

جریان اصلاحی تشیع
گفت‌وگو با مهرباب صادق نیا



کودتای اداری
سید محمد مرندی

۸۵ درصد قدرت دست
رئیس جمهور است



دولت ضعیف
سیامک کاکایی

زنگنه، تحریم را دور می‌زند؟

در ماه‌های آینده وزارت نفت باید سیاست‌های تازه‌ای برای فروش نفت در تحریم آغاز کند. آیا بیژن زنگنه مدیر چنین پروژه‌ای خواهد بود؟

ماندگاری در حاکمیت

ادامه دولت روحانی چه اثراتی در سیاست ایران دارد؟

جامعه یا دولت؟

وظیفه جامعه در بحران‌های اقتصادی چیست؟

خدا حافظی با العبادی

حمله به کنسول‌گری ایران در بصره آخرین تلاش جریان ضدایرانی بود

دولت پنهان علیه ترامپ

نویسنده گمنام نیویورک تایمز چه هدفی در سر داشت؟

عاشورا جامعه‌ساز است

حماسه حسینی را در جهان امروز چگونه باید تبیین کرد؟

قلعه‌نویی از

مورینیو بهتر است؟

خارجی ستیزان فوتبال ایران تئوری جدید مطرح کردند



ایرانول



روغن موتورهای ایرانول با بالاترین سطح کیفی

و پیشرفته ترین فرمولاسیون جهانی

ایرانول کیفیت برتر

www.iranol.ir

واحدفروش (خط ویژه): ۸۸۲۱۲۹۹۹



aparat.com/iranpl.ir



p.r@iranpl.ir



instagram.com/iranpl.ir



www.iranpl.ir



البرز - کتابخانه عمومی امیر کبیر کرج

کتابخانه عمومی امیر کبیر کرج در سال ۱۳۵۲ در زمینی به مساحت ۱۵۰۰ متر مربع و زیربنای ۱۴۷۲ متر مربع به بهره‌برداری رسیده است. این کتابخانه با بیش از ۲۱ هزار جلد کتاب و بخش‌های ویژه کودک و نوجوان، بخش نابینایان و کم‌بینایان، بخش نوسوادان، بخش استان‌شناسی، سالن‌های مجزای مطالعه ویژه آقایان و خانم‌ها و برگزاری برنامه‌های متنوع فرهنگی، همه‌روزه پذیرای علاقه‌مندان کتاب و کتابخوانی در تمامی گروه‌های سنی است.

کتابخانه‌شناسی



کارتون کتاب



امین فامیل باغستانی، ایران
دومین دو سالانه بین‌المللی کارتون کتاب

کتابخانه ما پیشنهاد کتاب

مصطفی رحماندوست، از شاعران مجموعه در مقدمه کتاب گفته است: برای سرودن شعرهای این مجموعه ده‌ها جلسه چندساعته وقت گذاشته‌ایم؛ سروده‌های خویش را به داوری و نقد بی‌تعارف یکدیگر سپرده و سروده‌های بسیاری را کنار گذاشته‌ایم و سرانجام به این ۲۵ قطعه شعر در این کتاب رسیده‌ایم. این کتاب علاوه بر معرفی شخصیت‌ها، اشیا و جانداران مختلف به کودکان، با لحن موزون و جذاب خود، نشاط آور است و با نگاهی منحصر به فرد دنیای اطراف بچه‌ها را در قالب شعر برایشان ترسیم می‌کند.

هیچانه نوعی از شعر است که در آن، معنا و مفهوم مدنظر شاعر نیست و تنها خوش‌آوایی و دل‌نشینی کلام، هدف شاعر از سرایش آن است، برخی معتقدند که برای کودکان خردسال هیچانه‌ها مفیدترین قالب شعری هستند و در پرورش تخیل ایشان بسیار مؤثر خواهند بود. اشعار کتاب «اسمش چیه؟» از میان اشعار ۶ شاعر بنام و توانای معاصر انتخاب شده است؛ هیچانه‌هایی هستند که در آن شاعر به انتقال محتوا و پیام نیز توجه داشته است و همان لطیفی و خیال‌انگیزی هیچانه را برای کودکان به ارمغان می‌آورند.



نام کتاب اسمش چیه؟
سروده جعفر ابراهیمی و جمعی از شاعران
انتشارات افق
تعداد صفحات ۱۱۲ صفحه

خبر ویژه

افتتاح ۱۷ کتابخانه عمومی در
نقاط مختلف کشور

شهرستان بردسکن، کتابخانه عمومی فرهنگ جوبین، کتابخانه عمومی آیت‌الله عطاردی قوچان، کتابخانه عمومی هشت‌بهشت شهر جدید گلپهر در استان خراسان رضوی؛ کتابخانه‌های عمومی روستای خنجشت شهرستان اقلید و ساختمان جدید کتابخانه عمومی امام جعفر صادق (ع) لامرد در استان فارس و کتابخانه عمومی خیام در روستای حاضر میل شهرستان دهلران در استان ایلام توسط نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور افتتاح می‌شوند.

همزمان با هفته دولت کتابخانه‌های عمومی روستاهای بیدک، چناران شهر، قلعه جق، خرق، غلامان و کتابخانه مشارکتی روستایی کلاته ابریشم در بخش جرجان و کتابخانه مرکزی مرکزی آیت‌الله مهمان‌نواز بجنورد در استان خراسان شمالی؛ کتابخانه‌های عمومی فرهنگ روستای بیدگنه بخش مرکزی ملارد و شهید آوینی صفادشت در استان تهران؛ دومین کتابخانه عمومی سیار مشهد، کتابخانه عمومی ابن سینا در شهر انابد



برای مشاهده آخرین اخبار
نهاد کتابخانه‌های عمومی
کشور می‌توانید توسط گوشی
تلفن همراه خود از رمزبینه‌های
روبه‌رو عکس بگیرید

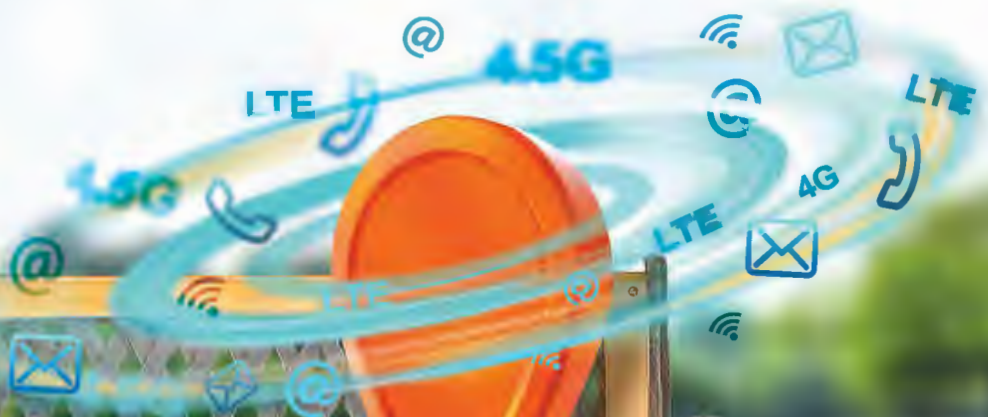


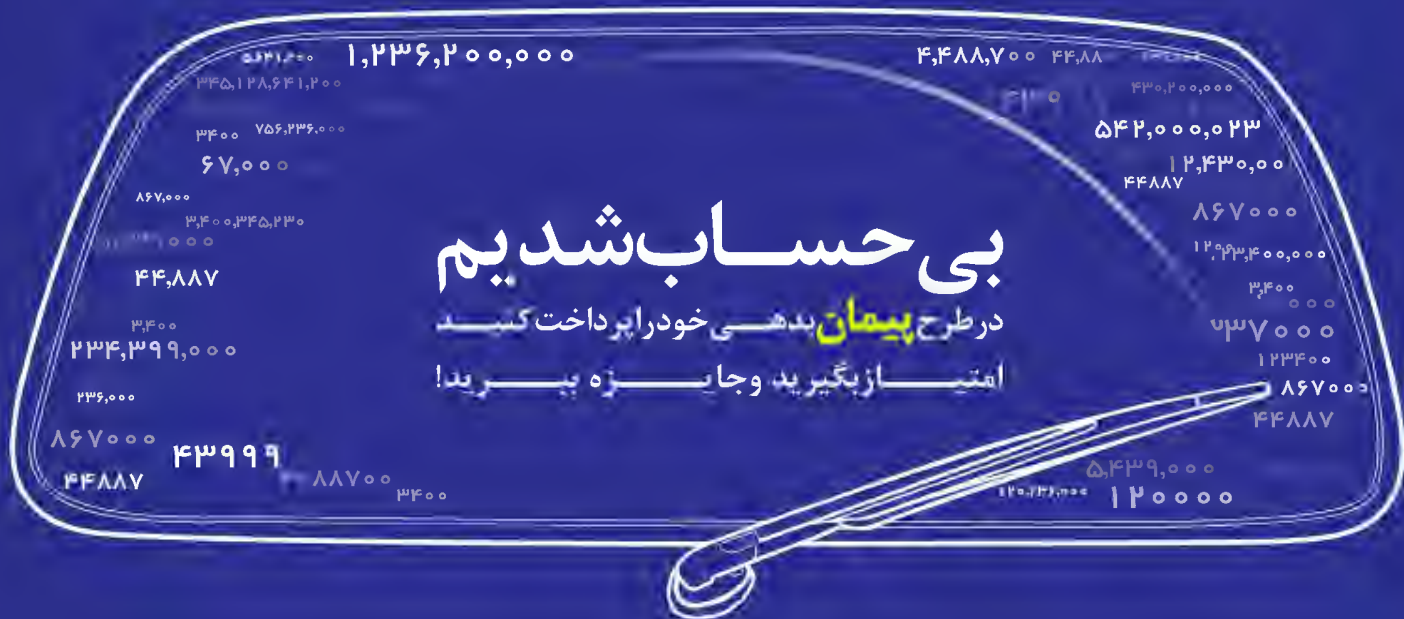
هوادک

www.mci.ir

بسته‌های کوتاه مدت اینترنت و مکالمه

#۱۲۱*





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و کذک جعلناکم امه وسطا لتکونوا شهداء علی الناس
ویکون الرسول علیکم شهیداً

هفته‌نامه سیاسی، فرهنگی با رویکرد خبری، تحلیلی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: **مصطفی آجورلو**

سردبیر: **سعید آجورلو**

جائر چه باید کرد. با اینکه از اول می دانست که در این راه که می رود، راهی است که باید همه اصحاب خودش و خانواده خودش را فدا کند و این عزیزان اسلام را برای اسلام قربانی کند، لکن عاقبتش را هم می دانست. اگر نبود این نهضت؛ نهضت حسین-علیه السلام-بزرگوار و یزید اسلام را وارونه به مردم نشان می دادند. و از اول، اینها اعتقاد به اسلام نداشتند و نسبت به اولیای اسلام حقد و حسد داشتند. سیدالشهدا با این فداکاری که کرد، علاوه بر اینکه آنها را به شکست رساند و اندکی که گذشت، مردم متوجه شدند که چه غانله ای و چه مصیبتی وارد شد. و همین مصیبت موجب به هم خوردن اوضاع بنی امیه شد، علاوه بر این، در طول تاریخ آموخت به همه که

تأثیر نهضت سیدالشهدا (ع)

من از علمای محترم آذربایجان و اهل علم آنجا و علمای تهران و برادران علمای اهل سنت تشکر می کنم و سلامت و سعادت همه را از خداوند تعالی مسئلت می کنم. در آستانه شهر محرم، مصیبتی بر همه ما وارد شد و آن شهادت این پیر هشتادساله [است] که عمر شریف خودش را در راه اسلام و در راه خدمت به مردم و راه تهذیب جامعه صرف فرمود. ملت ما از طفل شش ماهه تا پیرمرد هشتاد ساله را در راه خدا فدا کرد و این اقتدا به بزرگمرد تاریخ، حضرت سیدالشهدا-سلام الله علیه- است. حضرت سیدالشهدا-سلام الله علیه- به همه آموخت که در مقابل ظلم، در مقابل ستم، در مقابل حکومت

خبرنامه



۶

ائتلاف در تهران
ضربه محکم به ترور بیست‌ها
روزهای سیاست و روزی باراک

۱۱

ویژه محرم



۱۲

عاشورا جامعه‌ساز است
جریان اصلاحی تشیع
قدرت نرم روضه؛ پشتوانه سیاسی تشیع است

۱۷

گفتارها



۱۸

جامعه با دولت
فقط و فقط مردم!
بیکاری مادر آسیب‌های اجتماعی است

۲۱

تحریریه:

دبیر تحریریه: مصطفی صادقی

سیاست: مصطفی صادقی (دبیر) - سیدمجتبی جلال‌زاده

بین‌الملل: سعیده سادات فهری (دبیر)

سیاست خارجی: حنیف غفاری (دبیر)

اقتصاد: محمد مهدی صدرزاده (دبیر)

دبیر: افشین خماند (دبیر)

ورزش: مهدی ربوشه (دبیر)

فرهنگ: امیر خوش صحبتان (دبیر)

بازار: محمد شکراللهی (دبیر)

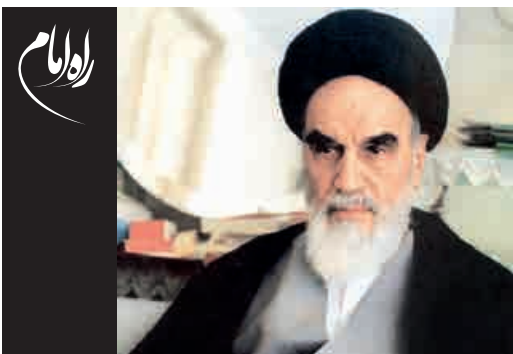
مشاور هنری: نیما ملک نیازی

مثلث: هفته‌نامه‌های خبری، تحلیلی است که سعی دارد روایتی منصفانه و عادلانه از واقعیت‌ها ارائه دهد. نامش تمثیل و اشارهای است به سه ضلع استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی. مراسم تقویت گفت‌وگو میان انقلاب اسلامی، چارچوبش اسلام، انقلاب، امام و رهبری، آرمانش گسترش و سیادت اسلام خواهی در سراسر جهان و عزت مسلمانان، توسعه و پیشرفت ایران اسلامی و رفاه مردم شریف ایران و رونق گرفتن عدالت، مرزبانی و تألیف قلوب اهالی انقلاب و ایستادگی در برابر مقابلان گفتمانی و عملی نظام و سیاق و مشرب‌مان نجابت قلم و روزنامه‌نگاری مومنانه و تلاش در جهت رونق گرفتن سنت گفت‌وگو میان فرهیختگان و نخبگان کشور است. امیدواریم که در روایت‌مان صادق، بر مرام‌مان مستمّر و دائم، بر چارچوب‌مان مستقر، بر آرمان‌مان مومن، بر مرزهایمان مراقب و هوشیار و بر سیاق‌مان استوار بمانیم.

راه همین است. از قلت عدد نترسید، عدد، کار پیش نمی برد، کیفیت اعداد، کیفیت جهاد، اعدای مقابل اعدا، آن است که کار را پیش می برد. افراد ممکن است خیلی زیاد باشند، لکن در کیفیت ناقص باشند یا پوچ، و افراد ممکن است کم باشند، لکن در کیفیت توانا باشند و سرفراز.

شکست ناپذیری انقلاب در بر تو عنایات الهی

تاریخ، این نهضت ایران را و این انقلاب را فراموش نخواهد کرد، و این فداکاری ای که در همه قشرهای ملت اسلامی است در ایران، فراموش نخواهد کرد. و این وحدتی که بین اقشار ملت از هر طبقه هستند، بین برادران اهل سنت



و برادران شیعی مذهب، تحقق پیدا کرده است و این اخوت اسلامی فراموش نخواهد شد و این انقلاب به خواست خدای تبارک و تعالی شکست نخواهد خورد. گو اینکه همه قدرتهای بزرگ دنیا و آنهایی که در بلوک شرق و غرب هستند، با انقلاب ما دشمن باشند، گو اینکه همه رسانه های گروهی دنیا بر ضد این نهضت قلمفرسای کنند و دروغ پردازي؛ آنچه حقیقت است، روشن خواهد بود و روشن خواهد شد. آن روزی هم که حضرت سیدالشهدا را مظلوم شهید کردند، بعضی از اشخاصی که بودند، او را به اسم خارجی و اینکه در حکومت حق وقت، قیام کرده است، اینطور معرفی کردند. لکن نور خدای درخشد و خواهد درخشید و عالم را خواهد از نور پر کرد.

سیاست

۲۲

ماندگاری در حاکمیت
۸۵ درصد قدرت دست رئیس جمهور است
دیپلماسی از واقعیت تا خیال

۳۳



بین الملل

۳۴

فتنه بصره
العبادی مقصر بود
راهبردهای دموکرات ها برای فتح کنگره

۴۷



اقتصاد

۴۸

زنگنه، تحریم رادور می زند؟
اروپا؛ راه نجات؟
نقش بازیگران ایرانی

۵۵



طراح جلد: مصطفی مرادی



باتشکر از: دکتر دارابی - دکتر آیتاله ابراهیمی - دکتر عیسی رضایی
مهندس صدوقی حسین محمد پورزندی - محمدابراهیم محمد پورزندی
حسین مجاهدی - حاج آقا توکلی - علیرضا حسن زاده - هادی انباردار

سازمان آگهی ها: تلفن: ۰۹۱۲-۸۵۰۵۸۴۸

چاپ: هنر سرزمین سبز - پردازش تصویر رایان

توزیع: نشر گستر امروز

نشانی: تهران، خیابان شهید عباسپور (توانیر)، خیابان نظامی گنجوی،

کوچه پناه، پلاک ۱۹

تلفن: ۸۸۱۹۸۲۰۷

شماره پیامک: ۳۰۰۴۱۱۷۱۱

گرافیک و صفحه آرایی: فاطمه فتالی - علی آجورلو

افشین جم و محمد محمودی

پردازش تصاویر: هومن سلیمان

عکس: عدنان جعفری و محمد برنو

ویرایش: ژیل شاکری - امیر عزیزی، نرگس حاجیلو و فاطمه پورمهر

حروفچینی: وجیهه قاسمی - علی حشمتی

مدیر مالی: محمدرضا پالیزدار

سازمان آگهی ها: محمد شکراللهی

بازرگانی و بازاربایی: محمد علی آجورلو

امور اداری: علیرضا اسدالهی - علی اکبر پیمانی

انفورماتیک: شهرام زحمتی

ناظر چاپ: بابک اسکندرنیا



ائتلاف در تهران

تصمیم مهم سه کشور درباره ادلب

تهران جمعه مهمی را پشت سر گذاشت؛ هم پوتین آمده بود و هم اردوغان. نشست کنار هم تا در مورد سوریه و البته ادلب تصمیم بگیرند.

حرف روسیه و ایران یکی بود اما ترک‌ها داستان دیگری داشتند. این ماجرا آنجا عیان شد که اردوغان تلاش کرد نظر تهران و مسکو عملی نشود و متن بیانیه تغییر کند. سخنانی که از رسانه‌ها مستقیم پخش شد و البته اردوغان گفته نمی‌دانسته جلسه در حال پخش مستقیم است.

روایت روز جمعه

نشست سه‌جانبه سران روسیه، ایران و ترکیه در تهران هرچند تحت عنوان روند آستانه صورت گرفت اما روسای جمهور هر سه کشور پیش از آغاز رسمی اجلاس، دیدارهای دوجانبه‌ای با هم داشتند که در آن دیدارها درباره دایره وسیعی از مسائل سیاسی و اقتصادی گفت‌وگو و تبادل نظر انجام شد. در رسانه‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای اجلاس سه‌جانبه تهران پیش و حین برگزاری آن با تحولات سوریه در سطح کلان و حوادث ادلب به شکل جزئی‌تر گره خورد. این نشست در حالی برگزار شد که روسیه و ایران در کنار دولت بشار اسد برای بازپس‌گیری ادلب از گروه‌های تروریستی و شبه‌نظامی ایستادند و ترکیه در آن سوی میدان خواهان برقراری آتش‌بس در منطقه ادلب و باقی‌ماندن کنترل آن در دست اپوزیسیون است. بحث بر سر ادلب در سفرهای اخیر محمدجواد ظریف، وزیر خارجه به ترکیه و سپس سوریه یکی از اصلی‌ترین سوزهای روی میز بود و برخی از منابع عربی مانند العربی‌الجدید ادعا کردند که مولود چاووش اغلو، وزیر خارجه ترکیه نیز یک روز زودتر از رئیس‌جمهور خود به تهران آمده تا در دیدار با محمدجواد ظریف او را به نسخه‌ای باب میل ترکیه درباره ادلب راضی کند. با این وجود کشمکش‌هایی که میان روسای جمهور ایران و روسیه با همتای ترک در جلسه علنی نشست سه‌جانبه رخ داد نشان از این داشت که ائتلاف‌ها میان تهران و مسکو با آنکارا بر سر ادلب پایان نیافته است.

شوکه به اردوغان

اما این نشست آنجا با بحث مواجه شد که اردوغان سخنان خود را آغاز کرد. آنجا که او گفت: «ترکیه تضمین داده است که در این نقاط امنیت جانی مردم به ویژه امنیت مردم در ادلب تامین شود. ما این ضمانت را به مردم داده‌ایم که نمی‌توانیم به رژیم اسد که سابقه قتل عام مردم خودش را دارد اعتماد کنیم و معتقدیم هرگونه حمله به ادلب به تراژدی بزرگی منجر می‌شود. با حمله به ادلب مردم جایی برای فرار نخواهند داشت لذا به مرزهای ترکیه هجوم می‌آورند. ما اکنون در ترکیه چهارونیم میلیون پناهنده سوری داریم و ظرفیت ما کامل است. نگرش و عملکرد ما در ادلب تعیین‌کننده آینده همکاری ما در سوریه خواهد بود. ما امیدواریم طرف‌های دیگر حساسیت و نگرانی ترکیه را درک کنند.» رجب طیب اردوغان در بخش‌های دیگری از سخنان خود با هشدار نسبت به راه‌افتادن حمام خون در صورت حمله به ادلب خواهان برقراری آتش‌بس در این منطقه شد.

پوتین اما قاطعانه مقابل این درخواست ایستاد و گفت: «در نشست تهران گروه‌های تروریستی نماینده ندارند و بنابراین نمی‌توان از طرف آنها برای آتش‌بس توافق کرد.» اردوغان هم در پاسخ به پوتین گفت: «منظور من این است که از آنها دعوت شود تا سلاح‌ها را به زمین بگذارند.»

این اتفاق باتزاب‌های زیادی در فضای رسانه‌ای و سیاسی داشت.

از جمله العرب چاپ لندن نوشت: رئیس‌جمهور ترکیه در شرایطی قرار گرفته است که متهم به ایجاد وقفه در راستای اجرای راه‌حل در ادلب و حمایت از هزاران نیروی خارجی در آن است. در واقع، مانور اردوغان برای حفظ اوضاع کنونی ادلب، با شکست مواجه شد. به عقیده تحلیلگران، اردوغان بازنده بزرگ اجلاس تهران محسوب می‌شود، چرا که تصور می‌کرد می‌تواند به عنوان یک طرف موثر در پرونده سوریه ظاهر شود، اما پوتین مانع از آن شد

که اردوغان از این نشست برای افزایش محبوبیت خود استفاده کند و به نظر می‌رسد که در ادامه، این شکست او را مجبور به خضوع و خشوع در برابر شروط آمریکا کند. شکست محاسبات رئیس‌جمهور ترکیه، به وضوح در مقابل پوتین، نشان می‌دهد که او تمایل زیادی دارد تا به‌عنوان کسی که حرف اول و آخر را در مورد پرونده سوریه می‌زند، مطرح شود. علاوه بر این، حساب اردوغان روی تهران هم فایده زیادی برای او نداشت؛ چرا که ایرانی‌ها می‌دانند گزینه‌های زیادی در برابر سیاست جدید آمریکا در منطقه ندارند، از این رو، در پی تمرکز بیشتر در سوریه هستند و نتایج نبرد ادلب، اهمیت زیادی برای آنها خواهد داشت. تحلیلگران معتقدند که در این شرایط، ترکیه آماده تسلیم شدن در برابر فشارهای آمریکا و همکاری با آن، برای خروج کشیش بازداشت‌شده در آنکارا است. انتشار خبر نشست سه‌جانبه تهران در اغلب رسانه‌های خبری ترکیه پوشش داده شد به طوری که روزنامه پستان نیز از آن غافل نبود و عنوان «شطرنج ادلب» نوشت: رجب طیب اردوغان به صورتی مکرر از عواقب حمله ارتش سوریه به ادلب سخن گفت و به این طریق نگرانی‌های خود را درباره خونریزی مجدد در سوریه ابراز کرد. این رسانه افزود: «رئیس‌جمهوری ایران از تدابیر لازم برای جلوگیری از آسیب رسیدن به ساکنان ادلب سخن گفت و پوتین نیز بر پاکسازی تروریست‌ها در ادلب تأکید کرد.»

روزنامه آیدینلیک نیز که به حزب وطن ترکیه نزدیک است، با برگزیدن عنوان «تروریست‌ها سلاح‌هایشان را بر زمین بگذارند» بر تأکید روسای جمهوری سه کشور ایران، روسیه و ترکیه در پاک‌سازی تروریست‌ها از سوریه را برجسته کرد.

به نوشته این رسانه، جدیت در مذاکرات سه‌جانبه و در کنار آن گفت‌وگوها و بیانیه ۱۲ ماده‌ای این نشست سه‌جانبه، پیام آشکاری به آمریکا بود تا آرام‌آرام از منطقه خارج شود. روزنامه آکشم با درج عنوان «رئیس، آتش‌بس خواست» به‌طور مستقیم به اظهارات اردوغان در این اجلاس اشاره کرد و نوشت: «اصرار اردوغان بر افزودن اعلام آتش‌بس در بیانیه پایانی، روحانی و پوتین را قانع کرد.»

روزنامه نی‌آکیت نیز از رسانه‌های نزدیک به مواضع دولت ترکیه است و با عنوان «توافق بر سر راه‌حل سیاسی» نوشت: «خواست اردوغان مبنی بر برقراری آتش‌بس در ادلب، مهر تاییدی در پایان این مذاکرات بود.»



ضربه محکم به تروریست‌ها

مقر یک حزب تروریست توسط ایران موشک‌باران شد

سپاه پاسداران انقلاب طی حمله‌ای غافلگیرکننده ساعت ۱۰ و ۴۵ دقیقه صبح شنبه مقر اصلی حزب دموکرات کردستان (حدک) واقع در شهر کوی سنجد واقع در کردستان عراق را به وسیله پنج فروند موشک زمین به زمین نقطه زن مورد اصابت قرار داد. این حمله درست همزمان با تجمع سرکردگان تروریست حزب دموکرات کردستان و حزب دموکرات کردستان ایران (حدکا) در پلومو جدید این حزب اتفاق افتاد که در پی آن ۱۶ نفر از کادر تشکیلاتی تروریست‌ها به هلاکت رسیدند و شمار زیادی از جمله خالد و مصطفی مولودی دبیرکل فعلی این حزب مجروح شدند. یک اتفاق مهم که بازتاب‌ها و بازخورد‌های فراوانی هم داشت. دقیق‌تری از این حمله نگذشته بود که تصاویری از این رخداد مهم منتشر شد. موشک‌های شلیک شده از سمت ایران با دقت بسیار بالا به محل اثبات کرده بود. در این تصاویر افرادی از کشته‌شدگان و زخمی‌ها دیده می‌شدند.

حمله سپاه پاسداران به مقری بود که تبدیل به مرکزی برای آموزش‌های تروریستی دو گروهک دموکرات کردستان شده بود. پس از استراحتی جدید تروریست‌ها مبنی بر ناآمن کردن مرزهای ایران که با افزایش حضور پیشمرگ‌ها در مناطق مرزی صورت گرفت، این تحولات در سه ماه اخیر افزایش یافت تا جایی که طی این مدت با نفوذ به داخل خاک ایران اقدام به درگیری‌های مسلحانه در مناطق مرزی اشنویه، مهران و کامیاران کردند که منجر به شهادت چندین تن از مرزبانان نیروی انتظامی و پاسداران عبور کشور و البته تلفات سنگین تروریست‌های دموکرات گشت. اقدامات شروانه گروهک‌های دموکرات کردستان در حالی صورت گرفت که حتی اتحادیه میهنی

با انتشار نامه‌ای خطاب به حزب دموکرات کردستان از این حزب خواسته بود از تحرک و ناآمن‌سازی مرزهای ایران بپرهیزد، وگرنه با شریایی مواجه خواهد شد که هیچ‌کس توان گریز از آن را نخواهد داشت؛ نکته‌ای که در بیانیه سپاه پاسداران درباره حمله به کوی سنجد نیز این‌گونه منعکس شد: «متعاقباً بی‌اعتنایی سران این گروهک‌ها به هشدارهای جدی مسئولین اقلیم کردستان عراق، مبنی بر عزم جمهوری اسلامی برای برپیدن پایگاه‌های آنان و ضرورت پایان بخشیدن به شرارت‌ها و اقدامات تجاوزکارانه و تروریستی ضد ایران اسلامی، یگان موشکی نیروی هوافضای سپاه با مشارکت یگان پهپادی نیروی زمینی سپاه، روز گذشته (شنبه ۱۷ شهریور) در یک عملیات موفق، محل استقرار و جلسه سران یکی از گروهک‌های پلید و جنایتکار و مرکز آموزش تروریست‌های وابسته را با ۷ فروند موشک زمین به زمین کوتاه‌برد، مورد هدف قرار داد.»

این اما پایان این ماجرا نبود. در ادامه اظهار نظرها در این مورد رئیس ستاد کل نیروهای مسلح حمله اخیر موشکی سپاه به مقر تجمع تروریست‌ها در عراق را بیانگر قدرت اطلاعاتی و موشکی نیروهای مسلح دانست. سردار سرلشکر پاسدار «محمد باقری» رئیس ستاد کل نیروهای مسلح با اشاره به حمله موشکی سپاه به مقر تروریست‌ها در عراق اظهار کرد: «اتفاقی که در روزهای اخیر با قدرت تمام در منطقه محقق شد، اتفاق کوچکی نبود. موضوع موشکی بخش کوچکی از این اتفاق بزرگ بود. بخش بزرگتر این جریان، نمایش قدرت تدبیر، قدرت اطلاعاتی، قدرت طراحی و هماهنگی، قدرت فرماندهی و ارتباط و در نهایت بیانگر قدرت تمام‌کننده موشکی بود که چنین حادثه بزرگی را رقم زد.» وی افزود: «در اینجا

اعلام می‌کنیم که چنانچه چنین توطئه افکنی‌هایی ادامه پیدا کند، نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران ساکت نمی‌نشینند.» سرلشکر باقری خاطر نشان کرد: «ما صبر می‌کنیم، اتمام حجت می‌کنیم، پیغام و تذکر می‌دهیم؛ اما اگر توطئه‌ها ادامه پیدا کند، چاره‌ای جز برخورد نیست؛ چرا که بر اساس منشور ملل متحد، این حق طبیعی هر ملت و کشوری است که در برابر دشمن از خود دفاع کند. ما صبر نمی‌کنیم که ناامنی به داخل خانه‌های مردم ما بیاید یا به کارخانه‌ها و مراکز جمعیتی و توسعه‌ای ما راه پیدا کند و ما بخواهیم با انفعال برخورد کنیم. ما دارای نیروهای مسلح و نظامی فعال هستیم و باریشه توطئه‌ها برخورد می‌کنیم.» همچنین سرلشکر باقری در جمع خبرنگاران گفت: «آنها قول داده بودند در ایران عملیات انجام ندهند اما از سال گذشته عهد خود را به تحریک آمریکا و کشورهای منطقه شکستند و عملیات‌هایی انجام دادند که قابل تحمل نبود و چندین بار تذکر داده شد.» وی افزود: «اقلیم کردستان هم تلاش کرد اما این افراد با تحریک دیگران نافرمانی کردند که قابل تحمل نبود.» سرلشکر باقری تصریح کرد: الان هم عرض می‌کنم دولت عراق و حکومت اقلیم کردستان نباید اجازه دهد مقرهایی ایجاد شود که ناامنی اتفاق بیفتد و در واقع باید آنها را تحویل ایران دهند. وی گفت: «اگر نمی‌توانند تحویل دهند از کشور اخراج کنند و اگر این اتفاقات ناآمن ساز اتفاق بیفتد، اتفاقی که مجرمین و فرماندهان مجرم را از بین برد می‌تواند تکرار شود، این حق دفاع از خود است و نباید این ناامنی‌ها تکرار شود.» رئیس ستاد کل نیروهای در پاسخ به این پرسش که از نظر نظامی به اهداف تعیین شده رسیدید، گفت: «کاملاً. بحمدالله همان‌گونه که عرض کردم دقت کار اطلاعاتی و فرماندهی موشکی دقیق پیش رفت و به همه اهداف رسیدیم، اینکه از این فاصله موشک به محل جلسه اصابت کند، اتفاقی نیست و قدرت ملت ایران است.» وی بیان کرد: «ان شاءالله نیازی به تکرار نداشته باشیم.»

در تحوّل دیگر در این مورد دولت اقلیم کردستان عراق ضمن مخالفت و عملیات موشکی ایران علیه محل استقرار و جلسه سران گروهک‌های تروریستی در آن اقلیم، از احزاب معارض خواست که به قوانین اقلیم کردستان عراق احترام بگذارند و کردستان عراق را به میدان جنگ تبدیل نکنند.

در بیانیه دولت اقلیم کردستان عراق تأکید شده بود: «ما مخالف این هستیم که خاک اقلیم کردستان عراق به میدان انجام عملیات علیه کشورهای همسایه تبدیل شود.» همچنین دفتر رسانه‌ای فواد معصوم، رئیس جمهور عراق نیز در بیانیه‌ای مدعی شد که حمله موشکی ایران به پایگاه‌های تروریست‌ها در شهر کوی سنجد در استان اربیل تنش‌های خطرناک و نقض امنیت ملی عراق است. در بیانی‌ه ریاست جمهوری عراق آمده بود که کشته و زخمی شدن برخی شهروندان عراقی رئیس‌جمهور این کشور را نگران و متأسف کرده است و استفاده از گزینه قدرت راه و جایگزین مناسبی برای گفت‌وگوی مسالمت‌آمیز نیست. در پایان این بیانیه از درک و فهم مقامات ایرانی از فواید گفت‌وگو و تفاهم با نیروهای ملی که به نفع ملت و دولت ایران است تقدیر شده است. همچنین وزارت خارجه عراق بیانیه‌ای در رابطه با عملیات موشکی ایران علیه محل استقرار و جلسه تروریست‌ها صادر کرد. در این بیانیه آمده بود: «وزارت خارجه عراق مخالفت خود با بمباران و هدف قرار دادن منطقه کوی سنجد از توابع استان اربیل که منجر به کشته و زخمی شدن چند تن شدرا اعلام می‌کند. عراق خواهان امنیت همسایگان خود است و استفاده از خاکش برای تهدید امنیت کشورهای همسایه را نمی‌پذیرد. وزارت خارجه عراق با هدف قرار دادن هر پایگاهی در داخل این کشور بدون هماهنگی قبلی با مسئولان عراقی به منظور جلوگیری از آسیب دیدن شهروندان مخالفت کرد.»

روزهای سیاست و روزی باراک

این روزها ایالات متحده با تحولات عجیب سیاسی مواجه شده است. همه دست به دست هم داده‌اند تا دونالد ترامپ دیگر در کاخ سفید نباشد. اگر از مخالفت خوانی‌ها در میان جمهوریخواهان بگذریم، اتفاقاتی که در میان دموکرات‌ها در حال دیده شدن است جالب و قابل توجه است. در این میان اما یک مساله بیشتر از همه خودنمایی می‌کند. باراک اوباما به شدت فعال شده و علیه ترامپ کمپین کرده است. این در حالی است که روسای جمهور آمریکا پس از اتمام زمان کارشان، معمولاً از سیاست فاصله می‌گیرند و در بنیاد خیریه خود به فعالیت‌های غیر سیاسی می‌پردازند. اما این بار موضوع متفاوت از گذشته است. جایی که اوباما تمام قد وارد گود انتخابات شده و قصد دارد برای پیروزی دموکرات‌ها به فعالیت‌ها بپردازد. همین موضوع خیلی زود باعث بگومگو و انتقاد ترامپ و اوباما از همدیگر شد. باراک اوباما که به کالیفرنیا سفر کرده بود شش هفته پیش از برگزاری انتخابات میان دوره‌ای کنگره آمریکا از جمهوریخواهان به دلیل حمایت از ترامپ انتقاد کرد و از آنها خواست تا به آرمان‌های آمریکایی متعهد باشند. اما در طرف مقابل نیز دونالد ترامپ در توییتر خود عنوان کرد که سخنرانی باراک اوباما بسیار خوب بود اما برای خوابیدن، اما کار راحتی در پیش ندارد. هر سخن و حرکت او با موضع ترامپ مواجه خواهد شد. ترامپ کسی نیست که ساکت بنشیند و انتقادهای کسی چون اوباما را بی‌جواب بگذارد. او می‌داند که حضور اوباما در این شرایط و سخنرانی‌های او به دلیل حضور اوست. اوباما تلاش می‌کند وضعیت آمریکا را به خاطر حضور ترامپ و اقدامات او بغرنج و بحرانی نشان دهد و مردم آمریکا را متوجه شرایط موجود کند. باراک اوباما با این هدف وارد کارزار انتخاباتی شده است تا بتواند نه فقط دموکرات‌ها، بلکه جمهوریخواهان را نیز علیه ترامپ متقاعد کند. اما در طرف مقابل دونالد ترامپ قصد دارد به نحوی دموکرات‌ها را یک تهدید برای خود تلقی و هواداران خود را به نحوی تهییج کند که علیه حزب دموکرات عمل کنند و اجازه ندهند تا آنها در انتخابات پیروز ماجرا باشند، زیرا خود می‌داند اگر جمهوریخواهان در انتخابات پیروز نشوند، حتی ممکن است نتواند یک دوره کامل ریاست جمهوری را به پایان برساند. رویارویی ترامپ و اوباما وقتی جذاب‌تر می‌شود که ترامپ در دو سالی که در کاخ سفید حضور داشته همه تلاش خود را به کار انداخت تا هر آنچه میراث اوباما بود را به هیچ‌انگارد و از طرح‌ها و سیاست‌های اجرا شده داخلی تا توافقات بین‌المللی امضاشده به دست اوباما را لغو کند. ترامپ حتی بدون اینکه طرح مناسب جایگزینی برای سیاست‌های گذشته داشته باشد روی از بین رفتن آنها پافشاری کرد و با داشتن اکثریت مجلس جمهوریخواه در پشت خود مسیر همواری را طی کرد. اما حالا می‌تواند خطر ریبیخ گوش خود احساس کند. اوباما که تا به حال به خاطر صحبت‌ها و اقدامات ترامپ سکوت پیشه کرده بود وارد میدان شده است. روزهای آینده تا انتخابات میان دوره‌ای روزهای پر تنش و ملتهمی خواهد بود. اوباما در مقابل خود فردی را دارد که پیش‌بینی‌ناپذیر و کمتر ماخوذ به حیا نشان داده است. از این رو اوباما باید منتظر هر نوعی از اتهام‌زنی از سوی رئیس‌جمهور حاضر آمریکا باشد. احساس خطر ترامپ در دو موضوع بیشتر مورد اهمیت است: اول اینکه باخت انتخابات میان دوره‌ای به معنای از دست دادن حمایت هم‌حزبی خود در کنگره است و از این پس مانند دو سال ابتدایی ریاست جمهوری خود نمی‌تواند هر برنامه‌ای را با موافقت نماینده‌ها به پیش ببرد. نکته دوم اینکه باخت جمهوریخواهان می‌تواند به معنی نرسیدن او به صندلی ریاست جمهوری در دوره دوم باشد. او وضعیت بغرنجی را پیش رو دارد: اول اینکه آنچنان که خود ترامپ به آن می‌بالد، دو سال پرفروغی پشت سر نگذاشته است و حاشیه‌ها پررنگ‌تر از متن بوده‌اند. آمریکایی‌ها حالا می‌توانند احساس کنند ترامپ پوپولیستی که شعار «آمریکا اول» و برگشت آمریکا به روزهای پر قدرت را می‌داد پوچ و غیرواقعی است. او بیش از آنکه عمل کند حرف می‌زند و توثیت می‌کند و کوچک‌ترین موضوع و تشنی‌هایی جواب نمی‌گذارد.



رفتن یا رفتن؛ مساله این است

حسن روحانی درگیر یک ماجرای جنجالی تازه شده است. مخالفان او می‌گویند که نباید امسال راهی نیویورک شود. می‌گویند سفرهای قبلی دستاورد نداشته و البته این را هم می‌گویند که اگر او برود نباید دیداری با مقامات آمریکایی صورت دهد. بحث‌ها البته از دو هفته قبل آغاز شده است. از همان زمان که آیت‌الله جنتی هشدارهایی در این مورد داد. قبل از آن هم البته یک جو خبری به راه افتاده بود که حالا که ترامپ می‌خواهد علیه ایران در شورای امنیت سخنرانی کند بهتر است روحانی نیز در این جلسه حضور یافته و از حق ایران دفاع کند. حالا اما موج تازه‌ای به راه افتاده است. روزنامه کیهان در یادداشتی به قلم حسین شریعتمداری با اشاره به اینکه آمریکا قرار است ریاست دوره‌ای شورای امنیت سازمان ملل را برعهده بگیرد، از رئیس‌جمهور خواسته که در مجمع عمومی سازمان ملل شرکت نکند. شریعتمداری نوشته است: «اکنون فرصت مناسبی به دست آمده است که رئیس‌جمهور کشورمان با اعتراض رسمی و آشکار به ریاست ترامپ در شورای امنیت سازمان ملل متحد از شرکت در مجمع عمومی سالانه این سازمان خودداری کند تا از این طریق و با تحقیر ترامپ، لااقل به بخشی از اهانت‌های آمریکا علیه ایران و مردم ایران پاسخ داده باشد.» او افزوده است: «خودداری آقای روحانی از شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل می‌تواند پاسخ دندان شکنی به اهانت‌های بی‌وقفه ترامپ به ایران اسلامی و مردم شریف آن باشد. ضمن آنکه مگر حضور همه ساله آقای روحانی در نشست‌های مجمع عمومی سازمان ملل چه دستاوردی داشته است که با عدم حضور ایشان از دست برود؟» دیدگاه شریعتمداری البته با واکنش تند حسام‌الدین آشنا، مشاور رئیس‌جمهور مواجه شد. آشنا در توییتر خود، روزنامه کیهان را «قدیمی‌ترین و ارشدترین سخنگوی جریان کوچک ولی قدرتمند» نه به دیپلماسی، در ایران معاصر «توصیف کرده و نوشته است: «حتی در دعوای خیابانی هم «اهانت‌های بی‌وقفه» را با «خودداری از حضور پاسخ نمی‌دهند. مشاور روحانی، استدلال برای عدم حضور در مجمع سازمان ملل «از ترس امکان حضور ترامپ در جلسه شورای امنیت» را «غلط» خوانده است. آشنا همچنین نوشت: «یادم نمی‌آید در جریان حماسه کلمیای رئیس‌جمهور قبلی، کیهان‌یان درباره اهانت به ایشان یا ایران نگرانی ابراز کرده باشند یا هیچ‌گاه از دستاوردهای سفرهای همیشه موفق ایشان سوال کرده باشند.» البته این فقط روزنامه کیهان نیست که چنین دیدگاهی دارد. چند روز پیش عطاءالله مهاجرانی، وزیر ارشاد دولت اصلاحات درباره لزوم سفر روحانی به نیویورک نوشت: «با توجه به لحن تهدید و تحقیر ترامپ، ضرورتی برای شرکت دکتر روحانی در مجمع عمومی وجود دارد؟ آیت‌الله هاشمی هیچ‌گاه در اجلاس عمومی شرکت نکرد و احمدی‌نژاد هر هشت سال شرکت کرد. با توجه به اولویت سامان‌دهی اقتصادی/مالی/بانکی کشور رئیس‌جمهور که اجلاس خبرگان هم نرفت، اجلاس سازمان ملل برود؟» از طرف دیگر برخی از تحلیلگران نظر مخالف دیدگاه کیهان و عطاءالله مهاجرانی دارند آنها معتقدند که روحانی باید در نشست سازمان ملل حضور یابد. رضا نصری، تحلیلگر مسائل بین‌الملل در این باره معتقد است: «عدم حضور ایران در جلسات سازمان ملل -از جمله جلسه شورای امنیت- صرفاً یک اقدام نمادین خواهد بود. اقدامات نمادین هم همیشه دستخوش تفاسیر رسانه‌ها هستند و مخاطب پیام دلخواه ما را الزاما از آن استنباط نخواهد کرد. اما با حضور در جلسه مدیریت و کنترل پیام در دست خود ایران خواهد بود.» به این ترتیب مانند سال‌های گذشته در شهر یور بحث رفتن یا رفتن رئیس‌جمهور به نیویورک یکی از بحث‌های مطرح در رسانه‌ها و میان صاحب‌نظران است.

نسخه جدید

بازار دلار و سکه هفته گذشته روزهای پرتلاطمی را طی کرد؛ کاهش‌های عجیب و افزایش‌های رکوردشکن.

نسخه‌های تیم اقتصادی دولت پی‌درپی تغییر می‌کند. بازار سردرگم است و کسی نمی‌داند دقیقاً دولت چه در ذهن دارد. در این میان در دو مورد طلا و سکه گویا یک نسخه جدید طراحی شده است و در طرح پیش‌فروش سکه که از تاریخ ۱۷ بهمن سال گذشته آغاز شد و تا ۱۶ فروردین ادامه داشت ۷ میلیون و ۶۰۰ هزار سکه فروخته شد. این سکه‌ها قرار بود از یک‌ماه تا یک‌سال به‌دست متقاضیان برسد. اما دولت که با هدف جمع‌آوری نقدینگی مردم نسبت به فروش سکه اقدام کرده بود، یکبار به افزایش قیمت طلا و سکه مواجه شد و کم‌کم زمزمه اینکه چه کسانی ۷ میلیون و ۶۰۰ هزار سکه را خریدند مطرح کرد. بعد از آن اسم یک‌سری افراد بر سر زبان‌ها آمد. با هیاهو در مورد کسانی که سکه را پیش‌فروش کردند و دولت هم چاره‌ای جز پرداخت سکه به آنها نداشت، سازمان امور مالیاتی ۲ تیرماه وارد گود شد و پیشنهاد دریافت مالیات از ثبت‌نام‌کنندگان را داد. در آن زمان عنوان شد اطلاعات مرتبط با پیش‌فروش سکه با اطمینان از احراز هویت خریداران حقیقی و حقوقی و اصالت‌سنجی اطلاعات توسط مراجع ذی‌ربط، پیگیری و نتایج حاصل جهت تشکیل پرونده‌های مالیاتی یا تکمیل پرونده‌های موجود و به‌تبع آن انجام فرآیند رسیدگی و مطالبه مالیات، در دستور کار سازمان امور مالیاتی قرار گرفته است. سه‌روز بعد از این گفته مسعود رحیمی، مدیرکل ریالی و نشر بانک مرکزی گفت: «بنا بر آنچه اطلاع دارم و مطابق با آنچه پیش از این توافق شده، قرار نیست از مردم برای پیش‌فروش سکه مبلغی به‌عنوان مالیات بر ارزش افزوده اخذ شود.» هفته گذشته سید کامل تقوی‌نژاد، رئیس کل سازمان امور مالیاتی کشور در جمع خبرنگاران حاضر شد و درباره دریافت مالیات از کسانی که سکه ثبت‌نام کردند، گفت: «خریداران کمتر از ۲۵ سکه معاف از مالیات شدند و بیش از آن بر اساس یک جدول میزان مالیات آنها مشخص شده است، به طوری که برای هزار سکه می‌توانیم تا ۳۵ درصد مالیات بگیریم. در این میان معامله‌گران بالای ۵ هزار دلار، در انتظار پرداخت مالیات باشند. پیشنهاد اخذ مالیات از معاملات ارز، سکه و خودرو به سران قوا ارائه شده است.» این جمله نشان می‌دهد افرادی که برخی آن را آفازاده و برخی دیگر جزو گروه‌های درآمدی بالای جامعه می‌دانند باید نسبت به سکه‌هایی که خرید کردند مالیات بدهند و در این میان هیچ راه میانبری وجود ندارد. اما در پی اعلام در نظر گرفتن مالیات برای خرید بیش از ۲۵ سکه، عضو هیأت مدیره اتحادیه طلا و جواهر گفت: «این اقدام حباب قیمت سکه را می‌شکند و عدالت برای خرید آن برقرار می‌شود.»

محمد کشتی‌آرای درباره تأثیرگذاری این تصمیم بر بازار سکه به ایسنا، گفت: «این اقدام می‌تواند ارزانی آن را در پی داشته باشد، چرا که دیگر کسی نمی‌تواند با پول‌های باادآورده تعداد زیادی سکه بخرد و با قیمت و بازار آن بازی کند.»

وی گفت: آنچه مسلم است اینکه عدالت در بازار سکه رعایت می‌شود و همه مردم می‌توانند به‌عنوان متقاضی در این بازار اقدام به خرید و فروش کنند، چرا که دیگر کسی نمی‌تواند ۳۵ هزار سکه بخرد و به کس دیگری حتی یک سکه هم نرسد. البته از سوی دیگر نیز با توجه به شفاف‌شدن خرید و فروش معاملات در بازار سکه می‌تواند تأثیر مثبتی روی این حوزه بگذارد و امیدوار باشیم که قیمت سکه با این سیاستگذاری متعادل شود.

گفتنی است روز گذشته در بازار سکه قیمت‌ها روند صعودی به خود گرفت. در این روز هر قطعه سکه تمام طرح جدید با ۶۰ هزار تومان رشد به ۴۵۰ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان رسید. سکه تمام طرح قدیم نیز با ۱۰۰ هزار تومان افزایش روی نرخ ۴ میلیون و ۱۰۶ هزار تومان ایستاد. در بازار سکه همچنین نیم سکه ۸۰ هزار تومان گران شد و به ۲ میلیون و ۱۵۴ هزار تومان رسید. ربع سکه هم نرخ یک میلیون و ۱۱۳ هزار تومانی را تجربه کرد که ۴۰ هزار تومان بیشتر از روز دوشنبه بود.



جنجال آقای کری

کتاب خاطرات جان کری جنجالی شده است. با بیرون آمدن بخش‌هایی از این کتاب که مرتبط با مذاکرات هسته‌ای است، موجی از واکنش‌ها به راه افتاده است. طرف مذاکره‌کننده ایرانی البته همچنان واکنشی نشان نداده است. یک بخش جنجالی که این روزها سروصدای زیادی به راه انداخته، فصل هجدهم است. این کتاب که نام «Every Day is Extra» برایش انتخاب شده به بازگو کردن تجربیات و خاطرات خود از مذاکره با گروه ۵+۱ و طرف ایرانی اختصاص یافته است. جان کری در این فصل نوشته‌های خود را از پیش از آنکه وزیر خارجه شود و از زمان برخی تماس‌ها در عمان آغاز کرده است. یکی از ماجراهایی که در این بخش از کتاب، جان کری به شرح آن پرداخته جمله معروف «هرگز یک ایرانی را تهدید نکنید» است که ظاهراً محمدجواد ظریف آن را در بگو مگو با فدریکا موگرینی مطرح کرده بود. جان کری در کتابش به آن پرداخته است. او روایت خود را از بن‌بست در مذاکره با ایران این چنین آغاز کرده است: «یک روز عصر، ارنست منیز (وزیر انرژی سابق آمریکا) و من در اتاق اصلی مذاکره در طبقه دوم با ظریف و صالحی ملاقات کردیم. این طور به نظرمان می‌رسید که انگار ایرانی‌ها به بن‌بست خورده بودند. درباره اهداف و مسیرشان دچار تردید بودند یا اینکه منتظر دستوراتی از تهران بودند. به خودمان که آمدیم دیدیم یک بار دیگر صدایمان را روی هم بالا برده‌ایم.»

کری ماجرا را این طور شرح می‌دهد: «هر روز می‌گذشت اما ظریف هنوز قادر نبود خودش را به جایی برساند که به بگو مگو. نزدیک‌های نیمه‌شب، لاوروف که قصد داشت روز بعد عازم ازبکستان شود حرف‌هایش را قطع کرد و گفت: جواد، شاید مساله این است که اصلاً اختیار توافق کردن را نداری؟ اگر این طور است، به ما بگو. داری وقت‌مان را تلف می‌کنی.»

وزیر خارجه سابق آمریکا نوشته‌سخنان لاوروف، ظریف را عصبانی کرده و باعث شده که او برای خروج از اتاق جلسه به سمت در برود اما توانسته منصرفش کرده و بار دیگر او را سر میز برگرداند. او نوشته است: «ظریف از حرف‌های تحریک‌آمیز لاوروف خشمگین شد. مخالفت شدیدش با طعن لاوروف را این طور نشان داد که با عصبانیت از روی میز بلند شد و به سمت در رفت. با حداکثر سرعتی که می‌توانستم از جایم پریدم و تلو تلو خوران با عصایم به سمتش دویدم تا جلوش را بگیرم. در حالی که تلاش می‌کردم ظریف را آرام کنم به او گفتم: «این را می‌دانم که سرگتی نمی‌خواست به تو توهین کند. فقط از میان چندین موردی که مطالبه کرده بود یک چیز دیگر می‌خواست تا توافق را از دیدگاه خودش منصفانه کند.» جان کری، بعد از این اتفاق سراغ اعضای تیم مذاکره‌کننده آمریکایی رفته و نظر آنها را درباره اعطای یک امتیاز دیگر به ایران، به منظور مجاب کردن ظریف گویا شده؛ با وجود این، او از همکاری‌اش خواسته امتیازی را پیشنهاد دهند که اهمیت چندانی نداشته و هزینه‌ای برای طرف آمریکایی ایجاد نکند.

در کتاب کری ماجرا این طور شرح داده شده است: «با سرعت هرچه تمام‌تر به اتاق بغلی رفتم. رابرت مالی از شورای امنیت ملی [آمریکا]، جان فاینر و وندی شرمن در آنجا منتظر تازه‌ترین خبرها بودند. گفتم: «چیزی پیدا کنید که بدون هزینه‌تراشی برای ما و بدون اینکه ذره‌ای در مسائل اساسی تغییر ایجاد شود باعث شود او (ظریف) بتواند مشکلات را پشت سر بگذارد. تنها مانعی که الان وجود دارد همین است. نظری دارید؟» نگاه کردم و دیدم که همه شانه بالا می‌اندازند.» طبق ادعای کری، در این نقطه سرپرست کارشناسان مسائل تحریمی آمریکا پیشنهادی مطرح کرده که خودش هم فکر نمی‌کرده مورد موافقت ظریف واقع شود. جان کری، اما این پیشنهاد را نزد ظریف برده و به تأیید وی رسانده است.

در حالی که محمود احمدی نژاد همچنان به انتقادهای تند و تیز از مقامات مختلف کشور ادامه می‌دهد، آیت‌الله املی لاریجانی در سخنانی به این اقدامات او واکنش نشان داده است. او در تازه‌ترین اظهار نظرش گفته است: «برخی تصور می‌کردند اگر بست بنشینند، قوه قضاییه عقب‌نشینی می‌کند. بر همین اساس تلاش کردند امواجی درست کنند و کینه‌های شخصی خود را نسبت به مسئولان قضایی مطرح کنند. غافل از اینکه آنچه مسیر ما را روشن می‌کند، نه جنجال‌ها و هیاهوهای رسانه‌ای، بلکه موازین شرعی و قانونی است و در این راه، استوار ایستاده‌ایم.» او البته با اشاره به سفرهای استانی احمدی نژاد، ادامه داده است: «متأسفانه این جریان، اقدامات خود را از مرحله تعقیب اولیه شروع کرد، در دادگاه به قاضی و دستگاه قضایی توهین کردند و هنوز هم با سخنرانی در این شهر و آن شهر به قوه قضاییه توهین می‌کنند. با این وجود به همه مسئولان قضایی و قضات توصیه اکید می‌کنم که مسیر خود را صرفاً بر اساس شرع و قانون طی کنند زیرا ارتباطات ناسالم و کارهای خلاف و جرائم افراد، خودبه‌خود برای مردم آشکارتر خواهد شد.»



انتقاد از احمدی نژاد

سخنگو کیست؟



دولت همچنان بعد از نوبخت بدون سخنگو اداره می‌شود. بعد از آنکه نوبخت اعلام کرد بنا ندارد دیگر در سمت سخنگویی دولت بماند و گفت که روحانی هم این درخواست او را پذیرفته است، اعلام شد که فرد دیگری به زودی جایگزین او خواهد شد اما همچنان در این مورد تصمیم‌گیری نهایی نشده است. پیش‌تر گفته شد که ممکن است اسحاق جهانگیری این نقش را بر عهده داشته باشد اما اصلاح‌طلبان به او گفتند که نباید این سمت را بپذیرد چرا که هزینه اقدامات دولت به حساب او نوشته خواهد شد. بعد از آن بود که نام فریدون وردی نژاد هم به میان آمد اما او هم از دایره گمانه‌زنی‌ها خارج شد. در تازه‌ترین تحول نام محمود واعظی و علی ربیعی هم به میان آمده است و باید دید کدام یک از این دو فرد به این پست خواهند رسید.

معاون اول رئیس‌جمهور چند وقتی است از مدیران اجرایی انتقادهای جدی می‌کند. او اعتراض‌های تند را مطرح کرده و این بار هم آن را تکرار کرده است. او گفته است: «مدیران کم‌انگیزه، بی‌انگیزه و کسانی که فقط به دنبال اشغال پست بودند، اهل تق‌زدن هستند یا دنبال بهره‌برداری سیاسی از شرایط به نفع خود هستند، افراد این دوره خطیر نیستند. ما به مدیرانی نیاز داریم که از توان و حیثیت خود برای کشور هزینه کنند. جفاست که عده‌ای در شرایطی که مردم تحت فشار هستند، ببینند که پول بیشتر یا رانت بیشتر به دست آورند. اگر این اتفاق در مدیران دولتی رخ دهد، عین خیانت است. نباید عده‌ای فکر کنند از این شرایط بهره‌برداری سیاسی کرده و به دیگران حمله کنند.»

جهانگیری البته به نظر دوباره در دولت کم‌اثر شده است. فعلاً خبری از نقش‌آفرینی‌های اقتصادی او نیست و در زمینه سیاسی هم که گفته می‌شد و وظیفه تغییر کابینه به عهده او گذاشته شده هم اتفاقی نیفتاده است. گویا ستاره او در دولت دوباره غروب کرده است.



گلایه‌های اسحاق

۶/۵ سال حبس



بر اساس رأی دادگاه انقلاب اسفندبار رحیم مشایی به ۶/۵ سال حبس محکوم شد. این در حالی است که مشایی برای اتهام خود مبنی بر اقدام علیه امنیت داخلی و خارجی کشور به ۵ سال حبس و برای دو اتهام دیگر خود به ترتیب یک سال و ۶ ماه حبس محکوم شده است. این در حالی است که جوانفکر هم در همان پرونده به ۵ سال و یک ماه حبس محکوم شده است. در مورد اتهامات دیگر مشایی و افراد دیگر، پرونده همچنان در دادگاه مفتوح است. گفتنی است محمود احمدی نژاد در این مورد اعتراض‌های تصویری و نوشتاری داشته است.

شوک به بدنه

سخنان قاضی زاده هاشمی با واکنش منفی حامیان دولت مواجه شده است

در میان چهره‌های این هفته، وزیر بهداشت حرف‌هایی زده که او را از همه بیشتر مورد توجه رسانه‌ها قرار داده است. قاضی زاده هاشمی شخصیت متفاوتی دارد. او بارها با سخنانی از این دست بازخوردهایی را به وجود آورده است. وزیر بهداشت البته از نزدیکترین افراد به حسن روحانی است. آن قدر نزدیک که وقتی او به کوه می‌رود در کنارش حضور دارد یا وقتی برای فریدون روحانی وثیقه سنگین بریده می‌شود این قاضی زاده هاشمی است که جلوتر از همه برای تامین قرار راهی دادسرا و دادگاه می‌شود. قاضی زاده البته در دولت قبل خیلی بیشتر از این دولت در میان رسانه‌ها حضور داشت. آن قدر که می‌گفتند او برای حضور در انتخابات آماده می‌شود. حرف و حدیث‌ها آن قدر زیاد شده بود که او اعلام کرد هیچ بنایی برای نامزدی ندارد. در این دولت هم بارها گفته شد که او احتمالا در کابینه نخواهد بود اما آمد و وزیر ماند.

او به ثروت و پولداری مشهور است. منتقدانش هم وقتی می‌خواهند به او اعتراض کنند حتما همین نکته را یادآوری می‌کنند. این چهره متفاوت دولت البته این بار حرفی جنجالی‌تر از همیشه زده است. او گفته است: «فعلا مدیریت همین و وضعیت همین است، شما مردم رأی داده‌اید، رئیس‌جمهور و مجلس انتخاب کردید و آنان نیز وزیر و مدیر انتخاب کردند، پس بیخود اعصاب، روح و روان همدیگر را آزار ندهیم، فعلا همین هستیم و باید درست مدیریت کنیم.»

این سخنان البته با واکنش‌های زیادی مواجه شد. از جمله اینکه روزنامه کیهان در این مورد نوشت: «از رئیس‌جمهور و مسئولین دولتی می‌پرسیم که برای حل مشکلات در شرایط کنونی چه کرده‌اید؟ آیا این گزاره که مشکلی وجود ندارد و یا «همین که هست!» پاسخگوی مطالبات معیشتی مردم می‌تواند باشد؟ آیا کارگری که شب با دستان خالی به خانه می‌رود می‌تواند جمله‌ای که وزیر بهداشت با زبان و دیگر مسئولین دولت با عمل بر آن

تاکید و تصریح دارند یعنی «همین که هست!» را بر سر سفره بگذارد؟ پاسخ به این سوال واضح و آشکار است، مشکلات اقتصادی کشور قابل انکار نیستند، مسئولین باید دست به عمل زده و اقدامات خود را به مردم گزارش کنند.» در تحلیلی دیگر سایت افکارنیوز هم در این مورد نوشت: «سوالی که مطرح می‌شود این است که مردمی که دولت تدبیر و امید را انتخاب کردند به چه وعده‌هایی رای دادند؟ آیا این وزرا فراموش کرده‌اند که وعده‌های انتخاباتی حسن روحانی را فراموش کرده‌اند؟ مردم به به دولت اعتدال گرای دادند تا قیمت ارز ثابت بماند، حقوق شهروندی رعایت شود و با برجام تحریم‌ها برداشته شود اما آیا امروز دیگر ایران با تحریم‌ها مواجه نیست؟ قیمت ارز و سکه ثابت مانده و به ثبات رسیده یا هر روز و هر ساعت دچار تغییر می‌شود؟ مردم به رئیس‌جمهوری رای دادند که وعده‌های مختلفی برای حل مشکلات آنها درباره مسکن و حل مشکلات ازدواج جوانان و اشتغال داده بود، آیا مشکل مسکن امروز حل شده است؟ آیا جوانان به راحتی مشغول کار شده و ازدواج آنها سهل و آسان شده است؟ بهتر است آقای وزیر به جای اینکه بگویند مردم رای داده‌اند و باید تحمل کنند به این موضوع بپردازند که طرح تحول سلامت به کجا رسید؟ امروز بیماران نگران قیمت دارو هستند که هنوز تحریم‌ها شروع نشده، نگرانی تهیه دارو در میان بیماران وجود دارد. آقای وزیر از اقلام بهداشتی کودکان و زنان خبر دارید؟ اینکه برخی داروخانه‌ها این اقلام را به صورت جیره‌بندی ارائه می‌کنند و حتی قیمت پوشاک بچه با چنان رشدی مواجه شده که بسیاری از خانواده‌ها به جای استفاده از پوشاک از پارچه استفاده می‌کنند.» در واکنشی دیگر رجانیوز هم در مطلبی تندتر نوشته است: «قاضی زاده هاشمی از آن دست وزرایی بود که از ابتدا مخالف و موافق دولت بر عملکرد غیرحرفه‌ای‌اش در منصب وزارت تاکید داشتند؛ اصلاح طلبان، ورودش به حوزه‌های غیر مربوط بهداشت و درمان را نشانه عزم

او برای ریاست‌جمهوری دوازدهم می‌دیدند و مخالفان دولت صحبت‌های عجیب و غریب و خوی اشرافیت او را مورد نقد قرار می‌دادند. او بعد از حمایت از حقوق بگیران نجومی، توهین به ائمه جمعه و مدافعان حرم، اخیرا از آخرین ورژن خود رونمایی کرده است. او تلویحا به مردم می‌گوید، وضعیت همین است و چون شما خودتان روحانی را انتخاب کردید پس حق ناراحتی و اعتراض هم ندارید. این سخنان عجیب و غریب وزیر بهداشت در دفاع از دولت را باید از دو زاویه بررسی کرد؛ یکی آنکه جناب وزیر که به قول خودش میلیاردر است و پورشه و پرادو سوار می‌شود نباید هم مشکلات عمده اقتصادی و فشار حاصل از گرانی بازار را احساس کرده باشد. وزرای دولت روحانی از دل مردم و از میان مردم نیامده‌اند که امروز بخواهند در اوج بی‌کفایتی مسئولان طرف مردم باشند. دیگر اینکه احتمالا حفظ منصب و دفاع از روحانی سود بیشتری دارد تا دفاع از مردم و طرف مردم بودن. اما نکته قابل توجه این است که جناب وزیر گویا فراموش کرده‌اند که روحانی با چه وعده‌هایی از همین مردم رای گرفته است! مردم چک سفید امضا به هیچ کس نمی‌دهند، و روحانی اگر منتخب مردم بوده است به خاطر علاقه وافر مردم به شخص او نبوده و روحانی باید پاسخگوی وعده‌های انتخاباتی خود باشد.» دامنه انتقادهای البته به اصلاح طلبان هم رسید.

سایت اصلاح طلب سلام در این مورد نوشت: «درست است که مردم رأی داده‌اند اما آیا به مدیریتی رأی داده‌اند که نتواند انجام وظیفه کند و مسئولیت‌های خود را اجرا کند؟ بخش زیادی از مشکلات موجود در کشور ناکارآمدی و ضعف مدیریت هاست. آیا آن زمان که نامزدهای انتخابات به مردم وعده و وعید می‌دادند، به فکر زمانی که انتخاب می‌شوند نبودند؟ آیا نمی‌دانستند که در صورت انتخاب شدن مسئولیت سنگینی بر دوش آنها خواهد بود؟ آیا نمی‌دانستند که باید آن وعده‌ها و شعارهایی که داده‌اند و به خاطر همین شعارها نیز مردم به آنها رأی داده‌اند برآورده شود؟ اگر توان اجرای مسئولیت در برخی از مدیران کشور نیست کنار بروند و آن را به افرادی بسپارند که توان اداره و مدیریت را دارند.»

هرچه هست به نظر می‌رسد این سخنان وزیر بهداشت ناپسند و نامناسب بوده است.



عاشورا جامعه ساز است

ویژگی های جامعه حسینی چیست؟



جامعه‌سازی؛ یکی از مهم‌ترین مفاهیمی است که در سالیان اخیر و در فضای تئوری‌های مختلف مطرح و به آن توجه شده است. چه از این‌روست که تمدن‌های بشری برای ساخت یک فضای همگون و البته هدفمند نیاز به الگوهای مختلف و بومی دارند که از طریق آن بتوانند ملت‌هایشان را در این راه همراه خود کنند. دغدغه‌ای که هر سال و در آستانه فرارسیدن ایام عزاداری محرم در میان جوامع اسلامی نیز به صورت جدی تر مطرح می‌شود. جامعه‌سازی حسینی، عنوان دقیقی است که اندیشمندان دینی شیعه، برای ترسیم فضای آرمانی خود از آن بهره‌جسته‌اند. در این نوشتار سعی کردیم تا با استمداد از این نظریات، ابعاد مختلف این جوامع را بهتر بشناسیم.

حرکت عاشورایی، عادل است

محمد رضا حکیمی در ترسیم فضای قیام امام حسین (ع) در عاشورا و همچنین ویژگی‌های جامعه حسینی این چنین می‌گوید: «عاشورا یک حرکت بنیادین و بزرگ جامعه‌سازی است که حضرت امام حسین (ع) در بیان هدف خود از این حرکت می‌فرماید: ای خدا! تو خوب می‌دانی که ما برای قدرت‌طلبی یا دنیاخواهی قیام نکردیم، بلکه خواستیم احکام روشن دین تو را به کار بندیم و کشور اسلامی را اصلاح کنیم و مظلومان و ستمدیدگان را از زیر بار ستم نجات دهیم.»

پس ملاحظه می‌کنید که آن امر به معروف و نهی از منکر که امام حسین (ع)، در سخنی دیگر می‌فرماید که «ما قیام کردیم برای اصلاح جامعه اسلامی و اقامه امر به معروف و نهی از منکر» مقصود جسیبیدن به یقه چهار محروم و بدبخت، یا چند جوان بی‌پناه نیست، بلکه حرکت امر به معروف و نهی از منکر در صورت اصلی خود، قیام در برابر ظلم و ستم است و خروش برداشتن در برابر سران حاکم و سروران اقتصادی و دیکتاتوری (که جامعه ما امروز در چنگ آن گرفتار است) و هر حاکمیتی که مجری عدالت نباشد.

جوانان آگاه و مردم‌متدین ایران! بدانید که جز نظام عامل بالعدل، یعنی مجری عدالت به نحو احسن، در همه چیز و در همه جا و برای همه کس، هیچ حاکمیتی اسلامی نیست و جز جامعه قائم بالقسط، یعنی جامعه سرشار از عدالت، هیچ جامعه‌ای قرآنی نیست و جز گرفتن حقوق مظلومان از توانگران و رساندن به دست آن، هیچ اصلاحی و حرکتی عاشورایی نیست.^۱

حسین (ع) ترس را از میان برداشت

گزاره‌ای که معلم شهید، مرتضی مطهری نیز بارها و بارها بر آن تاکید داشت و جامعه را دعوت به الگو برداری از این شیوه می‌نمود.

مطهری در حماسه حسینی این گونه می‌نویسد: «اگر شهادت حسین بن علی صرفاً یک جریان خزن‌آور می‌بود، اگر صرفاً یک مصیبت می‌بود، اگر صرفاً این می‌بود که خونی به ناحق ریخته شده است و به تعبیر دیگر صرفاً نفل شدن یک شخصیت می‌بود و لو شخصیت بسیار بزرگی، هرگز چنین آثاری را به دنبال خود نمی‌آورد. شهادت حسین بن علی از آن جهت این آثار را به دنبال خود آورد که - به تعبیری که عرض کردیم - نهضت او یک حماسه بزرگ اسلامی و الهی بود... شهادت

حسین بن علی حیات تازه‌ای در عالم اسلام دمید... یک سلسله پدیده‌های اجتماعی است که به اجتماع صفا و نورانیت می‌دهد، ترس اجتماع را می‌ریزد، احساس بردگی و اسارت را از او می‌گیرد و جرات و شهامت به او می‌دهد. بعد از شهادت امام حسین (ع) چنین حالتی به وجود آمد، یک رونقی در اسلام پیدا شد. این اثر در اجتماع از آن جهت بود که امام حسین علیه السلام با حرکات قهرمانانه خود روح مردم مسلمان را زنده کرد، احساسات بردگی و اسارتی را که از اواخر زمان عثمان و تمام دوره معاویه بر روح جامعه اسلامی حکمفرما بود، تضعیف کرد و ترس را ریخت، احساس عبودیت را زایل کرد و به عبارت دیگر به اجتماع اسلامی شخصیت داد. او روی نقطه‌ای در اجتماع انگشت گذاشت که بعداً اجتماع در خودش احساس شخصیت کرد.»^۲

جامعه بی حسین و بی ابودر، مرده است

دکتر شریعتی نیز در فرازهای مختلف و متعددی از ویژگی‌های جامعه حسینی و تأثیرات عاشورا بر جوامع دینی می‌گوید. ایشان درس گرفتن از ماهیت قیام امام حسین (ع) در عاشورا و شیوه ایستادگی و مبارزه ایشان را مهم‌ترین سرمشق رفتار مسلمانان در عرصه اجتماع می‌دانند و تندترین انتقادات خود را نیز در همین حوزه مطرح می‌کنند.

ایشان در این باره می‌گویند: «ما داستان کربلا را از روز تاسوعا می‌دانیم و عصر عاشورا ختمش می‌کنیم؛ بعد دیگر نمی‌دانیم چه شد. داستان کربلا، نه از آغاز تاسوعا یا محرم شروع می‌شود و نه به عصر عاشورا و اربعین تمام می‌شود. این است که از دو طرف قیچی اش کردیم و آن را از معنی انداختیم، مثل قلبی که از داخل بدن در بیآوریم که دیگر قلب نیست... در عجزم از مردمی که خود زیر شلاق ظلم و ستم زندگی می‌کنند اما برای حسینی که آزاده زندگی کرد، می‌گریند... دیدم عده‌ای مرده متحرک که بر زنده همیشه جاوید عزاداری می‌کردند!»^۳

او در ادامه به ترسیم الگوهایی برای جانبداری حق و رهبری فرآیند جامعه‌سازی می‌پردازد و در این میان نیز از شخصیت‌هایی در تاریخ اسلام بهره می‌گیرد که امروز کمتر مورد توجه واقع می‌شوند: «اگر در جامعه‌ای فقط یک حسین یا چند ابودر داشته باشیم، هم زندگی خواهیم داشت، هم آزادی، هم فکر و هم علم خواهیم داشت و هم محبت، هم قدرت و سرسختی خواهیم داشت و هم دشمن شکنی و هم عشق به خدا... آنان که رفتند، کاری حسینی کردند. آنان که ماندند باید کاری زینبی کنند، وگرنه یزیدی‌اند.»^۴

پی‌نوشت:

- ۱- عاشورا؛ مظلومیتی مضاعف، محمد رضا حکیمی، دلبلا، صفحه ۸۷
- ۲- حماسه حسینی، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا
- ۳- حسین وارث آدم، علی شریعتی، نشر کویر
- ۴- همان





مهراب صادق تیا؛ متولد سال ۱۳۴۸ در شهر دزفول است. چند سال پس از ورود به حوزه علمیه و فراگیری علوم دینی، وارد دانشگاه شد و تحصیلات خود را در رشته تفسیر علوم و قرآن در دانشگاه ادیان و مذاهب آغاز کرد؛ تحصیلاتی که در دوره دکترا به فضای متفاوتی منتقل و در سال ۱۳۹۰ فارغ التحصیل دکترای جامعه‌شناسی فرهنگ از دانشگاه علامه طباطبائی تهران شد. اکنون عضو هیات علمی دانشگاه ادیان و مذاهب و مدرس حوزه و دانشگاه است که در زمینه مطالعات دینی و اجتماعی نیز فعالیت‌های فراوانی دارد.

جریان اصلاحی تشیع

گفت‌وگو با مهراب صادق نیا

نقیسه رحمانی

روزنامه‌نگار

واقعۀ عاشورا در سال ۶۱ هجری قمری رخ داده است؛ حادثه‌ای که طی این سالیان دراز، موضوع مرثیه‌سرایی، تاریخ‌نویسی و واقعۀ نگاری بسیاری از مورخان و ادیبان بوده است. اگر تاریخ این دوران را از نظر بگذرانیم، شاهد تحولات مهمی هستیم که می‌توان بنا بر مشترکات آنها را در دسته‌های مشابه قرار داد. برآورد شما از این مسأله چیست؟

در مطالعه و صحبت از دوره‌های روایتگری تاریخ عاشورا، می‌توان چهار دوره را به صورت مشخص تمییز داد. در دوره نخست معمولاً روایتگری تاریخی نسبت به واقعۀ عاشورا صورت گرفته است. این روایتگری تاریخی به هیچ‌نوع‌الهیات اخلاقی ختم نشده، ضمن اینکه عمدتاً با هیچ‌تحلیلی نیز همراه نبوده است. در دوره دوم که اوج آن در صفویه مشاهده می‌شود، رویکرد عاطفی بر ادبیات واقعۀ عاشورا غلبه دارد و عمدتاً کتاب‌هایی که در این دوره نوشته می‌شود غالباً با پسوند بکاء همراه است. مثلاً کف‌البکاء... به این وسیله متوجه می‌شویم که نویسندگان به دنبال تحلیل عاطفی از واقعۀ عاشورا هستند و چنین رویکردی چه در ادبیات و چه در محتوا غلبه دارد. نکته مهمی که باید درباره دوره دوم به آن اشاره کرد، همان نکته‌ای است که شهید مطهری نیز در کتاب حماسه حسینی به آن معتقد است. ایشان می‌گویند که عمده تحریفاتی که در ادبیات عاشورا رخ داده به همین پارادایم برمی‌گردد. همچنین از این پارادایم نیز الهیات اخلاقی

استخراج نمی‌شود و مسئولیتی را متوجه افراد نمی‌کند. در تبیین سومین دوره از مواجهه با واقعۀ عاشورا باید به پارادایم تازه‌ای اشاره کرد که در دهه ۴۰ شمسی اتفاق افتاد و ویژگی بارز آن این است که از این قرائت کاملاً می‌توان مسئولیت و الهیات اخلاقی برداشت و رسالت‌های مدنی و اجتماعی صادر کرد. افراد بسیاری همچون شهید مطهری و دکتر شریعتی در این پارادایم تعریف می‌شوند و تلاش‌های آنان در راستای تبلیغ و ترویج این دیدگاه صورت داده شده است. همچنین در سخنان حضرت امام (ره) نیز بارها شاهد بودیم که چگونه از ادبیات عاشورایی برای اعتراض و انقلاب استفاده می‌کردند. در نهایت در سال‌های ۱۳۷۱ به بعد نیز، رهبر انقلاب سلسله مباحثی را تحت عنوان عبرت‌های عاشورا مطرح کردند که ذیل همین دیدگاه قرار می‌گیرد.

اما در سال‌های اخیر شاهد شکل‌گیری پارادایمی هستیم که تفاوت‌های زیادی با پارادایم سوم دارد. به نظر می‌رسد طی سال‌های اخیر وارد پارادایم چهارمی شده‌ایم که گویا بار دیگر وجه عاطفی عاشورا در حال افزایش و صنعت‌مداحی در حال گسترش است. در این پارادایم، توجه به متون دینی و روایات کمرنگ‌تر شده و وجه عاطفی-که در برخی از اوقات با روایات نیز همخوانی چندانی ندارد- پررنگ‌تر شده است. بر اساس این پارادایم‌ها مشاهده می‌کنیم که بخش‌هایی از ادبیات عاشورا، همچون خطبه مناهگامی مورد توجه هستند و گاهی با غفلت مواجهند.

دوره‌هایی که شما مورد اشاره و توضیح قرار دادید، بخشی از سبک دین‌داری رایج در هر برهه زمانی است. به این معنا که پارادایم حاکم بر کل فضای دینداری، متأثر و موثر از این بخش نیز هست. ارزیابی شما از این رابطه دوگانه چیست؟

این الگوهای چهارگانه در تحلیل عاشورا دارای رابطه تنگاتنگی با دو نوع قرائت از دین و دینداری هستند. به این معنا که گاهی از مواقع دین، توجیه‌گر وضع موجود است. یعنی دین به ابزاری برای موجه‌نشان دادن آنچه در واقعیت اجتماعی در حال رخ‌دادن است، تبدیل می‌شود. این قرائت از دین عمیقاً فراق‌کن است و می‌گوید ما نسبت به جامعه هیچ مسئولیتی نداریم و خداوند اگر خودش بخواهد تغییر ایجاد می‌کند. خدا خواسته که شرایط این‌گونه رقم بخورد و اگر در این دنیا سختی می‌کشید خداوند در دنیای دیگر پاداش آن را خواهد داد. همچنین این برداشت از دین، نابرابری اجتماعی را این‌گونه توجیه می‌کند که خداوند می‌خواهد شما را با سختی‌ها امتحان کند؛ لذا فقر، نابرابری و خطاهای اجتماعی به طور کلی از سوی قائلین به این قرائت از دین توجیه می‌شود و عمیقاً مسئولیت‌گریز است و از کسی نمی‌خواهد حرکت اصلاحی انجام دهد. برای مثال در دهه ۱۳۴۰ شمسی، بسیاری از افراد با نوع نگاه امام (ره) همراهی نمی‌کردند و تلاش می‌کردند جلوی حرکت‌های انقلابی را بگیرند. آنها مسئولیت اجتماعی چندانی برای دین قائل نبودند و انجام اصلاحات اجتماعی را در اولویت اقدام نمی‌دانستند.

درباره این برداشت از دین باید به این نکته نیز اشاره کنم که چنین برداشتی از دین بر انزواطلبی تأکید دارد. البته این برداشت در عین حال می‌تواند موعودباور هم باشد. با این توجیه که تحقق عدالت و اخلاق... صرفاً مختص زمانی است که موعود بیاید. همچنین این دین‌عمدتاً فردی است و هیچ نظریه اجتماعی و تر سیاسی و برنامه‌ای برای جامعه‌سازی ندارد.

در دیگر سوی این میدان اما نوع دومی از فهم دین

حسین

مهم‌ترین آسیبی است که می‌تواند گفتمان دین و وضعیت مطلوب را در عرصه اجرا با چالش روبه‌رو کند. واقعیت این است که بازی کردن در این میدان و مسئولیت اجتماعی پذیرفتن کار خیلی دشواری است. باید پذیرفت که ساده نیست بر پایه دین وضع مطلوب در جامعه، به دنبال عدالت و رفع تبعیض باشید و شعارهای خطبه منارا بدهید در حالی که دین وضع موجود، در حال توجیه شرایط است. اما در عین حال از آرمان‌های دین وضع مطلوب نباید دست کشید.

شناسایی حرکت امام حسین (ع) در قالب مفاهیم امروزی شاید اندکی دشوار به نظر برسد. شما چگونه این موضوع را تبیین می‌کنید؟

▲ اگر انقلاب را مشتمل بر ۳ مولفه اصلی: «راه‌اندازی جریان اجتماعی»، «طلب تغییر» و «معطوف بودن به قدرت بودن» بدانیم، براساس قرائت دین وضع مطلوب از حرکت ابعاد الله این سه مولفه به روشنی قابل برداشت است. مبتنی بر این زاویه نگاه برداشت از حرکت عاشورا، امام حسین (ع) در حال راه‌اندازی یک جریان اجتماعی است، چرا که در مقاطع مختلفی مشاهده می‌کنیم در صدد جمع کردن اصحاب هستند و در همین خطبه منا نیز این مسأله مشهود است. همچنین خواستار تغییر عمده در نظام ارزشی جامعه می‌شوند. چون معتقد است که سیره پیامبر دگرگون شده و عدالت زیر سوال رفته و حاکمی به ظلم در جامعه در حال حکومت است. در ضمن حرکت ایشان معطوف به قدرت هم هست چرا که امام حسین (ع) می‌توانست مثل عبیدالله بن زبیر یا عبداللہ بن عمر در همان مکه بماند و امر به معروف هم بکند. لذا با این مقدمات بدیهی است که می‌توانیم امام حسین (ع) را یک انقلابی بدانیم؛ هر چند اگر در ادبیات دین در وضع مطلوب قرار نداشته باشیم این برداشت را نخواهیم داشت، همان طور که در حال حاضر کسانی هستند که معتقدند امام حسین (ع) معطوف به قدرت حرکت نکرده و اگر یزید اجازه می‌داد ایشان از کربلا بر می‌گشتند.

ایشان نه تنها حکومت را مخاطب خود قرار داده و همواره بر آنان می‌تاختند، که در خطبه منا اقشاری همچون علما را درباره سکوت شان متهم می‌کردند و بر آنان نیز خرد می‌گرفتند. «عالِم» در این خطبه به معنی آنچه امروز می‌فهمیم نیست، بلکه مخاطبین این خطبه صرفاً افرادی هستند که نسبت به دین آگاه بودند و مردم آنها را به عنوان مراجع دینی نه به معنای امروزین آن می‌شناختند. اما اینکه چرا امام حسین از این افراد شروع می‌کنند و چرا به عنوان مثال نرفتند در بازار صحبت کنند؟ سؤال مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد.

مرور خطبه منا به روشنی این نکته را به ما نشان می‌دهد که امام حسین در دوگانه «کشگر- ساختار» قصد دارد اصلاح را از ساختارها آغاز کند و این نقطه فوق العاده مهمی است که ما باید برای هر نوع اصلاح‌گری اجتماعی مدنظر قرار دهیم. شیوه امام حسین (ع) در اصلاح‌گری این نکته را به ما می‌فهماند که اصطلاحاً به جای مجرم‌گیری باید زمینه‌های جرم را از بین برد. به نظر می‌رسد علت اینکه

وجود دارد که مسأله را به صورت متفاوتی تعریف کرده و وضعیت را برای مخاطبان و اعضای اجتماع ترسیم می‌کند. این دین را می‌توان دین و وضعیت مطلوب نام‌گذاری کرد. این برداشت از دین، مبتنی بر دو مفهوم کلیدی است که عبارتند از اول «چیزی هست که ما باید به آن برسیم» یعنی عملاً آرمان‌گراست و دوم «آنچه در آن هستیم وضعیت مطلوبی نیست». نتیجه التزام به این رویکرد درباره دین، نتیجه‌ای کاملاً متفاوت از آن چیزی است که درباره رویکرد قبل گفتیم. یعنی باورمندان به این رویکرد، نه تنها تلاشی برای توجیه وضع موجود ندارند، بلکه وقتی به جامعه نگاه می‌کنند، نابسامانی‌های اجتماعی را آشکارتر و علنی‌تر بیان می‌کنند. لذا بر مفاهیمی مثل، عدالت، برابری، عدم تبعیض، فقرزدایی و غیره تأکید بسیاری دارند و عمیقاً مسئولیت‌پذیر هستند. در برابر دین وضع موجود که جایگاه موعود را متفاوت از نوع دوم می‌دید، در این نگاه؛ مقوله موعودباوری نیز به صورت فعالی دیده شده و برای آن برنامه‌ریزی می‌شود. این قرائت از دین قائل به انتظار مثبت و انتظار منفی است و نقش آفرینی افراد در ساختن آینده خود را در قالب انتظار مثبت توضیح می‌دهد. بازگشت موعود در این قرائت، با یک فهم انقلابی همراه است و می‌گوید این بازگشت به معنای فرارسیدن یک رخداد تاریخی نیست، بلکه به مثابه یک پروسه زمان‌بر است که تک‌تک افراد در تحقق آن نقش دارند.

قرائت وضعیت مطلوب که اجتماعی نیز هست و برداشت اجتماعی از دین را در دستور کار خود دارد، کاملاً اجتماعی است و بر مفهوم شورش، اعتراض و انقلاب تأکید دارد و افراد را به پرداخت هزینه برای انتقاد از وضع موجود تشویق می‌کند. براساس این فهم از دین، همه پیامبران شخصیت‌هایی مسئول و انقلابی بودند که ساختارهای اجتماعی و نظام ارزشی زمان خودشان را بر نمی‌تافتند و آنها را به هم می‌زدند.

روی دیگر این شورش و اعتراض به وضعیت موجود، نفی توجیه‌گری وضع موجود است که اتفاقاً در خطبه منای امام حسین (ع) نیز به آن اشاره شده است. با مطالعه این خطبه و تطبیق این دو قرائت از دین با فضای مفهومی خطبه منا می‌توان پی به آن برد که امام در حادثه عاشورا در پی اثبات چه دینی و نفی چه سبکی از دینداری بوده‌اند. بی‌تردید آنچه در خطبه منا می‌بینیم با دین وضع مطلوب منطبق است و امام حسین (ع) در این خطبه، دینداری برای توجیه وضع موجود را محاکمه و بزرگان را محکوم می‌کند که سکوت‌تان و عدم اعتراض‌تان توجیه‌گر وضع موجود است.

مرور متن خطبه و مضامین مندرج در آن به روشنی این نگاه امام (ع) را به مخاطب نشان می‌دهد. ابعادالله (ع) در خطبه بر امر به معروف و نهی از منکر تأکید فراوانی دارد و آن را به عنوان یک مسئولیت اجتماعی، بسیار پررنگ می‌داند. همچنین پرهیز از بی‌تفاوتی و انزواطلبی، نترسیدن از پرداختن هزینه و پرهیز از هرگونه مصالحه از مخاطبین مطالبه می‌کنند. زاویه‌نگاهی که شاید امروز در کتاب‌ها مهجور مانده و به عرصه عمل نرسیده است.

مادامی که ما عزمی برای اجرای این دیدگاه‌ها نداریم و به واقعیت اجتماعی ورود نکرده‌ایم این دو تصویر بسیار روشن و مورد پذیرش است. اما مشکل جایی است که هر دو قرائت از دین در یک جامعه وجود داشته باشد. در این شرایط هر نوع انقلابی‌گری می‌تواند متهم به ضددینی بودن شود. لذا این دو قرائت در کنار هم، معادله را از شفافیت می‌اندازد.

حتی در بسیاری از تجربه‌های دینی این طور دیده شده که دین وضع مطلوب، تا وقتی که قدرت را به دست نگرفته، انقلابی است؛ اما وقتی که قدرت را به دست گرفت، به دین وضع موجود تبدیل می‌شود. این شاید

امام حسین (ع) این افراد را خطاب قرار داده‌اند این است که این افراد می‌توانند سیخ توده اجتماعی را ایجاد کنند و به اصلاح ساختار بپردازند و فهم اینها از دین به صورت شاخص، فهم جامعه از دین را سمت و سو می‌دهد و اگر اینها فهمی از دین داشته باشند که وضع موجود را توجیه کند، مردم نیز همین رویه را دنبال خواهند کرد. لذا ایشان، کشگران کلیدی و آنهایی که سرمایه اجتماعی بالایی دارند را مخاطب قرار داده‌اند.

در خطبه منا تأکید امام حسین بر خطاهای شخصی نیست، بلکه ایشان بر مسائل فراگیر اجتماعی تأکید دارند. گویا ما مشی اصلاح‌گری در جامعه را بد انتخاب کردیم یعنی حوزه علمیه، علما، روحانیون و مراجع نسبت به برخی گناهان و اکث‌های شدید دارند مثلاً نسبت به اینکه لوگوی یک روزنامه ایهام دارد که شبیه یک خانم رقصان است موضع‌گیری‌های شدیدی صورت می‌گیرد، اما نسبت به مواردی همچون فقر، تورم، بی‌کاری، تضاد اجتماعی، تبعیض، رانت و بی‌عدالتی به آن اندازه حساسیتی دیده نمی‌شود.

آیا وظیفه اعتراض به این زاویه نگاه و کنشگری، وظیفه همان علمایی نیست که امام در خطبه منا از آنان انتقاد کرده‌اند؟

▲ طبیعتاً چهره‌های شاخص و کلیدی جامعه موظف هستند که به مسأله‌ای از این دست واکنش نشان دهند و در این باره ساکت نباشند. هر چند نباید فراموش کنیم که هر یک از ما یک سرمایه اجتماعی را دارا هستیم. تزییق این احساس که وضعیت موجود، نامطلوب است و ما برای تغییر آن باید تلاش کنیم باید توسط شخصیت‌های کلیدی صورت بگیرد. تزییق این زاویه نگاه به جامعه منجر به نوعی از مطالبه‌گری می‌شود که در جامعه امروز ما با سولاتی روبه‌روست. به عبارت روشن‌تر اینکه ما نمی‌دانیم در جامعه امروز چگونه مطالبه کنیم تا کمترین هزینه را بدهیم. همچنین نتایج نامطلوب از این اعتراض دور باشد و فایده آن در بالاترین حد برای مردم حاصل شود...

استاد به خطبه منای امام حسین (ع) و خطبه‌هایی نظیر اینکه در نهج البلاغه کم نیستند و بهره‌گیری از آنها در نظام اجتماعی فعلی، سخت و طاقت‌فرساست و همین مسأله تفاوت بین یک انسان خواهان دین وضع موجود و وضع مطلوب را نشان می‌دهد. نکته دوم اینکه در نظام اجتماعی فعلی آنچه امام حسین به دنبالش است را می‌توان از طریق رفتارهای مدنی، صندوق رای، اقدامات رسانه‌ای و... هم دنبال کرد و نکته سوم اینکه اگر خطبه منا دست کم خصلت مطالبه‌گری و پرسشگری را در جامعه تقویت کند، به گمانم همین کافی است. متأسفانه جامعه امروز ما پرسشگر نیست شاید به این دلیل که دل مشغول مسائل کم‌بهرایی شده است. اگر این اقدامات بتواند رویه مطالبه‌گری را در جامعه تقویت کند و مسئولان بفهمند که چنین نیست که هر کاری بخواهند می‌توانند انجام دهند، بدون اینکه درباره آن توضیح بدهند، این اتفاق بسیار مبارکی است.

قدرت نرم روضه؛ پشتوانه سیاسی تشیع است

گفت‌وگو با محمدعلی الستی



احمد رضا کلانتری

روزنامه نگار

نگاه شما به مراسم عزاداری چیست؟

آنچه در عاشورای حسینی در سال ۶۱ هجری قمری اتفاق افتاد، منجر به تجمع یک آرمان در دل شیعیان شد. اینکه امام‌شان را از حکومت بازداشتند و حق او را در حکومت غصب کردند. نه تنها غصب که او را در کربلا با جنایت‌های فراوان شهید کردند و پس از آن خانواده او را اسیر کردند و بی‌احترامی‌های فراوانی نیز به آنان کردند. همین جریان سال‌های سال در میان شیعیان باقی ماند و روایت کربلا و حماسه امام حسین (ع)، از تریبون‌های مختلفی برای شیعیان بازخوانی شد.

روایتی که وقتی فرصت بروز یافت، عزاداری دهه محرم، هیات‌های مذهبی، دسته‌های عزاداری و در سال‌های اخیر تجمعی به نام پیاده‌روی اربعین در کربلا، عملی را رقم زده است؛ یک پدیده اجتماعی کامل که از انگیزه‌های دینی برخاسته است.

بله، عزاداری عاشورا و اربعین به عنوان یک پدیده اجتماعی؛ یعنی پدیده‌ای که در بستر زندگی بشر رخ می‌دهد، قابلیت مطالعه و توجه زیادی دارد. یکی از مهم‌ترین و جوه این مطالعه، اثرات و کارکردهای اجتماعی این پدیده است.

چند سالی است که پدیده‌ای تحت عنوان راهپیمایی اربعین شکل گرفته و با حضور مردم انجام می‌شود. این پدیده را می‌توان یک پدیده فرهنگی-اجتماعی به حساب آورد که در حال تبدیل شدن به یک مراسم مفصل است.

این پدیده کارکردهای زیادی دارد و یکی از آنها نزدیکی بین شیعیان منطقه است. از این‌رو اربعین کارکردی شبیه حج، در میان شیعیان پیدا کرده است. آنها سالی یک‌بار به سرزمین کربلا سفر می‌کنند. همچنین با توجه به مشارکت بسیار گسترده‌ای که اقشار مختلف در برگزاری این مراسم دارند، نمونه‌ای از زندگی اجتماعی داوطلبانه را در میان آنها شاهد هستیم. به این معنا که در جریان تجمع اربعین انسان‌ها داوطلب انجام امور مختلفی هستند. در این روزها تمام افراد به شدت کار می‌کنند و انرژی مصرف می‌کنند، کاری که از دیدگاه آنها با اعتقاد و برای این اعتقاد صورت داده شده و در نتیجه شور و نشاط زیادی در جریان انجام آن در خود احساس می‌کنند. به گونه‌ای این امر یادآور فعالیت‌های خودجوش، داوطلبانه و بسیج نیروهای مردمی است. انرژی‌ای که هر جا وجود داشته، منجر به نتایج درخشان و قابل توجهی شده است.

عزاداری محرم- و در برجسته‌ترین نوع آن اربعین حسینی- علاوه بر نزدیکی بین شیعیان منطقه، از منظر سیاسی نیز پشتوانه عظیمی برای دولت‌های شیعه

در منطقه به حساب می‌آید. سیاستمداران شیعه از رهگذر این مراسم‌ها، شاهد استحکام هرچه بیشتر وحدت سیاسی شیعه در کشورهای مثل سوریه، عراق، لبنان و ایران هستند. همچنین حدود اتفاقات و درگیری‌هایی که سال‌های گذشته در خاورمیانه شاهد بودیم، منجر به تقویت جایگاه این دولت‌ها و کشورها در منطقه و به دست گرفتن ابتکار عمل از سوی آنها شده بود. آنها توانستند با همین قدرت تراکم یافته، بسیاری از خواسته‌های خود را مصوب کنند. قدرتی که طی سالیان سال و با برگزاری مراسم و عزاداری‌های امام حسین (ع) در کشورهای شیعه، نصیب این دولت‌ها شد. روضه‌خوانی‌ها، سخنرانی‌ها، تحقیقات، نمایش‌ها و... همه از زمینه‌هایی بودند که منجر به تقویت این قدرت متراکم برای شیعیان شدند.

درباره این انباشت قدرت شیعه طی سالیان دراز بیشتر توضیح دهید.

فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی که شیعه در قالب بزرگداشت حماسه عاشورا و واقعه کربلا، طی این هزار و چهارصد سال ترتیب داده، شقوق مختلفی را در خود دیده است. از انواع و اقسام عزاداری‌ها و روضه‌ها و سخنرانی‌ها تا فیلم‌ها و سریال‌ها و... همه و همه شکل دهنده یک ذهنیت یا Soft power ای است که پشتوانه سیاسی جریان تشیع شده است.

همان‌طور که در همه این بزرگداشت‌ها صحبت از غصب کرسی خلافت توسط یزید در شام و بستن راه به قدرت رسیدن یک نیروی عدالتخواه و مردمی- یعنی امام حسین (ع)- شد و جنایت کربلا را نیز در همین راستا مرتکب شد، حسرت به قدرت رسیدن شیعیان از یک سو و سرکوب طرفداران ایشان طی سالیان از سوی دیگر، آن‌چنان انباشته و تبدیل به یک بغض فرامنطقه‌ای در شیعه شده، که وقتی هر اتفاقی با این مساله ارتباط یا تشابه پیدا کند، یک انرژی گسترده به آن تزریق می‌شود و در واقع پشتوانه محکمی برای عمل شیعه به حساب می‌آید. این مساله به صورت بارز خود را در جریان جنگ سوریه نشان داد؛ علی‌رغم اینکه ارتش‌های مجهز و نیروهای کارآموده‌ای برای سرنگونی حکومت اسد، صف کشیده بودند، چون در مقابل آنها شیعیانی قرار داشتند که از این قدرت روحی و از این دوپینگ قوی برخوردار بودند، توانستند در برابر این لشکر تجهیزات ایستادگی کنند.

آنچه ما از آن با عنوان فعالیت فرهنگی یا تبلیغی به مناسبت بزرگداشت حماسه کربلا، هر سال و در اشکال مختلف-سینه‌زنی، روضه، تعزیه، سخنرانی، سینما، تلویزیون و... می‌شناسیم منجر به تولید Soft power برای شیعه می‌شود. این نیرو پشتوانه‌ای محکم برای عمل سیاسی شیعیان است؛ پشتوانه‌ای که با تکیه بر آن شاهد پیروزی شیعیان در عراق و سوریه هستیم.

محمدعلی الستی؛ جامعه‌شناس ارتباطات، عضو هیات علمی دانشکده ارتباطات دانشگاه آزاد اسلامی و دارای مدرک پست دکترا در رشته ارتباطات است. در سال ۱۳۸۴ پژوهشگر نمونه کشوری بوده و دارای بیش از ۱۸۷ مقاله در نشریات علمی داخلی و خارجی است. سخن گفتن از تجمع اربعین با دکتر الستی از جهت شناسایی زوایای اجتماعی و تأثیرات ارتباطی آن بر جوامع مورد اثر، یکی از مهم‌ترین محورهای بود که مادر این گفت‌وگو مدنظر داشتیم. شرحی از گپ و گفت ما، پیش روی شماست.

انباشت قدرتی که شما از آن صحبت می‌کنید، قدمتی بیش از هزار سال دارد. پس چطور است که طی این سالیان دراز، نمودی شبیه مراسم‌های امروز نبوده‌ایم؟

داستان حسرت کنار ماندن شیعه از امامت و حکومت طی این سالیان، به شکل پتانسیلی در عزاداری‌ها وجود داشته است. پس از انقلاب اسلامی، برای نخستین بار یک دولت اسلامی و شیعه روی کار آمد. نخستین دولت اسلامی و انقلابی که در این هزار و اندی سال زمینه‌ساز ورود اندیشه سیاسی شیعه به عرصه کنش سیاسی را فراهم کرده بود. به این دلیل، در این سال‌ها عناصری پیدا می‌شود که در عتبات شیعیان قدرتمندتر می‌شوند. پس از آن و با حذف صدام، شیعیان باز هم قدرتمندتر شدند. همچنان شیعیان لبنان که در گذشته اقلیتی ضعیف و محروم بودند، امروز پایگاه ارتش شیعه، یعنی حزب الله هستند و اتفاقاً همین ارتش جای برخی از ارتش‌های رسمی در کشورهای شیعه را نیز پر کرده است. همچنین سوریه نیز که همواره یکی از پایگاه‌های مقاومت در برابر اسرائیل بوده، امروز و با تقویت پایگاه‌هایی که اشاره شد، جریان شیعه در سوریه نیز تقویت شده است. با آغاز جنگ در سوریه، پتانسیل شیعه به صورت رسمی به قدرت سینتیک تبدیل و قدرت‌نمایی آن آغاز شد. به علاوه اینکه در بسیاری از موارد عربستان

حسین

از نظر شما فرهنگ عمومی عراق و نقش آنان در احیای مراسم عزاداری مثل اربعین، تا چه میزان در تقویت این نیروی بسیج عمومی دخیل شده است؟

▶ با توجه به اینکه عراق مرکز جغرافیایی وقوع حادثه عاشورا بوده، طی این سال‌ها دچار تفاوت نگاه با شیعیان دیگر کشورها شده است. به این معنا که شیعیان عراق گویی به خاطر کوتاهی اجدادشان، خود را بدکارتر از دیگران به حادثه عاشورا احساس می‌کنند. اتفاقاً در جریان جنگ ایران و عراق نیز برخی از حرکت‌های درون این کشور که علیه مجلس اعلا و ارتش عراق صورت می‌گرفت، نشان دهنده همین ذهنیت بود. این طور است که پتانسیل شیعه در عراق و حرکت دادن تجمع اربعین به سوی گسترش بیشتر، تا حدودی زیادی با گزاره‌ای که گفتیم مرتبط است. همچنین رفت و آمد زائران به کربلا در جریان تجمع اربعین، نوعی از رشد و رونق اقتصادی را نیز برای عراق به همراه آورده است. البته جایگاه بزرگداشت روز اربعین در عراق با دیگر کشورهای منطقه نظیر ایران نیز تفاوت زیادی دارد و همین تفاوت نیز نقش برجسته‌ای در تقویت تجمع اربعین داشته است. اگر این جایگاه در فرهنگ مردم عراق وجود نداشت، تجمع اربعین به این میزان از گستردگی طی سالیان دست نمی‌یافت.

به نظر شما، اگر فرهنگ عمومی مردم ایران در فضای عراق حاکم بود و تجمع اربعین نیز در این کشور برگزار می‌شد، آیا شاهد تشکیل جمعی این چنین گسترده بودیم؟

▶ شما امام حسین (ع) و تأثیرات سیاسی ایشان را نمی‌توانید با دیگر امامان مقایسه کنید. در ایران علی‌رغم اینکه سالروز شهادت امام رضا (ع) تعطیل رسمی اعلام شده، اما سالروز تولد ایشان در شهرهای غیر از مشهد تعطیل نیست. اما در مورد

سعودی و فرقه وهابیت به شیعیان اجازه بازتاب این موارد را در حج نمی‌داد. بنابراین تجمع اربعین به عنوان یک حرکت خودجوش از یک سو و یک حرکت مهندسی شده از سوی دیگر، جشنواره آیینی اربعین را رقم زد و این تجمع را به عنوان پشتوانه‌ای برای قدرت انباشت شده شیعه در منطقه، مطرح کرد. انباشت قدرتی که اتفاقاً به رونق و شکوه بیشتر این مراسم نیز کمک می‌کند.

در لابه‌لای صحبت‌هایتان از بسیج عمومی صحبت کردید. تقویت بسیج عمومی اتفاقی است که در مراسم‌های عزاداری محرم رخ داده و منجر به تشکیل این فرضیه شده که آیا می‌توان این مدل از بسیج عمومی را در پارادایم و اتفاق دیگری پیاده‌سازی کرد؟

▶ این فکر سالیان درازی است که در ذهن بسیاری از مصلحان است. سال‌های زیادی است که وقتی سخن از توسعه مدنی به میان می‌آید، عده‌ای فعالیت‌های داوطلبانه را محور این توسعه می‌دانند. NGOها نهادهای مردمی هستند که از بسیج مردم و مشارکت داوطلبانه حاصل می‌شوند و می‌توانند محور و موتور تولید باشند.

مبتنی بر همین دیدگاه؛ وقتی به سابقه فعالیت نهادی و NGOها در ایران توجه می‌شود، می‌بینیم که سابقه فعالیت این نهادهای مردمی و داوطلبانه مربوط به دینی‌ترین پایگاه‌هایی است که در این راستا فعالیت داشته‌اند. نمونه آن فعالیت چندصد ساله هیات‌های عزاداری در ایران است. صاحبان اندیشه می‌گفتند؛ وقتی ایرانیان هیات‌های مذهبی را به این طریق منظم و زیبا اداره می‌کنند، از همین پتانسیل برای توسعه کشور نیز استفاده کنند. صاحبان اندیشه توسعه اصلاً نتوانستند از الگوی هیات‌ها و استعداد مدیریتی در آنها، برای توسعه، کپی برداری کنند. آنها در واقع نتوانستند این فضا را به جای دیگر منتقل کنند.

امام حسین (ع)، علاوه بر تعطیلی عاشورا و تاسوعا، شاهد تعطیلی چهلیم امام یا اربعین نیز هستیم. اربعینی که در واقع سالگرد چهلیمین روز رحلت ایشان است. این همان تفاوتی است که بین امام حسین (ع) و دیگران باید به آن توجه کرد. دلیل این پاسداشت هم داستان شقاوت‌ها و جنایت‌هایی است که در کربلا اتفاق افتاد. اینکه امام حسین (ع) چگونه در برابر رای ظالمان ایستاد و جانب مردمی را گرفت که می‌خواستند سرنوشت‌شان را تعیین کنند. امام حسین (ع) در واقع مظهر این آزادی هستند. ایشان رهبری مردمی بودند که داغ شهادت ایشان در کربلا، قابل مقایسه با دیگر ائمه نیست. البته ما به کلیم نور واحد اعتقاد داریم و مقام و مرتبه همه ائمه را یکسان می‌دانیم اما تأثیرات اجتماعی حرکت امام حسین (ع) و نهضت عاشورا تفاوت زیادی با جریان زندگی و شهادت دیگر ائمه بزرگ و گران قدر ما دارد.

پی‌نوشت:

۱. اصرار من بر استفاده از واژه Soft power نیز بدین سبب است که بنظرم قدرت نرم ترجمه درستی برای Soft power محسوب نمی‌شود. از اینرو که در دیگر واژه‌ها نیز ترجمه‌هایی مثل نرم افزار دچار اشکالات زیاد است! مثلاً در حالیکه واژه برنامه معادل درست Soft power محسوب می‌شود، اما اصرار زیادی بر استفاده از واژه نرم افزار داریم! Soft power نیروی نیست که بر اساس ذهنیت انسان‌ها عمل می‌کند. نیروی مستقیم که بتواند در برگزیده نوعی از تهدید یا تطمیع باشد به حساب نمی‌آید.



جامعه یا دولت

نگاهی به اثرات متقابل فرهنگ و اقتصاد در بروز رفتارهای اجتماعی

می‌تواند منشا برخی از جنبه‌های اقتصاد یا جامعه به حساب آید. همچنین اقتصاد نیز می‌تواند سرچشمه اثرات زیادی باشد که جامعه و فرهنگ به نوبه خود پذیرای آنها هستند. اما اینکه می‌گوییم خاستگاه این دو مفهوم، جامعه است، با نکته مذکور هیچ تناقضی ندارد، چرا که فرهنگ-در تعریف رایج خود- شامل این مفاهیم نیز شده و آنها را در بر می‌گیرد. از این رو منظور از خاستگاه و منشا بودن جامعه، منشا نهایی نیست، بلکه منشایلا واسط مورد نظر است بنابراین ارتباط بین اقتصاد و فرهنگ را باید در خاستگاه آن که جامعه است جست‌وجو کرد.

اما آنچه اندیشمندان علوم اجتماعی درباره این مفهوم گفته‌اند و مورد پذیرش سایرین نیز واقع شده اینک؛ جامعه نوعی سیستم اجتماعی است. سیستم اجتماعی، معلول روابط اجتماعی است که این روابط را نمی‌توان طبیعی یا قطعی ارزیابی کرد. روابط اجتماعی در هر سیستم اجتماعی، قابل تبدیل و تغییر است. تفاوت بین سیستم اجتماعی

این دو همخانه!
برای درک صحیح رابطه اقتصاد و فرهنگ، به عنوان دو مفهوم مدرن که در اجتماعات امروزی معنا دارند، نخست باید به خاستگاه این دو توجه کرد. از رهگذر این توجه است که مشابهت‌ها و تضادهای این دو مفهوم به روشنی خودنمایی می‌کنند و در نتیجه می‌توان ارتباط و تأثیرات متقابل آنها را به درستی درک کرد. طبق آنچه اندیشمندان علوم اجتماعی در نظریه‌های مختلف گفته‌اند، خاستگاه اقتصاد و فرهنگ را می‌توان، مفهوم جامعه تلقی کرد؛ خاستگاهی که به سبب فراهم کردن پایگاه ظهور و بروز برای این مفاهیم، وجه هستی‌بخش دارد و از این حیث می‌تواند بسیار مهم قلمداد شود. البته ذکر این نکته نیز مهم است که خاستگاه قلمداد شدن جامعه برای اقتصاد و فرهنگ به این معنا نیست که ما بتوانیم اثرات متقابل این مفاهیم بر یکدیگر را منکر شویم. چه از این رو که جامعه می‌تواند منشأ فرهنگ یا جنبه‌هایی از اقتصاد باشد و همچنین فرهنگ نیز

مریم عبدالصمدی

روزنامه نگار

جایگاه مفهوم اجتماع در تحلیل‌های گوناگون امروز، به قدری روشن و محکم شده که کمتر کسی مخالف تبیین پدیده‌ها از این حیث است. به این معنا که پیچیدگی روابط اجتماعی از یک سو و در هم تنیدگی آنها از سوی دیگر، منجر به بروز تأثیرات پیچ‌در پیچ و چندجانبه‌ای شده که کار تحلیل را برای اندیشمندان دشوارتر از پیش کرده است. یکی از مهم‌ترین این اثرات، رابطه اقتصاد و فرهنگ جمعی در اجتماعات امروزی است. به این بیان که وضعیت اقتصادی چه تاثیری بر روابط اجتماعی دارد؟ جامعه را به کدامین سو می‌برد؟ و در کل مردم را مبتلا به چه وضعیتی می‌کند؟

... و توانسته استیلای خود را بر جهان اظهار کند، تا چندی پیش اصرار بر این یکسان‌سازی ارزشی در رفتار اقتصادی داشت و بر مبنای همین اصل از دهکده جهانی سخن می‌گفت که حتی در سالیان گذشته نقدهای بسیاری بر همین طرز تفکر از سوی اساتید اقتصاد و فلسفه غرب نیز وارد شده است. تجربه زندگی در روزگاران نه چندان دور به اعضای جوامع و اندیشمندان اقتصادی و فرهنگی این باور را قبولاند که اقتصاد دارای مبانی فرهنگی است و اصل وجود رابطه بین اقتصاد و فرهنگ، امری واضح است. داستان زندگی شکست خورده در کمونیسیم شوروی، نشان از آن داشت که نمی‌توان الگوی اقتصادی و فرهنگی واحدی برای اعضای یک جامعه و جوامع مختلف ترسیم کرد. به این معنا که مولفه‌های رفتار فرهنگی در میان اجتماعات متفاوت است و از همین روی، تصمیم‌گیری آنان نیز متأثر از این تفاوت‌هاست؛ تفاوت‌هایی که در اساس هر نظام اقتصادی، فرهنگ مختص به خود را دارد و همچنین مبانی‌ای دارد که طبق مبانی فرهنگ آن جامعه به وجود آمده و در گذر زمان حوزه‌های مختلفی را مورد اثر خود قرار می‌دهد.

و اما امروز...

از سوی دیگر اما این گزاره غیرقابل انکار است که نابسامانی وضعیت اقتصادی در یک اجتماع یا تالطم اقتصادی، منجر به بروز آسیب‌های متعدد فرهنگی و اجتماعی می‌شود. نکته‌ای که در بیان بسیاری از اهالی اندیشه و علم نیز بر آن تأکید شده است؛ مسأله‌ای که شاید در زندگی امروز جامعه ایرانی ظهور و بروز داشته و تا حد اندکی روشن شده است. چنان‌که این اندیشه در کشورهای دیگر و تحلیل‌های جهانی نیز جایگاهی مشابه با جامعه ما داشته و دارد. تحلیل‌های جهانی حکایت از آن دارد که آسیب‌های اجتماعی و جرائم مربوط به آن نظیر خشونت درون خانواده، طلاق، اختلافات خانوادگی، کودک‌ان‌کار، زنان خودسپرست، شرکت‌های هرمی، سرعت، بزهکاری، خودکشی، اعتیاد، روان‌پریشی، مشروبات الکلی، اعتیاد به ماهواره و فضای مجازی مستهجن، ترک تحصیل نوجوانان، دختران فراری، زنان متکدی و بی‌خانمان، کودکان، سکونتگاه‌های غیرمجاز، چک‌های برگشتی، قانون‌گریزی، ناآرامی‌های اجتماعی، فساد اداری و مالی و شیوع ارتشا و اختلاس همه می‌تواند ریشه در بحران‌های اقتصادی افراد و خانواده‌ها داشته باشند. آسیب‌هایی که شاید برای ذهن ما آشنا به حساب بیایند. دکتر کوروش محمدی، رئیس انجمن آسیب‌شناسی اجتماعی ایران نیز بر وجود این رابطه در جامعه ایرانی صحت گذاشته و در این باره می‌گوید: «یکی از عواملی که آسیب‌های اجتماعی را تقویت می‌کند، فشارهایی است که به صورت غیرمستقیم از فقر و مشکلات اقتصادی ناشی می‌شود. به عنوان مثال بیکاری بر بخش‌های مختلف جامعه و به خصوص تولید داخلی اثر گذار است و طبیعتاً با پایین آمدن نرخ رشد اقتصادی رونق کسب و کار آسیب می‌بیند.»

در کنار بیکاری می‌توان به عوامل دیگری اشاره کرد که امروز نه تنها به عنوان آسیب‌های اجتماعی در جامعه ایرانی مطرح می‌شوند، بلکه اثرات ناخوابنده‌ای از بی‌رونتی اقتصادی به حساب می‌آیند که نامطلوبیت خود را به روشنی در عرصه فرهنگ و اجتماع نشان می‌دهند. وقتی مسأله‌ای همچون بیکاری آستانه تحمل افراد را پایین می‌آورد، فحشا ایجاد می‌کند و نزاع‌ها و مشاجرات خیابانی را در سطح جامعه افزایش می‌دهد. بیکاری در میان نسل جوان معضلات فراوانی ایجاد می‌کند از جمله مهم‌ترین این مشکلات در بالا رفتن سن ازدواج در جامعه است. وقتی سن ازدواج در میان جوانان بالا رود، آمار فحشا و تجاوز بالاتر رفته و در نتیجه این سبک معیوب ادامه‌دار می‌شود؛ چرخه‌ای که در تک‌تک اجزای خود اثرات زیادی را بازتولید کرده و به بخش‌های دیگر نیز تسری می‌دهد.

نمی‌دهد که انسان برای به دست آوردن مادیات، معنویات را زیر پا بگذارد و در واقع از این دو فاکتور برای تقویت یکدیگر استفاده می‌کند.

اقتصادی که مستقل نیست

یکی از نکات مهمی که باید درباره سه دیدگاه مطرح شده در ابتدای متن گفت، اینکه مکانیزم تأثیر اقتصاد بر فرهنگ و برعکس، تابعی از یک دوگانه است. به این معنا که اقتصاد به همان میزان که بر شیوه زیست اجتماعی و فرهنگی جوامع اثر می‌گذارد، تابعی از آن نیز محسوب می‌شود. این همان نکته‌ای است که در بسیاری از تئوری‌ها و نظریات غربی مغفول مانده یا ترجیح داده شده که دیده نشود. اندیشه سرمایه‌مدار غربی همواره کوشیده تا اصولی جهانشمول و فراگیر برای رفتار اقتصادی جوامع تجویز کند؛ رفتاری که بدون در نظر گرفتن بایسته‌های جوامع و اصول اساسی فرهنگی آنان در پی ارائه یک الگوی واحد است. این در حالی است که عنصر فرهنگ حتی ورای عقلانیت مادی، در تعیین ساختار و رفتار اقتصادی نقش آفرین است. به عنوان مثال اگر طبق این اندیشه غرب، اصالت سودآوری مطرح باشد و انسان موجودی طالب سود-به‌عنوان مطلوب نهایی- انگاشته شود، هر بازار و صنعتی که سودآوری داشته باشد باید لاجرم جزئی از اقتصاد یک جامعه قرار گیرد. این در حالی است که این مسأله در بسیاری از جوامع جواب نداده و در نهایت می‌توان گفت که کلیت این گزاره نادرست است. آنالیز رفتار کنشگران بسیاری از اجتماعات این طور نشان می‌دهد که دلبستگی‌ها و باورهای فرهنگی دلیل اصلی رفتارهای اقتصادی و تعیین‌کننده چگونگی بروز این رفتارهاست.

مبنتی بر این زاویه نگاه و تأثیر فرهنگ خاص جوامع بر رفتارهای اقتصادی اعضای آن اجتماع، مکانیزم تأثیر فرهنگ بر اقتصاد از الگو یا مکتب خاصی- همچون اصالت سود در سرمایه‌داری یا غیره- پیروی نمی‌کند و هر گونه اندیشه بشری می‌تواند بروز ویژه و منحصر از رفتار وی داشته باشد. به عنوان مثال صنعت «گوشت خوک» یا اقتصاد «جنسی» که در بسیاری از کشورها درآمدا و پر بازده بوده‌اند، به‌رغم سودآوری سرشار اقتصادی، در بسیاری از کشورهای اسلامی اساساً موضوعیت ندارند. همچنین صنایعی همچون مشروبات الکلی که در اغلب کشورهای دنیا صنایع پر بازده و پرمشتری به حساب می‌آیند، در این جوامع مشتری‌های چندانی ندارند و این عدم استقبال ناشی از باورهای فرهنگی یا عرف‌های اجتماعی و اخلاقی هستند که فرمول‌های اقتصادی را مغلوب خود کرده‌اند. همین امر، دلیلی بر مدعای غلبه فرهنگ بر تصمیم‌گیری بر مبنای اصول عقلانیت‌بازاری است.

با توجه به این موضوع و این سبک از اثرپذیری، نمی‌توان الگویی جامع و جهانشمول برای رفتار اقتصادی انسان در نظر گرفت مگر اینکه تفاوت فرهنگی انسان‌ها و جوامع را از اساس انکار کرده و دچار یکسان‌نگاری در مدت زیست بشری شویم. اندیشمندان بر این باورند که نظام سرمایه‌داری که در عصر حاضر بنا به دلایل متعدد سیاسی

با سیستم‌های طبیعی نیز درست در همین نکته است. قطعیتی که بر رابطه بین پدیده‌های طبیعی حاکم است، نوع روابط را تعیین می‌کند و بنابراین بین پدیده و علت آن رابطه یک‌به‌یک وجود دارد و تعددی در کار نیست. این رابطه قطعی است و نمی‌توان وقوع آن را تابع نسبت یا شرایطی دانست که احتمال وقوع آنها کاملاً وابسته به شرایط دیگر مفاهیم باشد. اما این نوع روابط در سیستم اجتماعی دیده شده و تا حدود زیادی نوع روابط اجتماعی موجود در این سیستم‌ها را شکل می‌دهد. به این معنا که روابط اجتماعی که در سیستم‌های اجتماعی جریان دارند، به علت وجود اختیار و آگاهی در انسان، قطعی نیستند و انسان در شرایط معین می‌تواند به یک عامل مشخص، پاسخ‌های متفاوتی بدهد و این پاسخ‌های متعدد، چیزی جز وجود کثرت و گزینه‌های متفاوت نیست. رهاورد وجود همین تعدد و وجود گزینه‌های متفاوت است که پدیده‌ای به نام انتخاب را در زندگی اجتماعی انسان‌ها شکل می‌دهد و فضای معادلاتی در سیستم‌های اجتماعی را به شکل متفاوتی از سیستم‌های طبیعی رقم می‌زند. روابط اجتماعی با وجود اراده و اختیار در انسان ماهیتاً انتخابی‌اند. یکی از مهم‌ترین این روابط، روابط اقتصادی انسان هستند. روابطی که در اصل، ماهیتی انتخابی دارند و به عامل انتخاب درون انسان وابسته است. نوع اثر متقابل که روابط اقتصادی بر روابط اجتماعی گذاشته و بسیاری از رفتارهای انسان امروز را تابع خود کرده، نشان مهمی از اثر اقتصاد و جامعه بر یکدیگر است. از همین جا و با پذیرفتن همین نکته است که ملاحظه می‌شود رابطه تنگاتنگی بین اقتصاد و فرهنگ یا اجتماع وجود دارد.

اقتصاد: زیرینا یا روینا؟!

پس از به نتیجه رسیدن درباره رابطه اقتصاد و اجتماع، شاید نخستین نکته‌ای که به ذهن مخاطبان متبادر شود، جایگاه این رابطه در نظریات اندیشمندان جامعه‌شناسی و اقتصاد است. مثلاً اندیشه مارکسیسم و نظریات اقتصادی و اجتماعی مارکس که تعبیر مهم و مشهوری از این رابطه داشته‌اند و کامیاب به گوش همه نیز رسیده است.

اقتصاد مارکسی که امروزه با نام مارکسیسم برای همگان شناخته شده، مکتبی اقتصادی بر پایه آثار و اندیشه کارل مارکس است. آثاری که در آن بر نقش نیروی کار در توسعه اقتصادی تکیه می‌شود و بر اساس آن اقتصاد نقش زیربنایی در تشکیل جامعه داشته و تأثیر عمده‌ای بر شکل‌گیری ابعاد دیگر زندگی اجتماعی دارد. مارکس از رهگذر مخالفت با اقتصاد کلاسیک که توجه چندانی به نیروی کار و منافع او نداشت، به فکر شکل دهی به اقتصاد مارکسی افتاد؛ مکتبی اقتصادی که ترسیم کننده پایه و اساس انتقادی به اقتصاد سیاسی کلاسیک است و اولین بار توسط او و دوستش فردریش انگلس مطرح شد. اقتصاد مارکسی به چندین نظریه متفاوت نسبت داده می‌شود و شامل چندین مکتب فکری که گاهی با هم در تضادند، می‌شود. اقتصاد مارکسی، به خصوص در مجامع علمی، متمایز از مارکسیسم به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی است. اقتصاد مارکسی همه معادلات اجتماعی و فرهنگی را تابعی از وضعیت اقتصادی می‌داند و رفتارهای اجتماعی را مبتنی بر همین فاکتور تحلیل می‌کند. این درست خلاف آن چیزی است که در سرمایه‌داری شاهدیم. به این معنا که سرمایه‌داری نقش چندانی برای اقتصاد قائل نیست و روابط فرهنگی یا اجتماعی را از این حوزه جدا می‌بیند. این در حالی است که دیدگاه دینی حد میانه‌ای برای این دو در نظر دارد و زندگی انسان را به دو بخش مادی و معنوی تقسیم می‌کند. این دیدگاه پس از ارائه این تقسیم‌بندی چنین عنوان می‌کند که: انسان به جنبه‌های مادی و معنوی به طور مساوی نگاه می‌کند و حتی پارافراتر گذاشته به معنویت بیشتر اهمیت می‌دهد. اسلام به عنوان نماینده این دیدگاه که ما به آن رجوع کرده‌ایم، اجازه

فقط و فقط مردم!

مردم در شرایط بحران اقتصادی چه کاره‌اند؟

زهرامحب

روزنامه نگار

یکم؛ بحرانی که هست؟

در تعریف بحران اقتصادی این طور آمده است که؛ بحران در نظر اول پیداشدن «اضافه تولید» یعنی پرشدن بازار از کالاهایی است که مشتری‌های این بازار، قدرت پرداخت بهای آن را ندارند. وقتی در بازار مشتری نباشد و کالاها فروش نرود، طبعاً تولید کالاها نیز کاهش یافته و متوقف می‌شود و به دنبال آن تعطیلی کارخانه‌ها و بیکاری وسیع و میلیونی کارگران بیش می‌آید. بیکاری و وضعیتی که به نوبه خود فروش کالاها را باز هم دشوارتر کرده و بر عمق بحران می‌افزاید. سیستم اعتباری سرمایه‌داری از کار باز می‌ماند، بدهکاران توان پرداخت بدهی خود را در سر موعد از دست می‌دهند، بهای سهام شرکت‌ها در بازار تنزل می‌کند، موسسات سرمایه‌داری یکی پس از دیگری ورشکست می‌شوند و سرانجام همین وضعیت سلسله‌وار، کل سیستم اقتصادی یک اجتماع را به هم می‌ریزد و از رهگذر این به هم ریختگی مشکلات دیگری نیز برای مردم حاصل می‌شود. مشکلاتی نظیر آسیب‌های اجتماعی، اخلاقی، امنیتی و... که می‌تواند زندگی روزمره را با مشکلات زیادی مواجه کند. وضعیتی که جامعه امروز ما با آن دست و پنجه

نرم می‌کند اما تمام یا اغلب ویژگی‌های یک جامعه بحران‌زده را ندارد. به این معنا که فعلاً، وضعیت نابسامانی در سیستم اقتصادی به حدی نرسیده که آنچه در تعریف ابتدای متن گفتیم، بر وضعیت امروز مترتب شده باشد. اما پیامدهایی که در جامعه امروز مشاهده می‌کنیم، رفتارهایی هستند که شاید نباید در این مرحله شاهد آنها باشیم. رقابتی تنگاتنگ و حرص زده برای رسیدن به نقطه‌ای که اصلاً معلوم نیست. نقشی که بر گرده مردم نهاده شده و امنیت اقتصادی را چه در میدان معامله و چه در میدان فکر از آنان گرفته است.

دوم؛ آنها با ما چه می‌کنند؟

این یک گزاره متقن و روشن است که راه دورزدن جامعه ایران، وارد کردن فشار اقتصادی به این اجتماع است. در شرایط جامعه امروز و وضعیت نظام بین‌الملل، دنیای غرب به این نتیجه رسیده که می‌تواند از طریق اقتصاد ما را به تسلیم وادار کند. از همین روی نیز تمام تلاش خود را برای اجرایی کردن این برنامه ترتیب داده و سال‌های چندی است که با جدیت بیشتری در حوزه اقتصاد علیه ایران می‌جنگد. جنگی که در ماه‌های اخیر شدت گرفته و با واردشدن دور جدیدی از تحریم‌ها، شاید وضعیت شدیدتری نیز پیدا کند. غرب امروز می‌خواهد با ادامه فشار اقتصادی مشروعیت مردمی را از نظام ایران سلب کند و از رهگذر همراه کردن مردم با خود، آنچه تا

امروز خواسته و نتوانسته به آن دست یابد را به مردم و نظام سیاسی منتخب آنان بقبولاند. در واقع تنها راهی که برای اثرگذاری در حوزه سیاست باقی مانده، تحت سلطه گرفتن حوزه اقتصاد است که امروز در آن قرار گرفته‌ایم. تمام این برنامه‌ریزی‌هایی که از خارج هدایت و از داخل حمایت می‌شود، وضعیت اقتصادی بسیاری از مردم را نشانه گرفته است. مردم نسبت به آنکه معیشت آنان چگونه باشد و چگونه رقم بخورد، حساسیت دارند، بنابراین نظام سلطه جهانی سعی می‌کند با اقداماتی که در حیطه اقتصادی انجام می‌دهد مردم را نسبت به مشروعیت نظام ناامید کند. او می‌اندیشد که وقتی مردم از تأمین معیشت‌شان توسط نظام سیاسی متبوع ناامید شوند، رو به دیگر خواهی سیاسی آورده‌واز این رهگذر مبارزات سیاسی در ایران آغاز می‌شود. این رویکرد البته چندان نادرست هم به نظر نمی‌رسد. پس تمام تلاش‌ها برای زمین‌زدن معیشت مردم



بیکاری مادر آسیب‌های اجتماعی است

مشکلات اقتصادی چه اثراتی در زندگی روزانه مردم دارد؟

احمد رضا کلانتری

روزنامه نگار

تأثیر مولفه‌های اقتصادی بر فرهنگ اجتماعی، گزاره‌ای ثابت شده است؛ گزاره‌ای که هرچند درباره کم و کیف آن در جامعه‌شناسی و اقتصاد بحث‌های زیادی وجود دارد اما امروز کمتر اندیشمندی وجود دارد که منکر این تأثیر دوجانبه باشد. اثری که در شرایط بحران اقتصادی، تبدیل به آسیب شده و منجر به بروز مسائل اجتماعی مختلف در یک جامعه از حیث آسیب‌زایی می‌شود. همچنین تحلیل‌های زیادی درباره آسیب‌های اجتماعی و ریشه‌های آن وجود دارد که می‌گوید اقتصاد در این میان جایگاه مهمی دارد. اما ارزیابی اجتماعی که می‌توان از این مساله داشت، مبتنی بر یک زاویه نگاه خاص است. زاویه‌نگاهی که نه تنها داخل جامعه را می‌بیند، بلکه وضعیت جوامع دیگر را نیز رصد می‌کند. نکته مهم و فراگیری که در این باره وجود دارد اینکه چنین تحلیل‌هایی در حوزه جهانی نیز مطرح و قابل توجه است. آسیب‌های اجتماعی و جرائم مربوطه نظیر خشونت‌های درون خانواده، اعتیاد به مشروبات الکلی، طلاق، اختلافات خانوادگی، کودکان کار، زنان خودسپرست، شرکت‌های هرمی، سرقت، بزهکاری، خودکشی، اعتیاد، روان‌پریشی، اعتیاد

بروز آسیب‌های اجتماعی به طرز چشمگیری افزایش می‌یابد. این رابطه البته به صورتی است که شاید به طور مستقیم نتوان آن را در مناسبات اجتماعی مشاهده کرد. به این معنا که ما نمی‌توانیم بین مشکلات اقتصادی به عنوان عامل و آسیب‌های اجتماعی به عنوان تأثیرپذیر رابطه روشن و مستقیمی ببینیم. اما می‌توان آن را دلیل مهمی دانست که در لایه دوم قرار دارد. به عنوان مثال ممکن است کسی صرفاً به دلیل مشکلات مالی اقدام به گرفتن طلاق نکند اما به صورت غیرمستقیم این عامل می‌تواند بر تصمیم او درباره طلاق اثرگذار باشد. این یک مثال بارز و شایع در این زمینه است که حتماً همه ما با آن مواجه شده‌ایم. نکته مهم دیگری که در اینجا باید به آن اشاره کنیم اینکه یکی از عواملی که آسیب‌های اجتماعی را تقویت می‌کند، فشارهایی است که به صورت غیرمستقیم از فقر و مشکلات اقتصادی ناشی می‌شود. به عنوان مثال بیکاری بر بخش‌های مختلف جامعه و به خصوص تولید داخلی اثرگذار است. و طبیعتاً با پایین آمدن نرخ رشد اقتصادی رونق کسب

صورت داده می‌شود و در این راه از گران شدن تخم‌مرغ تا بالا و پایین شدن هر روزه نرخ دلار، ابزاری موثر تلقی می‌شود. این برنامه‌نویسان انواع مختلف بحران‌ها را برای جامعه ایجاد کرده و تلاش می‌کنند تا همزمانی یا توالی این بحران‌ها را در طول زمان حفظ کنند. از این روست که توالی بحران‌ها منجر به ضعف کارآمدی سیستم سیاسی و دولتی شده و از سوی دیگر نیز اعتماد مردم به این سیستم مدیریتی را عزل می‌کند. پس مواردی همچون بحران تزلزل دائمی قیمت‌ها و اشتغال نیز در راستای همین مساله مورد توجه قرار داده شده است. در این شرایط است که مردم خسته از بحران‌های مختلف، دیگر نمی‌توانند بپذیرند که تحت الشعاع قرار گرفته و راه مقابله با این بحران‌ها این است که در صحنه حاضر شده و مقاومت‌های لازم را انجام دهند. آنها به داشتن یک معیشت حداقلی و ثابت راضی می‌شوند و از رهگذر همین



و کار آسیب می‌بیند. نقش بیکاری به عنوان عاملی که می‌توان آن را به عنوان یک عامل مادر در بروز آسیب‌های اجتماعی توصیف کرد در وضعیت جامعه امروز بسیار مهم است و باید به آن توجه ویژه‌ای داشت. به این معنا، بیکاری می‌تواند آستانه تحمل افراد را پایین بیاورد، فحشا ایجاد کند و نزاع‌ها و مشاجرات خیابانی را در سطح جامعه افزایش دهد. بیکاری در میان نسل جوان معضلات فراوانی ایجاد می‌کند از جمله مهم‌ترین این مشکلات بالارفتن سن ازدواج در جامعه است. مساله‌ای که در همین نقطه پایان نیافته و مشکلات زیاد دیگری را نیز پیش روی اعضای جامعه قرار می‌دهد. به طور مشخص اینکه بالارفتن سن ازدواج عامل بروز بسیاری از آسیب‌ها در حوزه رفتاری و انحرافات اخلاقی است. جامعه ما با تبعات غیرمستقیم مشکلات اقتصادی دست به گریبان است. تبعاتی که از حوزه اقتصاد نشأت گرفته و ظهور آن در حوزه‌هایی همچون اخلاق، فرهنگ و... بوده است.

اثرگذاری اقتصاد بر حوزه‌هایی مثل اخلاق عمومی، از طریق حلقه واسطی به نام فرهنگ انجام می‌شود. به بیان روشن‌تر اینکه مشکلات اقتصادی،

۲۲

رعایت الزامات زمینه‌ساز موفقیت اهداف اقتصاد مقاومتی در سطح کشور خواهد شد. نتیجه‌ای که تنها و تنها از مردم برآمده و لاجرم بر زندگی آنان نیز می‌نشیند

۲۲

خواسته حداقلی است که شاید استارت مخالفت‌های سیاسی را نیز بززند.

سوم: اقتصاد باید مردمی باشد

مردم به بخوانند و چه خواهند، امروز در وضعیتی قرار گرفته‌اند که اگر آن را بحران نام نگذاریم، باید از وضعیتی شبیه تلاطم یاد کنیم؛ آنچه نمی‌توان درون آن ماند و برای زندگی در همین شرایط برنامه‌ریزی کرد. تنها راه موجود برنامه‌ریزی برای برون‌رفت از این وضعیت و البته مدیریت زندگی در چنین شرایطی است. شرایطی که شاید برای سال‌های طولانی دیگر به درازا بکشد و شاید تا چند صبحی دیگر از میان برود. به هر حال کیفیت حیات و معیشت در این شرایط از همه گزاره‌های دیگر مهم‌تر است. اندیشمندان علم اقتصاد در جامعه امروز ما بر این باورند که با دو الگو برای مدیریت وضعیت فعلی روبه‌رو هستیم؛ اقتصاد ریاضتی و اقتصاد مقاومتی. الگوهایی که در هر دوی آنها، مردم، محور و کانون تمرکز اصلی به شمار می‌روند و برنامه‌ریزی اصلی برای مدیریت و کنش آنان است. اما رویکردی که این دو شیوه اقتصادی را از یکدیگر سوا می‌کند آن است که در اقتصاد ریاضتی علی‌رغم اینکه در بروز مشکلات و سختی‌های

اقتصادی کشورهای رقیب و شرکت‌های بزرگ دخیل هستند اما در حل این مشکلات این مردم هستند که به تنهایی باید بار تمام سختی‌ها را به دوش بکشند تا مبادا منافع اعتباردهندگان ذره‌ای دچار خطر شود. البته در اقتصاد مقاومتی نیز مردم محورند؛ اما نه فقط محور تحمل سختی‌ها، بلکه تکیه‌گاه اصلی تمام فعالیت‌های اقتصادی به شمار می‌روند. در واقع اقتصاد مقاومتی، نویدگر فضایی است که مردم گرفتار در بحران اقتصادی، دست به کمر زده و عزم‌شان برای مدیریتی همیشگی را جزم می‌کنند. آنها منتظر روزی نیستند که وادادگی‌شان از منافع، منجر به عقب‌نشینی کشورهای مبدا بحران شود، بلکه برای روزی تلاش می‌کنند که تصمیمات‌شان این نتیجه را به بار آورده و دیگر کشورها را همراه آنها کند. اقتصاد مقاومتی، رویکردی است که در پی چند مرحله مهم برای یک اجتماع حاصل می‌شود. مراحل همچون مقاومت‌سازی، بحران‌زدایی و ترمیم ساختارها و نهادهای فرسوده و ناکارآمد موجود اقتصادی که البته رسیدن به نتیجه در تمام این مراحل، زمان‌بر و هزینه‌ساز است. اما تنها فاکتوری که می‌تواند تبدیل به ضمانت اجرای قطعی برای پیاده‌سازی این مراحل شود، باور و مشارکت همگانی و اعمال مدیریت‌های عقلایی و مدبرانه، آن هم از سوی مردم و با نمایندگی آنان است. اصلا همین حضور مردم در تمام دوره‌های اقتصاد مقاومتی است که پیش شرط و الزام چنین موضوعی است. اقتصاد مقاومتی کاهش وابستگی‌ها و تاکید روی مزیت‌های تولید داخل و تلاش برای خود اتکالی است. بر همین اساس رعایت الزامات زمینه‌ساز موفقیت اهداف اقتصاد مقاومتی در سطح کشور خواهد شد. نتیجه‌ای که تنها و تنها از مردم برآمده و لاجرم بر زندگی آنان نیز می‌نشیند.

آسیب‌ها در روابط اجتماعی امروز ماست. آسیبی که شاید بتوان آن را به صورت مستقیم به مشکلات اقتصادی متصل کرد و از نقش مهم این عامل در این میان نام برد. روابطی که در جامعه امروز ما جای خود را به رابطه‌های مجازی داده است. مشکلات روانی ناشی از عدم ارتباط صحیح در میان افراد خانواده می‌تواند در بروز بسیاری از آسیب‌های اجتماعی اثرگذار باشد و چنین اثری نیز کاملاً محسوس و قابل مشاهده است. جامعه ایرانی به عنوان یک جامعه سنتی، همواره از مواهبی بهره‌مند بوده که ناشی از وجود همین روابط عاطفی گرم بوده است. یکی از این اختراعات، همبستگی و همدلی بود. اما امروز این پارامترهای مهم زندگی در لایه‌های مشکلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و البته دوران‌گذار از جامعه سنتی به مدرن گم شده‌اند.

در بسیاری از تئوری‌ها به این نکته اشاره شده که معیار اصلی گذار از جامعه سنتی به مدرن اقتصاد است. سال‌هاست همه به دنبال این هستند که اقتصاد شکوفا داشته باشیم و مشکلات اقتصادی را در جامعه حل کنیم اما به لحاظ توسعه اقتصادی هم موفق عمل نکردیم و در حال حاضر نرخ بیکاری در استان‌ها و حواشی شهرها و از جمله کلان‌شهرها بسیار بالاست. این نرخ بالا، منجر به بروز مسائلی می‌شود که در حوزه اجتماع و فرهنگ تاوان‌گرافی برای تصمیم‌سازان ایجاد می‌کند. یکی از مهم‌ترین این آسیب‌ها رواج پدیده ازدواج سفید است. زمانی که ازدواج به واسطه هزینه‌های گزاف و مشکلات متعدد اقتصادی دور از دسترس می‌شود، بی‌انگیزگی در راستای عمل به تکالیف شرعی و عرفی اتفاق می‌افتد. از لحاظ شرعی ازدواج سفید ناپدید گرفتن دین و ارزش‌های اسلامی است و از لحاظ عرفی نادیده گرفتن سنت‌های اجتماعی است.

۲۲

نرخ بالای بیکاری، منجر به بروز مسائلی می‌شود که در حوزه اجتماع و فرهنگ تاوان‌گرافی برای تصمیم‌سازان ایجاد می‌کند. یکی از مهم‌ترین این آسیب‌ها رواج پدیده ازدواج سفید است

۲۲

ماندگاری در حاکمیت

ادامه دولت روحانی چه اثراتی در سیاست ایران دارد؟

نمی‌خواهند خیلی بی‌محابا در مقابل آن بایستند. هر چه باشد خودشان بودند که کرسی ریاست جمهوری را تقدیم روحانی کردند. اصلاح‌طلبان که به گفته خود در انتخابات ۹۲ بر مبنای اضطرار زمان و در حالی که گزینه‌های اصلی خود را پشت فیلتر نهادهای نظارتی جا گذاشته بودند، از روحانی حمایت کردند. پای بد و خوب دولت یازدهم ایستاده و به ثمربخشی مذاکرات هسته‌ای و تلاش‌های دولت برای بهبود تعامل با جهان و به خصوص غرب دل خوش کردند. در انتخابات ۹۶ نیز از رای خود برنگشته و بر همان طبل کوبیدند. عملکرد دولت دوازدهم اما متفاوت از آن بود که حدس می‌زدند. مشکلات معیشتی و اقتصادی گسترده موجی از ناامیدی اجتماعی را به راه انداخت و جایی برای دفاع باقی نمانده است. اصلاح‌طلبان می‌دانند که این موج آنها را نیز با خود خواهد برد اگر زود نجنبیده‌اند و دولت فاصله نگیرند. آنان دریافته‌اند که ادامه حمایت‌ها از دولت روحانی با چالشی جدی به نام ریزش رای همراه است و همین دی‌ماه گذشته نیز ششم‌ای از پیامدهای ناامیدی جامعه را دیده‌اند. اظهارات عباس عبدی، فعال

به اصلاح‌طلبان هشدار مستقیم داده که حمله به دولت بر محبوبیت آنها نخواهد افزود. واقعیت این است که رابطه دولت و اصلاح‌طلب فعال شکراب است. آن قدر که شخص رئیس‌جمهور هیچ تریبونی را برای بیان گلایه‌های خود از دست نمی‌دهد. فعالان سیاسی اصلاح‌طلب نیز از همه ابزار رسانه‌ای خود برای انتقاد از عملکرد دولت استفاده می‌کنند. البته اصلاح‌طلبان هنوز هم ترجیح می‌دهند پشت واژه‌هایی مثل حمایت مشفقانه و حمایت منتقدانه پنهان شده و به قول محمدرضا عارف، رئیس فراکسیون امید صورت خود را با سبلی سرخ نگاه دارند اما حسن روحانی چنین ملاحظاتی ندارد. اتفاقاً برعکس، این طور که از سخنان او معلوم شد ترجیح می‌دهد هر چه زودتر حساب خود را از جریان اصلاح‌طلب جدا کند.

ارزیابی دقیق از روابط اصلاح‌طلبان و دولت نیازمند توجه به هر دوری سکه و در نظر گرفتن منفعت و زیان هر کدام از طرفین در دوریکرد حمایت و نقد است. نگاهی به اظهارنظرهای اصلاح‌طلبان در ماه‌های اخیر نشان می‌دهد که نقدهایی جدی به عملکرد دولت دارند اما

اوضاع برای حسن روحانی در آستانه ورود به سال دوم از دولت دوشم بسیار متفاوت است با آنچه در همه این سال بر او گذشته است. حالا او در موقعیت منحصر به فردی قرار گرفته است؛ باید انتخاب کند. دیگر چندان نمی‌تواند از این سو به آن سو شیفت کند و خیالش راحت باشد از اینکه مستظهر به حمایت موافقان قبلی به کار خود ادامه دهد. او حالا در نسبتی کاملاً متفاوت با متحدان سابقش به سر می‌برد و البته در نسبتی متفاوت با منتقدان سنتی و ضمناً او نسبت خود را با حاکمیت هم تغییر داده است. همه اینها موجب می‌شود که بگوییم ریاست جمهوری او از این پس دیگر چندان شباهتی با ریاست جمهوری این ۵ سال که گذشت نخواهد داشت. باید در این باره بحث کرد و با کنار هم قراردادن مولفه‌های متعدد به تصویری درست از آنچه بر روحانی می‌گذرد، دست یافت.

روحانی و اصلاح‌طلبان

در همین چند روزی که گذشته حسن روحانی سه بار

شده است. به نظر نمی‌رسد تا ترامپ در کاخ سفید باشد تحولی در این مورد صورت پذیرد.

روحانی و اصولگرایان

یک بخش از اصولگرایان منتقد سنتی حسن روحانی هستند. این نسبت همچنان با روحانی برقرار است. در این میان البته بخشی از اصولگرایان بودند که با روحانی ائتلاف داشتند؛ طیفی که علی لاریجانی در اس آن قرار داشت. آن طیف حالا یک شیفت سیاسی کرده است. اعلام وصول پشت سرهم سوال‌ها و استیضاح‌ها یا عدم لابی‌گری به نفع دولت این تصور را ایجاد می‌کند که لاریجانی همان لاریجانی سابق نیست. از آن لاریجانی که برجام را در ۲۰ دقیقه تصویب کرد و همه حاشیه‌سازی‌های جریان پایداری را به جان خرید انتظار نمی‌رفت که این‌طور پای سوال و استیضاح از روحانی و وزیرایش بایستد. تغییر رویه او می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد اما نگاهی به شرایط موجود کشور و نزدیکی به انتخابات آتی مجلس چند گمانه را جدی‌تر می‌کند. گمانه قوی‌تر این است که لاریجانی نیز همچون برخی دیگر از نمایندگان مجلس در دوگانه دولت و مردم، مردم را برگزیده تا در این بزنگاه تاریخی وزن سیاسی خود را حفظ کند. این رویکرد کاملاً منطقی به نظر می‌رسد اگر توجه داشته باشیم که حدود یک سال تا انتخابات آتی مجلس باقی است و اغلب وکلای ملت به فکر از دست‌اندادن کرسی‌های خود افتاده‌اند. حساب لاریجانی اما اندکی فرق دارد. او سال‌هاست که از جایگاه هیأت‌رئیس‌ه پائین نیامده و حضورش در پارلمان به شرط آنکه خود بخواند، قطعی است. زاویه گرفتن از دولت و نمایش چهره مردمی‌تر برای او همان قدر که به منزله معرفی یک رئیس مجلس محبوب خواهد بود، مسیر رویداد به انتخابات ریاست جمهوری را نیز هموار می‌کند. هرچه باشد سال‌هاست که گمانه‌زنی‌ها از تمایل او به وروده عرصه اجرایی کشور آغاز شده است. انتقاد از وضع موجود بهترین و موثرترین ابزار تبلیغات انتخاباتی است و این سیاستمدار کاربلد نیز استفاده از اهرم آن را خوب می‌داند. از همین رو تغییر رویکرد لاریجانی نسبت به دولت روحانی قابل توجه است.

نزدیک شدن حسن روحانی به حاکمیت این تحولات را در پی داشته است:

- ۱- بدنه رادیکال: از وقتی حسن روحانی نشانه‌های از خود نمایان کرده است که به حاکمیت نزدیک شده می‌توان به خوبی نشانه‌های واضح دید از اینکه بدنه از او فاصله گرفته است. در بهترین جامی می‌توان این مساله را در فضای مجازی دید و در هشتگ‌ها، می‌گویند روحانی به آنچه در انتخابات گفته عمل نکرده و اصلاً فرد دیگری شده است.
- ۲- اصولگرایان: بخشی از این جناح از این رویکرد روحانی خشنودند و این را اتفاق خوبی می‌دانند اما بخش دیگری هم هستند که می‌گویند نباید چندان به این ماجرا خوشبین بود و به روحانی اعتماد کرد.
- ۳- اصلاح‌طلبان ناراحت‌ترین بخش این ماجرا هستند. آنها برای نیت دیگری روحانی را برگزیده بودند. آنها همچنان از استراتژی چانه‌زنی از بالا و فشار از پایین پیروی می‌کردند. حالا روحانی برنامه آنها را به هم ریخته است.

روحانی؛ شرق یا غرب؟

در این میان البته سیاست خارجی حسن روحانی هم با رخداد مهمی مواجه شده است. حسن روحانی در حالی که پروژه خود را در برجام شکست خورده دیده است حالا تلاش می‌کند خود را به غرب نزدیک نگه دارد و البته نگاهی هم به شرق داشته باشد. این دقیقاً مطابق با خواست حاکمیت هم هست. برای حاکمیت نزدیک شدن به شرق مطلوب است و نگاه داشتن قربانیت با غرب نیز ممنوع نیست. این یک راه خوب برای دور زدن آمریکا می‌تواند باشد. اینجا حرف روحانی و حاکمیت یکی شده است.

روحانی و آمریکا

سخنرانی‌های روحانی خبرهای مهمی هم به همراه دارد. او در آخرین اظهار نظرش خبر داده که آمریکایی‌ها هر دو هفته یک‌بار به او درخواست مذاکره داده‌اند. نکته اما این است که دیگر چندان ذوق این مذاکره را ندارد. حالا با صدای بلند فریاد می‌زند که میلی به مذاکره با آمریکایی‌ها ندارد؛ امری که البته با واکنش مثبت حاکمیت هم مواجه

سیاسی اصلاح طلب در مورد اینکه باید با مردم صادق بود و در شرایطی که جای امیدواری وجود ندارد و دولت قادر به کار کردن نیست بیخود از تزریق امید نگفت؛ مصداق این مدعا است.

فاصله گرفتن از دولت از جنبه دیگری نیز به سود اصلاح‌طلبان خواهد بود. روشن است که در همه انتخابات‌ها شانس منتقدان وضع موجود بیش از مدافعان آن است. در شرایط فعلی که کمتر از یک سال تا انتخابات مجلس مانده و انتخابات ۱۴۰۰ نیز از همین حالا فضای سیاست کشور را تحت الشعاع قرار داده است؛ وقت تغییر جهت و تبدیل شدن به منتقد است. اصلاح‌طلبان این را خوب می‌دانند اما در رویداد بیستی با دولت برآمده از حمایت خود مانده‌اند. حسن روحانی اما با کسی رویداد بیستی ندارد. او نمکدان اصلاح‌طلبان را همان وقت چپش کابینه شکست و حالا هم از چرخش بیشتر به راست ابا ندارد.

روحانی سیاستمدار کهنه کاری است و خوب می‌داند که اصلاح‌طلبان حتی اگر تا کنون هم چشم‌روی کاستی‌ها بسته باشند از این بیشتر نمی‌توانند و با نزدیک شدن به فضای انتخابات میزان انتقادات را افزایش می‌دهد.

از همین رو از هر تریبونی به این موضوع گریز زده و یادآور می‌شود که حواسش به همه چیز هست. او همین چهارشنبه‌ای که گذشت در جلسه هیأت دولت گفت: «تا انتخابات زمان بسیاری باقی مانده است. هیچ‌کس نباید تصور کند که تخریب دولت می‌تواند برای آنها چه در انتخابات سال آینده و چه در انتخابات سال ۱۴۰۰ رأی به وجود بیاورد و کسانی که این گونه فکر می‌کنند مردود این آزمایش تاریخی در ایران خواهند بود و ملت ایران راجع به آنها قضاوت خواهد کرد و پس از آنکه از این گردنه عبور کردیم، تاریخ حرف‌ها، رفتار و عملات آنها باقی خواهد ماند و مردم قضاوت می‌کنند که در شرایط سختی آنها برای کاهش یا افزایش دشواری مردم چه رفتاری داشته‌اند.» رئیس‌جمهور یک هفته قبل و در جشنواره ملی شهید رجایی نیز با اشاره به وجود انتخابات در سال آینده و اینکه شرایط انتخابات را به خوبی درک می‌کند، گفته بود: «امروز باید همه چیز را کنار بگذاریم و شرایط کنونی روز آزمایش ملی است. در این شرایط اگر جناحی تصور کند که چنانچه علیه دولت حرفی بزند، محبوب می‌شود، در خطا و اشتباه است و بدانید که مغضوب خواهید شد و مردم به شما پشت خواهند کرد.»

این اظهارات در لفافه اما تنها مصداق فاصله گرفتن روحانی از اصلاح‌طلبان نیست. او در دوره‌های اصلاح‌طلبان و حاکمیت، حاکمیت را برگزیده و تا آنجا پیش رفته که اکنون به سختی صدای اصلاح‌طلبان را می‌شنود. مصداق این نشیندن نیز همان است که در جلسه سوال از رئیس‌جمهور به پیغام اصلاح‌طلبان مجلس که علی‌مطهری آن را منتقل کرده بود، بی‌توجهی کرد و گفت: «مهم نیست رای ندهند.» همین جمله روحانی را می‌توان اصلی‌ترین دلیل فاصله گرفتن از اصلاح‌طلبان دانست. او دیگر به رای نیاز ندارد. نه در جلسه سوال از رئیس‌جمهور که قانع نشدن نمایندگان به جایی نمی‌رسد و نه در انتخابات آتی که مطابق قانون قادر به کاندیداتوری در آن نیست. او ترجیح می‌دهد فعلاً با اصلاح‌طلبان فاصله‌دار باشد.

روحانی و حاکمیت

نکته اساسی این است که اصلاً نمی‌توان وضعیت امروز حسن روحانی و حاکمیت را با قبل مقایسه کرد. حسن روحانی کاملاً با روند قبلی فاصله گرفته است و دقیقاً به همین دلیل هم هست که اصلاح‌طلبان از او دور شده‌اند و البته بدنه رادیکال.

این ماجرا را می‌توان به این شکل تفسیر کرد:



۸۵ درصد قدرت دست رئیس‌جمهور است

گفت‌وگوی مثلث با امیرحسین قاضی زاده هاشمی

اگر مولفه‌های مربوط به دولت آقای روحانی را کنار هم بگذاریم، هر مولفه‌ای با یک دوگانه‌ای مواجه است. یک دوگانه مربوط به نسبت دولت با حاکمیت و پایگاه مردمی‌اش است. به نظر شما از سال گذشته تا کنون آقای روحانی از پایگاه اجتماعی‌اش دورتر شده یا به آن نزدیکتر شده است؟ در مقابل آیا توانسته به نظرات حاکمیتی بیشتر سوق پیدا کند و آنها را مورد توجه قرار دهد یا خیر؟

به نظر من شما خیلی پیچیده فکر و مسائل را تحلیل می‌کنید. من قائل به این دوگانه‌ها و چندگانه‌ها نیستم. آقای روحانی و دولت‌اش یک نمونه عینی از وعده خداست که در قرآن می‌فرماید: «اگر به غیر من اعتماد و توکل کنید من شما را به آنها واگذار می‌کنم.» این اتفاق برای دولت آقای روحانی افتاد. آقای روحانی دیالوگی را بیان کرد که البته متعلق به ایشان هم نبود. ما از اول انقلاب و بعد از جنگ گاهی می‌دیدیم که در مقابل آرمان‌های انقلاب اسلامی، نگاه دیگری مطرح می‌شد و آن یک نوع ترویج لیبرالیسم و اومانیزم بود که در حوزه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاست خارجی نمود داشت. همین خط را آقایان دولت یازدهم و دوازدهم نیز دنبال کردند. آقای روحانی این خط را بدون پرده فریاد زد و با صدای بلند گفت، اتفاقاً فرصت تحققش را هم فراهم آورد و بالاخره توانست سر سفره آمریکایی‌ها بنشیند و آمریکایی‌ها هم بر همان وعده خدا، بیرونی‌اش انداختند. پس دوگانه و چندگانه ندارد.

پس به نظر شما بدنه اجتماعی‌اش هم نسبت به انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته ریزش پیدا کرد؟

به آرمان‌های انقلابی پشت کرد و همان اتفاق مصدق افتاد. به عبارت دیگر می‌توان گفت داستان آقای روحانی، تکرار داستان مصدق است. اما گفته می‌شود که آقای روحانی در دولت دوم خیلی انقلابی عمل کرد؛ در مورد موشک‌ها و مقابله با آمریکا حرف زد.

ایشان روغن ریخته را نذر امامزاده کرد. در واقع آنچه را می‌شد بدهد، داد. مواضع منطقه‌ای ما همین طور که ترامپ گفت توسط دولت آقای روحانی خیلی تعدیل شد.

فکر می‌کنید مقصر برهم خوردن برجام خود دولت روحانی بود؟

نیت‌های نادرست و جهان‌بینی اشتباه دولت عاملش بود.

فکر می‌کنید آقای روحانی همچنان بر سر برجام است تا اینکه معجزه‌ای اتفاق بیفتد؟

نه، ایشان را خیلی ناامید می‌بینم. علت گسست و فروپاشی‌اشی که در اداره کشور اتفاق افتاده، به خاطر این است که خود آقای روحانی کاملاً ناامید شده و همه چیز را رها کرده است. از آنجا که محور کانونی دولت را رها کرده بالطبع شیرازه دولت از هم پاشیده است. در حرف‌های خصوصی هم توسط دولتمردان در سطوح

بالا شنیده می‌شود. به‌رغم شعارهایی که برای دیدن و کار کردن سر می‌دهند ولی وقتی رئیس‌جمهور همه چیز را رها کرده، چه کار می‌توان کرد؟ کسی که باید موتور باشد و شلاق به دست اما نیست.

آقای روحانی اخیراً گفته بود دولت از یک طرف باید با آمریکا بجنگد و از یک طرف باید به امور داخلی برسد ولی برای پیشبرد برنامه‌هایش همراهی لازم انجام نمی‌گیرد. حتی شرکت‌های پتروشیمی که باید ارزش حاصل از صادرات‌شان را به آن شبکه نیما وارد کنند، این کار را انجام نمی‌دهند. این عدم همراهی‌ها عمدی است؟

همه این شرکت‌ها که داخل دولت هستند. مثلاً مجمع تشخیص خبری را اعلام کرد که FATF خلاف سیاست‌های کلی نظام است.

به نظر من این انحرافی است. برجام پدر اف‌ای تی اف است. اف‌ای تی اف یک سازمان بین‌دولتی نیمه‌رسمی است، هیچ جایگاه بین‌المللی به معنی مثبت در سازمان ملل ندارد. برجام پدر اف‌ای تی اف بود و وزری خارجه ۵+۱ نیز آن را امضا کرده بودند و در شورای امنیت سازمان ملل نیز به تصویب رسید. آژانس بین‌المللی اتمی هم نظارت و اعلام کرد ایران انحرافی در اجرای برجام نداشت؛ عاقبت برجام چه شد که حالا اف‌ای تی اف بشود؟ بر فرض اف‌ای تی اف تصویب شود، وقتی در دلار و فروش نفت تحریم هستیم، چه اتفاقی با تصویب اف‌ای تی اف می‌خواهد بیفتد؟ اشکال همین است.

همه نهادهای حاکمیتی دست به دست همدیگر دادند، برجام حاصل شد و به اجرا درآمد، چرا در حال حاضر این همبستگی بین نهادهای حاکمیتی برای کمک به دولت وجود ندارد؟

۸۵ درصد قدرت کشور دست شخص رئیس‌جمهور است. الان چه کسی می‌خواهد جلوی دولت را بگیرد؟ همه له‌له می‌زند و التماس می‌کنند که تو کار بکن ما کمکت کنیم. کجا دولت کمک می‌خواسته و کسی کمکش نکرده؟ بگویند چه کسی کمک نکرده؟ با صدای بلند نام او را اعلام کند. پتروشیمی که زیرمجموعه دولت

امیدواریم ناگفته‌های ایشان مثل ناگفته‌های روسای جمهوری قبل از ایشان نباشد که بگم‌بگم راه انداختند و دادگاه برگزار شود در دادگاه‌شان هم هیچ‌چیز برای گفتن نداشتند. ما از این بگم‌بگم‌ها خاطره بدی داریم. اگر کسی چیزی دارد، در این ۴، ۵ ماه اخیر که همه اختیارات کشور را به رئیس‌جمهور داده‌اند، پس نباید مشکل داشته باشند.

در حوزه سیاست خارجی دولت به چه سمت می‌رود؟ بین اروپا با روسیه و چین چه توازنی برقرار کرده است؟ آقای روحانی از یک

دولت روحانی با چالش‌های متعددی در عرصه سیاست خارجی و سیاست داخلی مواجه است. این دولت حل مشکلات اقتصادی را در قالب تنش‌زدایی بین‌المللی دنبال می‌کرد اما بعد از خروج آمریکا از برجام، عملاً به یک دولت بی‌برنامه تبدیل شد. امروز منتقدان داخلی‌اش با صدای بلند تری حرف می‌زنند و حامیان‌ش رویه سکوت پیش گرفتند. سیدامیرحسین قاضی‌زاده‌هاشمی، عضو شورای مرکزی جبهه پایداری و عضو هیأت‌رئیس مجلس می‌گوید: «دولت از اینجا مانده و از آنجا رانده شده است و برنامه‌ای ندارد.»

است. خودروسازی که زیرمجموعه دولت است. عمده شرکت‌های واردکننده موبایل و شرکت‌های وابسته دولتی‌اند.

آقای روحانی اخیراً گفته یک نفر بعد از طرح سوال از رئیس‌جمهور به او گفته «که چرا این طوری صحبت کردی و کاش طور دیگری صحبت می‌کردی و در جواب گفتیم درست می‌گویی اما الان کشور شرایط عادی ندارد و ما در جنگ با آمریکا هستیم.» آیا واقعا آقای روحانی در این حوزه ناگفته دارد؟

امیدواریم ناگفته‌های ایشان مثل ناگفته‌های روسای جمهوری قبل از ایشان نباشد که بگم‌بگم راه انداختند و دادگاه برگزار شد و در دادگاه‌شان هم چیزی برای گفتن نداشتند. ما از این بگم‌بگم‌ها خاطره بدی داریم. اگر کسی چیزی دارد، بگوید. مثلاً چه بلایی سر مملکت می‌توانستند بیآورند که تا حالا نیآورده‌اند؟ اینکه ما عرضه اداره کردن کشور را نداریم و به زمین و آسمان ناسزا می‌گوییم، تبدیل به رفتاری برای دولتمردان ناتوان ما طی این سال‌ها شده است. ماجرای امروز و دبیروز و فردا هم نیست. تا کم می‌آورند شروع به فراق‌کنی و دشنام‌دادن به این و آن می‌کنند. آقای روحانی ۶ سال است که رئیس‌جمهور است، مقام معظم رهبری اختیارات فوق‌العاده‌ای به ایشان دادند که از اول انقلاب بی‌نظیر است. این شورای هماهنگی اقتصادی که رئیس‌ش آقای روحانی است، اختیاراتش از ولی فقیه تفویض شده، می‌تواند جلوی ورود بعضی کالاها را بگیرد یا از صندوق توسعه ملی برداشت کند. اینها اختیارات فراقانونی است. نظام چه کار باید می‌کرد که نکرده؟ اگر هم دولت تا الان مشکل داشت، در این ۴، ۵ ماه اخیر که همه اختیارات کشور را به رئیس‌جمهور داده‌اند، پس نباید مشکل داشته باشند.

در حوزه سیاست خارجی دولت به چه سمت می‌رود؟ بین اروپا با روسیه و چین چه توازنی برقرار کرده است؟ آقای روحانی از یک



سایر ارکان نظام به جمع‌بندی برسند تا این توافق تثبیت شده تر باشد.

یک زمانی وقتی آقای روحانی را نقد می‌کردند، او با ادبیات تهاجمی منتقدانش را خطاب قرار می‌داد اما یک تغییر رفتاری را امروز شاهد هستیم. وقتی او برای پاسخ به سوال نمایندگان وارد صحن مجلس شد، از کوره در نرفت و صحبت از وحدت و همکاری کرد. برخی می‌گویند لحن آقای روحانی نسبت به مخالفانش عوض شده. آیا این طور هست؟

▲ والله در سوال از رئیس‌جمهور انتظار داشتیم که آقای روحانی به سوالات پاسخ دهد. البته ادب داشتن خوب است و اگر قبلا هم بی‌ادبی می‌کرد، کار بدی می‌کرد. اما در سوال از رئیس‌جمهور بینی و بین‌الله انتظار داشتیم که ایشان بیاید و به سوالات جواب دهد. ایشان به سوالات جواب نداد و یک منبر خوبی رفتند که قابل تشکر است. حتی لحن ایشان و نحوه پاسخ‌دادن‌شان به سوالات باعث شد که بسیاری از نمایندگان رای منفی دهند. در همین انتخابات گذشته حدود ۱۷۰ نفر از نمایندگان از آقای روحانی حمایت کردند و تنها ۷۰، ۸۰ نفر از رقبای ایشان حامی آقایان قالیباف و رئیسی بودند. خود آقای روحانی هم به زبان آورد که شما کمک کردید چون اینها رفتند و ستاد زدند ولی در سوال رای منفی دادند. دلیلش این بود که ایشان به سوالات جواب نداد. به نظر ایشان و آقای آشنا و دوستان‌شان همچنان مشغول تکه‌پرانی هستند. اما دیگر چه می‌خواهند بگویند؟ رویشان نمی‌شود.

رابطه دولت و اصولگرایان معتدل حامی دولت با آقای روحانی چگونه است؟ آیا مرزبندی با دولت کردند و به نحوی از آقای روحانی دور شده‌اند؟ احساس می‌شود آقای لاریجانی هم رابطه خود را با آقای روحانی به حالت نقطه چین درآورده است و دیگر قصد ندارد به صورت شفاف حمایت‌های علنی از دولت و رئیس‌جمهور حمایت کند.

▲ این را بدانید هرکسی که خطا زیاد بکند و عملکردش قابل دفاع نباشد، بعد از مدتی دوستانش از حمایت کردن از او خسته می‌شوند. حالا یک بار، دوبار، سه بار، چهار بار ولی وقتی افکار عمومی علیه آن فرد قیام و شورش می‌کند، دیگر طرف بی‌جواب می‌شود. این حالت به معنی مرزبندی نیست. مثلا ما خیلی از احمدی‌نژاد حمایت می‌کردیم ولی بعضی از کارهایش قابل دفاع نبود و اگر دفاع می‌کردیم خودمان را خراب می‌کردیم. معمولا به آنچه باور و اعتقاد داریم، دفاع می‌کنیم ولی گاهی دیگر قابل توجه نیست. بنابراین من اسمش را مرزبندی نمی‌گذارم، بلکه بی‌جواب شدن است. صحبت‌های آقای جهانگیری را ملاحظه کنید که گفته «هرکس خسته است، عرضه ندارد و نمی‌تواند ریسک کند، برود.» حالا لازم نیست که بگوید برود بلکه می‌تواند عوض‌شان کند. او معاول اول رئیس‌جمهور است و باید تشخیص دهد چه کسی را عوض کند. این همه دم از عوض کردن تیم اقتصادی زدند که چنین و چنان می‌کنند اما نتوانستند و مجلس دست به کار شد و شروع به استیضاح وزرا کرد. سیف هم دوره ریاستش تمام شد و تغییر کرد. البته سیستم‌های قضایی و امنیتی هم عراقچی و سیف را رصد می‌کردند و این حرف در مصاحبه خبری آقای اژه‌ای عنوان شد.

وضعیت ریاست‌جمهوری آینده در ایران مشخص شود. برخی این تحلیل را دارند که عملا دولت آقای روحانی یک دولت بدون برنامه در حوزه سیاست خارجی است چون هیچ کشوری به این دولت اعتماد نمی‌کند، خودش هم هیچ ابتکاری ندارد، آیا این تحلیل را قبول دارید؟

▲ در واقع از اینجا مانده و از آنجا رانده شده، این درست است. ما چنین رابطه‌ای با چینی‌ها نداریم، روس‌ها هم که دارند با ما کار می‌کنند، با دولت ما کار نمی‌کنند. البته مسیر کارشان دولت هست ولی ترجیح می‌دهند با کلیت نظام کار کنند تا با دولت. چون اعتمادشان سلب شده است.

اما رهبر انقلاب فرمودند موازی کاری انجام نشود و کارها باید از مسیر دولت پی گرفته شود.

▲ بله، کارها نهایتاً از مسیر دولت انجام می‌شود اما این طور نیست که برای شرکای خارجی ما گفت‌وگو با وزیر خارجه دولت کفایت کند، بلکه می‌خواهند این گفت‌وگو را با گروه‌های مختلف انجام دهند تا اطمینان بیشتری به انجام و ماندگاری تصمیم اتخاذی پیدا کنند. یعنی نگران این هستند که اگر با دولت به جمع‌بندی برسند، دولت بعد از مدتی زیر توافقش بزند لذا می‌خواهند با مجلس و

طرف با پوتین دیدار می‌کند و از طرف دیگر مذاکرات را با اروپایی‌ها ادامه می‌دهد. آیا هنوز نگاه دولت به غرب و اروپاست و منتظر است تا آنها یک تصمیم ویژه بگیرند یا نگاهش اصلاح شده و به سمت شرق آمده؟

▲ اتفاقی در سیاست خارجی دولت افتاد. ابتدا رفت و با کدخدا گفت‌وگو کرد، به همین دلیل با همسایه‌ها و شرقی‌ها به ویژه چینی‌ها و روس‌ها خیلی بد تا کردند و ارتباطات اقتصادی و سیاسی با آنها را کنار گذاشت. به طور واضح قراردادهای نفتی را با چینی‌ها به هم زد و بسیاری از اقداماتی که در توسعه اقتصادی با روسیه در حال شکل‌گیری بود به حالت تعطیل درآورد؛ به هوای اینکه با آمریکایی‌ها، فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها به تفاهم می‌رسد. حالا که آمریکایی‌ها زیر میز زده‌اند و دولت به سمت روسیه و چین برگشته اما آنها نمی‌توانند آن خاطره را فراموش کنند و برای کار درازمدت با این دولت تردید دارند. به همین خاطر تلاش‌شان این است که با دولت کار نکنند و با حاکمیت کار کنند. یعنی ترجیح می‌دهند با مجلس و دکتر ولایتی وارد گفت‌وگو شوند. این بدان معنا نیست که نخواهند با ایران کار کنند، بلکه آنها هم تمایل به کار با ایران دارند و نمی‌توانند از همکاری با ایران بگذرند ولی دولت دیگر برایشان قابل اعتماد نیست. آنها به دولت آقای روحانی خیلی بدبین هستند. در همین سفر اخیری که روسیه رفته بودم، احساس می‌کردم که این بود که می‌خواهند با ما کار کنند اما به طرف ایرانی اعتماد ندارند که او هم همین‌قدر بخواهد با آنها کار کند.

دیدگاهی را یکی از نشریات روسی مطرح کرده مبنی بر اینکه «دولت ایران منتظر است که انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا برگزار و ترامپ از ریاست‌جمهوری برکنار شود.» به فرض این اتفاق بیفتد اما احتمالاً رئیس‌جمهور جدید آمریکا نخواهد با دولت روحانی کنار بیاید، شاید منتظر بماند تا

سیاست؛ بزرگ‌ترین چالش آقای رئیس‌جمهور

روحانی تنها رئیس‌جمهوری است که جلو پای خود چاله کنده است

منشی را برگزیند که هم برای خود هوادار ایجاد کند، هم حامیان امروزش را از دست ندهد. اسلافش به خوبی از این روش استفاده کرده بودند، خاتمی و احمدی‌نژاد برندگان ایجاد گفتمان هستند، اما روحانی به همراه معلم مرحومش (هاشمی‌رفسنجانی) هرگز توفیقی در حوزه حامیان نداشتند.

روحانی در وضعیتی قرار گرفته که امکان حرکت رو به جلو یا بازگشت به مواضع پیشین خود را ندارد.

روحانی در (act) سیاسی به شدت دچار محدودیت شده است؛ چرا که نزدیک شدنش به جریان رقیب موجب ریزش شدیدتر حامیان نیم‌بند امروزش می‌شود و گرایشش به جریان اصلاح‌طلب و کارگزارانی و حفظ مواضع شبه اپوزیسیونی‌اش آینده سیاسی او را غبارآلودتر می‌کند.

در حوزه فرهنگی هرچند در شعار صحبت‌های تندوتیزی کرد و از فضای باز سخن به میان آورد، اما مرور زمان نشان داد هرگز به آن صحبت‌ها اعتقادی نداشت و به رویه امنیتی که سال‌ها بداند عادت کرده بود، ادامه داد.

در سیاست خارجی هم با چالش مواجه است. ایده مرکزی دولت در خصوص مذاکره با آمریکا و حل مسئله هسته‌ای رسماً و عملاً شکست خورده و او همچون مرحوم

محمدرضا حیدری

روزنامه‌نگار

حسن روحانی شاید هیچ‌گاه تکرار نشود؛

رئیس‌جمهوری که دور اول اقبال همراهش و در دور دوم همچون محمود احمدی‌نژاد بیرون آمده از یک دوگانه بود. شاید رای به یک اجبار بیشتر برانزده روحانی باشد تا اینکه به او بگوییم رئیس‌جمهور منتخب.

در کنار همه این مسائل، سیاست‌ورزی او هم خیلی دقیق نیست، بخشی از آن به دلیل ذات تکنوکرات اوست و شخصیت‌های «عملگر» اساساً پایبند به یک گفتمان یا مختصات آن نیستند تا خروجی مشخصی هم در عملکرد خود داشته باشند و بخش دیگری از رفتارهای نادقیق او در سیاست به این دلیل است که سعی کرد با وجود شخصیت کاملاً تکنوکراتش برای خود گفتمانی بسازد. «اعتدال» قطعاً گفتمان نبوده و نیست اما «کلان‌شعار» است، اما روحانی سعی کرد که به هر صورت برای این کلان‌شعار ابعاد سیاسی، ایدئولوژیک و... ایجاد کند که البته میسر هم نبود.

برای همین نمی‌دانست که در فرهنگ، سیاست، اقتصاد و سیاست خارجی چه باید بگوید و چه روش و

رابطه دولت با اصلاح‌طلبان و رابطه اصلاح‌طلبان با دولت در چه وضعیتی است؟

فکر می‌کنم اصلاح‌طلبان دچار یک دوگانگی هستند. از یک طرف نمی‌توانند با این دولت ادامه دهند چون برایشان روشن است که این دولت در حال سقوط است و آنها هم همراه دولت سقوط می‌کنند، ضمن اینکه از عملکرد دولت نمی‌توانند دفاع کنند. خودشان انتقادات زیادی به عملکرد دولت دارند و به روشنی این مساله در مصاحبه‌هایشان دیده می‌شود. ممکن است بعضی از عملکردهای دولت را در حوزه سیاسی قبول داشته باشند ولی عملکردهای اقتصادی و اجرایی دولت را برنمی‌تابند. از یک طرف نگران این هستند که برخورد با این دولت و جدا کردن صف‌شان از این دولت موجب تقویت رقیب شود. چون بعد به آنها خرده می‌گیرند که شما هم با دولتی‌ها در یک قایق نشسته بودید، بنابراین تضعیف این دولت، باعث تقویت اصولگرایان می‌شود و بعد مجلس و دولت آینده را از دست می‌دهند، همین باعث شده که دچار یک سردرگمی شوند.

در مجموع فکر می‌کنید تا پایان دولت دوازدهم که دو سال و نیم دیگر باقی مانده باید آقای روحانی و همکارانش کجای صحنه سیاست داخلی و خارجی بایستند تا با چالش کمتری مواجه شوند؟

ما دیگر انتظار یک اقدام ویژه در سیاست خارجی از این دولت نداریم. باید همین مسیر را ادامه و چند کار در حوزه‌های اقتصادی انجام دهد. این کارها راه‌حل‌های روشنی دارد که اقتصاددان‌های اصلاح‌طلب و طرفدار دولت هم به آن پرداخته‌اند. حضرت آقا هم به آن اشاره فرمودند. همان نامه‌ای که آقای راغفر و عمدتا اقتصاددان‌های اصلاح‌طلب امضا کردند. به‌رغم اینکه با بعضی بندهای نامه مشکل داریم و آنها را نادرست می‌دانیم ولی اگر دولت همان را عمل کند، خیلی وضع کشور تغییر پیدا می‌کند. من دقیق آن نامه را خواندم که انصافاً آسیب‌شناسی‌اش دقیق بود، هرچند نکاتی هم داشت اما راه‌حل‌هایی ارائه کرده بودند که عمدتاً اجرایی و کمک‌کننده بود.

می‌گویند دولت آقای روحانی شاید نیمه‌تمام بماند یا مجلس برای استیضاح رئیس‌جمهور دست به کار شود که یک پالسی هم سوال از رئیس‌جمهور بود، نظر شما چیست؟

تا آنجا که می‌شود باید از مردمسالاری حفاظت کنیم. مردم آمدند، رای دادند و آقا هم فرمودند که ۲۴ میلیون به ایشان رای داده‌اند و اکثریت آرا با ایشان بوده است. باید تا جایی که می‌توانیم دولت را حفظ و حمایت کنیم تا دوره‌اش را به انتها برساند. امیدواریم مردم در انتخابات بعدی آگاهانه‌تر و فارغ از مسائل سیاسی رای دهند. مطالباتی که حین انتخابات از کاندیداها دارند همان را مطالبه کنند. معمولاً مردم در انتخابات گرفتار شعارها می‌شوند و کمتر توجه به عملکردها می‌کنند اما بعد عملکرد همان دولت کار دست‌شان می‌دهد. به هر حال امیدواریم که این اتفاق بیفتد. الان کسی نیت تغییر دولت را ندارد، ضمن اینکه استعفا هم از صحبت‌های آقای روحانی برداشت نمی‌شود. الان که گفته می‌شود مدیران ترسو کناره‌گیری کنند، در واقع معاون اول رئیس‌جمهور افراد تیز و ترسو را عوض کند، چرا نمی‌کند؟ همین که می‌گوید خودشان بروند، نشانه ضعف است.

جنگ ماندن

چرا روحانی تغییر کرده است؟

دیگر را نیز در نظر بگیریم. علاوه بر همه اینها، شما در پی سه رئیس‌جمهوری روی کار آمده‌اید که بعد از دوران ریاست‌جمهوری مغضوب شدند یا فاصله‌مندی با حاکمیت گرفتند. بعد از اکبر هاشمی که حالا راحت در فیضیه، نحوه مرگش را با کتابیه به دیگران گوشزد می‌کنند، بعد از رئیس‌جمهوری اصلاحات که مدت‌هاست با ممنوعیت اجتماعی روبه‌رو است و بعد از محمود احمدی‌نژاد که علناً و «پشت‌بلندگو» او را از شرکت در انتخابات نهی کردند و چون راضی نشد، رد صلاحیتش کردند و حالا دو بارش را در زندان می‌بیند. حالا باید به آن سوال فکر کنید. چه خواهید کرد؟

برای اینکه بتوانید تصمیم بهتری بگیرید البته باید مروری بر زندگی روحانی داشته باشیم؛ زندگی مردی که عمر سیاسی‌اش را در مجلس گذرانده و بالای کردن به‌شدت آشناست و البته از ابتدای انقلاب، یاد مرعیت نظامی‌ها بوده یا مسئول عالی‌ترین نهاد امنیتی کشور یعنی شورای عالی امنیت ملی.

ممکن است بگویید که پاسخی برای این سوال ندارید ولی این سوال یک پاسخ ندارد. اگر شما هم جای حسن روحانی بودید سعی می‌کردید کاری کنید که درون سیستم باقی بمانید. حسن روحانی اخیراً به

مصطفی آرائی

روزنامه‌نگار



حسن روحانی می‌خواهد بماند و نزاع را نه در سطح کارآمدی که در سطح گفتمانی ادامه بدهد اما برای این کار باید در این دو سال وضع را کمی بهتر کند.

می‌دانم که تصور هم سخت است و شاید حتی نخواهد به آن فکر کنید، ولی به فرض محال، خود را در موقعیتی ببینید که حسن روحانی در حال حاضر ایستاده است. حالا بگویید چه کنش سیاسی برای شما مطلوب است؟

برای پاسخ به این سوال باید کمی با هم موقعیت روحانی را مرور کنیم. موقعیت رئیس‌جمهوری که بزرگ‌ترین دستاوردهای دولتش یعنی سه‌گانه کنترل تورم، برجام و طرح تحول سلامت را در دو سال دولت دوازدهم از دست داده‌ست، است و البته حمایت بخش تحت‌فشار منتقدان داخلی است و البته حمایت بخش زیادی از بدنه اجتماعی اصلاح‌طلب را نیز پشت سر خود نمی‌بیند. حالا به آن سوال فکر کنید. نه! بیایید یک نکته

هاشمی در فانتزی «برنده بزرگ مذاکره با آمریکا» ماند و برخلاف خاتمی در اقتصاد توفیقی به دست نیاورده است. ملغمه امروز روحانی به دلیل فقر گفتمانی است که او هیچ‌گاه نداشت تا آن پیروی کند. شاید بخشی از این هم به دلیل شرایط جامعه در سال ۹۲ بود. آن روزها جامعه هم نگاهی بلندنظرانه نداشت و به دنبال ایده‌های نابی همچون آرمان خواهی نبود (برخلاف سال ۸۴) مردم مسیری را طلب می‌کردند که از بند مشکلات اقتصادی آن روزها عبور کنند و به دنبال فردی بودند که بتواند درست تصمیم بگیرد، در آن میان روحانی هم حضور داشت و آدرس رفع مشکلات را به مسئله هسته‌ای و دیپلماسی گره زد.

تمامی این مسائل موجب شده که روحانی در اداره کشور درجا بزند، او نمی‌داند که اگر یک ایده او با چالش مواجه شد یا شکست خورد، باید چه تدبیر دیگری بیندیشد که دولت را از ریل اصلی و سیاست‌گذاری کلان اولیه خارج نکند. از همین رو وقتی در سیاست خارجی به او انتقادات جدی می‌شود یا ایده‌هایش (مثل

برجام) با چالش مواجه می‌شوند، سعی می‌کند که از تیغ تند انتقادات اصلاح‌طلبان فرار کند و به اصولگرایان نزدیک شود. این نزدیکی اعتراض بدنه حامی را به دنبال دارد. فاصله گرفتن از اصولگرایان و نزدیک شدن به اصلاح‌طلبان نیاز صرف هزینه‌هایی است، برای مثال او باید اثبات کند که در حوزه‌های فکری به این جریان نزدیک است و اعلام آن از تریبون و محافل عمومی آینده سیاسی وی را با تردید مواجه می‌کند.

روحانی اولین رئیس جمهوری است که در حوزه فکری و اجرایی در مسیر خودش چاله و چاه ایجاد کرده و بزرگ‌ترین عامل ناکامی دولتش، خود اوست. او نه ایده مرکزی قوی داشت و نه برنامه دومی برای اداره کشور؛ از این رو نباید دنبال مقصر دیگری گشت.

هرچند روحانی راهی میانه هم دارد که بهتر است آن را برگزیند. او می‌تواند مواضعی را انتخاب کند که مورد تایید هر دو جریان است. در سیاست خارجی قطعاً ادامه مذاکرات و نزدیکی به کشورهای اروپایی به منظور دورزدن

و رفع بخشی از تحریم‌های اقتصادی و بالابردن ظرفیت اقتصادی کشور مورد تایید هر دو جناح سیاسی کشور است و کلیت نظام سیاسی هم از آن استقبال می‌کند.

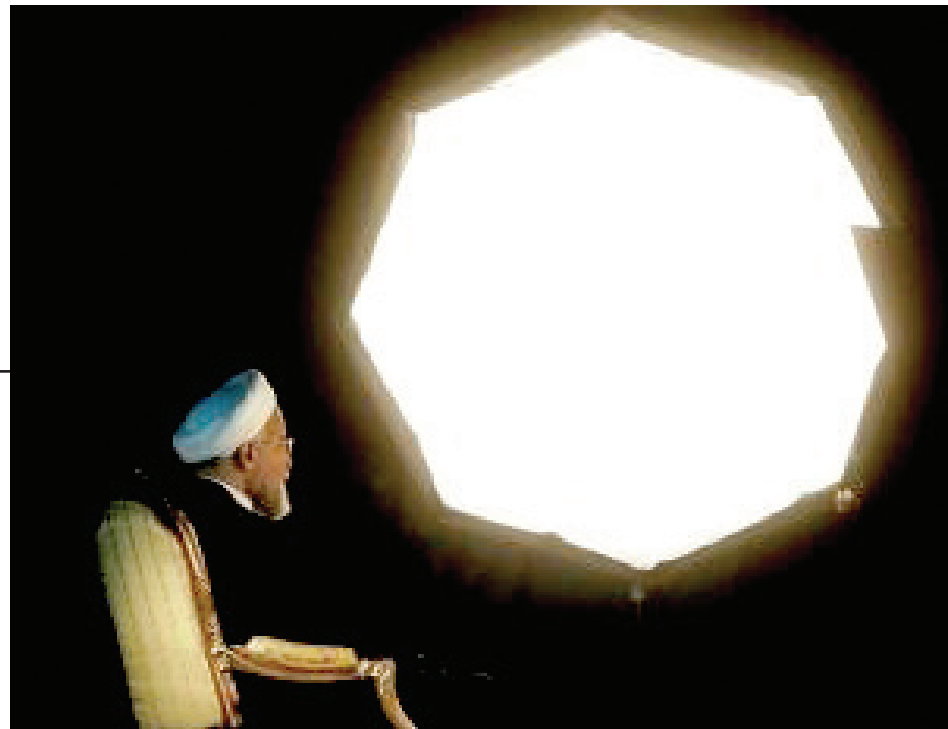
در زمینه اجتماعی قطعاً رویکردی قاطعانه در برخورد با مفاسد سیاسی و اقتصادی می‌تواند بدنه حامیان او را نگه دارد و البته آن را گسترش دهد.

وضعیت اقتصادی هم نیازمند تعامل است. روحانی می‌تواند گارد بسته چندساله خود را باز و به صورت حقیقی بخش‌های اقتصادی را به هم متصل کند، به شرط آنکه مانع رانت‌هایی شود که در این چندساله خواسته و ناخواسته ایجاد کرده است.

اما سخت‌ترین چالش او، سیاست است. روحانی باید کابینه را ترمیم کند و قطعاً باید در این کار سرعت عمل داشته باشد. وضعیت این روزهای دولت اصلاً مناسب نیست و ادامه‌دار بودنش بی‌شک یک بازنده بزرگ خواهد داشت که او نیز کسی جز خود رئیس‌جمهور نیست.

او تجربه مدیریت در زمان جنگ را دارد، بهتر است که در سه سال باقی‌مانده کابینه را استنادی کند و از تمام جریان‌ها برای مدیریت بخشی از کشور کمک بخواهد. در حوزه توزیع و نظارت بر بازار دولت‌های پیشین تجربه‌های خوبی دارد که باید از آن استفاده کند، چرا که یکی از چالش‌های این روزهای او همین مورد است.

اما آن چیزی که او نمایان کرده، این است که دیگر آن روحیه ستادی سال‌های جنگ را ندارد و دوست دارد با افرادی کار کند که سال‌هاست می‌شناسد. به هر حال هیچ‌کس به روحانی جز خودش نمی‌تواند کمک کند. روحانی باید چاله‌های پیش‌پایش را پر کند. او آنها را تنهایی کنده است اما حالا برای پرکردنش به تنهایی توان ندارد، بهتر است از دیگران کمک بخواهد.



است اگر فکر کنیم که حسن روحانی در این لحظه به مخالفت‌های اصولگرایان با خود توجهی می‌کند. اصولگرایان تلاش دارند کارآمدی حسن روحانی را زیر سوال ببرند ولی مگر او دو انتخابات ۱۳۹۲ و ۱۳۹۶ را با کارآمدی از اصولگرایان برده است. حسن روحانی، متخصص دو قطبی‌سازی در گفتمان است. هر قدر هم که اصولگرایان بکوشند نسخه قالیباف شهرداری را مقابل روحانی بگیرند؛ او اساساً به این مسأله توجهی نخواهد کرد و منتظر روزی خواهد شد که بتواند اصولگرایان را در یک کنج گفتمانی مثل آزادی‌گیر بیندازد. در این شرایط چه اتفاقی خواهد افتاد؟ یا اصولگرایان برای کسب رای تغییر ماهیت خواهند داد یا با بازی را خواهد برد. در هر دو صورت روحانی برنده است.

همه اینها را گفتم برای اینکه یک تصویر دقیق از حسن روحانی بکشم. تصویر کسی که این روزها نه دغدغه رای دارد و نه دغدغه مخالفت اصولگرایان. حسن روحانی این روزها بیش از هر چیز دیگر برای بقا می‌جنگد و بقای او به این خواهد بود که بتواند در این دو سال، کشور را اداره کند. این اتفاق اگر بیفتد، حاکمیت ممتون‌دار او خواهد شد و روحانی خواهد توانست به سادگی در سطحی بالاتر، بازی‌های گفتمانی خود را پیش ببرد.

سوال آخر این است که اگر او نتواند چنین کاری انجام دهد چه؟ روحانی باهوش‌تر از آن است که به این سوال فکر نکرده باشد. در کشوری با سابقه ۴۰ سال نبرد تخصص با تعهد، روحانی هر روز در حال نشان دادن تعهدش است تا روزی اگر نتوانست از تخصصش استفاده کند؛ با بلیت تعهد بتواند باقی بماند.

واقعیت تلخ این است که در این معادله‌ها بدنه انتخاباتی حسن روحانی هیچ جایی ندارد. او اتفاقاً بدش نمی‌آید که اصلاح‌طلبان به سرچای اصلی خودشان در سیاست ایران بازگردند و به قولی به این سیاست‌رحم اجاره‌ای پایان بدهند.

برعکس، اولویت‌های امروز حسن روحانی در خوشبینانه‌ترین حالت، مملکت و چالش‌های آن است و در بهترین حالت سرنوشت خودش. هر کدام که باشد روحانی تلاش خود را خواهد کرد که اوضاع را بهتر کند و اگر او بتواند در این زمینه موفق باشد، حالا خواهد توانست در سطحی بالاتر از ریاست‌جمهوری فعالیت کند. مثلاً؛ ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام. همان‌جا که اکبر هاشمی‌رفسنجانی بود و توانست در آنجا موفق باشد و در اواخر عمرش هم با مقبولیت اجتماعی بالا، از دنیا برود.

از سوی دیگر این سوال وجود دارد که در این شرایط، وضعیت اصولگرایان چه خواهد شد؟ ساده‌انگارانه

کسی گفته که دلیل سکوتش در مجلس این است که او مادر واقعی است. اشاره به همان داستانی که دو نفر نزد امیرالمومنین ادعای مادری کردند و حضرت برای اینکه مشخص شود کدام یک مادر واقعی است، گفت فرزند را از وسط به دو نیم تقسیم کنید و آنگاه مادر واقعی برای اینکه فرزندش حفظ شود؛ از این دعوا کناره کشید. اگر حسن روحانی این قدر دلسوز باشد و حتی اگر نباشد و همه این کارها برای آینده سیاسی او باشد؛ نتیجه یک چیز است: بقا.

بنابراین سوال اصلی این نیست که اگر حسن روحانی درون سیستم باقی بماند چه خواهد شد. سوال جدی این است که سیستم با وجود حسن روحانی به عنوان یک عنصر ثبات (امروز به عنوان رئیس‌جمهور و فردا به عنوانی دیگر) به کجا خواهد رفت؟ سوال جدی‌تر این است که اگر حسن روحانی بتواند در این دو سال، دولتش را در نهایت به سلامت به ساحل برساند، چه اتفاقی خواهد افتاد؟



دیپلماسی از واقعیت تا خیال

کدام بازیگر بهتری است، الناز شاکردوست یا وندی شرمن؟

برخی چهره‌ها و رسانه‌های جریان اصولگرا نیز در این دام گرفتار می‌شوند. چند ماه پس از آغاز به کار دولت یازدهم و حصول توافق موقت ژنو، یکی از همین رسانه‌های اصولگرا در تحلیل توافق موقت که عبارت تملق برای آن مناسب‌تر است، نوشت: «الحمد لله. توافق انجام شد. مذاکرات و انقلاب و مردان انقلاب باید تریک گفت. مذاکرات طاقت‌فرسای مردان انقلابی جمهوری اسلامی دقایقی پیش به سرانجام رسید و این لحظات برای همیشه در تاریخ ثبت شد. تاریخ ثبت خواهد کرد. تاریخ غیرت این مردان را ثبت خواهد کرد. تاریخ از پایمردی فرزندان آهنین و مدبر انقلاب خواهد نوشت. آیندگان در لابه‌لای صفحات تاریخ این مرز و بوم نام پهلوانان دیپلمات ایرانی را در کنار شهدای هسته‌ای مرور خواهند کرد. تاریخ آن به آن این لحظات پرشور ملت ایران و شادی غرور آورش را به خاطر خواهد سپرد. مذاکرات مدبرانه و عالمانه سفیران انقلاب، باوقار به نقطه‌نهایی رسید. فوت کاسه‌گری این مردان اول توکل به خدا بود و بعد هم تدبیر. همه وعده‌ها نیز محقق شد. همه پرچم‌غنی‌سازی بالاست و هم اراک و فردو و نطنز چون دماوند با برجاست.»

ظریف آذر ماه سال ۹۲ در جشنواره ملی قهرمانان صنعت و اقتصاد ملقب به قهرمان قهرمانان دیپلماسی شد.

قهرمان قهرمانان

چندی بعد آذر سال ۱۳۹۲ در حاشیه برگزاری نهمین جشنواره ملی قهرمانان صنعت و اقتصاد ایران، محمدجواد ظریف وزیر امور خارجه به عنوان قهرمان قهرمانان دیپلماسی ایران از سوی صنعتگران، تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی کشور انتخاب شد. در این مراسم که با حضور محمد شریعتمداری، معاون اجرایی رئیس‌جمهور، سیدحسین هاشمی استاندار تهران، محمدجواد ابروانی عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و جمعی از فعالان اقتصادی، صنعتگران، تولیدکنندگان و سازندگان داخلی برگزار شد، از ظریف وزیر خارجه به طور رسمی با اهدای نشان قهرمان قهرمانان صنعت و دیپلماسی کشور تقدیر شد.

اعطای چنین القابی به دیپلمات‌های کشورمان در حالی بود که مذاکرات جریان داشت و از جزئیات آن کمتر خبری به بیرون درز می‌کرد، مگر از سوی طرف غربی. رسانه‌ها جز تعریف و تمجید از تیم هسته‌ای کار دیگری نمی‌کردند و مردم نیز امیدوار و خوشحال بودند که قهرمان قهرمانان را فرستاده‌اند تا حق‌شان را از دشمن بستانند.

از پذیرش احکام مسلم قضایی نیز استتکاف می‌کنند. یکی از موارد قابل تامل و بررسی در این ماجرا، تعریف و تمجیدهای عجیب و غریبی بود که از تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای انجام می‌شد و راه را برای نقد موشکافانه و فنی می‌بست. حامیان دولت از تیم مذاکره‌کننده و تفکر و روش دیپلماسی دولت چنان اسطوره‌ای ساخته بودند که کسی جرات کوچک‌ترین پرسش و تردیدی درباره کارایی آن به خود راه ندهد. کمترین صداها منتقد و متفاوت نیز با انواع و اقسام برچسب‌ها و تهمت‌ها نواخته شده و عملاً مجالی برای طرح و ارزیابی منصفانه و دور از جنجال نمی‌یافتند.

دیاکو حسینی از تصمیم‌سازان وزارت امور خارجه و نزدیک به نهاد ریاست جمهوری دو هفته مانده به انتخابات سال ۱۳۹۶ در یادداشتی به دیپلماسی دولت پرداخته و این چنین دوقطبی صفر و صد می‌سازد: «جهان بدون روحانی جای خطرناک‌تری برای زندگی است. چون از آنجایی که هیچ کدام از رقبای روحانی، سررشته‌ای در اداره دیپلماسی و سیاست خارجی ندارند، باید منتظر سقوط مهارت‌های دیپلماتیک ایران در برقراری صلح، حل منازعات و مدیریت بحران‌ها باشیم. بدون این مهارت‌ها در چهار سال اخیر نمی‌توانستیم، اجماع بین‌المللی علیه ایران و متعاقب آن تحریم‌های چندجانبه را در هم بشکنیم. ممکن نبود که توازن میان غرب و شرق را در سیاست خارجی ایران برقرار کنیم و اشتیاق اروپا و آسیا را برای تقویت و بعضاً بازگشایی روابط با ایران ایجاد کنیم. بدون این مهارت‌ها، چیزی جز انزوا، سردرگمی و آشفتگی در انتظار سیاست خارجی ما نیست... رقبای روحانی ثابت کرده‌اند که آشنایی ناچیزی با پیچیدگی‌های جهانی دارند و احتمالاً قادر به درک دورنمایی نیستند که می‌تواند در سرآغاز قرن ۲۱ جمهوری اسلامی ایران را در جایگاه شایسته‌اش نشانند.»

پهلوانان دیپلمات

ردپای این تفکر غیرکارشناسی و مبالغه‌آمیز که سد راه هرگونه نقد و بررسی است به ماه‌های آغازین دولت یازدهم می‌رسد. جو چنان سنگین و سهمگین است که

محمد صرفی

روزنامه نگار

امیرالمومنین حضرت علی علیه‌السلام احادیث ارزشمند و نغز فراوانی در ضرورت عبرت‌آموزی و آثار و فواید آن دارند. از جمله اینکه
- هر که خردمند باشد، از دیروز خود عبرت گیرد و هشیار و آماده شود. (غررالحکم ۸۷۴۳)
- هر که زیاد عبرت گیرد، کمتر بلغزد. (غررالحکم ۸۰۵۶)

- عبرت گرفتن مداوم به بصیرت می‌انجامد و باز ایستادن [از خطا] را نتیجه می‌دهد. (غررالحکم ۵۱۵۰)
مذاکرات هسته‌ای و برجام یکی از پرونده‌های پرعبرت در جمهوری اسلامی است که هر چند هنوز هم بسته نشده اما تا همین جای کار هم مملو از تجربه و عبرت است. رهبر معظم انقلاب اسلامی اوایل خرداد ماه سال جاری در دیدار مسئولان کشور در این خصوص فرمودند: «مقدمه لازم هر تصمیمی این است که ما به تجربه‌های گذشته خودمان مراجعه کنیم. من جزب‌المجرب حلت به الندامة؛ اگر از تجربه‌ها درس نگرقتیم، قطعاً ضرر خواهیم کرد. باید تجربه‌ها را در مقابل چشم خودمان بگذاریم، ملاحظه کنیم و از این تجربه‌ها درس بگیریم. چند تجربه در مقابل ماست؛ من چهار پنج تجربه واضح را که عرض بکنم، همه تصدیق خواهید کرد؛ اینها در مقابل ماست. اینها، هم برای تصمیم‌گیری امروز ما مهم است، هم برای آیندگان مهم است؛ هم برای آن کسانی که در آینده می‌خواهند مواجه بشوند با مجموعه کارهای گوناگون و جمهوری اسلامی را ان شاء الله با قدرت پیش ببرند مهم است.»

در جریان بودن پرونده برجام و گره خوردن حیثیت و تمامیت دولت به این پرونده، موقعیت دشواری را برای بازخوانی و عبرت‌آموزی از آن ایجاد کرده است. این معضل تا جایی ریشه دوانده که دولت و حامیان‌ش نه تنها نقد و نظرات مشفقانه و منطقی را نمی‌پذیرند، بلکه حتی



کدام تبریک

فروردین سال ۹۴ در حالی که هنوز توافقی حاصل نشده بود، برخی شخصیت‌های مطرح کشور مواضع شتاب‌زده‌ای در استقبال از توافقی که هنوز انجام نشده بود گرفتند و حتی آن را تبریک گفتند. رهبر معظم انقلاب اسلامی واکنش جالبی در این خصوص داشتند و فرمودند: «اینکه حالا تبریک می‌گویند، به بنده تبریک می‌گویند، به دیگران تبریک می‌گویند، بی‌معنی است، چه تبریکی؟ آنچه تا کنون انجام گرفته است نه اصل توافق و مذاکره منتهی به توافقی را تضمین می‌کند، نه محتوای توافق را تضمین می‌کند؛ هیچ کدام را؛ حتی تضمین نمی‌کند که این مذاکرات تا به آخر برسد و به یک توافق منتهی بشود.»

از رئیس دانشگاه آزاد تا الناز شاکردوست

هشدارهای همراه با حمایت ایشان از تیم مذاکره‌کننده اما تأثیری بر جو مخرب موجود نداشت و مبالغه‌کنندگان کار خود را می‌کردند. سخنان حمید میرزاده -رئیس وقت دانشگاه آزاد اسلامی- درباره توافق هسته‌ای و آقای ظریف، یک نمونه از این اظهارنظرها و نشان‌دهنده جو موجود است. میرزاده در این خصوص می‌گوید: «این پیروزی اخیر که به همت تیم مذاکره هسته‌ای به دست آمد نیز از جمله پیروزی‌های ملت ایران بود و در حقیقت تیم مذاکره هسته‌ای قهرمانان عرصه‌های بین‌المللی و باتجربه‌ای بودند که موفق شدند نام ایران را سرفراز کنند و از حقوق هسته‌ای ایران و خون شهدای هسته‌ای به خوبی دفاع کنند. این پیروزی یک پیروزی بی‌نظیر در تاریخ ایران بود که توسط تیم هسته‌ای کشور برای ملت ایران با ارمغان آمد و ما از این عزیزان در کسب این پیروزی تقدیر می‌کنیم. این پیروزی ناشی از صلابت رهبری، تدبیر رئیس‌جمهور و مهارت دانشمندان عزیزمان در عرصه حقوق بین‌المللی است و در راس آنها جناب آقای دکتر ظریف و کار بزرگی است که می‌توان آن را در امتداد کار امیرکبیر برای ملت ایران، فتح خرمشهر و اقدام مصدق در ملی‌شدن صنعت نفت دید.»

علاوه بر چهره‌های سیاسی و مسئولین کشور، سلبریتی‌ها در این میدان هم مانند همیشه حاضر و فعال بودند. الناز شاکردوست بازیگر سینما در پستی نوشت: «تبریک میگم به مردم ایران بابت سکوت و نجابت ۱۰ سال از بهترین سال‌های عمرشان، تبریک به ما ملت

صبور بابت استقامت در برابر قیمت‌های نجومی و اقتدار در برابر تحریم آنچه حق ساده زندگی‌مان بود مبارک‌مان باشد فرجام این برجام!»

شیلا خداداد در اینستاگرامش نوشت: «برجام به فرجام رسید. ما ایرانیان نشان دادیم که دیپلماسی قادر است سخت‌ترین معضلات را حل و فصل کند. خدارا سپاس.»

شبنم مقدمی، بازیگر سینما هم این‌طور نوشت: «صبح بدون تحریم... به خیر. برای دمیدن این صبح باشکوه، که ثمره صبر ما و تدبیر و تلاش دولتمردان ماست، سپاسگزار درگاه پروردگاران باشیم و به امید آمدن روزگاران بهتر، روزگار سرافرازی و اقتدار... روزگار صلح و لبخند، به امید خدا، تلاشی تازه آغاز کنیم. لب از ناله‌های مایوس و سیاه فرویندیم که اکنون، نه وقت دل‌چرک بودن و دل‌چرکین کردن است. روشنی دلنشین این صبح را دریابیم. روز نو... مبارک. آقای دکتر ظریف، آقای دکتر روحانی، در خاطره تاریخ این سرزمین ماندگارید بی‌تردید... مایه افتخارید و ما دوست‌تان داریم. سپاس برای همه چیز.»

نشان خدمت به یک متهم

بهمن سال ۱۳۹۴ رئیس‌جمهور در مراسمی با عنوان تجلیل از افتخارآفرینان برجام، با اهدای نشان‌های درجه یک لیاقت و درجه سه خدمت و نیز لوح زرین سپاس از اعضای تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای کشورمان در بخش‌های دیپلماتیک، فنی و حقوقی و نیز خانواده شهدای هسته‌ای تجلیل کرد. همزمان با ورود رئیس‌جمهور، رضا رشیدپور، مجری برنامه از حضار خواست به افتخار «مرد خرد و خرداد» بایستند و روحانی را تشویق کنند.

رشیدپور که این روزها روبه‌روی آقای روحانی و

ظریف نشسته و با ظاهری نگران از برجام می‌پرسد، در جشن تقدیر از تیم هسته‌ای مجری مراسم بود و در این برنامه از حضار خواست به افتخار «مرد خرد و خرداد» بایستند و روحانی را تشویق کنند.

مجری مراسم که تلاش می‌کرد خیلی با شور و حرارت اجرا کند، در ابتدای برنامه گفت دلیل مخالفت منتقدین توافق هسته‌ای با برجام این است که آنها خودشان توانسته‌اند به این موفقیت دست پیدا کنند. بیان این نکته با خنده کوتاه روحانی مواجه شد. رشیدپور در بخش دیگری از برنامه گفت: «برجام این قدر دستاورد مهمی بود که حتی جان کری هم در جلسه قرائت برجام گریه می‌کرد و ایشان (کری) می‌گفت خوشحالم که راهی بهتر از جنگ برای حل این مساله پیدا کردم.»

نکته قابل تامل آنکه این روزها رشیدپور در تلویزیون مقابل آقای روحانی و ظریف می‌نشیند و از چرابی افزایش انتظارات از برجام می‌پرسد.

نکته جالب دیگر آنکه عبدالرسول دری اصفهانی در مراسم تجلیل از افتخارآفرینان برجام از دست رئیس‌جمهور نشان درجه سه خدمت گرفت. همان کسی که این روزها به جرم جاسوسی و انتقال اطلاعات مذاکرات به طرف غربی، در زندان است اما دولت همچنان مدعی است او یک دوتابعیتی خدمت‌دهنده است.

محمد اسماعیل سعیدی، نماینده مردم آذرشهر در مجلس دهم درباره سوابق دری اصفهانی می‌گوید: «این شخص در اواخر دهه ۷۰ با وزارت دفاع همکاری داشت و به عنوان نماینده ایران در دعاوی کشورمان علیه آمریکا در دادگاه لاهه حضور می‌یافت اما بعدها مسئولین وقت نظارتی متوجه شدند وی به نفع آمریکا کار می‌کند و به همین علت او را بازداشت و از کار اخراج کردند.»

دری اصفهانی که در دهه هفتاد به دلیل فعالیت به نفع آمریکا در دعاوی حقوقی، از وزارت دفاع اخراج شده

۷۷

هشدارهای همراه با حمایت ایشان از تیم مذاکره‌کننده اما تأثیری بر جو مخرب موجود نداشت و مبالغه‌کنندگان کار خود را می‌کردند. سخنان حمید میرزاده -رئیس وقت دانشگاه آزاد اسلامی- درباره توافق هسته‌ای و آقای ظریف، یک نمونه از این اظهارنظرها و نشان‌دهنده جو موجود است.

۷۷

بود، به عنوان نماینده بانک مرکزی وارد تیم هسته‌ای شد و اینک به جرم جاسوسی مشغول گذراندن دوران حبس ۵ ساله خود است.

از امیرکبیری تا نامزد ریاست جمهوری

کار تعریف و تمجید از تیم هسته‌ای چنان بالا گرفت که عده‌ای ظریف را به عنوان نامزد انتخابات ریاست جمهوری مطرح کردند. روزنامه اصلاح طلب قانون مهر نوشت: «ظریف می‌رفت تا به اسطوره زمانه ما بدل شود. او را امیرکبیر لقب دادند و برای رئیس جمهوری آینده کاندیدایش کردند. روحانی که از این دستاورد وزارت خارجه دولتش سرمست و خرسند بود، وعده داد همه تحریریه‌ها به زودی رفع خواهد شد و روابط ایران با دنیا به سطح عادی بر خواهد گشت.»

این روند چنان پیش رفت که آذر سال گذشته روزنامه اصلاح طلب همدلی در تحلیلی بدون آنکه از برجام ۲ سخن بگوید، پیشنهاد اجرایی شدن آن را مطرح و خواستار گرفتن پرونده منطقه از سپاه قدس و سپردن آن به وزارت امور خارجه شد و نوشت: «تجربه مذاکرات برجام پیش‌رویمان است؛ آن زمان که با انتقال پرونده هسته‌ای به وزارت خارجه، دولت روحانی «اختیار تام» یافت تا با آمریکایی در باب پرونده هسته‌ای مذاکره کند که دیواری به بلندی ۶۰ سال دشمنی و بی‌اعتمادی میان آنها بود. نتیجه آن تصمیم این شد که دیپلمات‌های وزارت خارجه ایران توانستند کالای اورانیوم ۲۰ درصدی که دانشمندان هسته‌ای ایران تولید کرده بودند، به میلیاردها دلار فروش نفت، برقراری روابط تجاری میان ایران و جهان، میلیون‌ها دلار پول نقد، هواپیما، سرمایه‌گذاری خارجی در ایران و... تبدیل کنند. آیا همان تجربه را نمی‌توان این بار در منطقه تکرار کرد؟ گرچه یکی از پیش‌نیازهای چنین راهبردی وجود اراده حل مسائل نزد دو طرف است و به نظر نمی‌رسد با وجود هبران جوان و ماجراجو در عربستان فعلاً چنین پیش‌نیازی مهیا باشد اما آیا می‌توان امیدوار بود که پرونده سیاست‌های منطقه‌ای ایران حالا و بر حسب ضرورت‌های تازه از نیروی قدس سپاه پاسداران به وزارت خارجه منتقل شود تا محمدجواد ظریف و همکارانش کالای پیروزی‌های میدانی ایران در منطقه را به کالای روابط حسنه ایران با «تمام» همسایگانش بدل کنند؟»

پشت صحنه نمایش

در روزهای اخیر دو روایت از وندی شرمن، رئیس تیم مذاکره‌کننده و جان کری، وزیر خارجه وقت آمریکا درباره مذاکرات و توافق هسته‌ای منتشر شده که قابل تامل است. شرمن در یک رشته توییت نوشته است: «می‌خواهم برای شما داستانی درباره هنر معامله بگویم؛

۲۲

جان کری، بعد از این اتفاق سراغ اعضای تیم مذاکره‌کننده آمریکایی رفته و نظر آنها را درباره اعطای یک امتیاز دیگر به ایران، به منظور مجاب کردن ظریف جویا شده؛ با وجود این، او از همکاری‌اش خواسته امتیازی را پیشنهاد دهند که اهمیت چندانی نداشته و هزینه‌ای برای طرف آمریکایی ایجاد نکند.

۲۲

معامله با ایران که در جریان آن رهبری مذاکرات را بر عهده داشتیم، بعد از شام شب بیست و پنجم، من با عباس عراقچی مذاکره‌کننده ارشد ایرانی و مجید تخت‌روانچی، دیگر عضو تیم مذاکره‌کننده ایران برای بررسی یک قطعنامه سازمان ملل متحد دیدار کردم. عراقچی با نکات کلیدی موافقت کرد ولی پس از آن به سمت جلو خم شده و یکی از بندهایی که پیش از این درباره آن توافق شده بود را به چالش کشید. این یک شیوه آشنای مذاکره ایرانی بود: «زمانی که توافق، قریب‌الوقوع به نظر می‌رسید، یک نکته دیگر برای اختلاف ایجاد می‌شد. ما آنچه را می‌خواستید به شما دادیم، حالا برخی چیزهایمان که از ما گرفته‌اید را به ما برگردانید.»

وقتی عراقچی به یکی از بندهای توافق اعتراض می‌کند چشمان وندی شرمن پر از اشک شده و می‌گوید این کل توافق را به مخاطره می‌اندازد. عراقچی با بهت، سکوتی طولانی کرده و اعتراض خود را پس می‌گیرد: من آن را با ختم. شروع به توضیح دادن کردم و چشمانم از ناامیدی و خشم پر از اشک شده بود. من به آنها گفتم که چگونه راهبردهایشان می‌تواند تمامی توافق را به مخاطره بیندازد. از همان ابتدای زندگی به زن‌ها گفته می‌شود که عصبانی شدن آنها به لحاظ اجتماعی قابل قبول نیست و اگر مردم گریه شما را ببینند، نشانه ضعف است. عراقچی و روانچی مهیوت شده بودند. آنها برای اولین بار طی یک ماه، ساکت شده بودند. چیزی در صداقت ناامیدی من باعث عبور از مانع شده بود. بعد از یک لحظه طولانی سکوت، عراقچی اعتراض خود را پس گرفت. این ارزیابی اشکبار به حرکت اصلی مکعب روبیک تبدیل شد.»

آن ۱۲ نفر

جان کری هم در بخشی از فصل هجدهم کتاب خود با نام «Every Day is Extra»، روایت طرف آمریکایی را از روزهای پایانی مذاکرات هسته‌ای بیان کرده است.

آن طور که از روایت کری برمی‌آید تا ۱۳ جولای، یعنی تنها یک روز قبل از نهایی شدن برجام، اختلافات ادامه داشته‌اند. در این روز، ظریف در جلسه‌ای که در اتاق تیم آمریکایی در هتل کوپورگ جریان داشت در حال برشمردن دلایل مخالف بودن ایران با نهایی شدن توافق بوده که ظاهراً اتفاقات بعدی، روال ماجرا را تغییر داده است. وزیر خارجه اسبق آمریکا در ادامه نوشت: «هر روز می‌گذشت اما ظریف هنوز قادر نبود خودش را به جایی برساند که بله بگوید... (من به ظریف گفتم) ما تصور نمی‌کنیم کار دیگری باشد که بتوانیم انجام بدهیم. توافق، اینجا است. لحظه حقیقت فرا رسیده؛ می‌خواهی آن را بپذیری یا ردش می‌کنی؟ بعد از چند لحظه، اذعان کرد که آماده پذیرفتن توافق است؛ فقط -از میان چندین موردی که مطالبه کرده بود- یک چیز دیگر می‌خواست تا توافق را از دیدگاه خودش منصفانه کند.»

جان کری، بعد از این اتفاق سراغ اعضای تیم مذاکره‌کننده آمریکایی رفته و نظر آنها را درباره اعطای یک امتیاز دیگر به ایران، به منظور مجاب کردن ظریف جویا شده؛ با وجود این، او از همکاری‌اش خواسته امتیازی را پیشنهاد دهند که اهمیت چندانی نداشته و هزینه‌ای برای طرف آمریکایی ایجاد نکند. طبق خاطرات کری، در این نقطه سرپرست کارشناسان مسائل تحریمی آمریکا پیشنهادی مطرح کرده که خودش هم فکر نمی‌کرده مورد موافقت ظریف واقع شود. جان کری، اما این پیشنهاد را نزد ظریف برده و به تأیید وی رسانده است. در کتاب آمده است: «کریس بک‌مایر، کارشناس مسائل تحریمی ما با احتیاط شروع به صحبت کردن کرد و گفت: «یک چیزی هست... خزانه‌داری آمریکا از قبل آماده شده بود نام ۱۲ نفر از کسانی که در فهرست ایرانی‌های تحت تحریم قرار داشتند را از این فهرست خارج کند. ما آن موقع، از این تصمیم برای لحظه‌ای مثل حالا صرف‌نظر کردیم و این کارتی بود که ایالات متحده در جیب عقب ما گذاشته بود. حالا وقتش بود که آن را بازی کنیم. کریس توصیه کرد: «اینها آدم‌های چندان اثرگذاری نیستند. ممکن است [خروج این افراد از فهرست تحریم‌ها] کافی نباشد.» اما من می‌دانستم که چیزی که اهمیت داشت ژست این مساله و احترام گذاشتن به تصمیم‌های سختی بود که ایرانی‌ها گرفته بودند. عصایم را قاپیدم و به سمت در رفتم.»

جان کری در کتاب خاطرات خود از چگونگی گرفتن ژست احترام به طرف ایرانی و به دنبال آن اخذ جواب مثبت ظریف در دقیقه ۹۰ برای توافق می‌گوید.

کری در ادامه می‌نویسد: «به جواد (ظریف) گفتم ما می‌خواهیم برای اینکه کار را به خاتمه برسانیم، یک گام دیگر برداریم. فهرست اسامی‌ای که آماده بودیم آنها را از تحریم‌ها خارج کنیم را به او دادم و پرسیدم: «توافق تمام است؟» بعد از نیمه شب بود و فرصت یا انرژی زیادی برای جشن گرفتن باقی نمانده بود. بعد از آنکه با هم دست دادیم، به اتاقم برگشتم و در آنجا با رئیس جمهور تماس گرفتم تا خبر را به او برسانم. او از من تشکر کرد و من از او تشکر کردم.»

دیپلمات‌های کشورمان تا کنون ترجیح داده‌اند درباره جزئیات مذاکرات سکوت کنند اما سرنوشت برجام، تحریم‌هایی که هرگز لغو نشد، نفوذی‌هایی همچون دری اصفهانی و... نشان می‌دهد نمی‌توان به سادگی روایت‌های شرمن و کری را از پشت پرده مذاکرات رد کرد. شاید بازیگران کشورمان استعداد خوبی برای ورود به دنیای دیپلماسی نداشته باشند اما این روایت‌ها نشان می‌دهد، دیپلمات‌های آمریکایی استعداد خوبی برای بازیگری دارند.



بازی با کارت اروپا

تاملی بر تلاش کاخ سفید برای مذاکره با ایران

سعید سبحانی

روزنامه نگار

طی روزهای اخیر، مقامات آمریکایی مانور زیادی روی نشست فوق العاده شورای امنیت سازمان ملل متحد در خصوص ایران داده‌اند. نیکی هیل، نماینده آمریکا در سازمان ملل متحد و دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا هر دو سعی در هدایت یک «بازی از پیش تعیین شده» در این خصوص دارند. این در حالی است که موضع جمهوری اسلامی ایران در قبال دولت فعلی آمریکا کاملاً مشخص است. در این خصوص نکاتی وجود دارد که نمی‌توان به سادگی از کنار آنها گذشت:

توافق هسته‌ای میان ایران و اعضای ۵+۱، در همان دوران ریاست جمهوری «باراک اوباما» و حضور دموکرات‌ها در کاخ سفید آثار و فواید خود را از دست داد و به سندی بی‌ارزش تبدیل شد اما خروج رسمی «دونالد ترامپ» از برجام به مثابه «نقطه آشکارساز» پایان عملی توافق هسته‌ای محسوب می‌شود. بر همین اساس دیگر جایی (نقطه مشترکی) برای مذاکره میان ایران و ایالات متحده آمریکا بر سر برجام باقی نمانده است. اخیراً نیز رهبر معظم انقلاب اسلامی صراحتاً تأکید فرمودند مذاکره با ایالات متحده ممنوع بوده و جمهوری اسلامی ایران، حداقل با دولت فعلی این کشور [دولت ترامپ] وارد مذاکره نخواهد شد. سخنان معظم له به مثابه «بازچینش قواعد بازی با آمریکا» است،

نه «احیای برجام از دست رفته». بنابراین باید چنین حقیقتی را مدنظر قرار داد که «عدم مذاکره با دولت ترامپ» یک تاکتیک مقطعی در قبال این دولت نیست، بلکه نقشه راه دقیقی است که از سوی جمهوری اسلامی ایران و در قبال کاخ سفید ترسیم شده است. آنچه مسلم است اینکه شکست

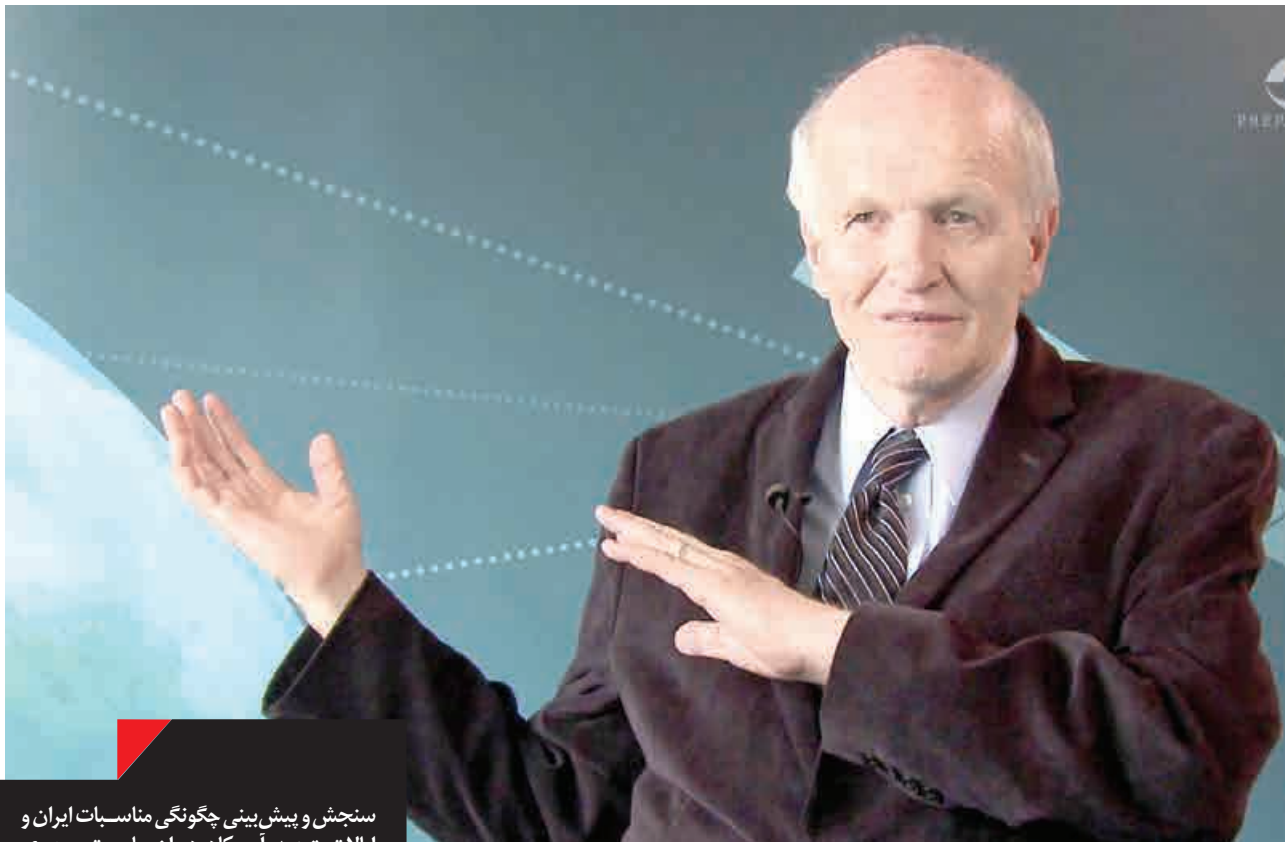
آمریکار در انتخابات لبنان، عراق و پاکستان از یک سو و تأکید مقامات کشورمان مبنی بر پاسخ‌دهی نسبت به سیاست‌های تحریمی ایالات متحده (از طریق تنگه هرمز یا دریای سرخ)، ضربه و شوک سختی را به مقامات آمریکایی وارد ساخته است. واقعیت امر این است که واشنگتن طی ماه‌های اخیر برخی برگ‌های برنده خود در قبال ایران را از دست داده است. تقاضای مذاکره بدون پیش شرط از سوی آمریکا نیز در همین راستا قابل تحلیل و ارزیابی است. بنابراین، هرگونه پاسخ‌دهی به نیاز ایالات متحده آمریکا مبنی بر مذاکره با ایران، به معنای بازی در زمین کاخ سفید محسوب می‌شود. در این میان دوندگاه کلان در کشورمان وجود دارد که اولی مبتنی بر «احیای شرایط از دست رفته» و دیگری متکی بر «چینش قواعد بازی جدید با آمریکا» است. احیای شرایط از دست رفته معنایی جز «تکیه بر پیش فرض‌های ناصحیح» و «آزمون و خطای دوباره» ندارد. بنابراین، قواعد بازی با ایالات متحده آمریکا نسبت به سال‌های قبل (خصوصاً سال ۱۳۹۲ تا کنون) تغییر کرده است. این موضوعی است که دولتمردان ما باید نسبت به آن آگاه باشند.

آنچه مسلم است اینکه ما نیاز به تغییر الگوواره‌ها و قواعد بازی خود در قبال کاخ سفید داریم. در این خصوص لازم است از برخی واژه‌های ساختگی و ایده‌آل‌گرایانه در نظام بین‌الملل فاصله بگیریم. به عنوان مثال، سال ۹۲ کلیدواژه‌گانی مانند «بازی برد-برد» بر زبان دیپلمات‌ها و مسئولین اجرایی کشور جاری بود، این در حالی است که چنین واژه‌گانی از ابتدا اصالت و عینیت نداشتند. نوع رفتار ایالات متحده آمریکا (چه دولت اوباما و چه دولت فعلی آمریکا) در قبال توافق هسته‌ای چنین حقیقتی را به اثبات رساند. یکی دیگر از خطاهای محاسباتی ما، تفکیک میان دو حزب دموکرات و جمهوریخواه در معادلات سیاسی آمریکا بود و این خطا ممکن است در آینده نیز بار دیگر گریبانگیر دستگاه سیاست خارجی کشورمان شود. منازعات داخلی در آمریکا به گونه‌ای

است که این بار نادرست را بعضاً در میان مسئولین حوزه سیاست خارجی ما تشدید کرده است. بدیهی است که جلوی این روند باید گرفته شود. نباید فراموش کرد «تغییر زمین بازی» و «ترسیم قواعد بازی» با آمریکا نباید معطل محاسبات ما در این باره و موارد مشابه باقی بماند. به طور کلی هر عاملی که منجر به ایده‌آل‌گرایی کاذب و بازدارنده در برابر ایالات متحده شود، محکوم به شکست و صرف هزینه‌های هنگفت برای کشورمان خواهد بود. بدیهی است که رفتار ما در قبال آمریکا نباید متغیری وابسته به اخم و لبخند مستأجران کاخ سفید و حتی متحدان اروپایی آنها باشد.

یکی دیگر از اقداماتی که کاخ سفید قصد در انجام آن دارد، تنظیم رفتار ایران از طریق متحدان اروپایی واشنگتن است؛ موضوعی که اروپا نیز نسبت به آن بی‌میل به نظر نمی‌رسد. تروئیکای اروپایی پس از خروج ترامپ از توافق هسته‌ای با ایران، اعلام کردند که سریعاً بر ارائه یک بسته پیشنهادی به ایران (در راستای حفظ توافق هسته‌ای) با تهران وارد مذاکره خواهند شد. اما در عرض چند هفته، «مذاکره با تهران» از سوی اروپاییان تبدیل به «معامله با آمریکا» شد. مذاکراتی که از اردیبهشت ماه امسال تا کنون میان وزیر امور خارجه آمریکا و وزرای امور خارجه سه کشور آلمان، انگلیس و فرانسه (و بیشتر در قالب مذاکرات پنهان و محرمانه) صورت گرفته است، مولد رفتارهای دوگانه اروپاییان در قبال توافق هسته‌ای با ایران و نحوه حفظ این توافق بوده است. به عبارت بهتر، اروپا نه تنها اقدامی عملی در راستای حفظ توافق هسته‌ای با ایران صورت نداده است، بلکه موجدیات تضعیف این توافق را نیز فراهم ساخته است. وقت کشی هدفمند فرانسوی‌ها در مذاکرات هسته‌ای (به همراه آلمانی‌ها و انگلیسی‌ها) در همین راستا قابل تحلیل و ارزیابی است. نباید فراموش کرد که اروپا بازیگری غیرقابل اعتماد در این معادله محسوب می‌شود. از این رو باید نقش واسطه‌گری اروپا در هر گونه معامله‌ای میان واشنگتن-تهران را نیز بی‌اثر کرد و ضمن اجتناب از پاسخ‌دهی به تقاضای آمریکایی‌ها برای مذاکره، مانع از تکمیل بازی اروپا در زمین دولت ترامپ شد. آنچه مسلم است اینکه بازی دوگانه اروپا در قبال برجام، نه تنها جایی برای اعتماد به «برجام اروپایی» باقی نمی‌گذارد، بلکه ما را نسبت به «قطع امید کامل» از اروپای واحد در این مسیر ملزم می‌سازد. فرمایشات اخیر رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران مبنی بر قطع امید از برجام اروپایی نیز در همین راستا قابل تحلیل و ارزیابی است؛ موضعی که دستگاه دیپلماسی ما باید در عمل به آن پایبند باشد.





ممکن است ایران ظرفیت غنی سازی خود را افزایش دهد

معاون سابق کاخ سفید در گفت و گو با مثلث

سنجش و پیش بینی چگونگی مناسبات ایران و ایالات متحده آمریکا در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ، به دغدغه‌ای مهم در میان تحلیلگران مسائل بین الملل تبدیل شده است. ترامپ نه تنها از توافق هسته‌ای با ایران خارج شده است، بلکه ضمن اعمال تحریم‌های ثانویه، در تلاش است علیه ایران دست به یارگیری بزند. در گفت و گو با پروفیسور «فرانک فن هپیل» به بررسی ابعاد مختلف این موضوع پرداخته ایم که در ادامه آمده است. حوزه تحقیقاتی «فن هپیل» معاون اسبق امنیت ملی کاخ سفید در زمینه علوم و فناوری شامل مواردی چون کنترل تسلیحات اتمی و منع اشاعه هسته‌ای، انرژی و توازن سیاست گذاری در عرصه‌های تکنولوژی است. وی که دارای مدرک دکترای دانشگاه آکسفورد است، در حال حاضر عضو هیات مدیره پنل بین المللی درباره مواد شگفت پذیر است.

ایران خواهند داشت. به هر حال پیش بینی بر این بوده که روابط تجاری اروپا با ایران بعد از برجام افزایش یابد ولی با تحریم‌های ثانویه آمریکا حجم تجارت اروپا با ایران کاهش می یابد اما شرکت‌های چینی و روسی از تحریم‌های ثانویه آمریکا علیه ایران تأثیر پذیری کمتری خواهند داشت.

با توجه به آنچه شما به آن اشاره کردید، به نظر می رسد که توافق هسته‌ای دیگر نمی تواند اهداف ایران را برآورده سازد. نظر شما در این خصوص چیست؟

معتقدم که دونالد ترامپ و همراهانش دیگر مانند گذشته نخواهند توانست علیه ایران اجماع جهانی (در خصوص اعمال تحریم‌های ثانویه) ایجاد کنند اما نباید فراموش کرد که خروج غیرقانونی آمریکا از برجام کشورهای اروپایی و سایر کشورها را تحت فشار قرار داده است. همچنین واشنگتن فشارهایی به دولت‌های اروپایی برای همراهی با این کشور در خصوص تحریم‌های ایران وارد کرده و تهدید کرده شرکت‌هایی که با ایران تجارت کنند، مشمول جریمه‌های آمریکا خواهند شد.

روابط خود با آمریکا اقدام می کنند. اتحادیه اروپا نمی تواند از حذف آنها از بازار آمریکا در برابر تجارت با ایران محافظت کند.

همین وضعیت در مورد چین هم صادق است. چین می تواند نفت ایران را خریداری کند اما باز هم ممکن است شرکت‌های بزرگ چینی با تهدید دولت ترامپ به آنها برای از دست دادن بازار آمریکا در صورت تجارت با ایران، هراس داشته باشند.

آیا اروپا نمی تواند مکانیزمی طراحی کند تا شرکت‌های اروپایی را در مقابل تحریم‌های ایران محافظت کند؟ مثلاً آیا قانون مسدود ساز اروپا در این خصوص کارایی دارد؟ آیا این قانون می تواند موانع تجارت شرکت‌های اروپایی با ایران را برطرف سازد؟ اتحادیه اروپا نمی تواند شرکت‌های اروپایی را مجبور به تجارت با ایران کند. اگر آنها این کار را انجام دهند، این می تواند از آنها در برابر اقدام قانونی ایالات متحده محافظت کند. اما اگر دولت ایالات متحده تصمیم به حذف آنها بگیرد، آنها نمی توانند به بازار آمریکا دسترسی پیدا کنند.

دولت ترامپ قادر خواهد بود که کمپانی‌ها و شرکت‌های بزرگ اروپایی را تهدید کند تا میان بازار ایران و بازار آمریکا یکی را انتخاب کنند. در واقع علاوه بر تهدید، دولت آمریکا آنها را به زور مجبور به این کار خواهد کرد. بر همین اساس شرکت‌های اروپایی تجارت کمتری با

با توجه به مواضع سلیبی دولت دونالد ترامپ در قبال ایران، پیش بینی شما از آینده روابط تهران و واشنگتن چیست؟

دولت دونالد ترامپ گام‌های مخربی در تقابل با ایران برداشت و خشم ایران از این رفتارها کاملاً طبیعی است. در حال حاضر ترامپ در صدد است تا با فشار به ایران، این کشور را وارد مرحله‌ای کند تا بر اساس آن جنگ طلبان حامی ترامپ دست بالا را داشته باشند. ایران نیز ممکن است در پاسخ و واکنش به اقدامات مخرب ترامپ، از برخی محدودیت‌هایی که در برجام مشخص شده صرف نظر کند و ظرفیت غنی سازی خود را دوباره ایجاد کند. به هر حال تندرورها در اسرائیل، عربستان و آمریکا به دنبال این هستند تا ایران را تحریک به نقض برجام کنند و در این صورت به منافع خود برسند. به هر حال به نظر نمی رسد در رویکرد کاخ سفید در خصوص برجام تغییری به وجود آید.

برخی کشورهای اروپایی در تلاش برای حفظ برجام از طریق ایجاد کانال‌های مالی مستقل از ایالات متحده آمریکا هستند. به نظر شما حمایت اروپا از ایران در مقابل تحریم‌های آمریکا تا چه اندازه می تواند موثر باشد؟

اتحادیه اروپا در تلاش است تا توافق هسته‌ای با ایران حفظ شود. اما توان اروپا در این خصوص محدود است. شرکت‌های اروپایی بر اساس منافع خود و سطح

مساله ترامپ با ایران فراتر از برجام است

گفت و گو با استفان لندمن

دونالد ترامپ رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا همچنان به سیاست تقابلی خود با ایران ادامه می دهد. از سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران نیز تاکید کرده است که اساسا با این دولت (دولت ترامپ) وارد مذاکره نخواهد شد. نظر شما در این خصوص چیست؟

به نظر من خصومت دولت ترامپ با جمهوری اسلامی ایران را باید از منظر کلان تری مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. این خصومت و دشمنی فراتر از توافق هسته ای صورت گرفته میان ایران و اعضای ۱+۵ بوده است. در این خصوص قاعده ای کلی وجود دارد که باید نسبت به آن توجه داشت. آمریکا به دنبال دولتی دست نشانده در ایران است. آمریکا نمی تواند دولتی مستقل را برتابد. از این رو براندازی دولت های مستقل در طول تاریخ سیاست خارجی این کشور به وفور وجود دارد. این قاعده در خصوص کشور ایران نیز صدق می کند. آمریکا به دنبال حضور یک دولت (حکومت) غیر مستقل و دست نشانده در ایران است. این هدف کاخ سفید است که باید مورد توجه و دقت قرار گیرد.

بر همین اساس اگر دولتی به ایالات متحده دآمریکا نه بگوید و منافع واشنگتن را در منطقه و نظام بین الملل دنبال نکند در این صورت از دید آنها دموکراتیک نیست و انواع و اقسام اتهامات متوجه آنهاست. از دید مقامات آمریکایی این دولت باید از بین برود و جای خود را به دولتی دهد که در عمل پیرو سیاستهای واشنگتن باشد. با این حال اگر کشوری منویات و دستورات ایالات متحده آمریکا را در نظر گرفته و سیاستهای خود را مطابق میل سیاستمداران آمریکایی تنظیم کند، از دید آمریکایی ها دولتی مطلوب است. حتی اگر این دولت در عمل دیکتاتور باشد، از سوی آمریکا به عنوان یک دولت دموکرات مورد شناسایی قرار می گیرد و انواع حمایتها از این دولت صورت خواهد گرفت.

دونالد ترامپ اخیرا اعلام کرده است که به دنبال توافق با ایران بر سر توافقی بهتر از برجام است و حتی در این خصوص اعلام کرد که حاضر به مذاکره بدون پیش شرط با تهران است. تحلیل شما از این مساله چیست؟

همان گونه که اشاره کردم، این اشتباه است که در قبال مناسباتی که میان ایران و ایالات متحده آمریکا به وجود آمده است بر روی برجام متمرکز شویم. مساله آمریکا با ایران فقط برجام نیست، بلکه این کشور به دنبال این است تا دولتی دست نشانده در ایران مستقر باشد تا آمریکا بتواند منافع خود را پیش ببرد.

برجام یک قرارداد بین المللی است که توسط شورای امنیت نیز به تصویب رسید ولی اینها برای دولت آمریکا اهمیت ندارد. این کشور بارها و بارها قوانین و مقررات بین المللی را نقض کرده و می کند. برنامه هسته ای ایران توسط جامعه اطلاعاتی آمریکا به صورت سالانه مورد تایید قرار گرفته و آژانس بین المللی انرژی اتمی از طریق حداقل ۱۰ بازرسی سرزده از زمان پذیرش برجام آن را تایید کرده است، لذا این موضوع

نشان می دهد آمریکا به دنبال چیز دیگری است که به آن اشاره کردم.

موضوع دیگری که پس از خروج رسمی دونالد ترامپ از توافق هسته ای با ایران مورد توجه قرار گرفته است، مربوط به رویکرد اتحادیه اروپا در حفظ برجام است. آیا به نظر شما ترویجی اروپایی و به طور کلی اتحادیه اروپا قادر به حفظ توافق هسته ای با ایران خواهند بود؟ آیا اعمال و تعریف سیاستهایی مانند قوانین مسدود کننده در این خصوص موثر خواهد بود؟

به نکته مهمی اشاره کردید. اتحادیه اروپا و سایر کشورها غیر از متحدان آمریکا از جمله عربستان و اسرائیل نسبت به خروج آمریکا از برجام واکنش منفی نشان دادند و این اقدام را محکوم کردند. کشورهای اروپایی اقدام ترامپ را محکوم کردند و در تلاش هستند تا برجام را حفظ کنند ولی این تلاش باید جدی باشد و تنها در لفظ نباشد.

ارائه تضمین نیز باید به گونه ای باشد که در عمل بتواند منجر به حفظ توافق هسته ای با ایران شود. تضمین های بدون اعمال سیاست های موثر بی معنی هستند. در این خصوص واقعیتی وجود دارد که لازم است نسبت به آن توجه ویژه داشته باشیم. اروپا اغلب تابع منافع ایالات متحده آمریکا بوده است. این قاعده در دوران ریاست جمهوری ترامپ نیز کاملا قابل مشاهده است. در این میان نباید توجه

خروج «دونالد ترامپ» رئیس جمهوری آمریکا از برجام و مشروط کردن حضور دوباره خود به تلاش اروپایی ها برای راضی کردن ایران به مذاکره در راستای اعمال تغییرات مورد نظر واشنگتن، موجی از آشفتگی دیپلماتیک به وجود آورده به ویژه آنکه با بازگشت دوباره تحریمها، ۳ اقتصاد بزرگ اروپا شامل آلمان، انگلیس و فرانسه رویای دستیابی به بازارهای ایران را از دست می دهند.

بسیاری از نظریه پردازان آمریکایی معتقدند دولت ترامپ از یک سو سیاست اعمال فشار بر ایران را دنبال کرده و از سوی دیگر، به دنبال ارسال سیگنالهایی در خصوص مذاکره با تهران است. تحلیل رفتارهای ترامپ و دیگر مقامات کاخ سفید در قبال ایران، به یکی از دغدغه های اصلی نظریه پردازان حوزه روابط بین الملل در برهه فعلی تبدیل شده است.

در این خصوص خبرنگار مثلث گفت و گویی با «استفن لندمن»، نظریه پرداز آمریکایی و دانش آموز خسته دانشگاه هاروارد صورت داده است که از نظراتان می گذرد:

چندانی به برخی موضع گیری های ظاهری و گفتاری مقامات اروپایی کرد. اروپا نشان داده است که حاضر به پیروی از ایالات متحده آمریکاست، حتی اگر این مساله برای منافع خودش مضر باشد. با توجه به فشاری که آمریکا به اروپا می آورد بعید است اروپا بخواهد با این کشور به خاطر ایران و حفظ توافق هسته ای وارد تقابل شود.

به نظر من خیلی نمی شود بر روی تضمینهای ایالات متحده آمریکا بر سر حفظ برجام حساب کرد. بر اساس روابط طولانی مدت آمریکا با اروپا من در مورد اینکه آیا واقعا اروپا تضمین های قوی خواهد داد مشکوک هستم.



فتنه بصره

جریان ضد ایران به دنبال تحریک عراقی‌ها علیه تهران هستند



ناآرامی‌ها در بصره و به آتش کشاندن برخی نقاط از جمله کنسولگری جمهوری اسلامی ایران در این شهر جنوبی عراق، نگاه‌ها را به سمت این منطقه معطوف کرده است.

بصره یک شهر مهم و راهبردی و از دهه‌های گذشته، دروازه و درگاه اقتصادی عراق تلقی می‌شده است. در واقع می‌توان گفت بصره، دومین شهر بزرگ و پراهمیت‌ترین شهر عراق بعد از بغداد محسوب می‌شود؛ این شهر چه به لحاظ جایگاه جمعیتی و چه تنوع مذهبی و قومیتی حائز اهمیت است.

بصره یک شهر کاملاً شیعی نیست؛ هرچند اکثریت جمعیت آن را شیعیان تشکیل می‌دهند اما اهل سنت و برخی مذاهب دیگر نیز در این شهر حضور دارند. علاوه بر این شهر بصره، جایگاه اقتصادی و ژئوسیاسی خاصی نیز دارد. یعنی از یک سو بصره یک شهر بندری بزرگ است و از دیگر سو با آب‌های آزاد ایران و کویت همسایگی دارد. تحولات این شهر از این جهت که به نوعی پایتخت جنوب عراق محسوب می‌شود، بر مناطق جنوبی و استان‌های جنوبی کشور تأثیرگذار است. شاهد بودیم شعله‌ناآرامی‌ها و اعتراضاتی که در اواخر تیرماه امسال به وقوع پیوست و استان‌های سرآسر جنوب عراق را درنوردید، از شهر بصره آغاز شده بود و به دیگر شهرهای جنوبی عراق سرایت پیدا کرد.

ضمن اینکه به لحاظ فکری نیز نحله‌های متعدد فکری در این شهر حضور دارند. در عین حال گفته می‌شود که بصره یکی از خاستگاه‌های اصلی الحشد الشعبی است؛ این در حالی است که در گذشته این شهر یکی از مراکز گسترده حضور حزب بعث بوده و به نظر می‌رسد همچنان برخی از بازماندگان یا حامیان اندیشه‌های بعث در این شهر حضور دارند. لذا علاوه بر مشکلات اقتصادی بصره مانند دیگر شهرهای جنوب عراق، اهمیت این شهر باعث شده که روند پرتنش فعلی در آنجا شکل بگیرد.

نباید از نظر دور داشت که نقطه آغاز این اعتراضات مساله آب آشامیدنی شهر بصره و وضعیت وخیم آن بوده است. این در حالی است که وعده‌های کمتر از دو ماه قبل مقامات محلی و مرکزی عراق مبنی بر بهبود وضعیت خدمت‌رسانی به این شهر در حوزه آب و برق بدون نتیجه بوده است، و بنابراین دور جدیدی از تظاهرات در این شهر شکل گرفت.

از دیگر سو متأسفانه در هفته‌های اخیر شاهد حرکت‌هایی مشکوک بودیم که به طور آشکار مناسبات دو ملت ایران و عراق را نشانده رفته‌اند. از زمان سرنگونی رژیم صدام تاکنون، روابط جمهوری اسلامی ایران با دولت‌های حاکم بر این کشور در سطح بالا و راهبردی بوده و تلاش‌های ایالات متحده و برخی کشورهای عربی برای تخریب این روابط موفق نبوده است اما اکنون مشاهده می‌شود که این تلاش‌ها روی ملت‌های دو کشور متمرکز شده است.

ناتوانی احزابی که به عنوان احزاب مورد حمایت ایران در عراق معرفی می‌شوند، در بهبود معیشت مردم و گسترش فساد، باعث اشاعه دخیل بودن ایران در حمایت از فاسدان شده، با این حال تردیدی نیست که هم عوامل داخلی در دو کشور و هم عوامل خارجی که منافع سیاسی آنها در تخریب روابط دو ملت و قطع دست ایران در عراق و تضعیف گروه‌های مقاومت مورد حمایت ایران است، از وضعیت فعلی سود می‌برند.

در رابطه با نقش نیروهای خارجی باید توجه داشت که رسانه‌های عربی وابسته به سعودی‌ها و برخی کشورهای دیگر و همچنین رسانه‌های نزدیک به اندیشه حزب بعث به شدت در حال سم‌پاشی علیه ایران هستند. آنها با دروغ‌پردازی علیه ایران با بزرگ کردن برخی مسائل موجود در روابط ایران با عراق، تلاش دارند تا این درگاه بزرگ اقتصادی عراق را دچار تنش کنند.

طبیعتاً در ساحت عراق که محل بازیگری قدرت‌های بزرگ و مگرفته‌ای است نمی‌توان نقش عوامل خارجی را نادیده گرفت و تنها بازیگر داخلی را به عنوان تصمیم‌گیر قلمداد کرد. چه آمریکا و چه عربستان سعودی هر دو از بازیگران جدی ماه‌های اخیر عرصه انتخاباتی و سیاسی عراق بوده‌اند. واشنگتن از سال‌ها قبل تاکنون همواره یکی از طراحان برخی سیاست‌های داخلی در عراق بوده است و برخی شخصیت‌ها و احزاب عراقی نیز در مدار تمایلات واشنگتن در حال حرکت بوده و هستند. افزون بر واشنگتن، عربستان سعودی نیز چند صباحی است که دروازه جنوب را محلی جدید برای اجرای سیاست‌های تفرقه‌افکنانه خود در عراق دیده و علاوه بر حضور چندلایه در عرصه‌های مختلف و در منطقه‌ای که آن را پایگاه سنتی ایران در عراق طی سال‌های اخیر به شمار می‌آورند، زمینه‌های دخالت سیاسی خود را فراهم آورده است.

شواهد متعددی در اختیار است که نشان می‌دهد دو کشور که وضعیت جریان سیاسی مورد حمایت خود را در خطر می‌بینند در پی آن هستند از طریق این ناآرامی، علاوه بر متشنج کردن اوضاع علیه ایران و حامیان آن، فرآیند سیاسی پیش‌رو را به سود خود پایان دهند.

از دیگر سو در رسانه‌های وابسته به بازیگران داخلی و منطقه‌ای تبلیغ می‌شود که احزاب نزدیک به ایران در فساد نقش دارند و همین موضوع نیز در برانگیختن خشم مردم که چرا ایران این‌گونه با عراق رفتار می‌کند، نقش داشته است. اما واقعیت این است که قاطبه احزاب عراقی، فارغ از اینکه در محور ایران تعریف می‌شوند یا محور مقابل، متهم به فساد گسترده هستند.

حتی جریان صدر و رهبری آن که شعارهای ضدفساد سر می‌دهند، در تمامی دولت‌های گذشته تاکنون، بدون استثنا در تمامی بخش‌های کشور حضور داشته‌اند و خود بخشی از ناکارآمدی و مشکل به شمار می‌روند. این موضوع با هدف کنار گذاشتن احزاب اسلامی نزدیک به تهران از عرصه قدرت و تضعیف جایگاه آنان و در نتیجه کم‌رنگ شدن قدرت مانور ایران از طریق دوستان خود در عراق است.

البته مساله اینجاست که حتی گروه‌های شبه‌نظامی وابسته به حشد الشعبی که تاکنون نقشی در مدیریت سیاسی و شهری نداشته‌اند نیز هدف این تبلیغات قرار گرفته‌اند؛ بنابراین روشن است که موضوع فساد بهانه‌ای برای تهییج احساسات عمومی است و هدف، حذف جریان‌های نزدیک به ایران است.

در این میان به نظر می‌رسد از یک سو خشونت‌های غیرطبیعی در بصره، با هدف انتقال کشمکش‌های سیاسی از سمت مرکز یعنی بغداد به سمت بصره بوده و از دیگر سو موج خشونت‌هایی که سوار بر اعتراضات بحق مردمی شد، یک سری تسویه حساب‌های سیاسی برخی جریان‌های سیاسی عراق است که از بغداد به بصره منتقل شد.

به طور جدی می‌توان این دیدگاه را مورد تأیید قرار داد که برخی گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی به شدت به دنبال دستاوردهای سیاسی از رویدادهای بصره هستند. متهم کردن یکدیگر به بهره‌برداری یا شعله‌ور کردن فتنه

و آشوب نیز نشان می‌دهد می‌توان چنین دیدگاهی را پذیرفت. باید توجه داشت که همزمانی این آشوب‌ها با روند تشکیل فراکسیون بزرگ در عراق و به وجود آمدن اختلافات جدی میان دو ائتلاف بر سر این موضوع، قابل اعتنا است. برخی انگشت اتهام را در این غائله به ائتلاف وابسته به صدر و العبادی که از سوی برخی تحلیلگران و سیاستمداران به فراکسیون سفارت آمریکا شهرت یافته، نشانه رفته‌اند؛ ائتلاف مزبور که مدعی تشکیل فراکسیون اکثریت با ۱۸۰ نماینده است، به شدت به اعلام تشکیل فراکسیون بزرگ‌تر توسط جریان رقیب یعنی محور مالکی و عامری واکنش عصبی نشان داده است. آبستراکسیون فراکسیون مالکی و عامری در جریان جلسه نخست پارلمان که باعث اختلال در حد نصاب جلسه و ناتمام ماندن آن شد، تردیدها درباره صحت ادعای اکثریت ائتلاف العبادی و صدر را افزایش داد.

این جریان می‌کوشد با شانناژ کردن باعث تخریب طرف مقابل شود. حمله به دفاتر گروه‌های حشد الشعبی و احزاب سیاسی عضو فتح با این امید انجام می‌شود تا با واکنش مسلحانه و خونین آنها علیه متعرضان مواجه شود و همین موضوع به عنوان عاملی برای تخریب این گروه‌ها و ائتلاف رقیب و اتخاذ تصمیمات بعدی علیه این احزاب توسط رئیس جدید حشد الشعبی که اتفاقاً حیدر العبادی است، شود.

اظهارات تحریک‌آمیز صدر که ساعتی پس از آن مقرهای احزاب و حشد الشعبی طعمه آتش شد و بی‌تفاوتی و اهمال آشکار و جدی دستگاه‌های امنیتی در تأمین حفاظت اماکن عمومی و مقر احزاب نشان می‌دهد باید به طور جدی به نقش بازیگران داخلی در تهییج احساسات و راهبری آنها در آشوب بصره اندیشید.

البته در حال حاضر شرایط در بصره به سمتی که ترسیم کرده بودند حرکت نکرده است و جریان‌های وابسته به الحشد الشعبی خویشتنداری خود را حفظ کردند تا اوضاع متشنج‌تر نشود.

این موضوع به ضرر حیدر العبادی، نخست‌وزیر عراق تمام شد. چرا که به دنبال جلسه‌ای که بعد از تحولات بصره رخ داد، دولت و شخص العبادی، اهمال کار و بی‌توجه به مسائل بصره شناخته شدند.

همچنین هفته گذشته فراکسیون سائرون از العبادی درخواست کردند که استعفا خود را به عنوان نخست‌وزیر تقدیم کند که این بدان معناست که گروه سائرون عملاً کودتایی را علیه العبادی انجام داده‌اند.

سپس نیز مقتدی صدر با صدور یک بیانیه هفت ماده‌ای به طور صریح، العبادی را از گزینه‌های نخست‌وزیری مدنظر ائتلاف‌شان کنار گذاشت که این مساله با واکنش بهت‌آمیز حیدر العبادی مواجه شد.

در نهایت تا زمانی که سیستم سهمیه‌بندی مناسب منصب‌ها در عراق وجود نداشته باشد امید به بهبود وضعیت موجود و مبارزه با فساد نیست. همه احزاب مدعی مبارزه با فساد هستند اما عزمی جدی دیده نمی‌شود و این ادعاها در حقیقت فریب افکار عمومی است.

در این میان روند تشکیل دولت و نهادهای سیاسی و تشریعی در عراق همیشه پیچیده و زمان‌بر بوده است. در این دوره نیز شواهد فعلی و موجود نشان می‌دهد همچنان این فرآیند سخت و مشکل است و چه بسا نسبت به دوره‌های سابق پیچیده‌تر هم باشد.

در میان شیعیان کشمکش بر سر فراکسیون بزرگ‌تر که نخست‌وزیر را پیشنهاد می‌دهد همچنان ادامه دارد. علاوه بر اینکه گزینه‌های نخست‌وزیری نیز تنها در حد نام بردن از چند نفر در رسانه‌ها بوده و هنوز احزاب شیعی و فراکسیون بزرگ‌تر احتمالی درباره گزینه‌ها به طور رسمی و جدی بحث و گفت‌وگو نداشته‌اند.

خداحافظی با العبادی

چرا حکیم در ائتلاف سازندگی قرار نگرفت؟

علی موسوی خلخالی

پژوهشگر مسائل خاورمیانه



تحولات سیاسی در عراق بسیار سیال است و هنوز نمی‌توان با قاطعیت راجع به شکل گیری ائتلاف‌ها و جریان‌ها و همچنین نخست‌وزیر احتمالی سخن گفت. اما به‌طور کلی بعد از اینکه جریان سائرون به رهبری مقتدی صدر و ائتلاف فتح به رهبری هادی عامری در پی اعتراضات اخیر در بصره و آتش زدن کنسولگری ایران اعلام کردند که حیدر العبادی دیگر نمی‌تواند به‌عنوان گزینه نخست‌وزیری مطرح باشد و بهتر است که استعفا دهد، این اتفاق، حلقه وصلی میان فتح و ائتلاف سائرون شد؛ بعد از این اتفاق نظر، ارتباطاتی میان آنها شکل گرفت که احتمالا در نتیجه آن، دو طرف ائتلاف جدیدی شکل خواهند داد. البته اگر عامری و صدر در یک ائتلاف قرار بگیرند این احتمال می‌رود که دولت قانون به رهبری نوری مالکی و جریان حکمه‌عمار حکیم نیز در همین جریان قرار بگیرند و این‌گونه پیش‌بینی می‌شود که حیدر العبادی حذف شود. در چنین شرایطی چون العبادی احساس خطر کرده به نوعی سعی می‌کند که آمریکایی‌ها را به سمت خود جذب کند و خود را گزینه آمریکا نشان دهد. ظاهرا آمریکا نیز از العبادی حمایت می‌کند اما میان جریان‌های سیاسی، العبادی تقریباً جایگاهی ندارد. باید توجه داشت ائتلاف نصر به رهبری العبادی متشکل از جریان‌ها و گروه‌های کوچکتر است و اگر قرار بر حذف العبادی باشد، آن جریان‌ها احتمالاً از وی جدا شوند و کل ائتلاف او از هم خواهد پاشید. همچنین اخیراً فارین پالیسی در مقاله‌ای به این موضوع پرداخته بود که ترامپ از مسعود بارزانی درخواست کرده که به حمایت از العبادی وارد عمل شود و با او ائتلاف کند؛ اما بارزانی فعلاً مردد است و به نظر می‌رسد در نهایت مسعود بارزانی به خواسته ایران تن دهد، نه آمریکا. اگر بخوایم به صورت واقع‌گرایانه به موضوع نگاه کنیم فعلاً کردها ترجیح می‌دهند ببینند ائتلاف اکثریتی که شکل می‌گیرد کدام است و سپس تصمیم بگیرند. فعلاً جریان‌ها مختلف در عراق در حال رایزنی هستند و هادی عامری در تلاش است تا به گونه‌ای مقتدی صدر از مواضعش در مورد مالکی کوتاه بیاید. در این میان چون احتمال آنکه نوری مالکی نخست‌وزیر شود بسیار اندک است لذا شاید این مساله به مقتدی صدر انگیزه دهد تا با وساطت عامری و حکیم به ائتلاف با مالکی رضایت دهد. پس اگر چنین ائتلافی شکل بگیرد، کل معادله تغییر می‌کند. تصمیم و تعریف دادگاه فدرال از ائتلاف‌ها نیز بر سرانجام این جریان‌ها تأثیر دارد. دو جریان اصلی شیعی هر دو ادعای تشکیل فراکسیون اکثریت‌را داشتند و اتفاقاً هر دو فراکسیون هم متشکل از گروه‌های شیعه و سنی بودند. یکی

ائتلاف سائرون و دیگری نصر به رهبری مقتدی صدر و حیدر العبادی، که اولی بیشترین کرسی‌های پارلمان را به دست آورده و دومی ۴۲ کرسی به دست آورده و سومین ائتلاف پیروز انتخابات محسوب می‌شود و همچنین جریان حکمت به رهبری سید عمار حکیم با ۲۰ کرسی که اولین حزب پیروز انتخابات محسوب می‌شود. فراکسیون دوم را نیز نوری مالکی با ۳۰ کرسی و هادی عامری با ۴۷ کرسی به عنوان دومین ائتلاف پیروز انتخابات رهبری می‌کنند. اولی نام ائتلاف خود را «اصلاح و سازندگی» نام گذاری کرده و دومی نام «سازندگی» را برای خود برگزیده است. در هر دو فهرست امضای گروه‌های کوچک اهل تسنن مشاهده می‌شود. اما اشکال کار در این است که بعضی از نمایندگان مجلس در هر دو فهرست امضای خود را گذاشته‌اند. مساله‌ای که شائبه ایجاد کرده و کار را به دادگاه فدرال قانون اساسی عراق کشانده است. در عین حال هر دو طرف تعریفی متفاوت از چگونگی تشکیل فراکسیون اکثریت ارائه می‌دهند. ائتلاف اصلاح و سازندگی می‌گوید که امضای رهبران ائتلاف یا نمایندگان آنها کافی است، در حالی که ائتلاف اصلاح می‌گوید از تک تک افرادی که حاضر به ائتلاف با آن شده‌اند، امضا گرفته است و این مساله جای هیچ‌کدام و آگری را نمی‌گذارد. حالا باید دادگاه عالی فدرال تصمیم بگیرد که حق با کیست.

در این بین این پرسش نیز مطرح است که چرا عمار حکیم در ائتلاف سازندگی که به ایران نزدیک‌تر است، قرار نگرفت؛ در این رابطه باید گفت که عمار حکیم معتقد است باید با ائتلافی که برنده انتخابات است همراه شوند و در انتخابات پارلمانی عراق نیز حزب سائرون به رهبری صدر پیروز شد. مساله دیگر اینکه جریان حکیم آگاه است که مقتدی صدر با توجه به طوفان‌رانی که در میان جامعه عراق دارد اگر در تشکیل دولت مشارکت نداشته باشد و در جایگاه اپوزیسیون قرار بگیرد، می‌تواند مشکل ساز شود. زیرا به‌طور طبیعی نیز حضور در دولت آینده حق حزب سائرون است که بیشترین کرسی را کسب کرده است. مساله دیگر هم اینکه سید عمار حکیم معتقد است که باید از مرحله طایفه‌گرایی عبور کرد؛ یعنی ائتلافی متشکل از شیعه، سنی، ایزدی، کرد، مسیحی و غیره باید در عراق شکل بگیرد. به اعتقاد وی این فضا اکنون تا حدی مهیا است و باید آن را تقویت کرد. در نهایت تا امروز نام پنج نفر یعنی نوری مالکی، حیدر العبادی، قالح فیاض، طارق نجم عبدالله و هادی عامری به عنوان گزینه‌های محتمل برای نخست‌وزیری مطرح شده بود. اما اخیراً مرجعیت عراق اعلام کرد که این گزینه‌ها را قبول ندارد و باید یک چهره جدید به عنوان نخست‌وزیر انتخاب شود. البته آنها هنوز هیچ شخصی را معرفی نکرده‌اند و گزینه احتمالی نخست‌وزیری همچنان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.

العبادی

مقصر بود

گفت‌وگو با رئیس دفتر

مجلس اعلا اسلامی عراق در تهران

جناب غماس! ارزیابی شما از تحولات اخیر در بصره چیست؟

رخدادهای اخیر در بصره از چند جهت حائز اهمیت و ارزیابی است؛ نخست آنکه متأسفانه مسئولان و مدیران استان بصره در مساله خدمت‌رسانی به مردم عراق خیلی کوتاهی کردند و نتوانستند حتی ساده‌ترین خدمات عمومی مانند آب و برق را نیز برای مردم مجاهد و شهیدپرور بصره تأمین کنند. این مسائل باعث شد که نارضایتی‌های بسیاری را از سوی مردم شاهد باشیم و اعتراض‌های وسیعی در این شهر برپا شود.

لذا تأمین این نیازها از سوی تمامی جناح‌ها و گروه‌ها مورد تأکید قرار گرفته است. اما مشکل اینجاست که هم‌زمان با شکل‌گیری اعتراضات در بصره، جریان‌های اتفاق افتاد و تلاش شده که این اعتراضات سمت و سوی خاصی به خود بگیرد. اختلافات سیاسی در عراق به این شکل است که آمریکا تلاش می‌کند جریان‌ها را به سمتی هدایت کند که بر نوع حکومت و تعیین نخست‌وزیر تأثیرگذار باشد. البته تلاش‌های آمریکا تا امروز به هیچ نتیجه‌ای ختم نشده و به بن‌بست رسیده است.

از دیگر سو شرایط کنونی عراق یکی از فصول مابعد داعش محسوب می‌شود. بعد از پیروزی‌های میدانی مردم، حشد شعبی و ارتش عراق در مبارزه با تروریسم و نیز همکاری‌های بی‌دریغ ایران، شرایط عراق به سمت تحولی اساسی در حال حرکت است. قبل از این پیروزی‌ها





ایران در بصره یک مساله غیراصولی و غیرانسانی بود که از سوی وابستگان به آمریکا انجام گرفت. دولت بغداد و دیگر جریانات سیاسی نیز این اقدام را محکوم کردند.

امروز شاهد آن هستیم که از یک سو کنسولگری ایران در بصره مورد تهاجم قرار گرفت و از دیگر سو کسانی که در جریان اصلی جنگ علیه داعش و پیروزی علیه این گروه تروریستی سهیم بودند، مورد حمله واقع شدند. به بیان دیگر در بصره، گروه‌های سیاسی که در جبهه علیه داعش شرکت داشتند و کنسولگری ایران مورد حمله قرار گرفتند. این تحولات ما را به این سمت سوق می‌دهد که انگشت اتهام را به سمت آمریکا و متحدانش بگیریم. چرا که تا امروز واشنگتن در تشکیل دولت آینده عراق ناکام بوده و نتوانسته سهم و تاثیرگذاری در روند تشکیل دولت ایفا کند. بنابراین با در کنار هم قراردادن تحولات و شرایط مشخص می‌شود که آمریکا یکی از متهمان اصلی تحولات بصره است و دلیل آن نیز ناکامی‌های سیاسی واشنگتن در مقابل ایران و محور مقاومت است.

برخی حیدر العبادی را بازنده بزرگ تحولات سیاسی و امنیتی در عراق می‌دانند و حتی در جلسه اضطراری که بعد از ناآرامی‌ها در بصره تشکیل شد، مقتدی صدر و هادی عامری خواهان برکناری العبادی به دلیل عدم کفایت لازم شدند. نظر شما راجع به نقش آقای العبادی چیست؟

در رابطه با عملکرد حیدر العبادی، نخست‌وزیر عراق در قبال اتفاقاتی که اخیراً شاهد بودیم باید گفت که وی بسیار ضعیف عمل کرد و نتوانست اوضاع را کنترل کند. البته ایشان هیات‌هایی را به بصره اعزام کرد تا در جهت حل مشکل و خدمات‌رسانی به مردم اقدام کنند و تصمیم‌هایی نیز اتخاذ کرد اما متأسفانه تصمیمات وی عملی نشد.

همچنین در خصوص سیاست‌های امنیتی در بصره نیز، نخست‌وزیر عراق ناکارآمدی‌هایی داشت. به عنوان مثال باید میان اعتراضات مردمی و خرابکاری‌هایی که از سوی برخی نیروها و عوامل خارجی در بصره اما در قالب اعتراضات مردمی صورت گرفت، تفاوت قائل می‌شد.

به همین دلیل نیز بعد از این تحولات برای برخی از شخصیت‌های سیاسی عراق مسجل شد که العبادی نمی‌تواند در آینده، تحولات عراق را مدیریت کند و نباید دوباره برای نخست‌وزیری انتخاب شود.

تحولات سیاسی در عراق و تشکیل ائتلاف‌ها در چه مرحله‌ای است و اکنون وظیفه احزاب بزرگ و به خصوص شیعیان عراق برای اجتناب از رفتن عراق به سمت بی‌ثباتی سیاسی و امنیتی چیست؟

در حال حاضر نیروهای سیاسی شیعه باید دست به یک اقدام اساسی بزنند و باقی مردم عراق را نیز در تشکیل دولت آینده سهیم کنند. امروز تفاهم بسیار مهمی میان دو گروه بزرگ پیروز انتخابات یعنی فتح و سائرون انجام گرفته و پیش‌بینی می‌شود در آینده نزدیک نیز توافقاتی برای تشکیل یک گروه بزرگ‌تر شکل بگیرد و دیگر گروه‌ها و جریانات کوچک‌تر نیز به آنها ملحق شوند. در این میان گروه‌های کرد و سنی نیز اعلام آمادگی کرده‌اند تا در یک ائتلاف بزرگ برای تشکیل کابینه و انتخاب نخست‌وزیر شرکت کنند.

اگر چنین ائتلاف بزرگی در عراق شکل بگیرد و تمام گروه‌ها اعم از شیعه، سنی و کرد در کنار هم قرار بگیرند، آمریکا بیش از پیش منزوی خواهد شد.

به بیان دیگر اگر فتح و سائرون با هم به توافق دست یابند، دیگر گروه‌ها و جریانات نیز خیلی راحت‌تر می‌توانند تصمیم بگیرند و راه خود را انتخاب کنند.

«اوضاع امنیتی و سیاسی در عراق در یک وضعیت بحران و بی‌ثباتی به سر می‌برد؛ به دنبال انتخابات عراق در ماه می، احزاب مختلف عراقی هنوز نتوانسته‌اند برای تشکیل دولت ائتلافی جدید به توافق برسند و این در حالی است که در جنوب عراق و خاصه در شهر بندری و مهم بصره، اعتراضاتی شکل گرفته که بعضاً خرابکاری‌هایی نیز در خلال آن شاهد هستیم. از جمله می‌توان به حمله به کنسولگری ایران در بصره و آتش‌زدن آن اشاره کرد؛ ماجد عماس، رئیس دفتر مجلسی اعلائی اسلامی عراق در تهران در گفت‌وگویی با هفته‌نامه مثلث به بررسی تحولات اخیر در عراق پرداخته و نقش آمریکا و متحدان آن را در جهت دهی به این تحولات مهم می‌داند. چرا که به گفته وی، واشنگتن نتوانسته در رابطه با تحولات سیاسی عراق و تشکیل کابینه به آنچه دنبال آن بود دست پیدا کند.»

حشد الشعبی در آن هستند، حمله کردند. آخرین نقطه نیز کنسولگری جمهوری اسلامی ایران در بصره بود. این مسائل نشان‌دهنده آن است که آمریکا در یک وضعیت نامطلوبی در خصوص مساله تاسیس دولت جدید در عراق قرار دارد و به آنچه می‌خواسته، دست نیافته که دست به چنین اقداماتی می‌زند. در واقع آمریکا و متحدانش، تلاش‌هایی را برای آسیب‌زدن به بصره آغاز کردند اما مردم بصره سعی کردند که از این اقدامات خرابکارانه فاصله بگیرند. حتی عشایر و شخصیت‌های سیاسی در بصره اعلام کردند که مخالف انجام این‌گونه خرابکاری‌ها در بصره هستند و اگرچه اعتراضاتی به نحوه معیشت‌شان در بصره دارند اما با شیوه‌های خرابکارانه نمی‌خواهند ناراضی‌تی خود را نشان دهند، بلکه به شکل مسالمت‌آمیز به اعتراضات‌شان ادامه می‌دهند تا در نهایت دولت بغداد به خدمت‌رسانی به بصره روی آورد.

چرا طی ناآرامی‌های اخیر به کنسولگری ایران در بصره حمله شد؟

توجه داشته باشید که مساله حمله به کنسولگری

احساس می‌شد که بدخواهان و دشمنان عراق بعد از خروج داعش به دنبال پروسه جدیدی برای بحران‌سازی در این کشور باشند. اکنون برخی از کشورهای عربی منطقه و اتاق فکرهای آمریکا و غرب به دنبال چالش‌سازی در دموکراسی شکل گرفته در عراق هستند، چرا که این مدل دموکراسی خوشایند این کشورها نیست. مضافاً اینکه این کشورها می‌خواهند عراق از حلقه کشورهای مقاومت منطقه جدا شود. متأسفانه مساله طایفه‌گرایی، عشیره‌گرایی و مساله اختلافات مذهبی هم در عراق بستر برخی تنش‌ها را ایجاد کرده است. ناکارآمدی مسئولین و نیز تداوم مساله رقابت‌های سیاسی و نیز کمبود برخی امکانات همگی دست به دست هم داده تا این شرایط برای عراق شکل گیرد.

در این میان ائتلاف جدیدی که متأسفانه در حال شکل‌گیری است، مساله انشقاق بین شیعیان عراق به دو دسته شیعیان متمایل به ایران و غیر متمایل به ایران است. برای پست‌سازی هرچه بیشتر، اتاق فکرهای پشت این جریان از طریق شبکه‌های اجتماعی به دنبال جریان‌سازی در میان جامعه عراق است تا این انشقاق پررنگ‌تر شود. در این میان یکی از حلقه‌های این تفرقه‌افکنی همین انتخابات عراق است. چرا که اکنون روند ایجاد فراکسیون اکثریت پارلمانی جامعه عراق را کلافه کرده است. متأسفانه فساد خیلی از مسئولین عراقی و نیز سوء مدیریت‌ها و نبود خدمات سبب برخی اعتراضات مردمی در گذشته و اکنون شده است که بخشی از آن بحق است. اما در این میان یقیناً دشمنان عراق سعی در موج‌سواری خود دارند و با نفوذ در صفوف اعتراض کنندگان تلاش دارند از این آب گل آلود ماهی بگیرند.

یعنی به نظر شما آمریکا در پشت پرده خرابکاری‌ها در بصره قرار دارد؟

در رابطه با بصره مشاهده کردیم که برخی افراد مشکوک در عراق دست به اقدامات خرابکارانه زدند؛ ابتدا به استناداری بصره و در ادامه به مراکز استقرار نمایندگان حشد الشعبی و بیمارستانی که زخمی‌های

دولت ضعیف

عوامل داخلی و خارجی اعتراضات در بصره چه بودند؟

سیامک کاکایی

کارشناس مسائل عراق



عراق طی ۱۵ سال پس از سرنگونی رژیم بعث همواره دستخوش تحولات، تغییرات، ناآرامی، ناسازگاری و نارضایتی داخلی بوده است؛ در عمده این نارضایتی‌ها یا ناامنی‌ها همواره عوامل بیرونی نقش و تاثیر داشته‌اند. اگر به سال‌های ابتدایی پس از سرنگونی رژیم بعث اشاره شود، در واقع عمده مناطق و شهرهای عراق همواره دستخوش ناامنی‌های شدید و خونبار بوده و این مساله چهره بی‌ثباتی از عراق ترسیم کرده است. پراکندگی ناامنی‌ها به غیر از بغداد، مرکز عراق در عمده شهرهای بزرگ دیگر عراق نیز وجود داشت و در حوزه سیاسی نیز سال‌ها پس از آنکه قانون اساسی رسته تحریر درآمد، پارلمان تشکیل شد. سپس نوری مالکی به عنوان نخست‌وزیر، دولت تشکیل داد و توجه دولت بر ثبات بخشی در زمینه‌های سیاسی و امنیتی متمرکز بود. اما در کنار این مساله عراق به دلیل چند دهه جنگ و تحریم با مشکلات عدیده اقتصادی مواجه بود.

شاید اولین نارضایتی‌های مردمی در عراق بعد از دوران جدید سیاسی در این کشور را بتوان در استان‌های سنی‌نشین مورد ارزیابی و تحلیل قرار داد. این مساله به ویژه در دوره حکومت دولت نوری مالکی بیش از پیش نمایان شد و در آن زمان بحث‌هایی پیرامون تاثیرگذاری کشورهایی چون عربستان و حتی ترکیه بر فضای داخلی عراق وجود داشت. سال‌ها بعد از آن، هجوم داعش به عراق، فضای کلی این کشور را به طور عمده تحت تاثیر خود قرار داد و تمرکز دولت بر مواجهه با عامل برهم زننده بیرونی یعنی داعش بود؛ به گونه‌ای که در فاصله سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷ سامان سیاسی در عراق دستخوش حضور این گروه تروریستی بود.

در نهایت با فائق آمدن دولت بر تروریسم و داعش در یک بزنگاه تاریخی دیگر، مساله همه‌پرسی کردستان عراق به وجود آمد که خود بر روند تحولات این کشور تاثیرگذار بود.

اما در حال حاضر نارضایتی‌ها به شکل دیگری علیه دولت دنبال می‌شود و این بار برخلاف دوره‌های گذشته، نه در میان اهل سنت یا کردها بلکه در برخی از شهرهای

اصلی شیعه‌نشین، این نارضایتی‌ها خودنمایی می‌کند؛ نقطه ثقل آن را می‌توان در بصره، شهر بندری مهم نفتی عراق جست‌وجو کرد. به گونه‌ای که اکنون توجه محافل سیاسی و رسانه‌ای را به خود جلب کرده و این پرسش مطرح شده که عوامل تاثیرگذار بر فرآیند نارضایتی‌ها به خصوص در بصره چیست که این گونه فضای سیاسی عراق را نیز ملتهب کرده است. در این باره دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد؛ اولین عامل، وجود نارضایتی‌ها در بطن اجتماع نسبت به کارکرد نهادهای دولتی در سامان دادن به اوضاع اقتصادی و معیشتی مردم و همچنین افزایش نارضایتی‌ها نسبت به مشکلات آب، برق، خدمات عمومی و غیره است. این موضوع به عنوان حق شهروندان بصره نسبت به ضعف و نارسایی‌هایی اقتصادی و خدمات عمومی ارزیابی می‌شود. مساله دوم به باور برخی در بصره بازمی‌گردد که تصور می‌کنند این شهر مهم و نفت‌خیز نقش موثر و اساسی در حکومت و دولت و اساسا سیاست و حکومت در عراق ندارد. به عبارت دیگر به زعم آنها، در توزیع مناصب حکومتی و وزارتی توجه اندکی به بصره شده است. شاید همین مساله موجب پیش کشیدن یا تشدید بخشی از نارضایتی‌ها باشد. عامل سوم، دیدگاه آن دسته از کارشناسانی است که معتقد هستند نقش عوامل بیرونی در برهم زدن روند سیاسی عراق و ایجاد شکاف در لایه‌های اجتماعی محسوس تر است؛ بدان معنا که عواملی در بیرون از عراق به دنبال ایجاد سطحی از نارضایتی بین گروه‌های سیاسی و همین‌طور تحت تاثیر قرار دادن روابط منطقه‌ای عراق با کشورهایی چون ایران هستند. همچنین می‌توان گفت این عوامل به دنبال ایجاد شکاف در پیوندهای دیرینه و عمیق ایران و عراق هستند. شاید بتوان به عواملی چون نقش برخی از همسایگان عربی عراق و امکان بهره‌گیری از بازماندگان یعنی‌ها اشاره کرد.

اما با در نظر گرفتن مجموع این عوامل به نظر می‌رسد که عراق در مرحله جدیدی از حیات سیاسی خود قرار دارد که دولت آینده را ملزم به توجه به فزاینده‌های اجتماعی، سیاسی و مذهبی این کشور می‌کند. به خصوص که عنصر اصلی ناسازگاری را در منحنی اقتصادی باید جست‌وجو کرد، یعنی شرایط اقتصادی، وجود فسادهای مالی، نارضایتی‌ها و ضعف خدمات عمومی، نقطه آسیب دولت عراق محسوب می‌شوند. همین مساله را می‌توان در بطن اختلافات شدید میان گروه‌های عراقی نیز مشاهده کرد. چنانچه

با گذشت نزدیک به ۴ ماه از انتخابات پارلمانی این کشور هنوز جو روشنی نسبت به چشم‌انداز دولت آینده و برنامه‌ها و اولویت‌های آن وجود ندارد. به عبارت دیگر ناسازگاری‌های سیاسی با وجود رفع عوامل تهدید بیرونی و فائق آمدن بر ناامنی‌های بنیادین بر طرف نشده است. اخیرا هنگامی که پارلمان عراق آغاز به کار کرد به دلیل وجود همین ناسازگاری‌ها و نبود اجماع ملی، موفق به تعیین پست‌های اصلی حکومتی نشد و گروه‌های عراقی نتوانستند به توافق سیاسی برای ایجاد فراکسیون اکثریت یا همان اجماع ملی سیاسی دست یابند. اگر این مسئله به نقطه روشنی مبتنی بر جمعی‌نگری تمامی گروه‌های سیاسی، قومی و مذهبی این کشور منتهی نشود، باید در انتظار تشدید بحران داخلی در عراق بود، به خصوص که نارسایی‌های اقتصادی، زمینه تشدید ناسازگاری‌های سیاسی را نیز فراهم می‌کند.

با وجودی که در هفته‌های گذشته آمدوشدرهبران گروه‌های مختلف میان هر سه طیف شیعه، کرد و اهل سنت زیاد بود، اما در حاصل کار، دو فراکسیون با فهرست‌های خودشان در پارلمان شکل گرفتند. جالب آنکه هر یک از آنها مدعی لیست اکثریت است. در این میان حتی بحث‌های جدیدی نیز درباره تفسیر قانون اساسی از این اختلافات یا دیدگاه گروه‌ها نسبت به فهرست اکثریت وجود دارد. به نظر می‌رسد که در ائتلاف فتح و نوری المالکی، بخش‌هایی از جناح مقابل متشکل از سائرون، نصر، حکمه و برخی از جناح‌های اهل سنت و فهرست ایاد علاوی نیز وجود دارد. لذا هر یک از طرفین، برداشت متفاوتی نسبت به لیست اکثریت دارد؛ چنانچه گروه سائرون و نصر معتقد هستند ائتلاف میان گروه‌هایی است که پیش از انتخابات شکل گرفته‌اند و اعضای آنها تابع شکل‌گیری فهرست‌های قبل از انتخابات هستند. اما در مقابل ائتلاف فتح (عامری) و مالکی بر این باور هستند که پس از انتخابات، نماینده‌ها توان جابه‌جایی در فراکسیون و فهرست‌ها را دارند. اگر این کشمکش ادامه داشته باشد، آن وقت ممکن است تفسیر دادگاه قانون اساسی چاره‌ساز شود. همچنان که در دوره قبل نیز شمایی از این موضوع پدیدار شد. اما فراتر از اینکه چنین تفسیری از دادگاه قانون اساسی اخذ شود، وجود تشست آرادون ائتلاف‌ها و بین فراکسیون‌ها، امکان شکنندگی دولت آینده را جدی‌تر خواهد کرد. اگر دولت ضعیفی فارغ از اجماع ملی در عراق شکل بگیرد، مشکلات اقتصادی و بی‌برنامگی برای حل این معضلات بیشتر خودنمایی خواهد کرد و این مسئله ممکن است بحران را در عراق تداوم بخشد.

اما اجماع نهایی و ملی میان گروه‌ها و مدون کردن اولویت‌های اقتصادی و رفاهی که یکی از وظایف اصلی دولت آینده است، می‌تواند راه‌گشایی برای برون‌رفت از ناسازگاری‌های داخلی باشد.



رقابت نامرئی

ریاض و واشنگتن برای روی کار آمدن دولتی غیر همسوس با ایران تلاش می کنند



میر قاسم مومنی

مدیرعامل موسسه مطالعات
بین المللی چشم انداز ابرار نوی

تحولات اجتماعی و سیاسی عراق بعد از رقابت های انتخابات پارلمانی در آن کشور، وارد مرحله جدیدی از رقابت های سیاسی و حزبی در تشکیل دولت، انتخاب نخست وزیر و شکل گیری کابینه آتی آن کشور شده است. با تشکیل دولت و انتخاب رئیس جمهور و رئیس پارلمان، موضوع انتخاب وزرا و اعضای کابینه دولت مهمترین مسیر و روند سیاسی دولت عراق را تشکیل خواهد داد. رقابت های احزاب سیاسی در تشکیل دولت و تشکیل ائتلاف های حزبی در مسیر توسعه دموکراسی در عراق بعد از صدام بسیار حائز اهمیت است.

اما در خصوص دولت سازی و مدیریت سیاست داخلی و خارجی، علاوه بر منافع ملی مردم عراق می توان گفت که منافع کشورهای منطقه و فرامنطقه ای نیز دخیل است و به همین جهت ما علاوه بر اینکه یک رقابت تنگاتنگ بین احزاب عراقی را شاهد هستیم، یک رقابت نامرئی بین ایران، ترکیه، آمریکا، عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی در جریان است. هر یک از این بازیگران بر اساس منافع سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود در حال ورود به کارزار رقابتی در انتخاب دولت و نخست وزیر هستند و به همین جهت برخی اقدامات نظامی، امنیتی و جریان سازی های سیاسی نتیجه این رقابت ها شده است. در بررسی جامعه عراق، ما شاهد تنوع قومی، قبیله ای و مذهبی هستیم که گاهی این نوع تنوع قبیله ای موجب سوء استفاده دشمنان مردم عراق شده و در راستای ایجاد اختلافات داخلی از سوی دشمنان مورد بهره برداری قرار گرفته است. مهمترین آن نیز قدرت گیری گروه تکفیری داعش بود که در نتیجه رقابت های ناسالم و تعصبات قومی و قبیله ای شکل گرفت.

باید توجه داشت که عراق عملاً از نظر قومی-مذهبی به سه منطقه تقسیم شده است؛ در شمال دولت خودمختار کردی، در مرکز، اعراب سنی و در جنوب مردم شیعه حضور دارند. این تقسیم بندی به صورت غیر رسمی واقعیت پیدا کرده و هر گروه در حوزه منطقه ای خود فعال است.

در بررسی ابعاد گرایشات سیاسی و وابستگی های خارجی رهبران این سه منطقه باید گفت که سران منطقه کردستان در عراق بیشترین وابستگی سیاسی را به آمریکا و اسرائیل دارند و در عین حال به خاطر نیاز میدانی علاقه مند هستند که روابط خود با ترکیه و ایران را نیز حفظ کنند. در واقع کردها به دنبال ایجاد بالانس بین منافع ایران و ترکیه از یک سو و اسرائیل، آمریکا و عربستان از سوی دیگر هستند. البته از نظر تقسیم بندی، جریان های کردی در حوزه منافع آمریکا تعریف می شوند و کردها متعهدترین گروه به آمریکا در جامعه سیاسی عراق به شمار می روند. همچنین در تقسیم قدرت در عراق، رئیس جمهور از بین کردها انتخاب می شود.

در حوزه مناطق عربی و مرکزی عراق باید گفت که حدود ۵۰ سال حکومت عراق به نوعی در دست قبایل این منطقه سنی نشین بوده است و این قبایل خود را مستحق حضور قدرتمند در اداره سیاسی عراق می دانند. اما تحولات بعد از صدام و جنایات دوران صدام و ذهنیت منفی مردم

به نوعی مدیریت سیاسی و اقتصادی کشور عراق را برعهده داشتند. اما امروز مشاهده می کنیم که بعد از ۱۵ سال از سقوط صدام، بحث همگرایی و واگرایی احزاب شیعه به عنوان مهمترین موضوع جریان های سیاسی شیعه مطرح است. این در حالی است که مراجع تقلید نجف و کربلا نسبت به تحولات گروه های شیعه حساس هستند و هرگونه رقابت ناسالم را زمینه اضمحلال جریان های شیعی در آینده عراق می دانند.

در این بین روند توسعه روابط سیاسی و امنیتی رژیم صهیونیستی با عربستان سعودی و کمک آمریکا در رقابت های سیاسی عراق موجب شده است که فشار مضاعفی بر احزاب سیاسی شیعه وارد آید و جریان های احزاب شیعه از یک اتحاد واقعی دور شوند. به همین جهت دولت عربستان مسئولیت ایجاد انشقاق بین احزاب شیعه عراقی را برعهده داشته است. در این خصوص عمده سرمایه گذاری عربستان بین احزاب شیعه بوده و سعی دارند با تطمیع احزاب شیعه که به صورت سنتی با ایران همسو هستند،

عراق نسبت به افکار و برنامه های این قبایل موجب شد که سران مناطق سنی نشین امکان حضور قدرتمند در حاکمیت عراق را نداشته و بخشی از سران همسوس با دولت بتوانند در اداره کشور سهیم باشند. به همین دلیل ریاست پارلمان به احزاب سنی موکول شده است. اما به جهت گرایشات مذهبی و ایدئولوژی مردم سنی، گروه های تکفیری جهت حضور و هرگونه اقدامات سیاسی و نظامی در این مناطق بیشتر فعالیت می کنند و از نظر وابستگی سیاسی نیز بیشتر به عربستان سعودی و امارات متحده عربی و قطر وابسته هستند.

در خصوص منطقه جنوب که اکثر شیعه نشین



هستند، علاوه بر فاکتورهای سیاسی، مذهبی و قومی، فاکتور نفت نیز مضاف بر این بر اهمیت این منطقه افزوده است.

مناطق جنوبی عراق در واقع به خاطر قرابت قومی و مذهبی جزئی از مناطق همسوس با جمهوری اسلامی ایران و تشیع بوده و تشکیل دولت از سوی نمایندگان احزاب شیعه است؛ لذا نخست وزیر که مسئولیت تشکیل کابینه را برعهده دارد، از بین رجال شیعه انتخاب می شود. بعد از سقوط دولت صدام در سال ۲۰۰۳ تاکنون احزاب شیعه

آنها را به سمت منافع آمریکا و عربستان سوق دهند. در چنین فضایی، تحریک افکار عمومی مناطق شیعه نشین عراق به بهانه های مختلف و با تبلیغات مسموم علیه اهداف و منافع ایران در عراق، جزئی از سناریوهای اتاق فکر صهیونیستی-عربی است که نمونه آن اتفاقات بصره و حمله به کنسولگری ایران در بصره بوده است. این اتفاق تحت تاثیرات تبلیغاتی و عملیات روانی عربستان و آمریکا با هدف تاثیر گذاری بر تشکیل دولت آتی عراق انجام گرفته است. به همین جهت باید در کنار اقدامات و همکاری های دو جانبه بین ایران و عراق، و در طرف به افکار عمومی مردم شیعه عراق و شیطنت های سعودی توجه کنند؛ چون موضوع اساسی در جامعه سیاسی فعلی عراق محدود کردن نفوذ جمهوری اسلامی ایران است. در این میان نیز مهم ترین هدف کوتاه مدت، روی کار آمدن دولت جدیدی در عراق با همگرایی سعودی و آمریکایی است. در نتیجه لازم است نسبت به سیاست های جدید در حوزه عراق تجدیدنظر شود چون با ادامه روند کنونی ممکن است شکاف در حوزه های علمیه شیعه و روحانیت و مراجع شیعه در نجف و کربلا نسبت به مواضع ایران ایجاد شود و بزرگترین سرمایه ایران در عراق که پشتوانه مردمی و مرجعیت است از بین برود. به همین جهت توسعه دیپلماسی عمومی در عراق و فرهنگ سازی مناسب، بستر توسعه همکاری های دو جانبه را ایجاد خواهد کرد.



دومینوی نارضایتی

آیا اعتراض‌ها به دیگر شهرهای عراق منتقل می‌شود؟

حسن هانی زاده

کارشناس مسائل خاورمیانه



ایران و عراق تا به امروز به عنوان کشورهایی متحد و دوست شناخته می‌شدند اما چندی است که برخی مسائل باعث بروز اختلافاتی در روابط دو کشور شده است؛ در این میان برخی شایعه‌سازی‌ها و همچنین نقش عوامل خارجی در ایجاد خلل در روابط تهران-بغداد بسیار مهم است. روابط ایران و عراق در حوزه عتبات عالیات و حتی حجم مناسبات اقتصادی به حدی است که جریان‌های مخالف این مناسبات در داخل و خارج از عراق به دنبال ضربه‌زدن به آن هستند. اگر دقت کنیم، می‌بینیم که پس از آتش‌سوزی در تالاب هورا العظیم، بحث زائران عراقی راه افتاد و به موازات آن جنگ رسانه‌ای علیه ایران در استان‌های جنوبی عراق در مورد عدم صادرات برق ایران به بغداد به سرعت برجسته و در نهایت کنسولگری ایران در بصره به آتش کشیده شد. این وضعیت نشان می‌دهد که تحولات اخیر به صورت کاملاً سازمان‌یافته در حال وقوع بوده و سناریوی آن توسط چندین جناح نوشته شده است. بدون تردید ریاض یکی از خط‌دهندگان اصلی این پروژه است که از قدیم به دنبال تفرقه‌افکنی در مناطق شیعیان بوده است.

درواقع حوادث اخیر بصره ادامه اعتراض‌هایی است که چند وقت پیش به دلیل نارضایتی ساکنان استان‌های جنوبی عراق از میزان و مدل خدمات‌رسانی دولت به راه افتاد اما پایان آن با دفعات قبل بسیار متفاوت بود. اینکه جمعی از معترضان به کنسولگری ایران در بصره و اماکنی مانند فرمانداری بصره، مقر جنبش نجباء، مقر حشد الشعبی و حتی ساختمان‌های منتسب به سازمان بدر عراق و حزب الدعوة حمله‌ور شده و آنجا را آتش زده یا تخریب اموال عمومی صورت داده‌اند، موضوعی است که دقیقاً نشان می‌دهد که این وضعیت سناریویی از پیش تعیین شده بوده

خزنده در استان بصره نفوذ کند و نسبت به چینش مهره‌های باقی‌مانده از حزب بعث عراق که همچنان در نیروهای مسلح و بدنه دولت بغداد حضور دارند، اقدام کند.

در حال حاضر سفارت عربستان در مراکز فرهنگی و مذهبی بصره نفوذ فوق‌العاده‌ای پیدا کرده و گفته می‌شود آمریکا و عربستان طی ماه‌های اخیر برخی عناصر داعش را به سه استان جنوبی عراق یعنی بصره، عماره و ناصریه منتقل کرده‌اند. لذا با توجه به وجود محرومیت در بصره و افزایش نرخ بیکاری در این استان، زمینه برای حرکتی خشونت‌آمیز فراهم شد. دولت حیدر العبادی نیز به دلیل درگیر بودن با داعش نتوانست خدمات لازم را به مناطق جنوب عراق ارائه دهد. مجموعه این رخدادها به انجام تظاهرات گسترده در بصره منجر شد اما با این وجود، باید توجه داشت که عوامل نشاندار حزب بعث، مردم‌رادر حمله به کنسولگری ایران در بصره تشویق کردند. از دیگر سو برخی جریان‌های سیاسی عراق خواسته یا ناخواسته در زمین عربستان بازی می‌کنند. سفر سال گذشته مقتدی صدر، رهبر جریان السائرون به عربستان و گفت‌وگوی وی با محمد بن سلمان، ولیعهد سعودی این گمانه‌زنی را تقویت کرد که شکاف شدیدی میان جریان‌های شیعه عراق به وجود آمده است. لذا در این شرایط اگر مراجع تقلید، جریان‌های سیاسی و دولت عراق سریعاً خشونت‌های بصره را مهار نکنند، بروز یک جنگ شیعه-شیعه و گسترش خشونت‌ها به شهرهای مذهبی عراق محتمل خواهد بود. متأسفانه از مدت‌ها پیش رسانه‌های عربستان و شبکه‌های فارسی‌زبان معاند به طور همزمان تلاش کردند تا از رهگذر تبلیغات منفی و غیرواقعی، اذهان مردم دو کشور را نسبت به همدیگر بدبین کنند. طرح موضوع وجود خانه‌های فساد در مشهد بخشی از این سناریو به شمار می‌رود که هدف آن اختلاف‌افکنی بین ملت‌های ایران و عراق است. بدون شک نفوذ معنوی ایران، حجم صادرات ۱۰ میلیارد دلاری ایران به عراق و رویکرد عاطفی و مذهبی موجود بین دو ملت، موجب شده که آمریکا، عربستان و اسرائیل با هدف برهم‌زدن همبستگی موجود بین ایران و عراق وارد عمل شوند.

به نظر می‌رسد با توجه به اینکه جریان‌های سیاسی در عراق به شدت در پی حذف یکدیگر هستند و همچنین اصرار العبادی برای باقی‌ماندن در قدرت و تلاش وی برای سوار شدن بر موج اغتشاشات بصره، این احتمال وجود دارد که خشونت‌ها در سطح گسترده‌ای در سایر شهرهای عراق تشدید شود؛ در این صورت همه طیف‌های سیاسی عراق بازنده خواهند بود. در این شرایط روابط تهران و بغداد نیز تحت تاثیر این فضا قرار خواهد گرفت و از یک سو قطعاً حمله به کنسولگری ایران در بصره، جو بدبینی را میان ملت ایران علیه طیف‌های عراقی افزایش خواهد داد و از دیگر سو روابط دو کشور را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

در نهایت باید توجه داشت که تعامل مردم ایران و عراق، بسیار مستحکم‌تر از روابط رسمی و پروتکل‌های متعارف بین دو دولت است؛ اینکه مراسم اربعین که هر سال برگزار می‌شود و دولت‌ها در آن دخالت چندانی ندارند، نشان می‌دهد که در حقیقت تعامل ملت‌ها در حوزه اجتماعی، عقیدتی و فرهنگی، بسیار مستحکم‌تر از روابط رسمی و پروتکل‌های متعارف بین دو دولت است؛ چراکه روابط عقیدتی میان مردمان ایران و عراق، رابطه‌ای کاملاً مستحکم و تعریف شده است.

عراق همواره نیازمند تجارت با ایران است و به دلیل ذائقه خاص عراقی‌ها، به‌ویژه در جنوب و فرات میانه، کالاهای ایرانی بیشتر مورد پسندشان بوده و با توجه به حجم بالای تجارت میان دو کشور، دولت عراق، هم در حوزه اقتصادی، هم در حوزه امنیتی و نظامی و حتی اجتماعی، نیازمند همکاری با ایران است.

نه اعتراض عمومی مسالمت‌آمیز. از آنجایی که عراق در وضعیت فعلی فاقد دولت مستقر است، بهترین زمان برای ایجاد تفرقه و شکاف میان شیعیان بود. در جنوب این کشور سه استان بصره، میسان (با مرکزیت عماره) و ذی‌قار (با مرکزیت ناصریه) با ترکیب جمعیتی شیعه به عنوان استان‌ها و مناطق محروم به حساب می‌آیند که ادامه این وضعیت به نفع دولتی که اکثریت آن با شیعیان است، نخواهد بود که در اینجا انتقادها به سوی حیدر العبادی جهت می‌یابد.

اگر به یاد داشته باشیم، تا زمانی که سفارت عربستان در بغداد تعطیل بود و این کشور در عراق سفیر نداشت، جو حاکم بر عراق بسیار آرام بود اما از زمانی که سفارت سعودی‌ها در این کشور بازگشایی و سفیر جدیدشان وارد بغداد شد، تحرک‌ها افزایش پیدا کرد. در ادامه این روند، جریان‌سازی سعودی‌ها و برخی از رسانه‌های خارجی به سمت خطاب قرار دادن ایران رفت و به دنبال ضربه‌زدن به مناسبات تهران-بغداد بود. البته عنصر پنهان این سناریو را نباید از یاد برد؛ چراکه این عنصر (حزب بعث عراق) از زمان سقوط صدام تا به امروز در ارتباط و تحت حمایت ریاض بوده است.

درواقع حوادث و رخدادها‌های اخیر بصره و حمله به مراکز دولتی و همچنین کنسولگری جمهوری اسلامی ایران در بصره، در چارچوب سناریویی از پیش طراحی شده برای تحت تاثیر قرار دادن روابط ایران و عراق و ایجاد جنگ شیعه-شیعه در این کشور قابل تجزیه و تحلیل است. از آنجایی که روابط ایران و عراق فراتر از رابطه یک دولت با دولت دیگر است و این روابط تحت تاثیر فضای همبستگی مذهبی بین دو ملت و همچنین مراسم پرشکوه اربعین حسینی که هر ساله برگزار و نماد همبستگی دو ملت تلقی می‌شود، قرار دارد، نگرانی‌هایی برای آمریکا، رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی به وجود آمده است. به همین دلیل سفارت عربستان که از سه سال پیش در بغداد بازگشایی شده، ماموریت یافت تا به صورت زیرپوستی و

توطئه غربی - عربی

مناسبات نزدیک تهران و بغداد ارتجاع منطقه را نگران کرده است

جعفر قنادباشی

کارشناس مسائل خاورمیانه



آنچه از چند هفته پیش، به صورت اعتراضات خیابانی در شهر بصره عراق آغاز و در ادامه به اغتشاشاتی خشونت بار منجر شد، ریشه‌هایی کاملاً داخلی داشت؛ ولیکن آنچه سبب شد تا این اعتراضات گسترده، روابط ایران و عراق را نشانه رود و کنسولگری کشورمان در بصره را طعمه آتش سازد، از خارج مرزهای عراق، تدارک دیده شده بود. یعنی دقیقاً همان چیزی که شواهد متعددی برای آن ارائه شده و مشارکت کنسولگری آمریکا در بصره را در حمله به کنسولگری جمهوری اسلامی ایران به اثبات رسانده است.

می‌دانیم که شهر بندری بصره از حدود دو ماه پیش شاهد اعتراضات و تظاهرات خیابانی در واکنش به وضعیت نامطلوب معیشتی و خدمات رسانی بسیار ناکارآمد دولتی بود؛ اعتراضات و تظاهراتی که به علت بی تفاوتی و اهمال‌روزی دستگاه اجرایی این کشور، به تدریج دامنه و عمق بیشتری پیدا کرد و با کشته و مجروح شدن چند تن از تظاهرکنندگان، وارد فاز خشونت شده و به اغتشاشاتی فراگیر تبدیل شد.

البته تحلیلگران مسائل عراق و منطقه، در خصوص علل و ریشه‌های اوج‌گیری تظاهرات و اعتراضات گسترده در بصره و تبدیل آن به اغتشاشات خشونت‌بار، دیدگاه‌های مختلفی را مطرح کرده‌اند که برخی از این دیدگاه‌ها به تأثیر رقابت‌های ناشی از تشکیل فراکسیون‌های پارلمانی و ترکیب آینده کابینه دولت اشاره دارد. چنان که برخی از این تحلیلگران، همزمانی اوج‌گیری اعتراضات مردمی در بصره با مباحث داغ بر سر تشکیل فراکسیون‌های پارلمانی را نشانه این تأثیر گذاری می‌دانند.

با این حال شماری دیگر از تحلیلگران، بر همزمانی حمله به کنسولگری ایران با برگزاری اجلاس سه‌جانبه تهران (ایران، روسیه و ترکیه) تأکید می‌کنند و چنین واقعه‌ای را به مفهوم وجود ارتباط وقایع بصره با مسائلی فراتر از نارضایتی‌های موجود در این استان جنوبی عراق تفسیر می‌نمایند.

البته آنچه مسلم است اعتراضات مردمی در بصره، اعتراضات بحق و مشروعی است که از یک سلسله نارضایتی‌های پی‌درپی، آن هم در ارتباط با کاستی‌های شدید در امور معیشتی و رفاهی ناشی می‌شود. واقعیت تلخ دیگر این‌که دولت عراق طی چند هفته گذشته، نه تنها هیچ واکنش مناسبی در پاسخ به این گونه نارضایتی‌ها، از خود نشان نداده، بلکه با اهمال‌روزی و سستی بر میزان خشم مردم افزوده است. با این حال اغلب مقامات سیاسی عراق و شخصیت‌های سیاسی و مذهبی این کشور گسترش دامنه اعتراضات در بصره را که به صورت اغتشاشات

غیرقابل کنترل و به آتش کشیدن ساختمان‌های مهم اداری و همچنین کنسولگری ایران منجر شد، حادثه‌ای بدون دخالت خارجی و بدون نقش آفرینی عناصر نفوذی ارزیابی نمی‌کند؛ بلکه بنا به شواهدی که در دست است، بر این اعتقادند که در حوادث تلخ بصره، عناصر تکفیری و حتی مرتبط با داعش نقش اصلی را داشته و در عرصه عمل، مجری برنامه‌های توطئه‌آمیزی بوده‌اند که توسط کنسولگری آمریکا در بصره و همچنین سفارت این کشور در بغداد طراحی شده است. در واقع در تشریح ماهیت چنین عواملی است که به ناکامی سیاست‌های مداخله‌جویانه آمریکا و ارتجاع غربی، در انتخابات پارلمانی اخیر عراق و کوشش‌های آنها برای جبران شکست‌هایشان در عرصه‌های سیاسی اشاره می‌شود.



با این حال فرضیات دیگری نیز در خصوص اهداف ریاض و واشنگتن در اغتشاشات بصره مطرح و شواهد متعددی درباره ماهیت این مداخلات ارائه می‌شود. بنا به این فرضیات اهداف این گونه اقدامات نه تنها تضعیف روند سیاسی موجود در عراق، بلکه کوششی برای تأثیرگذاری بر سیاست خارجی این کشور و از همه مهم‌تر، تلاشی با هدف فاصله‌انداختن میان مردم عراق و کشورهای دوست آن است. به خصوص که در مقطع فعلی، اصلی‌ترین نگرانی ارتجاع منطقه و دولت‌های غربی آن است که مناسبات نزدیک میان تهران و بغداد به عنوان یکی از عوامل مهم، موجب قدرت‌مندتر شدن کشورهای محور مقاومت را فراهم کند و دیگر برنامه‌های منطقه‌ای آنها را تحت الشعاع خود قرار دهد.

البته در این صحنه گسترش اختلافات میان شیعه و سنی و دامن‌زدن به خصومت‌هایی که پیش از این از طریق گروهک داعش دنبال می‌شد، از جمله اهداف

عربستان و آمریکا است.

در حال حاضر مقامات ریاض و واشنگتن حضور منطقه‌ای ایران در کشورهای همسایه از جمله عراق را یکی از ارکان مهم قدرت‌مندتر شدن جمهوری اسلامی ایران و دیگر کشورهای عضو جبهه مقاومت تلقی می‌کنند و در راهبردی کلی می‌کوشند تا به هر طریق ممکن، زمینه‌ای را برای رفتن این مناسبات دوستانه را فراهم کنند.

از سوی دیگر روشن است آنچه در قالب نشست سه‌جانبه ایران، روسیه و ترکیه در تهران برگزار شد نیز از جمله رویدادهایی بود که از مدت‌ها پیش قدرت‌های غربی و ارتجاع منطقه در تلاش برای ممانعت از برگزاری آن بودند. چنان که تهدیدات پرچم آنها در خصوص حمله قریب‌الوقوع به ادلب و متهم کردن سوریه به بمباران شیمیایی این استان، از جمله کوشش‌های آنها در این مسیر ارزیابی می‌شود. لذا آنچه در بصره همزمان با اجلاس تهران اتفاق افتاد، این واقعیت را به خوبی نمایان کرد که برنامه‌های وسیع و همه‌جانبه‌ای برای جبران شکست‌های غرب و ارتجاع منطقه در صحنه‌های سیاسی و نظامی به اجرا گذاشته شده است

و این ائتلاف تلاش دارد تا شکست‌هایی را که در انتخابات اخیر عراق و لبنان متحمل شد و همچنین ناکامی‌هایی را که در عرصه‌های نظامی و سیاسی مربوط به ادلب تجربه کرد جبران کند و در این راستا دور از تصور نیست که ریاض و واشنگتن و دیگر متحدان آنها سناریوهایی چون وقایع بصره را در دیگر کشورهای مسلمان منطقه نیز عملی کرده و بکوشند تا میان شیعه و سنی در منطقه اختلاف ایجاد کنند.

البته نکته مهم در این صحنه، انفعالی بودن کلیه تحرکاتی است که مخالفان ایران و عراق و جریان‌های منطقه‌ای و جهانی مخالف با کشورهای محور مقاومت، در سطوح کلان و خرد دنبال می‌کنند و از این لحاظ، ناگزیر به هزینه کردن قابلیت‌ها و از دست دادن فرصت‌هایی هستند که جبران آنها غیرممکن به نظر می‌رسد.

چنان‌که آنچه در قالب تأکید مقامات و شخصیت‌های عراقی بر ضرورت و اهمیت گسترش روابط با جمهوری اسلامی ایران صورت گرفت،

نتیجه ناخواسته و غیرقابل پیش‌بینی‌ای بود که مخالفان دو کشور دریافت کردند و نظیر همان روند امیدبخشی است که در تشکیل فراکسیون‌های انتخاباتی در عراق ایجاد شده و بسیاری از برنامه‌های توطئه‌آمیز غرب و ارتجاع منطقه را برای ائتلاف‌اندازی میان ائتلاف‌ها و جریان‌های سیاسی در عراق خنثی کرده است.

با این حال باید توجه داشت که حساسیت‌های موجود در عراق ایجاب می‌کند که برخی از شخصیت‌های سیاسی همانند عمار حکیم‌یادگران، در پیوستن به جریان‌های سیاسی موجود احتیاط‌های بیشتری را به خرج دهند؛ ولیکن منافع ملی مردم عراق و شرایط پیش‌روی این کشور را در تصمیم‌گیری‌های خود لحاظ کنند، آن هم به دلیل آنکه از شخصیت‌های مختلفی به عنوان نخست‌وزیر آینده عراق یاد می‌شود و موضع‌گیری هر یک از مقامات حزبی در این روند بسیار تأثیرگذار است.

آدرس غلط خوارج

هدایت آشوب‌های اخیر در راستای تجزیه عراق است



احمد مرجانی نژاد

مترجم، پژوهشگر امور بین‌الملل

مدیریت و هدایت ناآرامی‌های بصره از سوی آمریکا و همپیمانانش در راستای تجزیه‌های قومی-مذهبی و تشکیل حکومت‌های فدراتیو در عراق است. پس از تجاوز دستوری حکومت صدام به ایران و تهاجم ناخردانه اش به کویت، مردم عراق با اشغالگران آمریکایی مواجه و سپس نیز با داعش درگیر شدند؛ پس از آن نیز تنش‌های تجزیه‌طلبانه اکراد و عرب‌های فرقه‌گرا را در عراق شاهد بودیم. امروز نیز مردم مصیبت‌زده عراق، میراث‌دار میلیاردها دلار خسارت مالی، حدود یک میلیون کشته و معلول، معضله‌های اقتصادی، مشکل‌های اجتماعی و پیامدهای رقابت عناصر خارجی توسط جناح‌های سیاسی داخلی هستند. بصره با جمعیتی نزدیک به دو میلیون تن، شهری که ۸۰ درصد از نفت عراق را تولید می‌کند، در دوران حکومت صدام نیز از حقوق اولیه خود محروم بود و محرومیت‌هایشان پس از سقوط صدام نیز تداوم دارد. شهر بصره با ناجیان الحشد الشعبی، بیشترین شهدا را در مبارزه با داعش دارد. موضوع اعتراضات اخیر در شهر بصره، مساله جدیدی نیست؛ سه سال قبل هم هنگام جنگ با تکفیری‌های «داعش» این شهر و برخی مناطق دیگر شاهد اعتراض ساکنانش به عملکرد ناموفق دولت وقت بودند.

در تابستان سال جاری وضعیت آب شهر بصره به صورت غیرقابل شرب درآمد و صدها تن از شهروندان بصره‌ای بر اثر استفاده از آب‌های آلوده به بیمارستان‌ها منتقل شدند. همزمان، بحران برق نیز اوضاع را وخیم‌تر کرد. دولت عراق که درگیر انتخابات و رقابت‌های جناحی بود، به جای رسیدگی به مشکلات مردم، ادعاهایی همچون انسداد آب رود کارون از سوی ایران یا سدسازی ترکیه را علت نابسامانی آب معرفی کرد. لذا کمبود شدید خدمات عمومی شهری، به‌ویژه فقدان آب آشامیدنی، بیکاری، گرانی و فساد اداری، موجبات آغاز اعتراضات مردمی در بصره شد. همچنین در پی ناآرامی‌ها، پلیس با شلیک تیر هوایی سعی کرد معترضان که قصد حمله به ساختمان استانداری بصره را داشتند، متفرق کند که پس از تیراندازی ماموران و کشته و زخمی شدن تعدادی از شهروندان در بصره، اعتراضات شدت گرفت و به دیگر شهرها گسترش یافت.

معترضان در چند شهر با آتش‌زدن لاستیک خودرو، بعضی جاده‌ها را بستند و به ساختمان‌های دولتی نیز حمله کردند. صدها نفر به فرودگاه نجف حمله کردند و پروازهای این فرودگاه مدتی مختل شد؛ در بغداد هم معترضان به خردادهای جنوب عراق، در میدان تحریر تجمع کردند. دولت عراق مقررات منع رفت‌وآمد در بصره و شهرهای اطراف در جنوب عراق را اعلام کرد. در واکنش به این اتفاقات حیدر عبادی، نخست‌وزیر عراق اعلام کرد: «قرار است بودجه لازم را برای آب، برق و خدمات درمانی تخصیص دهیم.» آیت‌الله سیستانی نیز در پیامی با اشاره به کمبود شدید خدمات اولیه، ضمن نفی خشونت با معترضان همدلی کرد. مقتدی صدر نیز از معترضان

حمایت کرد. صدها تن از معترضان راه‌های اصلی شهر از جمله شاهراه بصره-بغداد و جاده منتهی به مرز ایران را مسدود کردند.

در ادامه اعتراضات، گروهی از معترضان، در مقابل در ورودی اصلی میدان نفتی «نهرین عمر» در بصره تجمع کردند. گفته می‌شود در اعتراضات پانزدهم شهریور ماه در بصره، دست کم ۷ تن کشته و شماری هم مجروح شدند. معترضان در بصره به ساختمان‌های دولتی و برخی بناهای دیگر در این شهر حمله کردند و گروهی از جمعیت خشمگین به یک ساختمان تلویزیون دولتی عراق حمله کردند و چندین ساختمان را نیز به آتش کشیدند. دور خشونت‌ها پس از لغو مقررات منع رفت‌وآمد در بصره تشدید یافت. معترضان با حمله به کنسولگری ایران در بصره، ساختمان آن را به آتش کشیدند. گفته می‌شود چهار راکت کاتیوشا به محوطه بیرونی فرودگاه بصره پرتاب شده است. آیت‌الله علی سیستانی، مرجع تقلید شیعیان عراق، دولت را مسئول ناآرامی‌ها خواند و نماینده ایشان در نماز جمعه، خواهان آن شد که اعتراضات از طریق مذاکره و به صورت مسالمت‌آمیز حل و فصل شود. دو ائتلاف «سائرون» و «فتح» نیز حیدر عبادی، نخست‌وزیر را به استعفا دعوت کردند.

ایهامات

پس از گسترش اعتراضات در بصره، برخی جناح‌های سیاسی، با سوءاستفاده از احساسات عدالت‌طلبانه مردم، موج اعتراضات را به سمت وسوی منافع خود کشاندند. در وقایع با آغاز اعتراضات در بغداد، بلافاصله اینترنت یک هفته قطع شد، ولی در بصره سازماندهی معترضین از طریق فضای مجازی تشدید یافت.

در این میان مقتدی صدر از هوادارانش در سایر بلاد عراق درخواست کرد تا با مردم بصره همدردی و همراهی کنند که موضع‌گیری مذکور بر شدت اعتراضات افزود. مطالبات مردمی شامل رفع مشکل آلودگی آب به صورت خواسته‌های سیاسی، اصلاح ظواهر حکومتی و تغییر نظام در شهر بصره درآمد. تحریک و هدایت جوانان معترض بصره‌ای را جریان‌های خاصی مدیریت کردند تا از این اعتراضات بهره‌برداری کنند. با آغاز طوفان تبلیغی هجوم آشوب‌بران به کنسولگری جمهوری اسلامی ایران در بصره و نیز حمله به یکی از مقرهای الحشد الشعبی، خطوط و ربط‌های سیاسی جریان ایجاد آشوب آشکارتر شد.

در فضای مجازی، فهرستی از مسئولان سابق بصره منتشر شد؛ در مرحله بعد، ناآرامی‌ها به چپاول اموال مردم منجر شد، منازل برخی نمایندگان مجلس و وزرا نیز سوزانده شد. نکته جالب توجه اینکه در این بین فقط و فقط، دفاتر احزاب و گروه‌های منتشرشده در فهرست منتسب به جریان مقاومت سوزانده شد و حمله به دفاتر احزاب حامی آمریکا، در دستور کار قرار نگرفت. به استناد تصاویر ویدئوهای منتشرشده از اغتشاش‌ها، حضور و نقش جوانان آموزش دیده و سازماندهی شده توسط نیروهای طرفدار آمریکا در تظاهرات‌ها، عوامل پشت پرده هدایت و مدیریت آشوب‌های مذکور را بر ملا می‌کند. اغتشاشات هدایت و مدیریت شده مذکور، در راستای بهره‌برداری سیاسی جناح‌ها و برخی گروه‌های خاص قرار گرفت و بسان آغاز اعتراضات در سوریه از صورت مطالبات اجتماعی

و اعتراضات خیابانی، به درگیری‌های جناحی، سیاسی و انتظامی درآمد. همچنین فشارهای سیاسی مستقیم و غیرمستقیم آمریکا، همپیمانان و جریان‌های همسو با آن بر دولت و مجلس عراق، از طریق منابع و مراکز متعدد، برای تغییر دهی روند قانونی پارلمان و تهدید و تحدید برخی احزاب و گروه‌های طرفدار ایران و الحشد الشعبی تداوم یافت. به عنوان مثال خانم «رهام یعقوب»، از فعالان مدنی شهر بصره که در حوزه زنان فعالیت دارد و با کنسول آمریکا در بصره نیز رابطه خوبی و هدایت جمعی از زنان بصره در تظاهرات اخیر را بر عهده داشت، اخیراً در اینستاگرام خود عکسی با کنسول آمریکا منتشر کرده است.

وبگاه خبری «نهرین نت» اعلام کرد که نفوذی‌ها در میان معترضان عراقی دست به تخریب زده‌اند. این شبکه هویت این نفوذی‌ها را افشا کرد و نوشت: «نفوذی‌ها شامل حزب منحل‌ه بعث، عناصر فرقه «یمانی» احمد الحسن الیمانی، مدعی جانشینی امام‌زمان (عج)، پیروان «محمود صرخی» روحانی فراری که خود را مرجع دینی معرفی کند و مسئول ناآرامی‌های کربلا در چهار سال قبل، همزمان با حمله داعش به شمال عراق بود و... هستند.»

تفاوت آشوب‌های جاری با اعتراض‌های مردمی اخیر، کاملاً محسوس است؛ زیرا دستور حمله از سوی شبکه‌هایی همانند العربیه (سعودی)، اسکای نیوز عربی (اماراتی) و بی‌بی‌سی (عربی، انگلیسی) فقط علیه مراکز طرفدار و همسو با ایران داده شد و مراکز هم‌چون کنسولگری ایران، دفتر سازمان بدر، مقر گروه عصائب اهل الحق، و مجلس اعلا، حزب الدعوة، مقر حزب جنبش اراده وابسته به حنا الفتلاوی، مقر حزب الفضیلة، دفتر فالح الخزعلی، استانداری بصره، منزل رئیس شورای استانداری، دفتر شبکه العراقیه، دفتر شبکه الغدیر وابسته به سازمان بدر، منزل حسن الراشد، وزیر ارتباطات و مرکز درمان مجروحان و معلولان «جعفر طیار» مورد هجوم قرار گرفت.

شیخ قیس الخزعلی، رهبر گروه مقاومت عصائب اهل الحق، در مصاحبه با شبکه‌العهد عراق، ابراز کرد: «دولت آمریکا خواست روشنی را برای عراق و منطقه جدید از خود نشان داده و گام‌های خیلی خطرناکی برداشته که شامل تضعیف الحشد الشعبی و مصادره دیگران است. شما دیدید که آقای حیدر العبادی رئیس الحشد را برکنار و خودش را رئیس آن معرفی کرد.» وی خواستار استعفا حیدر العبادی از نخست‌وزیری عراق شد و ادعا کرد که عملکرد العبادی نه تنها مساله را به جاهای خطرناکی رسانده، بلکه دموکراسی در عراق را نیز به خطر انداخته است.

نتیجه‌گیری

اعتراضات مذکور در حالی صورت می‌گیرد که تلاش‌ها برای تشکیل دولت جدید در جریان است. سیاستمداران عراقی در پی انتخاباتی بدون نتیجه مشخص در ماه می، جهت تشکیل دولتی کارآمد با مشکل روبه‌رو شده‌اند. لذا جهت خروج از بن‌بست به آدرس‌های غلط خوارج و پرتگاه‌های حفر شده خارجی‌ها، رهنمون می‌شوند. طراحی، هدایت و مدیریت آشوب‌های اخیر، طی شعارهای برقراری آزادی‌های قومی-مذهبی، در راستای تجزیه و تضعیف عراق متحد، به جمهوری‌های خودمختار (فدراتیو) است تا اهدافی به شرح ذیل تأمین شود:

- تداوم منافع اقتصادی، سیاسی، امنیتی برای آمریکا و متحدانش
- تضمین امنیت نظام نامشروع صهیونیستی-جدایی عراق از جبهه مقاومت (ایران-حزب‌الله لبنان-سوریه)
- ایجاد منطقه مستمر تنش آفرین برای کشورهای همسایه.



راهبردهای دموکرات‌ها برای فتح کنگره

نگاهی تحلیلی به مقاله نویسنده گمنام در نیویورک تایمز

معارض به سیاست‌های ترامپ، کاری کند که ترامپ به دادستان کل دستور دهد تا هویت نویسنده گمنام مقاله منتشر شده در نیویورک تایمز را هویدا کند؟ افشای یک گروه معترض به ترامپ در بدنه اجرایی دولت او برای خود نویسنده یا برای ترامپ یا برای آمریکا چه پیامدی دارد؟ برای حزب جمهوری خواه، حزب دموکرات، افکار عمومی آمریکایی‌ها یا حتی بازیگران بین المللی چه علامت‌هایی ارسال می‌کند؟

اگر نویسنده یک بازی علامت‌دهی را آغاز کرده است، به چه کسی یا چه گروهی علامت می‌دهد و چه علامتی؟ آیا واقعا نویسنده یک منصب‌داری دولتی است یا یک طراح مکانیزم که از طرف جمهوری خواهان، دموکرات‌ها یا حتی گروه‌های دیگر این مقاله را نوشته است؟ اگر چنین نویسنده‌ای وجود خارجی داشته باشد، آیا به معنای استراتژی ماهی قرمز توسط اوست تا افکار عمومی را از چیزی یا جریانی منحرف کند؟

می‌توان این بازی را از آخر هم خواند تا بتوان به سرنخ‌های روشن تری رسید. پیش از انتشار مقاله نویسنده گمنام، باب وودوارد، روزنامه‌نگار در کتاب خود از وجود یک گروه ضد ترامپ در کاخ سفید سخن به میان آورد که ترامپ را فردی بدون صلاحیت قلمداد و از اجرای برخی از دستورات ترامپ خودداری می‌کنند.

برای نمونه مایکل کوهن، مشاور اقتصادی سابق ترامپ، اسناد مربوط به فسخ یک توافق تجاری با کره جنوبی را از دید ترامپ پنهان کرده بود تا جنگ تجاری با کره جنوبی نیز پایه‌ریزی نشود. حتی در هنگام شروع به کار ترامپ نیز مایکل هایدن، مدیر پیشین سیا، احتمال خودداری ارتش آمریکا از برخی از دستورات او را مطرح کرده بود. بنابراین در وجود یک جریان اعتراضی یا مقاومت

فیلورم؛ بی‌کفایتی و نادانی جیمز بوکانان؛ خودخواهی تنودور روزولت؛ پارانوئای ریچارد نیکسون، بی‌تفاوتی به قانون و ناسازگاری متعطف بیل کلینتون. در ابتدای تصدی پست ریاست جمهوری توسط ترامپ، بسیاری از تحلیلگران روی شخصیت تاج‌مسلک او تاکید داشتند و بر مبنای آن، سیاست‌ورزی ترامپ در داخل و خارج را بر اساس رویکرد تجاری او تحلیل و پیش‌بینی می‌کردند. حتی برخی از تحلیلگران سیاسی با اتکای مدل‌های تحلیلی خود روی این مشخصه فردی ترامپ، تهدیدهای او را معتبر بر نمی‌شمردند اما فهرست بلندبالای خروج از پروتکل پاریس، جنگ تجاری، دیوارکشی مرز مکزیک، خروج از برجام، حمله نظامی به سوریه، گفت‌وگوی مستقیم با اون... نشان داد که ساختن بنای تحلیل سیاسی با سنگ مشخصات فردی نمی‌تواند کمک زیادی به پیش‌بینی و تحلیل سیاسی کند و لازم است تا هر رخدادی یا هر پدیده فردی در بافتار خود موشکافی شود. اعتراف مایکل کوهن، وکیل سابق دونالد ترامپ به دست کم هشت فقره جرم از قبیل جرائم مالی در ستاد انتخاباتی ترامپ و حق السکوت به دو تن از بازیگران فیلم‌های غیراخلاقی به خاطر روابط نامشروع در کنار تخلف‌های انتخاباتی در ستاد ترامپ در زمان کارزار انتخاباتی ریاست جمهوری، بخشی از مواردی است که امکان یا حتی میل به استیضاح ترامپ را بر سر زبان‌ها انداخت. اما منطق پدیده‌های سیاسی ایجاب می‌کند که قضاوت‌ها و تحلیل‌ها فقط بر اساس رویه‌های ظاهری متکی نباشد و درباره خود بدیهیات نیز تردید و شک، مبنای تحلیل شود.

بازی امضای بی‌نام

نخستین سوال این است که چرا باید یک منصب‌دار

رضا مجیدزاده

پژوهشگر اقتصاد سیاسی توسعه



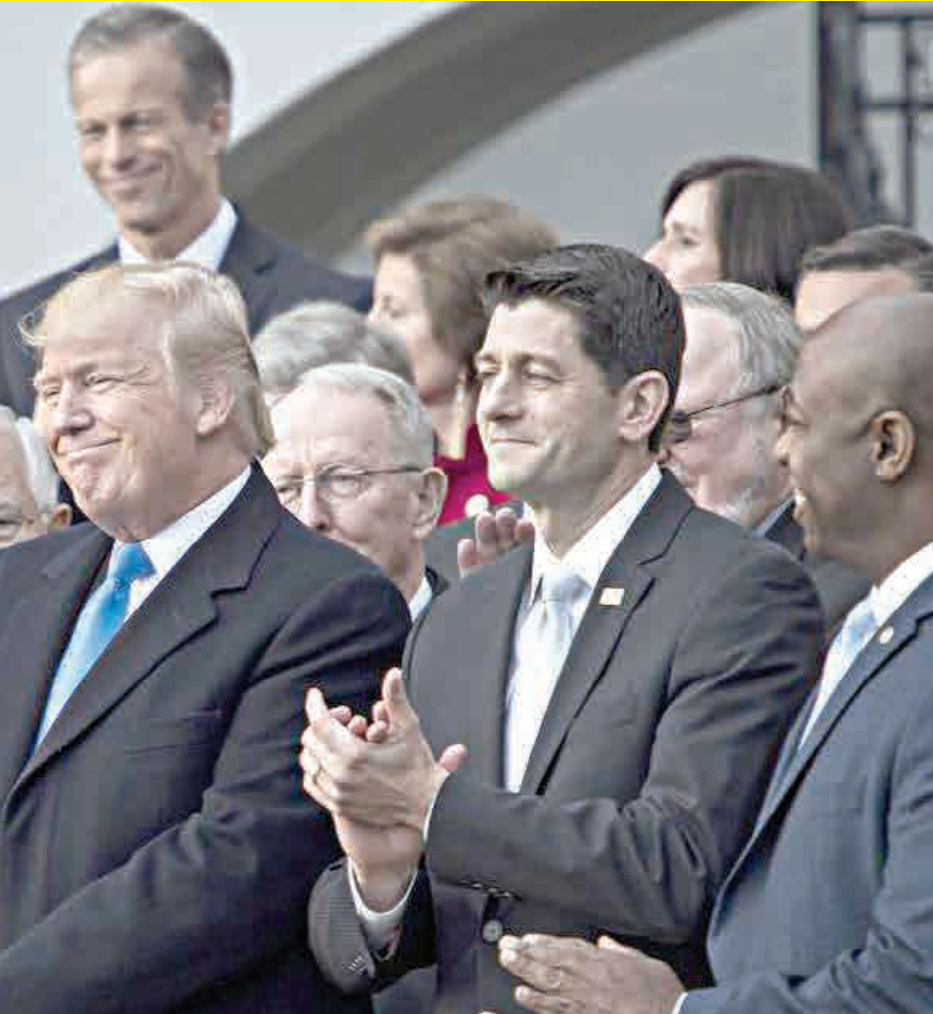
انتشار مقاله‌ای از جانب یک نویسنده گمنام در نیویورک تایمز، جدیدترین جنجال علیه دونالد ترامپ است؛ با این تفاوت که نویسنده ناشناس مقاله، خود را بخشی از بدنه اجرایی دولت ترامپ معرفی کرده است؛ البته جنجال فقط به اعتراض نویسنده گمنام محدود نمی‌شود، بلکه او خود را بخشی از یک مقاومت اعتراضی نسبت به تخریب وجهه درونی و بین المللی آمریکا و سیاست‌های جمهوری خواهان معرفی می‌کند که شیوه رهبری ترامپ را حقیر و ناکارگر و او را تهدیدی برای دموکراسی توصیف کرده است.

اما سوال اصلی این است که انتشار این مقاله چه معنا و پیامدهایی دارد.

جعبه سیاه ترامپ

از شروع هزاره سوم، دنیا پدیده‌های عجیبی دیده است که در مسند قدرت نشسته‌اند؛ برلوسکونی در ایتالیا، سارکوزی در فرانسه و حالا ترامپ در ایالات متحده؛ اگرچه پیش از این افراد نیز در کشورهای توسعه‌خواه یا حتی کشورهای توسعه‌نخواه نیز پدیده‌های مشابه عنان قدرت را به دست گرفته‌اند و مشخصه بارز آنها نوعی پوپولیسم نمایشی بوده است؛ با این وجود ترامپ یک مورد کاملا متفاوت به شمار می‌رود.

از منظر خصوصیات روانی، نویسنده مجله آتلانتیک بر این باور است که دونالد ترامپ، یک هیولای فرانکشتاین متشکل از بدترین ویژگی‌های روسای جمهور گذشته در آمریکاست؛ خشم اندرو جکسون؛ بی‌تفاوتی میلارد



نسبت به برخی از تصمیم‌های غیرمنطقی ترامپ، دست کم از دیدگاه جمهوری خواهان، تردیدی نمی‌توان داشت.

اما اعلام وجود چنین گروهی در شرایطی که فشار روی ترامپ به واسطه افتضاح‌های اخلاقی و مالی او وجود دارد، چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ اگر فقط روی قلمرو حاکمیتی داخلی ایالات متحده متمرکز شویم، آیا جمهوری خواهان به دنبال تری جستن از ترامپ هستند تا برای انتخابات کنگره آمریکا، به واسطه ضعف‌های ترامپ، دچار باخت نشوند؟ آیا دموکرات‌ها ترامپ را در گوشه رینگ قرار داده‌اند تا با برجسته کردن ضعف‌های ترامپ، حداکثر کرسی ممکن در انتخابات پیش روی کنگره را به دست آورند؟ به نظر می‌رسد که این مقاله از طرف هر گروهی تنظیم شده باشد، یکی از مهم‌ترین اهدافش اثرگذاری روی انتخابات کنگره است چون دموکرات‌ها با فعالیت‌های انتخاباتی، خط‌ونشان شدیدی برای ترامپ کشیده‌اند و شمشیر استیضاح احتمالی او را از رو بسته‌اند. نمی‌توان چنین مقاله‌ای را یک ماهی قرمز برای انحراف افکار عمومی یا حتی جهانی از رسوایی‌های ترامپ قلمداد کرد چون به عکس، باعث برجسته شدن آنها شده است.

اگر قلمرو دیدار به سطح بین‌الملل بگسترانیم، این یادداشت در زمانی به نگارش در آمده که ترامپ می‌خواهد موضوع ایران را در شورای امنیت مطرح کند و طرح این موضوع در چنین زمانی می‌تواند ترامپ را در موضع ضعف قرار دهد اما اثر چندان‌تری روی کل بازی ندارد چون به واسطه جنگ تجاری آمریکا با اتحادیه اروپا، چین و روسیه، فرصت برای مانور مناسب ایران در این جلسه وجود دارد و نیازی به چنین راهبرد ضعیفی (از نظر بین‌المللی) نیست. حتی طرح مساله دخالت روسیه در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در نشست مشترک پوتین و ترامپ در فنلاند نیز موجب نشد تا ترامپ به صورت جدی در موضع ضعف قرار گیرد و تنها باعث بروز اختلافات میان او و برخی از مقامات آمریکایی شده است. بنابراین احتمال طراحی این بازی علامت‌دهی برای افکار عمومی داخل آمریکا بالاتر است.

فتح کنگره

حتی اگر نویسنده مقاله از درون کاخ سفید بوده باشد نیز مهم‌ترین علامت ارسالی آن، تریقی بی‌کفایتی ترامپ و مغایرت رفتارها و راهبردهای او با ارزش‌های به اصطلاح آمریکایی در سطح داخلی و بین‌المللی است. به ویژه در رفتارهای او در مقام مقایسه با جورج بوش پسر به ارزش‌های لیبرالیسم آمریکایی نزدیک نیست. اما از یک زاویه دید دیگر، کامیابی ترامپ بر اساس بزرگ‌نمایی خطاهای امنیتی هیلاری کلینتون نشان داد که در شرایط نزدیکی قدرت دو گروه بازیگر بازی انتخابات در ایالات متحده، انگشت گذاشتن روی ضعف‌ها هم می‌تواند راهبردی پربازده باشد چون حریف را به موضع دفاع می‌کشاند و در گوشه رینگ ضعف‌ها و خطاهای حریف است که می‌توان نظر بخش حداکثری از رای‌دهندگان میانی را جلب کرد.

اگرچه نام‌هایی مانند مایک پنس یا مایک پمپئو به عنوان نویسندگان احتمالی مقاله بدون امضای نیویورک تایمز مطرح شدند، اما طرح این نام‌ها نیز می‌تواند بخشی از همین مکانیزم علامت‌دهی در نظر گرفته شود که مخالفت با ترامپ را حتی در میان مقام‌های ارشد کاخ سفید نیز نشان می‌دهد و نشانگر این است که نامزدی نامناسب توسط جمهوری خواهان برای ریاست جمهوری معرفی شد و در انتخابات کنگره باید بتوان آن را بدهند.

خبر خاکستری

فضاسازی‌های نیویورک تایمز شاید از سوی خود ترامپ باشد

سیاسی در جایگاه ریاست جمهوری با جهت‌گیری‌های عوام‌فریبانه موجب شده است تا شرایط مناسب‌تری برای طرح ادعاها علیه ترامپ از این جهت فراهم آید. همچنین نباید فراموش کرد که ترامپ به واسطه آرای اکثریت بالا به کاخ سفید راه یافت، در حالی که دموکرات‌ها از آرای بیشتری از ناحیه مردم برخوردار بودند. بنابراین ترامپ به واسطه دموکراسی اکثریتی موجود در قانون اساسی آمریکا وارد کاخ سفید شد و بعد از آن هم سعی نکرد تا حتی ژنرال‌های حزب جمهوری خواه را در جهت ایجاد همگرایی با خود در منطق سیاسی خویش وارد کند. به همین جهت ترامپ با وجود نقدهایی که به ریاست جمهوری او از جهت ارتباط تیم تبلیغاتی و کمپین انتخاباتی او با روسیه و تأثیر روس‌ها در فرآیند انتخاب وی بود، زمینه‌هایی را نیز ایجاد کرد که نقدهای او تا حدود زیادی در ایالات متحده آمریکا برجسته‌تر نشان داده شوند. در کنار همه این موارد ترامپ در عرصه سیاست فزاد داخلی آمریکا به واسطه مواضع بسیار شدید و سخت‌نسنبت به بسیاری از مسائل بین‌المللی به ویژه در ارتباط با ایالات متحده آمریکا، در وضعیتی قرار دارد که به نوعی خود را با موانع جدی در لایه‌های گوناگون سیاسی در درون و برون آمریکا مواجه کرده و می‌توان گفت تا حدودی وی را در مرکز ثقل پرتاب مخالفان و آشنگتن و همچنین مخالفان شخص او در حوزه سیاست داخلی آمریکا قرار داده است. اما او در عین حالی که دارای این نقاط ضعف است، در دو سال اول ریاست جمهوری خود به واسطه بالا بردن قدرت اقتصادی آمریکا، کاهش سطح بیکاری و به نوعی ایجاد فضای مناسب برای پاسخگویی به ناسیونال شونیسم آمریکایی، مورد توجه طبقات گوناگون جامعه

مهدی مطهرنیا

دکترای آینده‌پژوهی
و استاد دانشگاه



نبرد احزاب جمهوری خواه و دموکرات در ایالات متحده آمریکا همواره در آستانه انتخابات میان‌دوره‌ای و در سال دوم ریاست جمهوری اوج می‌گیرد. در واقع کاندیداهای ریاست جمهوری در کنار رقابت‌های کنگره در دوره‌های انتخابات میان‌دوره‌ای که در آمریکا رخ می‌دهد، فعال می‌شوند. در این راستا زمینه رقابت‌های درون حزبی و همچنین بهره‌گیری از رقابت با رئیس‌جمهور مستقر، برای نشان دادن قدرت و ایستادگی در برابر وی و حزب متبوعش موجب می‌شود که حزب رقیب که کرسی ریاست جمهوری را از دست داده و خواهان کسب کرسی‌های کنگره یا حفظ قدرت خود در کنگره است (در زمان‌هایی که سکان هدایت قدرت در ایالات متحده آمریکا به دست کنگره است)، وارد معرکه سیاسی در جهت تضعیف رئیس‌جمهور مستقر یا نقد عملکردهای او شود. به عبارت دیگر این موضوع طبیعی است که اکنون اعضای حزب دموکرات و مخالفان ترامپ حتی در میان ژنرال‌های حزب جمهوری خواه، زمینه‌هایی به نقد کشیدن و ایجاد فضای منفی برای او را در دستور کار قرار دهند. از سوی دیگر ترامپ بین چهل و پنج رئیس‌جمهوری که در ایالات متحده آمریکا روی کار آمده‌اند، تراز ریاست جمهوری را به واسطه رفتارهای سیاسی غیر مصطلح خود تا حدود زیادی پایین آورده است و همین پایین آوردن شأن ادبیات



می‌کند و «ممکن» امکان وقوع دارد اما احتمال وقوع آن کم است. در این راستا می‌توان گفت امکان استیضاح ترامپ همواره وجود دارد همان گونه که امکان استیضاح یا برکناری بسیاری از روسای جمهور یا رهبران کشورها در یک وضعیت شگفتی آور یا مناسب برای تغییر و تحول به وجود می‌آید. اما زمانی که سخن از احتمال استیضاح ترامپ می‌شود وضع به گونه دیگری است و با توجه به شرایط و جهت گیری‌های موجود، درصد وقوع پایین و به عبارت بهتر احتمال کمی برای استیضاح وی وجود دارد. زیرا مقاله‌ای که گفته می‌شود مایک پنس معاون ترامپ، آن را نگاشته است یا فردی ناشناس در درون دولت آمریکا آن را در اختیار این پایگاه خبری قرار داده، از جانب نیویورک تایمز قابل ردیابی است و اگر قرار به استیضاح از این موضع باشد، باید آن شخص خود را معرفی و در جایگاه یا کنار استیضاح کنندگان قرار گیرد. این موضوع که ترامپ دارای نقاط ضعفی است که می‌تواند مورد توجه مخالفان یا رقبای سیاسی او قرار گیرد، امری است که همگان بر آن صحنه می‌گذارند اما در همین حال عقلانیت و خرد سیاسی و آشنایی با الفبای سیاسی در ایالات متحده آمریکا نشان می‌دهد که استیضاح رئیس جمهور کار چندان ساده‌ای نیست، گرچه امکان پذیر است.

به هر جهت ایالات متحده آمریکا با پذیرش ریاست جمهوری ترامپ، با ادبیات و جایگاهش در میان کهنه‌فعالان سیاسی و ژنرال‌های بزرگ عرصه سیاست در دو حزب جمهوریخواه و دموکرات و احزاب دیگر آمریکایی که چندان هم مطرح نیستند، تا حدود زیادی با چالش روبه‌رو است. آمریکای روسای جمهوری مانند لینکلن، کندی، ریگان، کلینتون و اوباما را تجربه کرده است و هر کدام از آنها از شخصیت‌های والایی در زمانه خود بین افکار عمومی برخوردار بودند و از طرف احزاب رقیب، مخالفان و رقبای خود با احترام خاصی از آنها یاد شده است. اما امروز در کاخ سفید ترامپ قدرت را در اختیار دارد و می‌توان گفت تا حدود زیادی از بااستیغی و شایستگی ممکن از منظر معیارهای رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا، به ویژه روسای جمهور عالی‌رتبه و عالی‌مقام در میان افکار عمومی ملت آمریکا و ملت‌های جهان برخوردار نیست و مکرر رفتارها، کنش‌ها و زبان بدن او مورد نقد شدید محافل گوناگون سیاسی در عرصه بین‌المللی قرار گرفته است. اما همان گونه که در آغاز اشاره کردم بین همین نقدها او توانسته است در دو سال اخیر به بسیاری از وعده‌هایش در کمپین انتخابی خود عمل کند و بین لایه‌های گوناگون مردم نه تنها محبوبیت خود را از دست نداده است، بلکه نسبت به گذشته محبوبیتی نیز برای خود فراهم کرده است.

لذا برخی معتقد هستند او مانند بوش اول یک رئیس جمهور یک دوره‌ای خواهد بود و کاندیدای حزب دموکرات بر ترامپ پیروز خواهد شد؛ همان گونه که بیل کلینتون بر بوش پیروز شد. اما سناریوی دوم رقابت میان جان کری و بوش دوم است و به عقیده من احتمال وقوع سناریوی دوم در مورد جان کری و ترامپ همانند کری و بوش بیشتر مطرح است.

قابل توجهی از مردم آمریکا که سطح فکری آنها در حوزه طبقات متوسط رو به بالا شکل و محتوا گرفته است، نوعی واگرایی معنادار و هدفمند را نسبت به ترامپ نشان می‌دهد. لذا صحنه سیاسی ایالات متحده آمریکا تا حدود زیادی در چند سال آینده پرتنش نشان می‌دهد.

از سوی دیگر باید اذعان داشت مقاله‌ای که نیویورک تایمز منتشر کرد دارای ارزش خبری تحت عنوان خبرهای خاکستری است؛ زیرا اگر فردی به اندازه کافی اطلاعات و مدارک برای ایجاد فضای استیضاح رئیس جمهوری را دارد، باید به طور رسمی، آشکار و با شجاعت نام خود را بیان کرده و علیه یک رئیس جمهور با مستندات کافی وارد عمل شود. به عقیده من این اقدامات بیشتر فضاسازی‌های سیاسی است که ممکن است از طرف خود ترامپ صورت گرفته باشد و حتی می‌توان این فرضیه را نیز از منظر تئوری توطئه مطرح کرد. عده‌ای به ظاهر این مطالب دل‌خوش می‌کنند و بر اساس سیاست‌های آرزومندان‌های که در باب پیچ و خم‌های سیاسی در ایالات متحده آمریکا دارند، به این می‌اندیشند که شاید استیضاح رئیس جمهور از این طریق و به راحتی رخ دهد. برای پاسخ دادن علمی‌تر و دقیق‌تر به این موضوع باید میان دو مفهوم «ممکن» و «محتمل» تمایز قائل شد. وجه تمایز میان این دو مفهوم در این معنا وجود دارد که «محتمل» امکان وقوع بیشتری پیدا

نیز بوده است. به همین جهت علی‌رغم اینکه روی کار آمدن ترامپ یکی از اعجازها بود، در دو ساله اخیر با وجود همه نقدها و حتی هجوم‌هایی که نسبت به وی می‌شود، او نسبت به بسیاری از روسای جمهور پیشین آمریکا در دو ساله پس از ورود به کاخ سفید از وضعیت مناسب‌تری از منظر آرای عمومی برخوردار است. اکنون که انتخابات کنگره در پیش است نظرسنجی‌ها نشان‌دهنده آن است که در مجلس نمایندگان آمریکا، نه سنا، دموکرات‌ها امکان موفقیت بیشتری دارند و شخص ترامپ مورد هجوم دموکرات‌ها و مخالفانش حتی از سوی ژنرال‌های جمهوریخواه قرار می‌گیرد و با توجه به موضع گیری‌هایی که در این زمینه شده است باید ترامپ را در وضعیت نامناسب دید. از این رو بسیاری از مخالفان ترامپ و رقبای او در صحنه سیاست داخلی و بین‌المللی بر آن هستند که از این نقطه ضعف ترامپ بهره برده و در فضای تبلیغاتی ناشی از اوج گیری کاندیداهای کنگره ایالات متحده آمریکا، زمینه‌های مطرح شدن زود هنگام رودرویی‌های انتخاباتی را شکل و محتوا بخشند. در این راستا مطرح شدن کاندیداتوری احتمالی جان کری به عنوان کاندیدای حزب دموکرات در برابر ترامپ در انتخابات سال ۲۰۲۰، فعال شدن اوباما در عرصه سیاسی به طور رسمی در جهت حمایت از کاندیداهای حزب دموکرات برای راهیابی به کنگره آمریکا و به طور طبیعی حمایت وی از جان کری که در این مسیر خود را به نمایش خواهد گذاشت، محصول چنین فرآیندی است. درحقیقت ترامپ یک بازیگر دیوانه دارای نقاط ضعف آشکار و در همان حال دارای نقاط قوت قابل اتکایی است که می‌تواند زمینه‌های یک رقابت نفس گیر را نه تنها در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ که در انتخابات نزدیک‌تر یعنی انتخابات کنگره آمریکا نیز فراهم آورد. او نشان داده است که با بازیگری‌های غیر مترقبه و شگفتی‌ساز خود، گاه ضربه‌های مهلکی را از منظر افکار عمومی به رقبای خود وارد می‌کند. اما از سوی دیگر جمعیت بسیار متنفعی از سیاستمداران آمریکایی و بخش

مقاله‌ای که نیویورک تایمز منتشر کرد دارای ارزش خبری تحت عنوان خبرهای خاکستری است؛ زیرا اگر فردی به اندازه کافی اطلاعات و مدارک برای ایجاد فضای استیضاح رئیس جمهوری را دارد، باید به طور رسمی، آشکار و با شجاعت نام خود را بیان کرده و علیه یک رئیس جمهور با مستندات کافی وارد عمل شود. به عقیده من این اقدامات بیشتر فضاسازی‌های سیاسی است که ممکن است از طرف خود ترامپ صورت گرفته باشد و حتی می‌توان این فرضیه را نیز از منظر تئوری توطئه مطرح کرد



دولت پنهان

آیا طرفداران ترامپ علیه او برخاسته‌اند؟

امیرعلی ابوالفتح

کارشناس مسائل آمریکا



اختلافاتی که اکنون در دولت ایالات متحده آمریکا بروز کرده مانند هر دولت دیگری طبیعی است. یعنی در هر دولتی اختلافاتی وجود دارد که برخی از این اختلافات نیز قابل حل و فصل نیست. به بیان دیگر وقتی بین دو مقام اختلافی بروز کند به عنوان مثال میان رئیس جمهور و وزیر خارجه اش، اگر اختلاف حل نشود، مقام پایین تر توسط مقام ارشد احتمالا عزل خواهد شد یا خود استعفا خواهد داد. البته این مساله در دولت‌های قبلی آمریکا نیز اتفاق افتاده و مرسوم است. اما موضوعی که در دولت ترامپ خود را بیش از پیش نمایان کرده، این است که به نظر می‌رسد رخدادهای فعلی، جدالی میان طرفداران ترامپ است. یعنی کسانی که خود را مصلح و مبارزه‌کننده با تشکیلات فاسد معرفی می‌کنند و در انتخابات نیز بارها به این موضوع اشاره کردند. همچنین گروهی تحت عنوان تشکیلات سیاسی یا دولت پنهان نیز در دولت ترامپ مشغول به کار هستند. بخشی از این دولت پنهان، دستگاه بوروکراسی، بدنه یا کهنه‌سیاستمداران را شامل می‌شود و بخشی از آن را جامعه اطلاعاتی، نظامیان و وال استریت تشکیل می‌دهد. این دولت پنهان باعث شده که تقابلی را میان ترامپ و هیات حاکمه شاهد باشیم و بخشی از

اینکه این ادعای مطرح شدن در نیویورک تایمز توسط چه کسی مطرح شده، نیاز به گذشت زمان دارد.

اما به هر حال اختلافاتی داخل دولت آمریکا وجود دارد و قابل کتمان نیست. در حال حاضر زرمه‌هایی مبنی بر تغییر جیمز متیس به گوش می‌رسد. پیش‌تر نیز وزیر خارجه، رئیس‌اف‌بی‌آی و مشاور امنیت ملی عزل شدند و تعدادی دیگر از مقامات هم استعفا داده و از کاخ سفید خارج شدند. فعلا فضا تا حدودی مبهم است و نمی‌توان فهمید که کدام یک از طرفین حقیقت را مطرح می‌کنند یا ادعای کدام یک از افراد واقعی است.

در این بین بعضا انگشت اتهام بیش از دیگر نزدیکان ترامپ به سمت مایک پنس، معاون رئیس‌جمهور نشانه رفته بود. طبیعی است وقتی کسی جانشین رئیس‌جمهور می‌شود در چنین مسائلی بیشتر در مظان اتهام قرار می‌گیرد ولی بعید به نظر می‌رسد توطئه‌ای در چنین سطحی علیه پنس صورت بگیرد. در واقع حدس من این است که احتمالا این فرد گمنام جزء مقامات درجه اول دولت یعنی معاون رئیس‌جمهور و وزرا نیست اما می‌تواند در سطح کارکنان دستگاه‌های اجرایی یعنی روسای ستاد کارکنان کاخ سفید یا معاونان و مشاوران باشد.

از دیگر سو در این رابطه باید به رقابت‌های درون دولتی نیز توجه داشت؛ شاید گروهی در تلاش برای حذف مایک پنس هستند و با گرفتن انگشت اتهام به سمت وی، می‌کوشند تا میان رئیس‌جمهور و معاون او شکاف ایجاد کنند. زیرا ترامپ نیز فردی است که لحظه‌ای و هیجانی تصمیم می‌گیرد و ممکن است به صورت ناگهانی پنس را نیز به دلیل این اتهامات واهی عزل کند. البته مایک پنس اعلام آمادگی کرده برای اینکه اثبات کند نویسنده چنین مقاله‌ای نیست در مورد او از دستگاه دروغ‌سنج استفاده شود. پنس شاید با هدف آنکه از چنین اتهامی رها شود این مساله را مطرح کرده است. البته فعلا هیچ چیز مشخص نیست ولی چنین مسائلی در نیویورک تایمز منتشر شده که دولت ترامپ در ابتدا سعی کردند آن را انکار کنند اما ابعاد این افشاگری گسترده‌تر از آن است که بخوانند بگویند چنین شخصی وجود ندارد.

فضای داخلی آمریکا در شرایطی که کمتر از دو ماه تا برگزاری انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره زمان باقی مانده و دونالد ترامپ نیز تقریباً نیمی از دوران ریاست جمهوری اش را سپری کرده، مغشوش و بی‌ثبات است. حداقل ترامپ با شرایط باثباتی مواجه نیست؛ او در چند جبهه تحت فشار قرار دارد؛ نخست مربوط به پرونده مربوط به دخالت روسیه در انتخابات آمریکا است که توسط رابرت مولر دنبال می‌شود.

این پرونده می‌تواند موجب صدور کیفرخواست علیه رئیس‌جمهور شود و احتمال طرح استیضاح نیز مطرح است؛ به‌ویژه اگر در انتخابات میان‌دوره‌ای، دموکرات‌ها مجلس نمایندگان و سنای به دست بگیرند. بحث دیگر، تقابل برخی لایه‌های هیات حاکمه علیه ترامپ است که رئیس‌جمهور را فاقد صلاحیت می‌دانند یا نسبت به برخی از تصمیمات او نقدهای جدی مطرح می‌کنند. لذا به نظر می‌رسد عده‌ای با افشای‌گری‌هایی همچون انتشار مقاله بدون نام اخیر در نیویورک تایمز، یا انتشار کتاب «وحشت: ترامپ در کاخ سفید» توسط باب وودوارد یا کتاب «آتش و خشم: کاخ سفید ترامپ» نوشته مایکل ولف به دنبال تحت فشار قرار دادن ترامپ هستند.

همچنین تمامی این صحبت‌ها و اتفاقات می‌تواند در ذهن کسانی که در دوره قبل به ترامپ رای دادند، تاثیرگذار باشد. البته فعلا خطر جدی و فوری ادامه ریاست جمهوری دونالد ترامپ را تهدید نخواهد کرد اما بدون شک رئیس‌جمهور را در عرصه افکار عمومی در داخل به شدت آسیب‌پذیر خواهد کرد.

این اتفاقات در این فضا صورت می‌گیرد. در واقع به نظر می‌رسد که این دولت پنهان در حال انتقام‌گیری از رئیس‌جمهور است به این صورت که یا وی را از قدرت خلع کنند یا اینکه به حاشیه برانند.

در این بین اتفاق جدیدی که در آمریکا رخ داده این است که روزنامه نیویورک تایمز مقاله‌ای چاپ کرده که در آن نویسنده، خود را مقام ارشد دولت معرفی کرده و گفته که در دولت یک هسته مقاومت شکل گرفته تا به زعم نویسنده، جلوی بدخواهانه‌ترین تصمیمات رئیس‌جمهور را بگیرند یا تبعات آن تصمیم را کاهش دهند. یک روز پیش از انتشار این مقاله، باب وودوارد نویسنده و روزنامه‌نگار معروف آمریکایی که رسوایی واترگیت را فاش کرد در برنامه تلویزیونی که بهانه معرفی کتاب جدیدش برگزار شده بود، موردی را مطرح کرد و گفت مشاور اقتصادی وقت دونالد ترامپ، برگه‌ای را از میز رئیس‌جمهور برمی‌دارد تا وی توافق تجاری را که میان آمریکا و کره جنوبی در جریان بوده را برهم نزنند.

این خبر حکایت از آن دارد که گویی درون دولت ترامپ نوعی مقاومت منفی در حال صورت گرفتن و تلاش‌ها در این جهت است که یا تصمیمات رئیس‌جمهور را مهندسی کنند یا اینکه تبعات اقداماتی که به زعم این گونه افراد، منافع آمریکا را به خطر می‌اندازد را کاهش دهند. البته دولت این قضیه را رد کرده و بیش از ۳۰ تن از مقامات ارشد دولت ترامپ به صورت جداگانه اعلام کرده‌اند که نویسنده این مقاله نیستند. برای پی بردن به

کودتای اداری

ترامپ در حال دگرگون کردن حزب جمهوریخواه است

سیدمحمد مرندي

استاد دانشگاه تهران



اخیرا مقاله‌ای در نشریه نیویورک تایمز از سوی یک مقام ارشد ناشناس در دولت آمریکا منتشر شده که مدعی محافظت از کشور در برابر بدترین تمایلات رئیس جمهور شده است. ترامپ ضمن انتقاد از نویسنده این مقاله و بی‌جربزه خواندن وی، خواستار معرفی و فاش شدن نام و هویت نویسنده شده است. لذا هویت نگارنده مقاله نیویورک تایمز با ابهامات زیادی روبه‌رو است. علی‌رغم ادعای این نشریه که مقاله از جانب یکی از مخالفان نزدیک ترامپ در دولت وی مانند مایک پنس یا اشخاصی دیگر نگاشته شده، این ظن وجود دارد که نیویورک تایمز نویسنده این اقدام را عامدانه، برای تلقین همین دست شبهات در میان افکار عمومی انجام داده باشند. همچنین هم‌زمانی انتشار این مقاله با بخش‌هایی از کتاب باب و دوارد که می‌گوید مقام‌های ارشد دولت ترامپ دست به کار یک «کودتای اداری» برای حفاظت از مردم در برابر رئیس جمهور آمریکا شده‌اند، نشان می‌دهد که یک عملیات برنامه‌ریزی شده در حال وقوع است. از سوی دیگر در آمریکا سنت بر این است زمانی که رئیس جمهوری از قدرت کنار می‌رود، دیگر در مسائل سیاسی دخالت نکند و تنها کسی که در مسائل سیاسی اظهار نظر می‌کند کارتر آن هم بعد از اتمام دوره ریاست جمهوری هشت ساله ریگان بود. اما امروز ما شاهد سخنرانی باراک اوباما علیه ترامپ در محافل عمومی هستیم. لذا اظهار نظر اوباما در حالی که به انتخابات میان‌دوره‌ای نزدیک می‌شویم و ترامپ نیز در نیمه دور اول ریاست جمهوری اش قرار دارد، امری غیر معمول و به نوعی سنت شکنی است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که همه این اقدامات به نوعی بسیج عمومی برای شکست ترامپ در انتخابات دو ماه آینده است. همچنین نشان‌دهنده شکاف عمیق هم در سطح

حاکمیت و هم مردم در ایالات متحده است، زیرا اتفاقاتی که در آمریکا در حال رخ دادن است غیر معمول و بی سابقه است. از سوی دیگر طبق ادعای استیو بنن، استراتژیست ارشد سابق کاخ سفید و از طرفداران ترامپ، این اقدام نیویورک تایمز کودتاست.

به هر جهت مخالفین ترامپ در حاکمیت درصد سرنگونی وی هستند. در این راستا به دنبال بهانه‌ای برای این امر بودند و در ابتدا ادعای دخالت روسیه در انتخابات را در جهت تضعیف وی مطرح کردند. اما برای اثبات این ادعا نتوانستند مستندات لازم را ارائه کنند، به همین خاطر به مسائل مالی متوسل شدند و رئیس ستاد انتخاباتی سابق و نیز وکیل پیشین ترامپ را محکوم کردند. به عبارت بهتر، مخالفین ترامپ هر راهی را که از آن طریق بتوانند رئیس جمهور را سرنگون کنند، می‌آزمایند تا به نتیجه دلخواه دست یابند، لذا همان گونه که گفته شد در این مسیر اول مساله روسیه را پیش کشیدند، سپس پرونده مسائل مالی و اکنون نیز عملیات اخیر که در بالا ذکر شد را پیش کشیدند. همه این اقدامات برای سرنگونی ترامپ هم از تفاوت در جهان بینی‌ها نشأت می‌گیرد. البته لازم به ذکر است که ترامپ ایدئولوژی مشخصی را دنبال نمی‌کند و بیشتر فردی منفعت طلب است. به عقیده من ترامپ هر آنچه انجام می‌دهد در جهت پیشبرد اهداف و منافع شخصی اش است و اگر موردی خلاف ادعاها و جهت گیری‌های ناسیونالیستی اش اما بر منفعت پیش آید، بدون شک به آن مبادرت می‌ورزد. اما در برهه کنونی رئیس کاخ سفید منافعی را در میان راست گرایان و نژادپرستان یافته است.

از سوی دیگر، ترامپ در حال دگرگون کردن حزب جمهوریخواه است. مخالفان وی در این حزب دریافته‌اند که نمی‌توانند در مقابل ترامپ ایستادگی کنند به همین خاطر از طریق بازنشستگی از قدرت کناره‌گیری می‌کنند. لذا رقابای ترامپ در حزب جمهوریخواه در حال حذف شدن هستند. همچنین حزب جمهوریخواه راستگراتر و سفیدتر و اقلیت‌ها منزوی تر شده‌اند. از طرف دیگر ترامپ در حال

ترویج ناسیونالیسم اقتصادی و مخالفت با لیبرال‌هاست تا تعرفه‌ها افزایش یافته، تولید به داخل آمریکا بازگردد و رضایت قشر متوسط سفیدپوست را جلب کند. از این رو مخاطبین ترامپ هم در حوزه فرهنگی هم در حوزه اقتصادی ناسیونالیست‌های نژادپرست هستند. بنابراین در حال حاضر مهم‌ترین پایگاه ترامپ سفیدپوستان و صهیونیست‌های مسیحی رادیکال هستند. وی در تلاش است تا از طریق این اقشار و حتی به بهای قربانی کردن دیگر آمریکاییان، در انتخابات دور بعد پیروز شود که این روش رئیس کاخ سفید، باعث ایجاد شکاف عمیقی در حاکمیت شده است. اما موضوع قابل توجه این است که از یک سو طرفداران ترامپ به شدت از وی حمایت می‌کنند و از سوی دیگر مخالفانش به همان میزان به مقابله با وی بر می‌خیزند. لذا استیضاح ترامپ که اخیرا از سوی برخی مخالفین مطرح شده، به نتیجه انتخابات موکول می‌شود. به عقیده من اگر ترامپ پیروز این رقابت باشد، استیضاح نمی‌شود؛ اما اگر شکست نسبتاً سنگینی بخورد استیضاح صورت می‌گیرد. اما نکته مهم این است که برای موفقیت آمیز بودن این استیضاح و به عبارتی برکناری ترامپ، نیاز است که بخش قابل توجهی از جمهوریخواهان به حمایت از مخالفان ترامپ بآیند که به باور من این امر در شرایط فعلی خیلی محتمل نیست. زیرا طرفداران ترامپ به مقابله شدید با مخالفان رئیس جمهورشان در حزب جمهوریخواه برخوانند خاست، ضمن اینکه برکناری ترامپ را به هر دلیلی، نخواهند پذیرفت. از این رو این مساله باعث ایجاد بی‌ثباتی در داخل آمریکا خواهد شد. در واقع وفاداری طرفداران ترامپ که از اقشار سفیدپوست به باور خود متضرر در دهه‌های اخیر هستند، به‌وی بسیار بالاست. این اقشار بر این باورند که کشورشان، آمریکا را از آنها دزدیده‌اند و در صدد بازپس‌گیری آن هستند. در همین راستا ترامپ را برای ریاست جمهوری برگزیدند و هر فردی که بخواهد وی را عزل کند خائن و برکناری را غیر مشروع می‌دانند. در نهایت باید گفت که ایالات متحده آمریکا در شرایطی به سر می‌برد که امکان پیش‌بینی آینده به‌راحتی وجود ندارد. برخی بر این باورند که در ماه‌های آینده بحران بزرگ اقتصادی آمریکا را فرا می‌گیرد، از سوی دیگر شکاف عمیقی که در جامعه وجود دارد موجب ایجاد نفرت و غلبه احساسات و بروز رفتارهای غیرعقلانی شده است. لذا افزایش خصومت‌ها در داخل آمریکا و بروز رفتارهای غیرعقلانی محاسبه‌راست‌تر و مخاطرات را بیشتر می‌کند.



زنگنه، تحریم را دور می زند؟

در ماه های آینده وزارت نفت باید سیاست های تازه ای برای فروش نفت در تحریم آغاز کند. آیا بیژن زنگنه مدیر چنین پروژه ای خواهد بود؟

رو است برنامه ای خواهد داشت یا ترجیح می دهد که در نیمه دولت دوم کابینه را رها کند. زنگنه به خوبی می داند که لااقل تا ترامپ در کاخ سفید حضور دارد امکان مذاکره با آمریکا و از میان رفتن این تحریم نفتی صفر است.

سقوط فروش نفتی

ماجرای این قرار است که خریداران نفتی ایران در حالی که هنوز زمان اجرای تحریم ها فرانسیده است، از خرید نفت ایران خودداری کرده اند. براساس گزارشی که توسط سایت S & P Global Platts منتشر شد، برخی کشورهای آسیایی و اروپایی میزان واردات نفت خام و میعانات گازی از ایران را در ماه جولای ۲۰۱۸ مصادف با اواسط تیرماه تا اواسط مردادماه امسال به صفر رسانده اند. واردات نفت خام و میعانات گازی کره جنوبی و فرانسه از

همین جاست که بیژن زنگنه مورد توجه رسانه ها و سیاسیون قرار گرفته است. روحانی روزی می گفت که وزرای او برند هستند همان موقع هم بود که نام بیژن زنگنه را بر زبان آورد. می گفت وزنه نام وزرای او باعث می شود کارها پیش برود. خبرها اما چیز دیگری را روایت می کند. آمارهای میزان خرید با کاهش مواجه شده و هنوز نسخه ای شفافش در این مورد از سوی زنگنه ارائه نشده است. حتی می گویند او در جلسات خصوصی برخی راهکارها که در زمان تحریم قبلی انجام شده را نپذیرفته است. این خبر آنجا اهمیت می یابد که شنیده های دیگری هم در مورد عزم روحانی برای برکناری او نیز در محافل سینه به سینه نقل می شود.

ایام سختی برای شیخ الوزرای کابینه سپری می شود؛ آیا او می تواند از مرحله سخت گذر کند؟ او برای آنچه پیش

محمد اکبری

روزنامه نگار

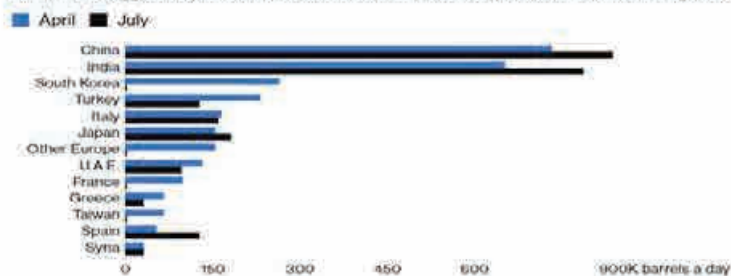
بیژن زنگنه این روزها مهم ترین وزیر کابینه است شاید حتی مهم تر از محمد جواد طریف که برای نجات برجام آخرین تلاش هایش را می کند. ترامپ روی نفت دست گذاشته است؛ رگ حیاتی درآمد ایران. قانونی را وضع کرده که مشتریان سابق دیگر توان خریداری نفت ایران را نداشته باشند و حالا در حالی که زمان زیادی به اجرای تحریم های ایالات متحده علیه ایران باقی نمانده است، خبرهایی در مورد کاهش صادرات نفت ایران نیز به گوش می رسد.

Buyers of Iranian crude oil and condensate:

Destination	July	June	May
China	799,452	722,100	751,645
India	706,452	670,433	710,936
Japan	185,709	145,867	106,258
Italy	135,581	71,700	164,967
Turkey	131,548	170,467	99,774
Spain	97,290	103,267	116,258
UAE	96,967	124,100	117,193
Unknown	68,581	0	33,677
Greece	67,354	36,567	103,677
Other Europe	33,677	0	0
South Korea	0	174,300	127,612
Taiwan	-	133,133	0
France	0	103,767	55,903
Chile	-	32,800	0
Poland	-	-	33,387
Total	2,322,611	2,488,501	2,421,287

Buyers Beware

While Iran's biggest buyers boosted purchases ahead of sanctions, others made large cuts



Source: Bloomberg tanker tracking

گازی کره جنوبی از ایران در حالی صورت گرفته است که کره جنوبی بزرگترین خریدار میعانات گازی ایران در سال گذشته بوده است، به گونه‌ای که براساس آمارهای گمرک، پارسال بیش از ۵۵ درصد از این محصول کشورمان راهی این کشور آسیایی شده بود. براساس آمارهای رسمی وزارت نفت، متوسط میزان صادرات میعانات گازی ایران در سال گذشته، ۴۲۸ هزار بشکه در روز بوده است. اخیراً نشریه بین‌المللی پلاتس با انتشار گزارش دیگری، جزئیات بیشتری درباره این اقدام کره جنوبی منتشر کرده است. هرچند با توجه به راه‌اندازی فاز دوم پالایشگاه ستاره خلیج فارس در اوایل تیرماه امسال، به نظر می‌رسد نگرانی کمتری درباره سرنوشت میعانات گازی در صورت کاهش قابل توجه صادرات آنها در مقایسه با وضعیت اوایل دهه ۹۰ وجود دارد اما باید به این موضوع توجه داشت که قرار است تا پایان امسال، فازهای ۱۳ و ۲۲ تا ۲۴ پارس جنوبی به بهره‌برداری برسند. به همین دلیل، همچنان امکان دارد شرایطی مشابه وضعیت اوایل دهه ۹۰ تکرار شود. به صورت خلاصه به دلیل اینکه میعانات گازی همراه با گاز تولید می‌شوند و در نتیجه، با توجه به اینکه گاز اصلی‌ترین منبع تأمین انرژی کشور است، کاهش تولید آن به سادگی نفت نیست. به همین دلیل، ایران در سال‌های ابتدایی دهه نود مجبور شد حجم زیادی از میعانات گازی یعنی عددی نزدیک به بیش از ۶۰ میلیون بشکه را روی آب ذخیره کند.

به نظر می‌رسد این روند همچنان ادامه پیدا خواهد کرد و اگر اقدامی صورت نگیرد میزان کاهش صادرات به مرحله بحرانی خواهد رسید. سوال اساسی این روزها این است که آیا بیرون‌رنگه راضی خواهد شد تحریم‌ها را دور بزند؟

۱/۲ میلیون بشکه معادل ۶۰ درصد صادرات نفت ایران را وارد کرده‌اند. بنابراین این دو کشور در موفقیت تحریم‌های آمریکا علیه ایران نقش بسیار مهمی دارد. در دور قبلی تحریم‌های نفتی علیه ایران هند جزو معدود کشورهایی بود که به خرید نفت از ایران ادامه داد. نکته این است که گزارش‌ها حاکی از آن است که زمانی که آمریکا از توافق هسته‌ای خارج شده است، ایران برای تشویق خریداران هندی به ادامه واردات نفت ایران، به این کشور پیشنهاد حمل و نقل رایگان نفت و همچنین اعتبار مهلت ۶۰ روزه پرداخت بهای نفت را ارائه داده است. تحول دیگر اینکه چند هفته پیش رویترز گزارش داد که وزارت نفت هند به پالایشگاه‌های نفت این کشور دستور داده است تا خود را برای کاهش شدید یا قطع کامل واردات نفت از ایران آماده کنند. برخی بر این باورند که هند می‌تواند نفت مورد نیاز خود را از آمریکا وارد کند و از این طریق با یک تیر چند نشان را بزند؛ نخست آنکه با واردات نفت از آمریکا یک جایگزین برای تأمین نفت خود داشته باشد و از سوی دیگر مازاد تراز تجاری هند با آمریکا را نیز کاهش دهد و همین امر اوضاع بین آمریکا و هند را بهبود خواهد بخشید.

فرانسه و کره؛ تصمیم سرنوشت‌ساز

نکته دیگر اما این است که قطع واردات نفت خام فرانسه از ایران در حالی صورت گرفته که بعد از خروج آمریکا از برجام، مذاکرات ایران با اتحادیه اروپا با محوریت سه کشور اروپایی حاضر در برجام (آلمان، انگلیس و فرانسه) برای حفظ این توافق بین‌المللی ادامه دارد و تداوم خرید نفت ایران توسط اتحادیه اروپا، یکی از مهم‌ترین درخواست‌های ایران و مهم‌ترین وعده‌های اتحادیه اروپا به کشورمان بوده است. قطع واردات نفت خام و میعانات

ایران در ماه جولای به صورت کامل قطع شده و به صفر رسیده است. بلومبرگ هم با انتشار گزارشی بر آمارهای اعلام شده توسط سایت S & P Global Platts درباره قطع واردات مهر نفت خام و میعانات گازی کره جنوبی و فرانسه از ایران در ماه جولای در مقایسه با ماه آوریل، ۴۵ درصد کاهش یافته که قابل تأمل است. هم‌زمان با انتشار این گزارش‌ها، روزنامه ترکیه‌ای «دیلی صباح» هم با انتشار گزارشی با استناد به آمارهای موجود در گزارش ماهانه مقام ناظر بر بازار انرژی ترکیه، اعلام کرد که واردات نفت این کشور از ایران در ماه ژوئن نسبت به ماه قبل آن (می)، تقریباً ۷۱ درصد کاهش یافته است. آمارهای گمرک کشورمان هم حاکی از کاهش ۲۶ درصدی میزان صادرات میعانات گازی در فصل بهار امسال در مقایسه با فصل بهار سال گذشته است. البته بخشی از کاهش صادرات میعانات گازی ایران در ماه‌های اخیر، به خاطر راه‌اندازی پالایشگاه ستاره خلیج فارس بوده است.

دو مشتری قدیمی چه خواهند کرد؟

در این میان چینی‌ها که بزرگترین مشتری نفت ایران محسوب می‌شوند رسماً اعلام کرده‌اند بعد از آغاز تحریم‌های نفتی حجم خرید نفت خود از ایران را افزایش نخواهند داد و در سطح فعلی ننگه می‌دارند. با این وجود آنها در مذاکراتی که با برخی از نمایندگان آمریکایی داشتند اعلام کرده‌اند بخشی از نفت مورد نیاز خود را از آمریکا وارد خواهند کرد. به عنوان مثال شرکت چینی Unipec پس از تعلیق دو ماهه واردات نفت از آمریکا به دلیل اختلافات تجاری بین آمریکا و چین واردات نفت خود را از آمریکا از سر گرفت، در صورتی که براساس اعلام برخی از موسسه‌های بین‌المللی این شرکت در طول مدت گذشته نفت مورد نیاز خود را از ایران وارد می‌کرد. رسانه‌های بین‌المللی نیز رسماً اعلام کرده‌اند مسئولان این شرکت گفته‌اند در دوران تحریم نفتی ایران تصمیم دارند نفت خود را از آمریکا وارد کنند اما اعلام نکرده‌اند که چه مقدار قرار است نفت از آمریکا وارد کنند. برخی از موسسه‌های بین‌المللی می‌گویند این تصمیم چینی‌ها یک تصمیم استراتژیک است زیرا آنها می‌خواهند با این کار معافیت از تحریم‌های وضع شده علیه ایران را دریافت کرده و مانند گذشته از ایران نفت وارد کنند.

در همین حال هندی‌ها رسماً اعلام کرده بودند در دوران تحریم‌های نفتی علیه ایران واردات نفت خود را از ایران ۵۰ درصد کاهش می‌دهند تا بتوانند شامل معافیت تحریمی آمریکا شوند تا بتوانند در طول دوران تحریم از ایران نفت وارد کنند. براساس آمارهای بین‌المللی چین ۲۶ درصد و هند ۲۰ درصد از مجموع صادرات نفت ایران را به خود اختصاص می‌دهند که در مجموع حدود ۴۶ درصد از صادرات نفت ایران به سمت این دو کشور شرق آسیاست. جالب اینکه چینی‌ها و هندی‌ها رسماً اعلام کرده‌اند در دوران تحریم نفتی علیه ایران حاضرند نفت را با ارزهای یوان و روپیه خریداری کنند که این موضوع می‌تواند به خروج دلار از چرخه اقتصادی ایران کمک کند. در همین حال اخیراً وزیر نفت هند اعلام کرده است هند و چین موضوع ایجاد «کلوپ خریداران نفت» را برای چانه‌زنی بهتر در خرید نفت مورد گفت‌وگو قرار دادند و قصد دارند بخشی از نفت مورد نیاز خود را از آمریکا وارد کنند. چین و هند موضوع ایجاد یک کلوپ خریداران نفتی که به چانه‌زنی بهتر و پایین آوردن قیمت نفت در تعامل با فروشندگان منجر می‌شود را مورد بررسی قرار داده‌اند. این دو کشور همچنین می‌خواهند با واردات بیشتر نفت از آمریکا سلطه اوپک بر بازار نفت را کاهش دهند. طی ماه‌های گذشته چین و هند به طور متوسط روزانه

خداحافظی شیخ الوزرا؟ ستاره زنگنه رو به افول است

بیژن زنگنه در دولت جنگ ۶ سال وزیر جهاد سازندگی بود، در دولت هاشمی رفسنجانی هشت سال به عنوان وزیر نیرو فعالیت کرد و در دولت محمد خاتمی هشت سال عهده دار وزارت نفت بود. زنگنه به جهت سابقه طولانی در مدیریت کلان اجرایی و حضور در وزارتخانه های دولت های مختلف ایران (۲۴ سال) به «شیخ الوزرا» مشهور است. بیژن زنگنه در سال ۱۳۵۰ به رشته مهندسی عمران دانشگاه تهران راه یافت و در سال ۱۳۵۶ با درجه کارشناسی ارشد مهندسی عمران با کسب رتبه ممتاز فارغ التحصیل شد. زنگنه از سال ۱۳۵۶ به عضویت هیات علمی دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی درآمد و به تدریس در این دانشگاه پرداخت و در سال ۱۳۸۵ در جایگاه استاد تمام و عضو هیات علمی این دانشگاه بازنشسته شد. بیژن زنگنه گرایش اصلاح طلبی دارد و البته دارای سابقه عضویت در حزب کارگزاران سازندگی و بنیاد باران. او فعالیت سیاسی خود را از سال ۱۳۵۹ در جایگاه معاونت فرهنگی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی آغاز کرد. زنگنه علاوه بر پیشینه ۲۴ سال وزارت (تا سال ۱۳۹۴) در دولت های چهارم، پنجم، ششم، هفتم، هشتم و یازدهم ایران، همچنین از سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۸۴ عضو شورای اقتصاد بود و در فاصله سال های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۰ نیز به عنوان یکی از اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام فعالیت کرد. حسن روحانی در آذر ۱۳۸۱ و از جایگاه دبیر شورای عالی امنیت ملی با ارسال نامه ای خطاب

به خاتمی، رئیس جمهور وقت، به عملکرد بیژن زنگنه، وزیر نفت کابینه اصلاحات اعتراض کرد و اقدام وی در انعقاد قرارداد نفتی کرست با شرکت کرست پترولیوم را غیرقانونی و از طریق واسطه دانسته و این قرارداد را دارای آثار منفی فراوان برای جمهوری اسلامی ایران دانسته بود. روحانی اما در جلسه رای اعتماد مجلس به وزرای دولت یازدهم ضمن دفاع از عملکرد زنگنه در وزارت نفت، به مخالفان اعلام کرد که مولف نامه مذکور شخص وی است. در خلال جلسه بررسی رای اعتماد به زنگنه، احمد توکلی، نماینده تهران ضمن اعلام نظر مخالف خود به وزارت زنگنه، انتخاب او را برای وزارت نفت ایران مفید دانسته و گفته بود: «در وزارت نفت به خاطر اینکه چند دوره صدارت غیرنفتی ها اتفاق افتاد، یک نوع دلخوری و به نوعی سرفاکنندگی به طور کلی وجود دارد و وقتی آقای زنگنه خواست وزیر بشود نشاطی در کارکنان نفت ایجاد شد که ممکن بود کارایی را بالا ببرد. حتی گروه های وطن دوست استقلال طلب نفتی جنوب هم اکثرشان از ایشان حمایت کردند.» روحانی هم در پایان دفاعیات خود از وزرای پیشین هادی، در دفاع از عملکرد زنگنه به نمایندگان مجلس یادآوری کرد که حتی یک هفته اداره وزارت نفت تحت نظر سرپرست، هزینه های سنگینی برای کشور خواهد داشت و از نمایندگان خواست به وی رای اعتماد بدهند. در پایان جلسات بررسی رای اعتماد به کابینه پیشنهادی حسن روحانی بیژن نامدار زنگنه با ۱۶۶ رای

موافق، ۱۳ ممتنع و ۱۰۴ مخالف، موفق به کسب رای اعتماد نمایندگان مجلس نهم شد و برای سومین بار به عنوان وزیر نفت در دولت های ایران انتخاب شد. او در ۴ سال دوره وزارت خود با نقدهای مهمی مواجه بود. هرچه بود او در دوره دوم هم در کابینه روحانی حضور یافت. خیلی ها فکر می کردند حالا که برجام به نتیجه رسیده دوره درخشش او هم فرا رسیده است. می گفتند فروش نفت بالا خواهد رفت و او می تواند اقتصاد ایران را دستخوش تحولاتی مهم کند. زمانه اما تغییر نکرد. ترامپ برجام را پاره کرد و حالا زنگنه مانده است و یک شرایط بسیار سخت نفتی. آیا او می تواند در کسان اداره وزارت نفت باقی بماند یا ستاره اقبال او افول کرده است؟



کره جنوبی و ژاپن یا به تحریم های آمریکا توجهی نمی کنند یا تلاش می کنند معافیت هایی از آمریکا بگیرند که خبرهای امیدوارکننده ای از این موضوع به گوش می رسد. از سویی موضوع برگشت پول نفت که یکی از دغدغه های مرد اول نفت ایران را شکل می دهد، می تواند در مسیری غیرقابل تخریب پیش برود. یک مسیر این است که کشورهای مشتری نفت ایران، از سویی کشور شریک تجاری ایران محسوب می شوند و ایران عمده نیازهای خود را از آنها وارد می کند که از این مسیر نیازی به انتقال پول نیست. همچنین اروپایی ها در قالب بسته پیشنهادی خود به فکر تاسیس یک بانک اروپایی-ایرانی هستند که این مبادلات را می توانند از طریق آن انجام دهند. مجموعه این شرایط باعث می شود وزارت نفت و سیستم بانکی ایران نیازی به دوزدن تحریم و ایجاد مسیرهای نگران کننده برای فروش نفت و برگشت پول آن نباشد. از سویی کارنامه وزیر نفت در ۵ سال گذشته نشان داده است آقای زنگنه تمایل بسیاری به ایجاد شفافیت در سیاست ها و برنامه های کاری این وزارتخانه دارد و مخالف اصلی شکل دادن به وضعیتی است که جز رانت، فساد و متضرر شدن کشور سودی برای آن ندارد. هر چند نیمه آبان زمان اعمال تحریم های نفتی و بانکی از سوی آمریکا اعلام شده است اما باید یادآور شد که این تاریخ فقط زمانی صوری و غیرواقعی است. یعنی آنچه باید اتفاق می افتاد، رخ داده است و فشار اصلی روی بازار ایران که می توانست به کاهش تولید و فروش نفت ایران منجر شود، اتفاق افتاده است. از این رو می توان گفت آنچه آمریکا تلاش داشت انجام دهد با شکست مواجه شده است و ایران می تواند با تعامل بیشتر با بازیگران مختلف این حوزه و همچنین در نظر گرفتن بازار جهانی حوزه نفت، به ادامه روند عادی خود در فروش نفت امیدوار باشد.

چالش نفتی آقای وزیر

آیا زنگنه در جنگ نفتی ایران و آمریکا حضور خواهد داشت؟

محمد هشترودی

روزنامه نگار

ترامپ پس از خارج کردن کشورش از برجام، دستور برگشت تحریم هایی را امضا کرد که با شکل گیری توافق هسته ای بین ایران و ۶ کشور امضا کننده برجام، تعلیق شده بود. این تحریم ها شامل تحریم های غیرنفتی بودند که پس از سه ماه اعمال شدند و تحریم های نفتی و بانکی نیز در نیمه آبان خواهد شد. این وضعیت دو کشور ایران و آمریکا را وارد یک رودررویی نفتی کرده است که از همان زمان خروج آمریکا از برجام شروع شده است. آمریکا با یک مدل اغراق آمیز اعلام کرده به دنبال به صفر رساندن فروش نفت ایران است و با سفر مقامات آن به کشورهای مشتری ایران در صدد قانع کردن آنها برای قطع خرید نفت ایران بودند. اما در این سو هم ایران دست روی دست گذاشت و دیپلماسی نفتی زنگنه وزیر نفت، فعال تر از گذشته به دنبال گسترش روابط با مشتری های قبلی و یافتن مشتری های جدید شد. اما در حال حاضر وضعیت بازار نفت ایران و همین طور بازار جهانی، به تقابل نفتی ایران و آمریکا بسنده نمی شود. در تمامی رسانه ها، ۳ کشور به عنوان کشورهای

تأثیرگذار روی بازار نفت نام برده شده اند؛ اول ایران که در صورت اجرایی شدن تحریم نفتی و ممانعت از عرضه نفت این کشور به بازار، احتمال مواجهه بازار با کمبود عرضه نفت بسیار زیاد است و همین مساله می تواند فشار زیادی روی قیمت ایجاد کند. البته سازمان اوپک با افزایش میزان تولید نفت خود در ماه اوت سال جاری تلاش کرد تا نشان دهد توان تامین نیاز بازار بدون حضور ایران را دارد ولی تحلیلگران بازار انرژی بر این باورند که اوپک نمی تواند برای دوره طولانی این سیاست را اجرا کند، به همین دلیل حذف نفت ایران از بازار بدون شک زمینه ساز افزایش قیمت نفت می شود. دوم کشور چین که دومین اقتصاد دنیاست و سیاست های اجرایش در این کشور بازار را متحول خواهد کرد و در نهایت آمریکا که با آغاز کردن جنگ تجاری با کشور چین هم اقتصاد دنیا را در معرض خطر قرار داده است و هم روی بازار انرژی تأثیر منفی دارد. از این رو چالش نفتی وزیر نفت ایران، می تواند نسبت به سال های قبل از برجام که سیستم فلج کننده ای برای آن رقم خورد راحت تر باشد. اول اینکه تحریم های سازمان ملل و همچنین تحریم های اتحادیه اروپا نه تنها وجود ندارد، بلکه هم اتحادیه اروپا و هم سازمان ملل از ایران حمایت و تلاش می کنند صدمه ای به برنامه های اقتصادی ایران وارد نشود. از این رو انتظار می رود اروپا سهم جدیدی برای خرید بیشتر نفت ایران اختصاص دهد. همچنین مشتری های عمده ایران یعنی چین، هند،

سیدمحمد حسینی

کارشناس اقتصاد

بازارت نفت پس از خروج ترامپ از برجام و روند اعمال تحریم‌های نفتی، یکی از بازارهایی است که می‌تواند برای ایران ملاحظه‌آمیز باشد. ایران با برگشت تحریم‌های نفتی با دو موضوع فروش نفت و همچنین برگشت پول آن روبه‌روست. سوال این است که آیا وزارت نفت و آقای زنگنه به‌صورت کلی دست‌اندرکاران این حوزه می‌توانند تدابیری شکل دهند که کاهش تولید و فروش نفت و برگشت پول آن را با کمترین هزینه مدیریت کنند و روش‌هایی به کار گیرند که فروش نفت ایران پایین نیاید؟

تلاش وزارت نفت این است که تولید ما کاهش پیدا نکند، هر میزان که بتوانیم آن را بفروشیم و هر میزان هم که نتوانستیم، انبار کنیم و در جاهای مختلف بتوانیم نگه داریم و در زمان مناسب بفروشیم. از طرفی از همه کانال‌ها اقدامات لازم مبذول می‌شود که کانال فروش‌های فعلی حفظ شود و فروش فعلی آسیب نبیند. در بین مشتری‌های ایران اگر چه امیدی به ژاپن و کره جنوبی نیست، ولی می‌توان به بخش دولتی یا لایشگاه اروپا امیدوار بود که بتوان آن را حفظ کرد؛ همچنین هند، چین و ترکیه خرید خود را قطع نکنند و به عنوان مشتری ایران حفظ شوند. با این شرایط قطعاً فروش نفت به شکل جدی با مشکل مواجه نمی‌شود و در حالت خوشبینانه تنها در حد ۶۰۰-۷۰۰ هزار بشکه کاهش تولید خواهیم داشت. ولی اگر بتوانیم این ساز و کار را داشته باشیم و با اروپا به نتیجه برسیم، بازار ما در سایر کشورهای دچار مشکل می‌شود و لذا خیلی مهم است که تا چهاردهم آبان اروپا بسته پیشنهادی خود را ارائه دهد تا ببینیم اروپا در کانال‌های دریافت و پرداخت قرار است چه کارهایی انجام دهد و همچنین در این رابطه خرید نفت را ادامه می‌دهد یا نه. همچنین در رابطه با برگشت تحریم‌ها در آبان این سوال مطرح هست که اگر مشتری‌هایی مانند چین و هند به خرید خود ادامه دهند، با وجود تحریم‌های بانکی، شرایط برگشت پول چگونه می‌شود و در مورد برگشت پول نفت با چه مشکلاتی برخورد خواهیم کرد؟ باید گفت در این صورت وضعیت طوری خواهد بود که با شرایط آنها پیش برویم و به نوعی مجبوریم با آنها کنار بیاییم، یعنی شرایط به ضرمان تمام می‌شود. ما مجبوریم پول نفتی را که در چین می‌فروشیم، صرف واردات از چین کنیم یا اگر بخواهیم از چین منتقل کنیم، هزینه‌های هفت، هشت، ده درصدی صرف کنیم. برای خرید و واردات هم مجبوریم از هند استفاده کنیم، یعنی این بازارها بیشتر می‌شود و مجبوریم به نوعی با آن تهاوت کنیم.

در این شرایط ما عملاً مجبوریم نیازهایمان را از آن کشورها تامین کنیم. در دوره قبل هم به همین بود و پولی جابه‌جا نمی‌شد. ما بعد از برداشته شدن تحریم‌ها توانستیم طلبمان را از هند به وسیله فلزات یا با انتقال به ترکیه دریافت کنیم. آن موقع هر چه نفت می‌فروختیم، در بانک‌های هندی پولمان باقی می‌ماند و می‌توانستیم از هند کالا بخریم. این وضعیت یعنی رفتن به سمت دورزدن تحریم‌هاست. به هر روی آمریکا نمی‌تواند جلوی حمل نفت خام در دنیا را بگیرد، آنها بیشتر می‌توانند در بحث نقل و انتقال پول کارشکنی کنند. ما باید کاری کنیم که این

مشکل را برطرف کنیم، یعنی به صورت جدی نیازی به نقل و انتقالات پولی و حواله پولی در سیستم بانکی پیدا نکنیم. آنجا جایی است که آنها قدرت دارند و می‌توانند ما را دچار مشکل کنند. اما آیا نسبت به دوره گذشته در شرایط بدتری هستیم یا وضعیت بهتر شده است؟ آن موقع شرایطی پیش آمد که کسانی مثل بایک زنجانی به وجود آمدند و مشکلات جدیدی شکل گرفت و عملاً فروش نفت هم کاهش پیدا کرد. باید گفت از سه جهت وضعیت نسبت به گذشته بدتر شده است؛ یکی اینکه همه می‌دانند عاقبت این دورزدن‌ها چه می‌شود و چه مشکلاتی پیدا می‌شود، لذا کمتر کسی حاضر است بیاید وارد این موضوع شود. دو؛ آن موقع که در سال ۹۱-۹۲ بحث‌های بانکی در دنیا، پولشویی و از این دست بحث‌های جدی نبودند. اگر تحریم‌ها هم نباشند، ما امکان استفاده از نظام بانکی دنیا را نداریم. به قدری مشکلات نقل و انتقال پول و ریشه‌یابی منبع پول... سخت شده که کار کردن را خیلی سخت کرده است. سومین مشکلی که پیش آمده این است که ما در منطقه در گذشته به نسبت گذشته تحت فشار کشورهای منطقه

با اروپا را باید حفظ کنیم و آن سو کشورهای جنوب شرقی آسیا هم دچار هراس نشوند و پاسخ منفی به ایران ندهند. اروپایی‌ها سعی می‌کنند با ایران کار کنند و ارتباطات بانکی را شکل دهند، این خودش خیلی به ما کمک می‌کند. اگر ما روابطمان را با اروپا به هم بزنییم یا از برجام خارج شویم، دوباره آن فضای تنش قبلی هم خواهد برگردد، همه کارمان سخت می‌شود، یعنی حتی خرید مایحتاج معمولی زندگی مردم با مشکل روبه‌رو می‌شود؛ دفعه قبل کاری به مواد غذایی نداشتند، به دارو نداشتند، حتی ممکن است آنها هم دچار مشکل شوند. لذا بیشتر برایم بحث نمادین ارتباط با اروپا اهمیت دارد و می‌تواند در این فضا به ما کمک کند.

اینکه گفته می‌شود فشار آمریکا روی ایران می‌تواند به بحرانی شدن بازار انرژی و بالارفتن قیمت آن منجر شود، باید گفت در حال حاضر نیز عملاً قیمت‌ها بالا رفته است، نفت برنت حدود ۷۷ دلار است. آمریکا دو تا هدف داشته است؛ یکی اینکه می‌خواست قیمت‌ها افزایش پیدا نکند، دوم اینکه صادرات ایران را به صفر برساند. الان به این جمع‌بندی رسیده که نه می‌تواند صادرات ایران را به صفر برساند و نه می‌تواند جلوی افزایش قیمت‌ها را بگیرد. هر دو اینها به نفع ماست، یعنی به هیچ کدام از این اهداف دسترسی پیدا نمی‌کند. می‌توانیم انتظار ماه نوامبر را داشته باشیم، انتخابات آمریکا و همین‌طور شاید اتفاقات ژئوپلیتیکی در منطقه ما، هر لحظه می‌تواند به کمک ما



نبودیم و آن موقع به راحتی از امکانات استفاده می‌کردیم، عربستان این قدر با ما صمیمیت نداشت و در منطقه و ضعمان بهتر بود. این قدر تنشی که در منطقه، در یمن و سوریه... داریم، آن موقع نداشتیم. این سه مورد باعث شد که کار سخت‌تر شود، ولی فرقی که این دفعه داریم، دنیا علیه ما نیست. بالاخره برای اینکه ما در برجام ماندیم، فضای رسانه‌ای دنیا علیه ما نیست، دنیا علیه ما نیست، تا جایی که بتوانند دلشان می‌خواهد به ما کمک کنند. از این روزها بعضی جنبه‌ها در حال حاضر در وضعیت بهتری هستیم. از بعضی جنبه‌ها کار سخت‌تر شده است و برای دورزدن تحریم‌ها سختی‌هایی وجود دارد.

در حال حاضر حمایت اروپایی‌ها و قول آنها برای تشکیل بانک اروپایی ایرانی را برای نقل و انتقال مالی داریم که البته به نظر می‌رسد نباید انتظار کامل داشت کارهای جدی با اروپایی‌ها در این رابطه شکل گیرد، ولی همین روابط و حمایت که نمادین هم است، تاثیر بسیاری دارد. ما روابط

وضعیت منحصر به فرد چالش بزرگ دیپلماسی نفتی چیست؟

مهندس محمود خاقانی

مدیرکل امور خزر و آسیای میانه وزارت نفت در دولت‌های هشتم و نهم و از کارشناسان برجسته حوزه نفت

به نظر می‌رسد وقتی ترامپ به قدرت رسید سیاست خارجی دولت ایشان بر اساس تسلط کامل بر بازار نفت و گاز و انرژی استوار بوده است. این هم ماموریت یا سیاستی بود که به نظر من در رأس شرکت‌های مشهور در دوران ملی شدن صنعت نفت به هفت خواهران و این روزها به غول‌های نفتی از آنها یاد می‌شود، ریس تیلرسون به عنوان یک شخص باتجربه که در حوزه نفت مسئولیت داشت وارد کابینه آقای ترامپ شد و کسی به اسم آقای کوهن از نزدیکان ترامپ که این فرد چون بیژنس من بود و جزو متکرران و کسانی بود که بازار نفت برنت دریای شمال را تاسیس کردند و بعد از اینکه ماموریت‌شان هم در دولت ترامپ انجام شد، نیازی دیگر به آنها ندیدند در کابینه بمانند و سر یک سری صحنه‌سازی‌ها از تیم ترامپ بیرون رفتند. سیاست خارجی آقای ترامپ و شرکت‌های نفتی که معمولاً دولت‌های جمهوریخواه را سرکار می‌آورند و حمایت می‌کنند و تاسیسات و کارخانجات تسهیلات نظامی هم در این راستا آنها را حمایت و پشتیبانی می‌کنند، این است که در این بازار برای دلار آمریکا که با مشکلات عدیده‌ای دست به گریبان است، از جمله اینکه مثلاً خیلی از کشورها دارند سعی می‌کنند که از این سلطه‌ای که دلار آمریکا بر اقتصادشان دارد، خودشان را خارج کنند، یک پشتوانه نفتی با صادرات نفت آمریکا و ذخایر نفت عربستان بسازد. وقتی شما به چنین سیاستی توجه می‌کنید که رسماً هم اعلام شده، می‌بینید که اتحاد مردم ایران، مردم عراق و مردم سوریه می‌تواند یک اتحاد بسیار بسیار خطرناکی از دید آنها محسوب شود. با توجه به اینکه ایران و عراق از نظر ذخایر نفت و گاز و سوریه به عنوان یک پل بین این دو و مدیترانه است؛ یعنی ایران را می‌توانیم بگوییم یک دروازه طلایی بین خزر، خلیج فارس و از طریق سوریه تا مدیترانه یا اصطلاحاً از طریق خلیج فارس به هفت دریاست. این یک تحول و رویداد جدیدی در قرن بیست و یکم محسوب می‌شود. برنامه هسته‌ای ایران از اولش هم یک بهانه بود، یک موضوع جدی نبود و آقای ترامپ و تیمش و اسرائیل روی این موضوع برنامه داشتند، چون اسرائیل هم برایش مهم است که ایران از صحنه بازار انرژی دور بماند، چون اسرائیل هم منابع خیلی غنی گاز در عمق دو هزار متری دریای مدیترانه کشف کرده و می‌خواهد آن از نظر تولید اقتصادی باشد، باید ایران را از بازار نفت و گاز حذف کنند.

بنابراین وزارت نفت با چالش بزرگی در دیپلماسی نفت و گازی خودش در بیرون از ایران دست به گریبان است. آقای زنگنه در درون هم با مافیاهایی دست به گریبان است که در جلسه‌ای در پنجم دی ماه ۱۳۹۲ وقتی آقای زنگنه تازه به وزارت نفت در دولت یازدهم برگشت، یک سری افراد کارشناس بازنشسته یا بازنشسته‌شده صنعت نفت را در دولت نهم و دهم گرد هم آورد و آنجا با اینها تبادلی نظر کرد و بدون رودربایستی گفت حالا که من به نفت برگشتم، با کمال تاسف و تأثر باید به شما اطلاع بدهم که مافیایی که آنها می‌گفتند در نفت وجود دارد و پیدا نکردند و در زمان گذشته این مافیا وجود نداشت، در زمان آنها این مافیا به

این را چه کسی مدیریت می‌کند، این را چه کسانی دارند در اقتصاد در این زمینه‌ها یک روز با پوشک، یک روز با برنج و غیره بازی می‌کنند و به نفع چه کسی دارند این کار را می‌کنند؟ اینجا است که باید احساس نگرانی کرد و تنها راه فرار و شکست آنها، شفاف‌سازی وضعیت کنونی است. توصیه‌ام به جناب آقای روحانی که در هنگام تسلیم لایحه بودجه سال ۹۷ که اصلاً بودجه سال ۹۷ به هم ریخت، ایشان باید دوماً از مجلس بخواهد که در این بودجه بازنگری شود و در آنجا گفت ۲۵ درصد نقدینگی کشور دست ۶ تعاونی مالی - اعتباری است که مبارزه با اینها چقدر سخت است. توصیه من به ایشان این است که اگر واقعا در مبارزه با فساد و اختلاس صادق است، هم شخص ایشان و هم جناب آقای جهانگیری، معاون اول ایشان، برای اینکه اعتماد به دولت برگردد، ایشان باید بروند و آقای صادق لاریجانی، رئیس قوه قضائیه بخواهند که شفاف‌سازی انجام شود و اقدامات سیاسی در این موضوع از بین برود و گرنه این بی‌اعتمادی در سطح عمومی جامعه نسبت به تمام ارکان نظام پدید آمده، تنها اسلحه‌ای است در دست دشمن که دارد از آن به خوبی استفاده می‌کند و من فکر می‌کنم ما باید خودمان را آماده کنیم چون آنها موفق می‌شوند تا حدود زیادی صادرات نفت ما را کاهش دهند، در نتیجه درآمدهای ما کاهش پیدا می‌کند و اگر مردم به کمک دولت و نظام نیابند، یعنی همین طوری هجوم نیابند به بازار تا یک چیزی کم می‌شود مثل همین پراید؛ یکدفعه همه هجوم می‌آورند که آن را بخرند، فریب نخورند، فریب این بازی‌سازان یا بازیگران در بازار اقتصاد را نخورند، آن وقت است که ما از این برهه سربلند مثل جنگ هشت ساله بیرون می‌آییم.

از این رو این وضعیت با اینکه با گذشته تفاوت‌هایی دارد اما وضعیت منحصر به فرد و خاصی است و به جز مدیریت تحریم‌هایی که از سوی آمریکا اعمال می‌شود باید کارشکنی‌ها و سوءمدیریت‌های داخلی هم کاهش پیدا کند تا بتوان به سمت پیشبرد تدابیر لازم نه در حوزه نفت، بلکه در کل حوزه‌های اقتصادی حرکت کرد.

وجود آمده و با قدرت هم دارد فعالیت می‌کند و خیلی با اینها درگیر شدن سخت است؛ کمک خواست. عده‌ای از این بازنشسته‌ها و خیلی‌ها رفتند و کمک کردند ایشان توانست علی‌رغم کارشکنی‌هایی که مجلس نهم انجام می‌داد، وقتی که برج‌های نمر رسید، تولید نفت و گاز را در رقم چشمگیری افزایش دهد. همین موجب نگرانی اسرائیل و آمریکا و آل سعود بود که ایران توانسته بود علی‌رغم اینکه یک صنعت را در دولت دهم به بهانه ادغام در وزارت نیرو منحلش کردند و شخم‌زدن و نیروهای متخصصش را بیرون کردند. وقتی که صنعت نفت را دولت نهم تحویل گرفت، حدود ۷۰۰-۸۰۰ تا پرسنل داشت، همه هم متخصص. وقتی دولت یازدهم صنعت نفت را تحویل گرفت، ۲۳۰ هزار نفر پرسنل دارد که خیلی‌ها ایشان در رشته‌های دیگری خیلی خوب هستند، به غیر از رشته نفت و گاز و جاهایی که ورود پیدا کردند، الان یک مضر و مشکلی در هزینه‌های بالاسری صنعت نفت هستند. بنابراین آقای زنگنه الان با چالش‌های وسیعی دست به گریبان است و از جمله این چالش‌های اخیر که اصحاب زر و زور و تازه به دوران رسیده با این خصوصی‌سازی‌ها یا خصوصی‌سازی‌های ارزان که بخش عمده صنعت پایین دستی صنعت نفت را صاحب شدند و پاسخگو هم نیستند، آقای زنگنه باید به جای آنها دائماً در مجلس برود و پاسخ دهد و ما با یک وضعیت بسیار بسیار استثنایی روبه‌رو هستیم که بایستی واقعا از خدا کمک بخواهیم که از این ماجرا بتوانیم با موفقیت بیرون بیاییم، چون این دفعه فقط از بیرون به ما حمله نشده، از داخل کشور عده معدودی که حدود ۹۰-۸۰ درصد این نقدینگی سرگردان در دست آنهاست و هر روز هر اراده‌ای کنند؛ در بازار هر کاری می‌کنند، یک روز با ارز بازی می‌کنند، یک روز با ملک و املاک بازی می‌کنند.



استراتژی شکست خورده

تولید نفتی ایران هیچ وقت به صفر نمی‌رسد

رضا پدیدار

رئیس کمیسیون انرژی و محیط‌زیست اتاق بازرگانی

در رابطه با چالش‌هایی که در حال حاضر برای وزارت نفت در مورد تحریم‌های نفتی و بانکی آمریکا مطرح است، باید به شرایطی که در اوپک مطرح است اشاره کرد. اوپک مصوباتی در یکی، دو سال اخیر داشت که قابل چشم‌پوشی نیستند. این مصوبات به این شکل بود که ۱۴ کشور عضو اوپک و ۱۱ کشور غیرعضو اوپک با هم توافق کردند که برای تولید نفت سهمیه‌بندی داشته باشند و بر اساس این سهمیه‌بندی سرجمع تولید نفت به ۳۲ میلیون بشکه برسد و کشورهای این سهمیه را رعایت کنند که در اجلاس‌های قبلی و سنوات گذشته هم تعهداتشان را انجام دادند، یعنی تعهد صددرصدی نسبت به این مساله مهم داشتند. الان که بحث تحریم نفت به وجود آمده، اخبار و شایعات خیلی زیادی هم در صحنه داخلی و هم خارجی منعکس شده که کشورهای خریدار نفت ایران را نخواهند خرید. به نظرم می‌آید که یک فاجعه یا یک مشکل بزرگ عمومی در صحنه اقتصادی نفت در جهان وجود دارد و آن این است که اگر قرار باشد که نفت ایران صادر نشود و کشورهای دیگر بخواهند بیابند و سهمیه نفت ایران را بگیرند و تولید کنند، یعنی تصمیم اجلاس‌های قبلی و اجلاس ۱۷۴ را شکسته‌اند، این مساله به این معنی است که بیابیم فروپاشی اوپک را اعلام کنیم. چرا؟ چون در هر صورت کشورها متعهد هستند که آن سهمیه خودشان را

رعایت کنند، همان طور که ایران سهمیه تولید خودش را در صحنه اوپک اعلام کرد. این است که اگر از این جنبه به آن نگاه کنیم، این موضوع وجود دارد که اوپک باید سر جای خودش بایستد و اگر قرار است که کشورهایی نفت ایران را نخرند، به تبع آن هیچ کشوری نباید بیاید و جایگزین نفت ایران شود و بگذارند که قیمت نفت افزایش پیدا کند تا هر کشوری که آمده و ایران را تحریم کرده، این ضربه افزایش قیمت آن را تحت الشعاع قرار دهد. از طرف دیگر ایران با توجه به توافقی که با کشورهای خریدار نفت ایران کرده، عملاً چینی‌ها که بیش از ۷۸۰ هزار بشکه در روز می‌گیرند، نفت را خواهند خرید، با همد توافقی صورت گرفته که ما ۵۰ درصد پول را به رویه بگیریم، ۵۰ درصد پول را کالا دریافت کنیم که حدود ۴۵۰ هزار بشکه در روز است.

کره و ژاپن با آمریکا مذاکره کرده‌اند که معافیت صد هزار بشکه‌ای نفت ایران را بگیرند که گویا این گرفته و کره هم در شرف گرفتنش است، اتحادیه اروپا هم گفته من نفت ایران را می‌خرم و محدودیتی هم ندارم، پولش را هم از طریق صندوق سرمایه‌گذاری اتحادیه اروپا تحت عنوان صندوق EIB پرداخت کند و چینی‌ها هم که گفته‌اند از طریق گمرک معادل یورویی یا اچ‌ای‌ان به واحد ارزی که یوان را تشکیل می‌دهد، پرداخت می‌کنند و هندی‌ها را هم که گفتیم و بقیه کشورها هم همین طور. اروپا هم اعلام کرده من تعهداتم را انجام می‌دهم. لذا آن چیزی را که مطوعات در ایران دارند بزرگ‌نمایی می‌کنند و آن چیزی که در صحنه توافقی بین نفت و سایر کشورها دارد انجام می‌شود، خیلی شتاب زده است. تصورم این است که فعلاً اتفاق غیر معمولی نمی‌افتد؛ بر اساس این توافقاتی که بین کشورهای

مختلف خریدار نفت ایران با شرکای تجاری خودشان صورت می‌گیرد.

برخی دائماً در رسانه‌ها این مساله را بولد می‌کنند که استراتژی ترامپ و آمریکا این است که تولید نفت ایران را به صفر برساند و جلوی افزایش قیمت نفت را بگیرد. باید به صفر قطع گفت که تولید نفت ایران هیچ گاه به صفر نمی‌رسد، ما در تحریم‌های سازمان ملل با همه آن عظمتش، نفت در برابر غذا، یک میلیون بشکه را داشتیم و آن سر جای خودش است. از این رو در این وضعیت نیز نه تنها به صفر نمی‌رسد، بلکه باید از تکرار و بزرگ‌نمایی آن هم پرهیز کرد.

از این رو باید این استراتژی آمریکا را شکست خورده بنامیم، برای اینکه اتحادیه اروپا اعلام کرده است ۷۷۰ هزار بشکه نفت از ایران می‌خرد، پولش هم که از طریق صندوق سرمایه‌گذاری اروپا پرداخت می‌شود و این خود ساده‌ترین عاملی است که باعث خواهد شد وضعیت گذشته تکرار نشود.

از این رو نگرانی از تحریم‌هایی که در آبان ماه قرار است اعمال شود نوعی فشار روانی را ایجاد می‌کند که بیشتر از خود تحریم بزرگ و به آن پرداخته شده است. اینکه آیا آمریکا تا آن زمان چه خواهد کرد، شاید جواب ساده‌ای دارد: نمی‌دانیم. نه من سیاسی‌ام و نه اظهار نظر سیاسی می‌کنم و نه با آمریکا رابطه‌ای دارم که بخواهم بگویم کاری می‌خواهد بکند، نمی‌دانم. من دارم صورت وضعیت تخصصی را اعلام می‌کنم، هیچ کسی هم نمی‌تواند از طرف آمریکا اظهار نظر کند. برای اینکه برجام فقط یک ضلعش از بین رفته، بقیه توافقی سر جایش است، این مبحثی است که همه مردم یادشان رفته است. یک طرفش از تعهداتش عدول کرده و قاعده را به هم زده و کنار رفته، بقیه هستند و عدول نکرده‌اند. ما وضعیت قراردادهای خودمان و قراردادهای فروش نفت خام‌مان را با مشتری‌های سنتی و کشورهای اروپایی کماکان داریم و تا این لحظه لغو نشده است و این باعث می‌شود بگوییم روند غیر معمولی اتفاق نیفتاده و روند فروش نفت آسیب جدی نخواهد دید.





حرکت چراغ خاموش زنگنه

چه شرایطی برای برگشت پول نفت ایران وجود خواهد داشت؟

پول نفتی را که به اروپایی‌ها می‌فروشیم، از این طریق انتقال دهد. ولی با مشتری‌های دیگر از جمله با چینی‌ها و هندی‌ها باید مکانیزم دیگری وجود داشته باشد که از لحاظ بانک‌های مرکزی آنها پیش برود. این بانک در رابطه با اروپایی‌ها، احتمالاً بتواند معاملات نفتی را با اروپا شکل و گسترش دهد. به هر حال اروپایی‌ها هم حجم قابل توجهی از نفت ایران را می‌خرند و پیدا کردن راهی برای انتقال پول آن مهم است.

هرچند معامله با هندی‌ها و چینی‌ها می‌تواند شرایط دیگری داشته باشد اما ممکن است آنها نیز برای خریدها یا انتقال‌ات از آن بانک بتوانند استفاده‌هایی هم بکنند.

اما در حال حاضر یک مساله دیگر را باید یادآور شد که هر کسی هم هر کاری کند، این رانمی‌آید رسانه‌ای اش کند، زیرا اگر شما روش خود را رسانه‌ای کنید آنها جلوی شما را می‌گیرند. آقای زنگنه و تیم او هر کاری کنند، چراغ خاموش این کار را خواهند کرد.

از سوی دیگر این مساله به معنی در پیش گرفتن روش‌های خاص و همان رفتن به سمت دورزدن تحریم است. اگر شما بخواهید تحریم را دور بزنید یا هر مکانیزمی که پیدا کردید، نمی‌آید این را در رسانه‌ها بگویید، زیرا این کار معقول نیست. از این روست که ما در حال حاضر نمی‌توانیم به شکل دقیق در مورد روش کار آقای زنگنه و وزارت نفت صحبت کنیم. زیرا همه چیز در حالت پیچیده و مخفی خود است. اما می‌توان گفت مشتری‌های ایران مخصوصاً چین، هند و روسیه در معاملات خود به دنبال عدم پرداخت مستقیم و معامله کالا در مقابل پول نفت هستند. آنها دنبال آن کار هستند، البته ایران ترجیح می‌دهد که پول نقد بگیرد. حالا به چه نتیجه‌ای می‌رسند در مذاکرات، آن مساله بعدی است.

استراتژی آمریکا در این رابطه مشخص است، آنها فشار می‌آورند که نفت ایران را به حداقل برسانند و در ضمن پیشنهاد مذاکره هم بدهند. این استراتژی خیلی واضحی است و کوتاه هم نمی‌آیند در آن مورد. ولی سعی هم می‌کنند روش‌هایی پیش بگیرند که قیمت نفت هم کنترل شود.

در حال حاضر قیمت‌ها از کنترل خارج نشده و اگر اتفاق دیگری نیفتد، احتمال کنترل آن وجود دارد، ولی اگر اتفاقات جدیدی بیفتد، مثلاً مقداری از صادرات عراق به خاطر این شلوغی‌هایی که وجود دارد کم شود، می‌تواند خیلی تاثیر بگذارد و فضای دیگری شکل گیرد. اما استراتژی ایران در حال حاضر سرمایه‌گذاری روی کم کردن هزینه بن به دنبال پیدا کردن روش‌های جدیدی باشد که با روش‌های گذشته متفاوت باشد.

در شرایط تحریمی‌هایی که قرار است اتفاق بیفتد نسبت به دوره گذشته سال ۹۲-۹۱ تفاوت‌هایی وجود دارد. آن دوره سخت‌تر بود، برای اینکه آن دوره ما هم تحریم‌های سازمان ملل را داشتیم، هم تحریم‌های اروپا را داشتیم و هم تحریم‌های آمریکا را. الان و در حال حاضر ما فقط تهدید به تحریم‌های آمریکا را داریم. اما این به معنای راحتی دورزدن تحریم‌ها نیست. دورزدن تحریم‌ها هم مشکلات خودش را دارد، برای اینکه راه‌های دورزدن را آنها کاملاً مطالعه و بررسی کرده‌اند و جلوی آنها را گرفته‌اند و بحث دورزدن هم سخت‌تر از آن وقت شده است. آنها راه‌های دورزدن را بسته‌اند. آنها تیم‌های بزرگی انتخاب کردند، مطالعه کردند، آن راه‌هایی را که قبلاً ایران تحریم‌ها را دور می‌زد، بسته‌اند. ما اگر مساله قانون پولشویی را اگر نتوانیم به تنبیت برسانیم، بدون شک فشار بسیار زیادی برای تعاملات نفتی خواهد بود. از این رو مجموعه‌ای از شرایط بانکی، منطقه‌ای و بین‌المللی در نهایت مشخص می‌کند که ما در آینده چه وضعیتی خواهیم داشت.

اگر نتوانیم با اروپا به یک نتیجه‌ای برسیم، ممکن است کمتر از میلیون بشکه در روز باشد، ولی همان هم بستگی به این دارد که مذاکرات آقای زنگنه و همین‌طور مذاکرات سیستم وزارت خارجه به چه صورتی است، با چه کسی صحبت می‌شود و چگونه می‌شود و همین‌طور در آمریکا چه اتفاقاتی می‌افتد.

دنیای نفت به خودی خود در حال حاضر در یک حالت تحول و تغییرات بزرگی است و قیمت دارد بالا می‌رود. افکار عمومی کمی راجع به این مسائل نگران هستند، نه فقط ایران، کشورهای مختلفی که به نوعی به این موضوع مرتبط هستند. این است که اگر مثلاً قیمت‌ها بالا برود، احتمال تحریم ایران ضعیف‌تر می‌شود، اگر قیمت‌ها پایین باشد، احتمال تحریم ایران بیشتر می‌شود، یعنی روی تحریم‌ها و اعمال آن بیشتر می‌تواند فشار بیاورد، ولی در حالی که قیمت‌ها بالا برود کشورها تحت فشار قرار می‌گیرند و تحت فشار این وضعیت، ممکن است یک‌سری از کشورها به آمریکا بگویند این کار درستی نیست و نمی‌توانید تحریم‌ها را اعمال کنید. به هر حال قیمت‌ها بالا رفته و همه دارند ضرر می‌کنند. ولی اگر قیمت‌ها تغییرات عمده‌ای نداشته باشد، فشار تحریم‌ها می‌تواند بیشتر شود.

اما موضوع دیگر همان‌طور که گفتیم این است که چه شرایطی برای برگشت پول نفت وجود خواهد داشت؟ آیا می‌توان به تاسیس بانک اروپایی-ایرانی امیدوار بود؟ اگر این موضوع شکل بگیرد در وهله اول آن بانک باید

نرسی قربان
متخصص حوزه اقتصاد انرژی

تشریح و پیش‌بینی وضعیت بازار نفت و اینکه آیا ایران می‌تواند با برگشت تحریم‌ها، نفت خود را به روال سابق بفروشد، بسیار مشکل است و بستگی دارد به تعاملاتی که دولت (در مورد تحریم‌ها) با اروپا دارد و خواهد داشت و نیز هند، چین و دیگر مشتری‌های خود خواهد داشت. این مذاکرات که به هر روی آقای زنگنه، وزیر نفت و مجموعه او در دستور کار خود دارد یک روند دینامیک است، یعنی در حال پیشرفت است. این است که پیش‌بینی کردن این موضوع تا وقتی که تمام نشود و نتیجه آن مشخص نشود، مشکل است. ممکن است خیلی موفق باشد، ممکن است تولید و فروش ۱۰ درصد کم شود یا ممکن است ۵۰ درصد کم شود. این است که پیش‌بینی آن سخت می‌نماید، ولی به طور کلی اگر ما با اروپا به توافق برسیم که نفت ایران را شرکت‌های اروپایی بتوانند بخرند، وضعیت بهتری را شاهد خواهیم بود؛ البته با در نظر گرفتن اینکه فقط هم مشکل برداشتن یا خرید نفت نیست، مشکل پرداخت آن هم وجود دارد. پرداخت وجوه حاصله از صادرات نفت هم خیلی مهم است. اگر از طریق بانک‌های مرکزی بشود این پرداخت‌ها را درست کرد، ما صادرات مان بالای یک میلیون بشکه در روز خواهد بود، شاید شرایط مان خیلی مساعد نباشد، ولی

نقش بازیگران ایرانی

آیا باید تحریم‌ها را دور بزیم؟

هادی حق شناس

اقتصاددان

متغیرهایی در بازار نفت شکل گرفته است که این سوال را به اذهان متبادر می‌کند که وضعیت نفت و فروش آن به چه شکلی و در ماه‌های آینده آقای زنگنه با چه چالش‌هایی روبه‌رو خواهد بود؟ حتما همه می‌دانند که بعد از برجام یکی از دستگاه‌های اجرایی که توانست از ظرفیت برجام استفاده کند، وزارت نفت و به طور مشخص این تدبیر آقای مهندس زنگنه بود که صادرات نفت که به زیر یک میلیون بشکه رسیده بود، در کوتاه‌ترین فاصله ممکن مجدداً صادرات نفت به بالای ۲/۵ میلیون بشکه رسید و ظرفیت تولید ایران در پسابرجام هم احیا شد. شرایط فعلی هم متفاوت‌تر از شرایط تحریم قبلی است و هم اینکه کار شاید از یک نگاه دیگر کمی سخت‌تر باشد. از این نظر که شرایط متفاوت با تحریم‌های قبلی است، چون تحریم‌های قبلی الزام قطعنامه‌های شورای امنیت را داشت و کشورها مکلف بودند قطعنامه‌های شورای امنیت را اجرا کنند، اما تحریم‌های جدید این گونه نیست، یعنی اگر کشوری اجرا نکند، از منظر حقوق بین‌الملل و شورای امنیت سازمان ملل مجرم نیست. این بار صرفاً بحث قلدری آمریکا مطرح است و آمریکا چون به تنهایی سهم بزرگی در اقتصاد جهان دارد، از این موقعیت ممتاز خودش در اقتصاد جهان و شرکت‌های بزرگ در آمریکا، دفتر یا کسب‌وکار دارند، استفاده می‌کند و شرکت‌ها را تحت فشار می‌گذارد که با ایران مبادلات خود را کاهش دهند. نفت نخرند و کالایی نخرند. لذا این بار کار آقای زنگنه سخت است، از این منظر که عرض کردم. البته شاید بشود به این نکته اشاره کرد که اگر ما در پسابرجام با مشتری‌های

خود و به‌طور ویژه کشورهای آسیای جنوب شرقی که از ما نفت می‌خریدند، روابط خود را بیش از اروپایی‌ها گسترش می‌دادیم در حال حاضر وضعیت راحت‌تری داشتیم. بعد از برجام ما به دنبال مشتری‌های اروپایی رفیقیم، شاید اگر آن قضیه مقداری کمرنگ می‌شد، همین اتفاق که توتال از ایران رفت و شرکت چینی به پارس جنوبی آمد، شاید اگر در این باره تدبیر بهتری انجام می‌دادیم، امروز رجوع مجدد ما به هند و چین ساده‌تر و آسان‌تر می‌شد، ولی به هر حال امروز بخش انرژی ما، بخش وزارت نفت یا وزیر نفت ما طبیعتاً با این چالش فروش نفت مواجه است که البته در این یکی، دو ماه گذشته که تحریم‌ها شروع شده، ما با کاهش میزان فروش مواجه شدیم، هم با کاهش فروش نفت هم با کاهش سرمایه‌گذاری در بخش نفت و گاز و پتروشیمی مواجه خواهند شد و هم به نظر می‌رسد که در انتها نفت به توجه به این تحریم‌هایی که شناورهای ایرانی مشمولش شدند، در این بخش هم به نظر می‌رسد که وزارت نفت ما دچار مشکل خواهد شد. اینجا بالاخره آقای زنگنه باید با تدبیر گذشته و شرایط تحریمی و پسابرجام از این تجارب ارزشمند قبلی استفاده کند که هم بتواند میزان فروش را افزایش دهد و هم میزان صادرات نفت و هم میزان جذب سرمایه در بخش نفت و گاز و پتروشیمی را پیش ببرد.

سوالی که پیش می‌آید این است که ما در رابطه با برگشت پول نفت، مجبوریم دوباره سمت دوزدن تحریم‌ها برویم یا وضعیت گذشته حاکم نخواهد بود؟ ما در ارتباط با پول مشکلی نخواهیم داشت، به دلیل اینکه بالاخره ما اگر سالی ۴۰۰-۵۰ میلیارد دلار، حالا کمتر یا بیشتر با این نرخ‌های فعلی نفت می‌فروشیم، بیش از این کالا وارد می‌کنیم. این کالاها هم کالاهای واسطه‌ای است، هم کالای مصرفی هم کالای سرمایه‌ای است و بنابراین ما بخشی از نیازهایمان به‌راحتی توسط همین هند و چین و

کشورهای آسیای جنوب شرقی تامین است. ما زمانی نیاز به پول داریم که بخوایم کالا را از سایر کشورها تامین کنیم، ولی بر اساس اطلاعات و آمار موجود به‌خصوص در این یک دهه گذشته سهم کشورهای آسیای جنوب شرقی در تامین واردات و نیازهای وارداتی ایران سیر صعودی داشته، لذا برای انتقال پول می‌شود آن بحث تهاثر کالا به کالا را مطرح کرد. به نظر من این می‌تواند بخشی از انتقال پول ایران را حل کند. در رابطه با اروپا نیز اروپایی‌ها به نظر می‌رسد که این بار اگر پای برجام ماندند، صرفاً به این دلیل نیست که ایران پایبند برجام بوده، گرچه این نکته مهمی در منطقه است و نزدیکی ایران در منطقه برای برخی از شرکای اروپایی‌ها در منطقه بسیار پراهمیت است، اما مسئله مهم‌تر از نکته‌ای که ذکر کردم، این است که اگر اروپایی‌ها از ایران حمایت نکنند، حیثیت آنها در مقابل آمریکایی‌ها دچار مشکل خواهد شد. بالاخره آلمان با توجه به برخوردی که آمریکا با خود اروپا یا آلمان دارد انجام می‌دهد در مورد تعرفه برخی از کالاها، می‌شود گفت ایران سنگر اولی است در مقابل با آمریکا و لذا اروپایی‌ها بابت حفظ پرستیژ جهانی خودشان و همچنین حفظ منافع خودشان، به نظر من مجبورند از برجام حمایت کنند که به لحاظ سیاسی تا حالا به نظر می‌رسد که بهترین موضع‌گیری‌ها را کرده‌اند. این ظرفیت سیاسی‌ای که وجود دارد، تبدیل آن به منافع اقتصادی دو طرف، هنری است که اروپایی‌ها باید به خرج دهند، ولی اگر اروپایی‌ها در قضیه ایران در مقابل آمریکا کوتاه بیایند و همکاری نکنند، به نظر من آمریکایی‌ها کاری که با چین، مکزیک، کانادا و با خود اروپایی‌ها دارند انجام می‌دهند، قطعاً جسورتر خواهد شد، یعنی من فکر می‌کنم آن تک‌قطبی جهان بیشتر اینجا خودش را نشان خواهد داد؛ اگر اروپایی‌ها نتوانند از منافع خودشان در مقابل ایران حمایت کنند.

از این رو نقش بازیگرانی که ایران با آنها در ارتباط است هر کدام در جای خود مهم است و دیپلماسی نفتی ما می‌تواند با در نظر گرفتن هر کدام از اینها، هزینه‌های ایران را برای مقابله با تحریم‌ها مدیریت کند و از روند ایجاد یک سیستم فلج‌کننده بکاهد.





قلعه نویی بهتر از مورینیو است؟

خارجی ستیزان فوتبال ایران تئوری جدید مطرح کردند

مجید جلالی در شب تولد ۶۳ سالگی اش میهمان ورزش سه بود. او در گفت و گو با این سایت حرف‌هایی را درباره فوتبال ایران به زبان آورد که باعث شد واکنش‌های متفاوتی شکل بگیرد. برخی رسانه‌ها از او انتقاد کردند و برخی دیگر نیز با او همراه شدند. اما اظهارنظری که باعث این واکنش‌ها شد چه بود؟ جلالی در این مصاحبه قابل تامل، امیر قلعه‌نویی را بهتر از مورینیو دانسته و علی دایی را بهتر از دیدیه دشان. این صورت ماجراست. اما اجرای این طرفداری ویژه جلالی از قلعه‌نویی و دایی چیست؟ ریشه این طرفداری به کجا برمی‌گردد؟ او از چه زمانی خود را به یکی از قطب‌های مرزبندی مری ایرانی و مری خارجی تبدیل کرد؟

پسر خلف آقای فلیکس

بهتر است برای بررسی حرف‌های مجید جلالی نگاهی به سرمربی شدن خوزه مورینیو داشته باشیم. او چگونه و طی چه مسیری بالاخره یک روز تصمیم گرفت روی نیمکت مربیگری یک تیم بنشیند؟ پسر دروازه‌بان پرتغالی «ژوزه فلیکس مورینیو»، کارش را به عنوان یک فوتبالیست آغاز کرد اما وقتی دید توانایی چندانی در آن ندارد، به مربیگری روی آورد. در اوایل دهه ۹۰ به عنوان دستیار مری و سرمربی تیم‌های پایه، کار خود را آغاز کرد تا اینکه به عنوان مترجم بای رابسون، مری مشهور انگلیسی، انتخاب شد. ژوزه جوان، در آن زمان که مترجم رابسون در باشگاه‌های پرتغالی اسپورتینگ لیسبون و پورتو بود، از مری که کهنه کار انگلیسی درس‌های زیادی گرفت تا اینکه به عنوان مترجم به همراه رابسون به لیگ اسپانیا و بارسلونا رفت و در بارسلونا مترجم بود. ژوزه دوران سرمربیگری خود را با دوره‌های کوتاه اما موفق در تیم‌های پرتغالی بنفیکا و لیبرا آغاز کرد. سپس در سال ۲۰۰۲، مجدداً به پورتو بازگشت اما این بار به عنوان سرمربی، راهی پورتو شد.

این شروع مورینیو است. مردی که می‌توانست برای همیشه به یکی از بازیکنان معمولی فوتبال تبدیل شود، و بعد از مدتی از یادها برود و بازنشسته شود حالا یکی از بهترین مربیان تاریخ فوتبال است. چرا؟ به نظر می‌رسد مورینیو از هوش بالایی برخوردار است و از خیلی سال‌ها قبل شجاعانه و درست تصمیم گرفته و امروز از ثمره همان تصمیم بزرگ و سرنوشت‌ساز برخوردار شده است.

بهتر است در مورد دشان هم مختصری بدانیم. این مری فرانسوی کارش را چگونه آغاز کرد و آخرین نتیجه او در دنیای فوتبال چه آدرسی به ما می‌دهد. دشان پس از سقوط یوونتوس به سر ب سکان هدایت پرافتخارترین تیم ایتالیا را بر عهده گرفت اما پیش از پایان فصل ۲۰۰۶-۲۰۰۷ این تیم را ترک کرد. پس از پایان یورو ۲۰۰۸ رسانه‌ها از او به عنوان گزینه اصلی مربیگری تیم ملی فرانسه یاد کردند و از سال ۲۰۱۲ به عنوان سرمربی تیم ملی فرانسه انتخاب شد. او در جام جهانی ۲۰۱۸ روسیه توانست فرانسه را قهرمان کند.

تناقض گویی‌های اقامعلم

«نمی‌دانم تا چه زمانی مربیان ایرانی باید این همه اهانت، توهین، نامهربانی و شرایط سنگین را تحمل کنند. مگر ما که یک ملت بزرگ و استقلال‌خواه هستیم حق نداریم که به نیروهای خود اعتماد کنیم و چرا فضای ورزشی کشور را به سمتی برده‌اند که همه بگویند: ما چیزی نیستیم ما مری نداریم، ما امکانات نداریم، ما بازیکن و داور نداریم. آیا این یک سبک مدیریتی جدید است؟ چه کسانی از این القانات سود می‌برند؟ کشور و مردمی که با افتخار به شهیدان و ایثارگران و جانبازان خود می‌نگرد، چرا باید افتخارات و ورزشی خود را در گرو کسانی ببیند که

فقط ما را به چشم مردمی نگاه می‌کنند که وابسته‌اند و پول دارند و چیزی هم بلد نیستند و استعداد زیادی هم ندارند، این در حالی است که ما هستیم که برای آنها موفقیت دست و پا می‌کنیم و آنها را به افتخار می‌رسانیم و آنها هستند که از تمامی ابزار، امکانات و استعدادهای ما بهره می‌برند و به وسیله فضایی که خود برای آنها ایجاد می‌کنیم موفق می‌شوند و در نهایت ضمن تحقیر شدن، ما و جهانیان باید شاهد بالارفتن پرچم کشورمان به دست آنها باشیم. البته این موفقیت را مدیون رفتار و نگرش سیاست‌گذارانی هستند که برخلاف اظهارات خود، افکار وابسته و ایده‌های غیرحرفه‌ای دارند و تنها دیدگاه حرفه‌ای را در خارج کردن بی‌حساب پول‌های این مردم می‌دانند. چگونه است که سالانه ثروت هنگفتی از سرمایه این ملت به بیانه آوردن مربیان خارجی از این کشور خارج می‌شود در حالی که حتی یک ریال هم هزینه صرف تربیت مری در این کشور نمی‌شود.

می‌گویند که مری نداریم، هر چند با این حرف صد در صد مخالفم ولی کاش طی این سال‌ها با آوردن مدرسان خوب خارجی، همچنین اعزام مربیان متعدد به صورت سالانه به دوره‌های پیشرفته خارجی یا حتی آوردن مربیان مجرب خارجی به پیشرفت علوم مربیگری در کشور کمک کرده و از این طریق در تکمیل تامین نیروی انسانی متخصص برای مربیان کشور هم اقداماتی انجام می‌دادیم تا مجبور نباشیم بعد از گذشت این همه سال و صرف هزینه‌های بسیار سنگین باز هم به شخصیت‌های درجه چندم خارجی وابسته باشیم. حال، این ضعف چه کسی است؟ مگر نه اینکه مری در فوتبال هر کشور یک رکن اساسی است، پس چرا بخش سیاست‌گذاری فوتبال در کشور در این ۳۰ سال رقم‌های نجومی را هزینه استخدام مربیان خارجی کرده‌اند ولی برای تربیت مری در کشور هزینه و زحماتی متحمل نشده‌اند و تازه اگر بنا بر استعدادهای ذاتی این ملت بزرگ کسانی هم پیدا می‌شوند که در عمل می‌گویند که ما می‌توانیم، آنها را به شکل‌های مختلف بی‌کفایت جلوه داده و در همان زمان‌ها به سراغ خارجی‌هایی می‌روند که هیچ‌کس به خوب بودن و مفید بودن آنها مطمئن نیست و فضای پیشرفت فوتبال کشور را برای کسانی مهیا می‌کنند که نه به استعدادهای این ملت معتقدند و نه به آرمان‌های آنها وفادار، ولی معلوم نیست که در این راه منافع چه کسانی تامین می‌شود.»

این عبارات از آن مجید جلالی است. او در نامه‌ای به محمود احمدی‌نژاد که طی دوران رئیس‌جمهوری خود بارها به طور مستقیم در امور مربوط به ورزش و حتی انتخاب مربیان ملی دخالت می‌کرد، سعی کرده بود ریشه همه مشکلات فوتبال ایران را حضور مربیان خارجی و توجه مدیران به این مربیان برشمرد. نامه البته به طرز عجیبی هوشمندانه تنظیم شده بود. مجید جلالی که می‌دانست شعار دولت احمدی‌نژاد عدالت‌خواهی و مبارزه با اشرافیت است، سعی کرده بود در جای‌جای نامه‌اش خود را به این گفتمان و فرهنگ نزدیک کند و دست روی مسائلی بگذارد که حساسیت دولت وقت است. در آن نامه مجید جلالی ابدایی برای دفاع از مربیان خارجی باقی نگذاشته بود اما بعد از گذشت سال‌ها از انتشار آن نامه امروز در سن ۶۳ سالگی آن نامه را طور دیگری تفسیر می‌کند؛ طوری که بعید به نظر می‌رسد با واقعیت مطابقت داشته باشد.

جلالی می‌گوید: «من هنوز دیدگاهم همان است که در آن نامه نوشتم هر چند به خاطر آن خیلی لطمه خوردم و اگر آن نامه را نمی‌نوشتم، می‌توانستم خیلی کارهای بهتری را در این مدت داشته باشم. این نامه مربوط به حدود ۱۲ سال پیش است و در آن منظور من این نیست

که خارجی‌ها بد هستند. ما در کل یک مری خوب و بد داریم و مری ایرانی و خارجی نداریم. خیلی خارجی‌ها آمدند که خوب نبودند و خیلی‌ها هم خوب بودند. ایرانی‌ها همین طور. اما مشکل اینجاست که شیوه ارزشیابی عملکرد نداریم که بفهمیم این مری خارجی خوب است یا نه؟ شیوه ارزشیابی ما فقط نتیجه است.»

ادامه دفاعیه جلالی اما قابل توجه است: «در این نامه من به این موضوع خیلی ریشه‌ای اشاره کردم و گفتم چرا این سرمایه‌ها را صرف بهینه‌سازی نیروهای انسانی نمی‌کنید.» این اظهارات در حالی است که مجید جلالی در چند مقطع دیگر به صریحیت خود با فعالیت مربیان خارجی را نشان داده است.

با این حال آنچه برای مربیان همچون جلالی یک توجیه دم‌دستی است، نامی است که بارها از آن در چنین شرایطی استفاده کرده‌اند؛ رایکوف.

جلالی می‌گوید: «رایکوف مری بزرگی بود، حتی کی‌روش هم در هفت سال یک چیزهایی به تیم ملی داده است. اینکه بگویم آن نامه من برای این است که بازار کار مری ایرانی خراب شده سمت بدبینانه ماجراست و باعث می‌شود من مری هم فکر کنم که روزنامه‌نگارها هم به خاطر منافع‌شان از حضور مری‌های خارجی حمایت می‌کنند. ما باید اینها را کنار بگذاریم. ما اگر منصفانه نگاه کنیم، می‌توانیم با هم صحبت کنیم. هیچ‌کس نمی‌تواند منکر تاثیرگذاری مربیان خارجی شود اما مشکل اصلی این است کسانی که ۳۰ سال کمیته آموزش دست‌شان بوده در تلویزیون می‌گویند ما مری نداریم. آنهایی که سال‌ها فوتبال را مدیریت کردند، می‌گویند ما مری نداریم. این اذیت‌کننده است.»

آیا این اظهارات فراقطنی است؟ آیا منظور همه مدیران یا مسئولانی که در رسانه‌ها تاکید می‌کنند مری نداریم، این است که نباید به مری ایرانی بها دهیم؟ آیا مربیان ایرانی با کیفیتی در فوتبال ایران داریم که همین امروز اگر سکان هدایت تیم ملی را به آنها بسپاریم خیال‌مان از بابت عملکرد آبرومندان و نتایج مطلوب راحت است؟ بد نیست مجید جلالی به این سوال‌ها نیز پاسخ بدهد.

اما مهم‌ترین بخش اظهارات جلالی به آنجایی برمی‌گردد که در مقام مقایسه قلعه‌نویی و دایی با مورینیو و دشان برآمده است: «من به همه کسانی که این جملات را می‌شنوند، بگویم که می‌خواهم با تمام وجود و تمام اعتقاد چیزهایی را بگویم و شاید به من بخندید اما با اعتقاد کامل می‌گویم که قلعه‌نویی از مورینیو بهتر است. علی‌دایی از دشان بهتر است و فقط فریض در محیط است. این مربیان را محکوم نکنید. یک نفر در نازی آباد و با فرهنگ آنجا بزرگ شده و دیگری در بارسلون کنار بایی رابسون رشد کرده است. من و امثال من را محکوم نکنید. من در حوزه رسانه کسانی را می‌شناسم که اگر در محیط دیگری بودند، می‌توانستند برجسته‌ترین نویسندگان باشند اما الان کنار شما هستند و دارند برای آب‌باریکه‌ای تلاش می‌کنند.»

اما جلالی باز هم در ادامه خیلی‌ها را شوکه می‌کند و می‌گوید: «ما همیشه برای مری‌های خودمان اینهام ایجاد کردیم. هرکدام یک جوری، یکی را گفتیم با بازیکن ساخت و پاخت می‌کند و دیگری با داور... ببینید از نظر فوتبال من کی‌روش را اصلاً مقصر نمی‌دانم، کی‌روش کاری را انجام داد که ما می‌خواستیم. اگر ما می‌خواهیم در جام جهانی نتیجه بگیریم با اطمینان بگویم غیر از این روشی که تیم ملی بازی کرد در فوتبال هیچ روش دیگری وجود ندارد. سال ۲۰۰۰ در کلاس بودم که جام جهانی ۹۸ را روی تیم‌های آسیایی بررسی می‌کردند. ایران در جام جهانی ۹۸ بیستم شده اما این ۳۲ شده بود. این اولین

حضور ژاپن در جام جهانی بود اما مدرسه به ما گفت در آسیا آینده به ژاپن تعلق دارد و ایران همچنان با این فوتبال سرگرم خواهد بود. این را براساس آیت‌هایی که از نحوه بازی استخراج کرده بودند، می‌گفت. مربی‌های خارجی وقتی به ایران می‌آیند در اولین اقدام پیش‌رایزن‌های فرهنگی سفارت‌هایشان می‌روند و می‌گویند اینها چی می‌خواهند؟ آنها می‌گویند پول خوب بگیر، روی آنها مسلط باش و برنده شو.»

آیا این چند جمله آخر به خودی خود ایجاد ابهام و شایعه درباره عملکرد مربیان خارجی در فوتبال ایران نیست؟ این اظهارات آیا سند قابل توجهی نیز دارد؟ بخش دیگری از آن نامه معروف که مجید جلالی به احمدی‌نژاد نوشت اما این بود: «معلوم نیست خارجی‌ها

چه کاری را می‌توانند انجام دهند که نیروهای داخلی نتوانسته‌اند، آیا ابزار، امکانات و بودجه‌ای را که برای موفقیت خارجی‌ها مهیا می‌کنند تا به حال برای نیروهای خودی مهیا کرده‌اند؟ آیا حیطة اختیاراتی که برای خارجی‌ها قائل هستند برای مربیان ایرانی هم قائل‌اند؟ وقتی مربی خارجی را می‌آورند حتی باید در برنامه‌ریزی هفتگی برای ساعات تفریح او نیز زمین تنیس اجاره کنند و آب سرد و گرم خانه آنها تمام فکر مسئولین اجرایی ما را می‌گیرد.

در حالی که مربی ایرانی را بعد از یک باخت کنار خیابان به تنهایی رها می‌کنند و می‌روند. آن قدر به مربیان خارجی اختیار می‌دهند که همه و از جمله بازیکنان فکر می‌کنند که او از کره مرخ آمده، در حالی که مربی

داخلی را حتی از اختیارات متعارف مربیگری خود هم می‌خواهند محروم کنند. رقم‌های نجومی را به مربیان خارجی می‌دهند و کلی اختیارات نامحدود و خدمات رفاهی، خانه و ماشین مجلل، مترجم گماشته، راننده، پزشک خصوصی و... در صورتی که وقتی به ثمره کار نگاه می‌کنی، هیچ چیز بالاتری را نمی‌بینی، آنها چه چیزی به بازیکنان یاد می‌دهند؟ کدام بازیکن را برای ما ساخته‌اند، چه روش و ایده نوینی را به فوتبال ما تزریق کرده‌اند و چه چیزی به ما اضافه کرده‌اند؟»

جلالی درباره این نامه البته دو واکنش کاملاً متفاوت داشته: در مقطعی گفته نوشتن آن نامه مفید نبود و در مقطع دیگری گفته است اگر باز هم زمان به عقب برگردد باز هم آن نامه را می‌نویسم. حالا اما بعد از گذشت سال‌ها

با این مقایسه مخالفم

مورینیو را باید با کی‌روش مقایسه کرد

امیر حاج‌رضایی

کارشناس فوتبال



اخیرا برخی از همکاران من که اتفاقاً احترام خاصی برای آنها قائل هستم در گفت‌وگویی شرکت کرده‌اند. بهمن فروتن و مجید جلالی مربیان شناخته‌شده‌ای هستند که بنده دوستی دیرینه‌ای با این عزیزان دارم. من گفت‌وگویی این دوستان را خواندم، اجازه بدهید از بخشی که به مقایسه برخی چهره‌های فوتبال کشورمان با یکی دو مربی خارجی شناخته‌شده در دنیای فوتبال بوده، عبور کنم و راجع به این مساله اظهار نظر مستقیمی نداشته باشم. البته باید بپذیریم که امکانات و ابزار نقش مهمی در پیشرفت افراد دارد. به هر حال بودن امکانات و داشتن ابزار لازم برای رسیدن به موفقیت موضوعی نیست که به سادگی از کنار آن عبور کنیم اما یک سری از افراد هم هستند که حتی اگر همه امکانات و ابزارها هم در اختیارشان قرار بگیرد، باز هم از انجام کاری که به آنها محول شده است ناتوان هستند. این موضوع اما

واقعیت دارد که دریافت‌های ما از امکانات می‌تواند ما را بهتر پیش ببرد. با این حال باز هم تاکید دارم که هر فردی که می‌خواهد در مربیگری حرفی برای گفتن داشته باشد خودش نیز باید خمیرمایه لازم را برای مربیگری داشته باشد تا تحت تاثیر این امکانات و ابزارهای لازم نتواند به خوبی رشد کند و توانمندی‌های خودش را بروز بدهد. اما اگر خمیرمایه لازم را نداشته به نظر نمی‌تواند توانمندی‌هایش را نشان دهد و در جامعه فوتبال کاربرد اساسی داشته باشد. بنابراین باید بگویم که من هیچ وقت موافق نبودم که آدم‌ها را با یکدیگر مقایسه کنیم. بعضی‌ها می‌گویند مسی بهتر از رونالدو است یا برعکس. من این مقایسه‌ها را نمی‌پسندم. باید ببینیم خود افراد با چه داشته‌هایی خودشان را به جامعه معرفی می‌کنند و خود افراد چه سهمی در موفقیت دارند. آیا تحصیلات عالی‌ه دارند؟ آیا به زبان انگلیسی مسلط هستند؟ آیا مطالعه مستمر دارند؟ علاقه و استعداد کافی دارند؟ مهم‌تر از اینها عاشق کاری که انجام می‌دهند هستند و کارشان را با عشق و علاقه انجام می‌دهند یا صرفاً به خاطر منافع مالی است که در این عرصه مانده‌اند؟ آیا این افراد باهوش هستند؟ آیا خلاقیت دارند؟ آیا

شجاعت تصمیم‌گیری دارند؟ آیا وقتی تیم‌های شان وارد بحران می‌شوند می‌توانند گره‌گشای مشکلات تیم خود باشند؟ آیا جرات حذف باند‌های درون تیم‌های خودشان را دارند؟ آیا با جریان دلالتی مبارزه می‌کنند؟ همه اینها اگر در فرد وجود داشته باشد آن وقت باید برویم و بررسی کنیم که با داشتن امکانات و ابزارها این فرد می‌تواند به چهره‌روایی که مدنظرمان است تبدیل شود؛ به یک مربی قابل اتکا، مربی بزرگی که می‌توانیم حتی به او در مقیاس‌های بزرگ و بین‌المللی اعتماد کنیم.

مایلم در این بخش به نکته دیگری اشاره کنم. بنده در جریان بازی‌های جام جهانی مربیان جوانی را دیدم که از عملکرد و درخشش آنها واقعا خوشحال و متحیر شدم. آنها مربیانی بسیار باهوش بودند. با انرژی فوق‌العاده‌ای تیم‌های شان را هدایت می‌کردند و دانش شان به‌روز بود. یک وجه این ماجرا هم همین است. یعنی باید بپذیریم که صدها هزار نفر در سراسر دنیا قصد دارند به مربیان بزرگی تبدیل شوند که جام‌ها را فتح کنند اما از هر هزار نفر شاید یکی به قله برسد و اکثریت افراد در این حرفه نمی‌توانند به قله برسند.

من یک سری از ویژگی‌هایی را که یک فرد برای تبدیل شدن به یک مربی بزرگ باید در خود داشته باشد برشمردم. اما اگر فردی اینها را در خود نداشت آیا می‌تواند صرفاً با کمک محیط اطرافش یا داشتن امکانات آن‌چنانی و ابزارهایی خاص به موفقیت برسد؟ آیا اگر تیم چنین مربی، دو بر صفر از حریف خود عقب بود، می‌تواند شجاعت را به بازیکنانش برگرداند؟ چقدر این روانشناسی را بلد است؟ آیا این فرد موفق می‌شود؟ نه. این طور نیست. بنابراین باید توجه داشته باشیم که هر فرد خصوصیات ذاتی دارد و خصوصیات که اکتسابی است. در واقع مساله‌ای که این روزها مورد بحث برخی همکاران من است برمی‌گردد به یک مرزبندی قدیمی. این ذهنیت درباره مربیان خارجی خواسته یا ناخواسته در فوتبال ما شکل گرفته که آنها تاج سر هستند و مربیان ایرانی ابد از شریطی که نصیب این مربیان خارجی می‌شود برخوردار یا بهره‌مند نمی‌شوند. در خیلی از موارد باید عرض کنم که بله. همین طور است. مدیران فوتبال با این مربیان خارجی از باب تسهیل و تسریع وارد می‌شوند. به این مربیان ساده می‌گیرند و در انجام یا برآورده کردن خواسته‌هایشان سرعت قابل توجهی دارند. این دو خصلت را خیلی کم درباره مربی ایرانی به کار می‌گیرند اما من می‌خواهم عرض کنم که اگر برخی مربیان ما همه این امکانات را هم داشتند می‌توانستند به مربیان طراز اول دنیا تبدیل شوند؟ به نظر من این طور نیست. اگر فرد خصلت‌هایی که تحت عنوان سوال‌ها برشمردم نداشته باشد حتی می‌تواند امکانات را حیث و میل کند و همه چیز را خراب کند. یک مربی وقتی می‌تواند به سطوح بالایی دست پیدا کند که خودش هم حرف‌هایی برای گفتن



استعداد ما

باید به مربی ایرانی اعتماد کنیم

به طور کلی این نامه را طور دیگری تفسیر می کند. مجید جلالی که آن نامه معروف را این طور آغاز کرده بود: «چند روزی است که با خود خلوت کرده ام، آن قدر حرف برای گفتن دارم که مانند کوهی روی دلم سنگینی می کند. حرف هایی که مانند استخوان در گلوست. با چه کسی درددل خود را در میان بگذارم؟ تا کی می توانم این دردها را در خود نگه دارم؟ بعد از ساعت ها فکر، از رئیس جمهور مردمی ایران کسی را بهتر ندیدم، او که دل سوخته است و عاشق وطن، و او کسی است که بهتر از هر کسی می تواند به حرف های یک دل پر درد گوش دهد.» این روزها وقت زیادی برای احساساتی شدن ندارد، بنابراین باز هم هوشمندانه اظهار نظر می کند.



بهمن فروتن

مربی فوتبال

صحبت از مربی ایرانی و مربی خارجی است. خیلی ها در این باره نظرات خودشان را مطرح کرده اند و البته بعضی از همکاران هم اصرار دارند که بگویند کدام دیدگاه برای فوتبال ایران بهتر است. برخی از واژه هایی استفاده می کنند که من چندان با آن موافق نیستم مثل بیگانگان یا اجنبی ها و برخی دیگر از دوستان از طرف دیگر این بام افتاده اند و می گویند مقایسه مربی ایرانی با مربی خارجی مثل مقایسه موتور کاری با بنز است. بنده ۶ سال رئیس کانون مربیان فوتبال ایران بودم و در حال حاضر هم مربیگری می کنم. بنابراین به خودم این اجازه را می دهم که درباره این موضوع اظهار نظر کنم اما این را هم بگویم که یک قانون نانوشته در همه جای دنیا وجود دارد که ما مربیان باید آن را خوب بدانیم و رعایت کنیم. ما مربیان حق نداریم همکاران خودمان را تخریب یا به آنها توهین کنیم. این یک اصل بین المللی است و مربیان ما هم باید این نکته را به خوبی بدانند. اما در عین حال معتقدم که ما اجازه داریم درباره عملکردها صحبت کنیم و بگویم فلان مربی چه کارنامه ای از خود به جای گذاشته و چه عملکردی داشته است و آیا رویه این مربی می تواند برای فوتبال ملی مفید باشد یا خیر.

در واقع ما می توانیم در مورد لخبندها و احم یک مربی هم برداشت های خاص خودمان را داشته باشیم، اما باز هم می گویم اجازه نداریم به هیچ کس توهین کنیم یا در مقام تخریب یک مربی برآییم. باید نقد کنیم. حرفه ای و کارشناسانه هم نقد کنیم. ارزش کار مربیگری در فوتبال دنیا امروز بیش از هر زمان دیگری خود را نشان داده است. شاید زمانی بود که فوتبال را ستاره ها می گردانند و مربیان در سایه نام ستارگان قرار می گرفتند. ستاره ها جام ها را بالای سر می بردند و مربیان از کنار زمین خوشحال یا غمگین به خانه برمی گشتند تا برای تیم بعدی شان برنامه ریزی کنند، اما این رویه تغییر کرد. امروز اگر ۴ مربی بزرگ در دنیای فوتبال باعث شوند که فوتبال شکل جذاب تری داشته باشد باید خدا را شکر کنیم و قدر کار این مربیان بزرگ را بدانیم. چون اینها هستند که باعث می شوند جذابیت ها و زیبایی ها و راز و رمزهای فوتبال بیش از گذشته آشکار شود. اینها هستند که بازیکنان را مهیای شکوفاشدن می کنند. اما در مورد مربیانی که در تیم ملی ما کار کرده اند نقدهای جدی وجود دارد. ما هرگز از گروه خودمان در رقابت های جام جهانی صعود نکردیم. ۴۰ سال است که تیم امید ما به المپیک نرفته است و ما این نتایج را با مربیان خارجی کسب کرده ایم. چرا؟ چون در عرصه تولید مربی هیچ بازدهی یا پویایی نداشتیم و این علامت کشورهای عقب افتاده است.

شما به آفریقا نگاه کنید. به طور مرتب دنبال این هستند که برای تیم ملی شان مربی خارجی بیاورند. در آسیا هم همین طور. اما فراموش نکنیم که دشمن فرانسه را به قهرمانی جهان رساند و دالیچ از کرواسی که هیچ کس فکرش را نمی کرد تا فینال برود نایب قهرمانی

قابل احترام ساخت. و اقا برای من عجیب است که ما چرا توانمندی های خودمان را باور نداریم. ۸ سال پیش کبکی ما با اختلاف زیادی به کشورهای دیگر می باخت اما در این دوره از بازی های آسیایی دیدید که چطور با شکست دادن هند و سایر تیم ها موفق شد به قهرمانی آسیا برسد و این افتخار بسیار بزرگی است. تیم ملی کبکی ما موفق شد هند را شکست دهد؛ شکست دادن این تیم در رشته کبکی نشان داد که ما تا چه حد در درون کشورمان استعداد های بزرگ ورزشی داریم و فقط باید این استعدادها را کشف کنیم. این استعدادها عامل بزرگی برای رسیدن به موفقیت هستند. ما در والیبال، بسکتبال و کشتی حرف های زیادی برای گفتن داریم. در واقع می خواهم بگویم بذری اگر کاشته شود شک نکنید که محصولات خوبی در کار خواهد بود. اما در فوتبال ما این اتفاق نیفتاده است. آنچه می بینیم، این است که در فوتبال پول وجود دارد و در اینجا است که باید واقعیت دشمنی غرب با خودمان را ببینیم. چون آنها اجازه نمی دهند که ما به این پول در فوتبال دست پیدا کنیم. آنها اجازه نمی دهند ما پیشرفت کنیم. آنها اجازه توسعه را به دیگران نمی دهند. کشور ما علی رغم همه داشته هایش حالا شبیه کشورهای شده که هیچ چیزی ندارند.

مسئولین باید به خودشان بیایند. من نمی گویم ما باید فقط ادای لیگ های حرفه ای یا کشورهای که فوتبال توسعه یافته دارند را در بیاوریم. اما باید درها را باز کنیم تا مربی ایرانی بتواند توانمندی های خودش را نشان بدهد. باید به مربی ایرانی اعتماد کنیم. من با گفته مجید جلالی موافقم که می گوید اگر قلعه نویی و دابی در کشورهای توسعه یافته به دنیا می آمدند و در آنجا رشد می کردند، بهتر از مورینیو و دشان ظاهر می شدند. اینها سرمایه های فوتبال ما هستند. زمانی که ناصر ابراهیمی تیم ملی را تمرین می دادیم امیر قلعه نویی جوانی بود که بسیار فوتبال را می فهمید؛ یک استعداد عجیب. پر از هوش و تکنیک و درک بالایی از فوتبال داشت. اما چرا اینها نتوانستند در لیگ های خارجی مربیگری کنند چون در داخل به این سرمایه ها بها ندادیم.

چون هرگز شرایط را برای آنها فراهم نکردیم که به یک مربی بین المللی تبدیل شوند. امروز ما باید این عزیزان را در فوتبال روز دنیا می دیدیم. اما متأسفانه این اتفاق هرگز نیفتاد. ما باید امروز به کشورهای بزرگ در فوتبال دنیا نگاه کنیم. آنها به مربیان خودشان اعتماد می کنند. آنها همان طور که بازیکن می سازند مربی هم می سازند و این چرخه همچنان ادامه دارد.

بنابراین این قدر نگوییم که فلان مربی نمی تواند خوب حرف بزند یا فلان مربی سواد بالایی ندارد چون در همان کشورهای توسعه یافته فوتبال هم شما وقتی قشر فوتبالی شان را بررسی و به گذشته بازیکنان یا مربیان شان نگاه می کنید متوجه می شوید که آنها از جامعه ای که در آن زندگی می کنند، عقب هستند. باید به مربی ایرانی اعتماد کنیم. باید بدانیم که هرگاه این اعتماد صورت گرفته نتایج خوبی دیده ایم. من هرگز از کی روش درس اخلاق و ادب نگرفته ام. باید دیدگاه متفاوتی را در فوتبال مان حاکم کنیم. باید بتوانیم که مربیان مان را به سطوح بالا برسانیم و از فوتبال مان یک فوتبال بین المللی بسازیم.

بی‌معنایی جبر جغرافیایی در دنیای امروز

دایی و قلعه‌نویی بهتر از دشان و مورینو هستند؟

علیرضا محرمی

روزنامه‌نگار ورزشی

«شاید به من بخت‌دیده‌ام اما با اعتقاد کامل می‌گویم که قلعه‌نویی از مورینو بهتر است. علی‌دایی از دشان بهتر است و فقط فرقی در محیط است. این مربیان را محکوم نکنید. یک نفر در نازی‌آباد و با فرهنگ آنجا بزرگ شده و دیگری در بارسلون کنار بابی‌رابسون رشد کرده است. من و امثال من را محکوم نکنید.»

این جملاتی است که معجید جلالی به زبان آورده است. سرمربی کهنه کار فوتبال ایران که سال‌ها با لقب معجید کامپیوتر در لیگ برتر مربیگری کرده است و حالا با تجربیاتی که دارد، همکاران ایرانی خودش را با مربیان بزرگ دنیا مقایسه می‌کند. شاید این جملات جلالی باعث تعجب و حتی خنده بسیاری شده باشد اما اشاره او به جبر جغرافیایی است که این بحث نیاز به تحلیل و بررسی دارد. اینکه جبر جغرافیایی چقدر در موفقیت یا عدم موفقیت افرادی تأثیرگذار است، به طور مثال می‌توان در این خصوص به فرار مغزها نیز اشاره کرد که نخبگان ایرانی پس از ترک خاک ایران، در مؤسسات و سازمان‌های مهم دنیا به افرادی تأثیرگذار تبدیل می‌شوند. اینکه جبر جغرافیایی در فوتبال و ورزش تأثیرگذار است، قطعاً قابل کتمان نیست. با این حال شرایط این گونه هم نیست که بیاییم و مربیان بزرگی چون مورینو و دشان را با مربیانی داخلی و حتی مربیان دیگری در دنیا مقایسه کنیم. ابتدای امر باید به این موضوع اشاره شود که قیاس در هر مجموعه، رشته و در هر حالتی اشتباه است. مثلاً در فوتبال اینکه بیاییم چند بازیکن، چند مربی، چند تیم، چند باشگاه یا هرچندی را با چندی دیگر مقایسه کنیم، در نهایت به این نتیجه می‌رسیم که مقایسه اشتباه صورت گرفته است. قطعاً نمی‌توانید لیونل مسی را هم با کریستیانو رونالدو مقایسه کنید، چون هر کدام از این بازیکنان توانایی‌هایی دارند که دیگری ندارد و هر دو جزو بهترین بازیکنان دنیا محسوب می‌شوند. حالا اینکه فرهنگ مقایسه همه‌گیر شده و از روی سکوها و فضای مجازی بین هواداران فوتبال به مربیان هم کشیده شده است، کار را سخت‌تر می‌کند. اینکه چه اتفاقاتی باعث می‌شود تا کسی مانند معجید جلالی با زبان اعتراض بگوید که او و همکارانش نباید محکوم شوند، بی‌ارتباط به فضای مجازی نیست. بی‌ارتباط با مقایسه‌های سال‌های اخیر بین هواداران فوتبال نیست که چپ و راست، کمی‌روش را با برانکو و سایر همکارانش در فوتبال ایران مقایسه می‌کنند. حالا جلالی آمده و مقایسه را بالاتر برده است و دایی را بهتر از دشان و قلعه‌نویی را بهتر از مورینو می‌داند. او می‌گوید اگر قلعه‌نویی و دایی در محیطی مانند محیط ایران بزرگ نشده بودند و مثلاً در بارسلون بودند، اکنون می‌توانستند روی نیمکت بزرگ‌ترین تیم‌های دنیا بنشینند. البته که پیراهن نیست جبر جغرافیایی تأثیر خود را روی فوتبال نیز گذاشته است. به طور مثال در لژیونر شدن بازیکنان ایرانی، مسائل مختلفی دخیل است. مسائلی از جمله پاسپورت اروپایی که باعث ایجاد محدودیت برای لژیونر شدن بازیکنان ایرانی و حتی

آسیایی است و حتی پشتیبانی اسپانسرهایی از شرق آسیا؛ اسپانسرهایی که با قدرت خود باعث می‌شوند اگر تیم‌های بزرگ اروپایی خواستند بازیکنی از قاره آسیا جذب کنند، کمتر سراغ بازیکنان ایرانی را بگیرند.

اینکه چنین مسائلی را در مربیگری هم دخیل بدانیم یا نه، چیز دیگری است. معجید جلالی در مقایسه‌های دایی و قلعه‌نویی با دشان و مورینو به موضوع استعداد ذاتی آنها در فوتبال اشاره کرده است. دایی و قلعه‌نویی در زمان بازیگری خود جزو بازیکنان خوب و ملی‌پوش بودند و حتی دایی عنوان آقای گلی جهان را به دست آورد. حالا آنها سال‌هاست در عرصه مربیگری فعالیت می‌کنند و جزو مربیان موفق ایرانی هم بوده‌اند. اما آیا درهای فوتبال دنیا برای حضور آنها به عنوان مربی بسته بوده است؟ مثلاً اگر قلعه‌نویی و دایی ملیت دیگری داشتند و مثلاً در اروپا فوتبال بازی می‌کردند و همان‌جا مربیگری خود را آغاز کرده بودند، اکنون روی نیمکت تیمی اروپایی (در هر سطحی) می‌نشستند؟ یا این حال درهای فوتبال دنیا به روی آنها بسته نبوده است و شاید مثال نقض این اتفاق مهدی مهدوی‌کیا و وحید هاشمیان باشد. بازیکنانی که در فوتبال ایران رشد کردند و سپس به عنوان بازیکن لژیونر شدند اما برای مربی شدن عجله نکردند و نیمکت تیم‌های ایرانی آنها را وسوسه نکرد. هاشمیان و مهدوی‌کیا راهی را رفته‌اند که

می‌تواند مثال نقض جبر جغرافیایی باشد و حالا می‌بینیم پس از یادگیری مربیگری در فوتبال ایران، روی نیمکت تیم‌های پایه باشگاه هامبورگ هم نشستند.

جبر جغرافیایی در دنیای امروز که دنیای ارتباطات است و رفت و آمدها نیز سهل شده، بی‌معناست. دنیای امروز، دنیای بدون مرزی است که هر فردی برای آینده‌اش می‌تواند راه خود را انتخاب کند و خارج از مرزبندی توانایی‌های خود را به نمایش بگذارد. مسلماً چنین اتفاقی برای فوتبالی‌ها سهل‌تر است و قطعاً این اتفاق برای کسی مانند علی‌دایی که عنوان آقای گلی جهان را با خود یدک می‌کشد، آسان‌تر نیز می‌شود. اینکه مربیان مادر فوتبال ایران بمانند و به نیمکت‌های چندصد میلیونی و میلیاردی راضی شوند، تفکری است که در برخی مربیان شکل گرفته و در برخی مربیان مانند هاشمیان و مهدوی‌کیا وجود ندارد. آنها راه پیشرفت را درست مانند دشان‌ها، مورینوها، گواردیولها و کلوب‌ها طی می‌کنند تا شاید روزی فرصتی نصیب آنها نیز بشود که توانایی و استعداد ذاتی‌شان را به عرصه نمایش بگذارند.

اینکه آیا قلعه‌نویی می‌توانست از مورینو بهتر شود و دایی از دشان، شاید به جبر جغرافیایی و شانس مربوط بشود اما اینها قراردادی نیست. خواست این افراد از هر چیزی بالاتر است و شاید اگر علی‌دایی می‌خواست اکنون نه تنها می‌توانست مربی بزرگی در سطح دنیا باشد، بلکه شاید می‌توانست به مدبری بزرگ در AFC یا فیفا تبدیل شود.



درباره مقایسه‌های غلط و باورنکردنی آقامعلم

کاش مجید جلالی این حرف‌ها را به زبان نمی‌آورد

مهدی رپوشه

دبیر گروه ورزش



معمولا مجید جلالی درباره حرف‌هایی که در رسانه‌ها به زبان می‌آورد به اندازه کافی فکر می‌کند. حرفش را مطرح می‌کند و بعد از ایده خود به خوبی دفاع می‌کند. این بار هم تاکید کرده که امیر قلعه‌نویی بهتر از مورینیو است و علی دایی بهتر از دشان. بعد هم از مخاطبانش خواسته که به او نخوانند. اتفاقا این اظهارنظر اصلا خنده‌دار نیست. یک جور غمی در آن نهفته است که اگر مجید جلالی راوی آن باشد حتما تفسیر خاص خودش را دارد و بنده نیز همین طور، این اظهارنظر غمگینم می‌کند چون از مجید جلالی که همواره یکی از مربیان علم‌گرای فوتبال ایران بوده است انتظار شنیدن چنین حرفی را نداشتیم. مجید جلالی را از زمانی دور می‌شناسم. حتی سال‌هایی که هنوز فرصت درخشش در عرصه مربیگری را پیدا نکرده

بود. او یک کارشناس خاص بود. یک کارشناس که وقتی در قاب تلویزیون ظاهر می‌شد همه چیز آن برنامه ورزشی رنگ‌بوی فنی به خودش می‌گرفت. بعدها در پاس به عنوان یک مربی اخلاق‌مدار و البته علم‌گرا عملکرد بسیار خوبی از خود نشان داد. هرچند بعد از قهرمانی پاس برخی انتخابه‌های آقامجید جای نقد داشت و اگر خودش هم دوباره به آن سال‌ها برگردد شاید هدایت برخی تیم‌ها را نمی‌پذیرفت. با این حال مجید جلالی در همه این سال‌ها منشا خدمت به فوتبال بوده است. تیم‌هایی را آماده کرده که شاید مربیان بعد از او توانسته‌اند از آن بازیکنان جوان تا سال‌ها بهره‌برداری کنند و حتی به قهرمانی برسند. او در فوتبال ایران یک مربی زحمتکش است؛ مربی‌ای که زیاد فکر می‌کند و شاید اگر برخی تیم‌های بزرگ و پرطرفدار مثل استقلال و پرسپولیس به او اعتماد می‌کردند سال‌ها پیش از این نشستن روی نیمکت سرمربیگری تیم ملی را هم در کارنامه‌اش ثبت می‌کرد اما اینها مورد بحث من نیست، چون من در این یادداشت منتقد آقامعلم هستم. اظهارنظر او و مقایسه عجیب او من را سخت دلسرد کرده است.

امیر قلعه‌نویی و علی دایی مربیان باکیفیتی هستند. این مساله‌ای نیست که خواهیم راجع به آن بحثی داشته باشیم یا کیفیت این مربیان یا ضعیف بودنشان به محل نزاع میان موافقان و مخالفان تبدیل شود، اما مقایسه این دو مربی با مورینیو و دشان



اصلا منطقی نیست. حتی فراتر از اینها بنده گمان می‌کنم مساله‌ای که مجید جلالی خواسته یا ناخواسته قصد ورود به آن را داشته، بحث ضدیت مربیان ایرانی با مربیان خارجی است. در واقع در پس این اظهارنظر که قلعه‌نویی را بهتر از مورینیو می‌داند، سعی ناتمامی صورت گرفته تا ضدیت با جنس خارجی مخفی بماند البته این اولین و آخرین سعی آقامجید نیست. او در مقطعی به محمود احمدی‌نژاد نامه نوشت و برخی آسیب‌ها در فوتبال را برشمرد که در آن نامه هم باز اثراتی از ضدیت با مربی خارجی وجود داشت. آن نامه، نامه خوبی نبود. نه مقصد آن جایی بود برای نجات فوتبال ایران و نه زمان خوبی برای نگارش آن نامه انتخاب شده بود. آقامجید جلالی بعد از جام جهانی ۲۰۱۴ هم بیانیه‌ای از سوی کانون مربیان فوتبال ایران صادر کرد که باز هم به نظرم در زمان خوبی منتشر نشد. او با لفظ‌های سنگینی به استقبال کی‌روش رفته بود. نتیجه این شد که برخی رسانه‌ها مربی ایرانی را به موتور گازی تشبیه کردند و مربی خارجی را به بنزی دست‌نیافتنی. پرده بعدی اما قهر و سکوت آقای جلالی بود. او تا مدت‌ها تصمیم گرفت با رسانه‌ها درباره تیم ملی و سرمربی‌اش سخن نگوید. اما مواضع آقامجید روشن بود و این بار او به همراه بهمن فروتن که یکی از مربیان دوست‌داشتنی فوتبال ایران به شمار می‌آید در گفت‌وگویی شرکت کرده‌اند که به طور تمام و کمال بوی ضدیت با فعالیت مربیان خارجی می‌دهد؛ این اظهارنظر به تثبیت موقعیت یا تحکیم مربی ایرانی کمکی نمی‌کند اما به عقیده بنده حتما در جهت منفی بازخوردهایی را متوجه این نام‌ها خواهد کرد. من درباره امیر قلعه‌نویی نظری ندارم. چون گمان می‌کنم جامعه فوتبال و حتی مخاطبان عادی فوتبال به خوبی این مربی را می‌شناسند. بیشتر از این هم علاقه‌ای ندارم درباره او توضیح بدهم اما درباره علی دایی معتقدم نباید با چنین اظهارنظری او را کوچک کنیم. علی دایی در همین جغرافیا؛ در ایران؛ تنهای تنها؛ تاکید می‌کنم؛ به تنهایی موفق شد با فاصله‌ای زیاد بهترین مهاجم تاریخ فوتبال ایران باشد و البته آقای گل جهان که هنوز رکوردش پابرجاست. در مربیگری هم پیشرفت‌های خوبی داشته. جام‌هایی را فتح کرده و راه دور و درازی در پیش دارد. اما اینکه بخوایم مخالف خوانی همیشگی خود با مربیان خارجی را ضمن مقایسه نام‌هایی مثل علی دایی با دشان به طور نامحسوس مطرح کنیم، به نظرم ظلم بزرگی است؛ ظلم است در حق خودمان و در حق علی دایی. هیچ وقت گمان نمی‌کردم روزی از روزهایی که قرار است یادداشتی درباره مسائل مربوط به فوتبال بنویسم نوک پیکان انتقادها را به سمت آقامجید نشانه بگیرم اما این بار از ایشان دلسرد شدم. سخت دلسرد شدم. مقایسه او اگر تعارف را کنار بگذارم مقایسه‌ای کاملا غلط و باورنکردنی است. این بار جبر جغرافیایی را دلیلی کافی برای اثبات ادعای آقامعلم نمی‌دانم. کسی چه می‌داند. شاید بهتر است ویژگی‌های مربیان بزرگ، تصمیمات‌شان در بزنگاه‌های مهم زندگی‌شان و البته عملکرد و کارنامه‌شان را با دیگر مرور کنیم. اظهارنظرهای احساسی فوتبال ما را به جایی نمی‌رساند. من اعتقاد دارم نباید به مربی ایرانی ظلم شود. نباید به مربی ایرانی و توانمندی‌هایش را نادیده بگیریم. نباید به مربیان خارجی زمان و به مربیان ایرانی چنگ و دندان نشان دهیم که در اسرع وقت نتیجه مطلوب را با یک تیم به دست بیاورد اما در عین حال به نظرم کار خوبی نیست که برای گفتن بهتر بودن قلعه‌نویی از مورینیو تا این حد احساساتی و شتابزده عمل کنیم. خوب نیست. کاش مجید جلالی این حرف‌ها را به زبان نمی‌آورد. کاش از مربیان خوب و بااخلاق و علم‌گرای فوتبال ایران دلسرد نشویم.



پس از پیشنهاد هیات امنای جایزه ادبی جلال آل احمد، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در احکامی، هیات علمی یازدهمین دوره این جایزه را منصوب کرد. از هفتمین دوره برگزاری جایزه ادبی جلال، بنیاد شعر و ادبیات داستانی ایرانیان برگزار کننده این رویداد ادبی شد. هدف از اهدای جایزه، «ارتقای زبان و ادبیات ملی-دینی» از رهگذر بزرگداشت پدیدآورندگان آثار برجسته، بدیع و پیشرو است. سیدعباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در احکامی جداگانه، ابوتراب خسروی، مرتضی سرهنگی، مجید قیصری، حمیدرضا شعیری، فریدون صدیقی، ابراهیم زاهدی مطلق، ملوک السادات حسینی بهشتی و محمد حمزه زاده را به عنوان اعضای هیات علمی یازدهمین جایزه ادبی جلال آل احمد منصوب کرد. در هفته گذشته خبری منتشر شد مبنی بر اینکه از ۹ عضو شورای شهر بابل، ۵ عضو به علت تخلفات اقتصادی دستگیر شدند که نخستین جلسه رسیدگی به موارد مطروحه اعضای شورا همان روز در یکی از شعب دادگاه کیفری استان برگزار شد. به نوشته خبرگزاری تسنیم، دو عنوان اتهامی برای اعضای پنج نفره شورای شهر بابل وجود دارد. روز جمعه حجت الاسلام مجتبی روحانی، امام جمعه بابل «فساد جنسی» را به عنوان اتهام اعضای بازداشت شده شورای شهر بابل اعلام کرد و گفت: «این افراد... در شورای شهر با همکاری برخی از افراد در بیرون، گردن کلفتی کردند، زنی را در این رابطه به فحشا کشاندند و دام پهن کردند، پول های کلاتی برای حذف فیلم های غیراخلاقی خود رشوه دادند...» عکس روز اختصاص دارد به اولین جلسه محاکمه و حید مظلومین، محمد اسماعیل قاسمی و تعدادی از مرتبطین اخلاخل در نظام اقتصادی کشور؛ اولین جلسه رسیدگی به اتهامات ۱۹ نفر از عوامل دانه درشت در بازار سکه و ارز در شعبه دوم ویژه دادگاه انقلاب اسلامی به ریاست قاضی زرگر برگزار شد. گفته می شود در شبکه و حید مظلومین ۱۷۰ هزار تراکنش مالی در قالب ۲۱۹ فقره حساب انجام شده که رقم این تراکنش ها بالغ بر ۱۴ هزار میلیارد تومان بوده است.



ابراهیم حاتمی کیا، کارگردان فیلم سینمایی «به وقت شام» چندی پیش با حضور در کشور سوریه و عراق، همراه با گروه های مختلف مردم و ژنمدگان مقاومت سوریه و عراق به تماشای این فیلم نشست. او همچنین با «ابومهدی مهندس»، فرمانده حشد الشعبی عراق دیدار و به تماشای فیلم سینمایی «به وقت شام» نشست. فرمانده حشد الشعبی عراق پس از تماشای تازه ترین ساخته حاتمی کیا، گفت: «فیلم سینمایی «به وقت شام» توانست تصویر درست و مستندی از وحشی گری ها و فتنه افکنی های داعش ارائه کند. امیدوارم ساخت فیلم های ضد داعش و با محوریت مقاومت در منطقه، ادامه داشته باشد.» در پایان این دیدار فرمانده حشد الشعبی عراق، شهیدای مقاومت عراق را به ابراهیم حاتمی کیا معرفی کرد. فیلم سینمایی «به وقت شام» به کارگردانی ابراهیم حاتمی کیا و به تهیه کنندگی محمد خزاعی که نوروز امسال در سینماها به فروش حدود ۱۴ میلیاردی رسید. از هفته گذشته در شبکه نمایش خانگی توزیع شد. این فیلم سینمایی در روزهای اخیر در کشورهای سوریه و عراق به نمایش درآمد. «به وقت شام» محصول فیلم و سریال سازمان هنری رسانه ای اوج است. هادی حجازی فرو و بابک حمیدیان بازیگران اصلی این فیلم هستند و به همراه آنها، جمعی از بازیگران مطرح سوری و لبنانی نیز در فیلم ایفای نقش می کنند. تهیه کننده میلانی، کارگردان سینما که آخرین اثرش «ملی و راه های نرفته اش» هم در سینما با فروش خوبی روبه رو نشد، نمایشگاه نقاشی «فیلم هایی که نساختم» را در گالری ایوان برپا کرد که شروع نشده تمام شد. میلانی در این نمایشگاه نقاشی های خود را روی دیوار برد و در همان روزهای اول و با واکنش تند هنرمندان و منتقدان هنری تعطیل شد. برخی آثار را کپی کارهای هنرمندان شناخته شده خارجی معرفی کردند. برخی نقاشی های تهیه کننده میلانی را ضعیف و کپی شده برشمردند تا آنجا که علاوه بر تعطیلی نمایشگاه، خود تهیه کننده میلانی هم به نوعی به کپی بودن یکی از پست ها اعتراف کرد و از نقاش آن عذرخواهی کرد



هفتم خردادماه امسال بود که یکی از سایت های خبری، از آزار و اذیت تعدادی از دانش آموزان مدرسه ای در غرب تهران توسط ناظم مدرسه خبر داد؛ خبری که به سرعت در فضای مجازی پیچید و به دنبال آن فیلم هایی از ناظم مدرسه منتشر شد. به دنبال انتشار این خبر، رهبر انقلاب در نامه ای به رئیس قوه قضائیه دستور دادند پس از محاکمه، در اسرع وقت حدود الهی در رابطه با متهمان اجرا شود. حالا حکم این ناظم آمده است، غلامحسین اسماعیلی، رئیس دادگستری استان تهران در این رابطه گفت: «دادگاه تجدیدنظر با رسیدگی به تجدیدنظرخواهی متهم و وکیل مدافع وی ضمن رد تجدیدنظرخواهی، رای دادگاه بدوی را عینا تایید کرد.» وی افزود: «مشارالیه برابر رای صادره به تحمل ۱۰ سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شده است.» نوواک جوکوویچ با یک نمایش درخشان موفق شد در فینال رقابت های تنیس یو.اس. این به پیروزی برسد و چهاردهمین قهرمانی گرنده اسلم خود را جشن بگیرد. تنیسور ۳۱ ساله صرب در سه ست پیاپی با نتایج ۶-۷ و ۶-۳ بر دل پوترو پیروز شد تا سومین قهرمانی خود در نیویورک را جشن گرفته و از نظر میزان جام های بزرگ فتح شده به رکورد بیت سمپراس بزرگ برسد. جوکوویچ که در ماه ژوئیه، در رقابت های ویمبلدون هم به قهرمانی رسیده بود، بعد از این دو قهرمانی پیاپی در دو گرنده اسلم مهم، در رده بندی جهانی تنیسورها به رتبه سوم صعود کرد و جایگاه دل پوترو آرتانتینی را گرفت. پیش از این دل پوترو در رتبه سوم قرار داشت و جوکوویچ جایگاه ششم را به خود اختصاص داده بود. تنیسور صربستانی در نشست خبری پس از بازی گفت: «چند سال بود که به خاطر نبود رقابت راجر فدرر و رافائل نادال ناراحت بودم اما اکنون این رقابت دوباره از سر گرفته شده است. اگر آنها نبودند من نمی توانستم به چنین تنیسوری تبدیل شوم. آنها را تحسین می کنم. حضور ما باعث شده یک رقابت نزدیک وجود داشته باشد.»



پست اینستاگرام منسوب به رهبری در روز اول محرم



واکنش ضرغامی به مشکلات بازار



روز اول محرم از نگاه آقای پناهیان



آغاز محرم در اینستاگرام رسمی سردار سلیمانی



عذرخواهی آناهیتا همتی
بابت پست حمایتی از ترور بیست‌ها



سه‌شنبه

کاروان از راه رسید، محرم بود، ماه حرام اما وقتی قلب‌ها سیاه باشد، وقتی دل‌ها راه‌های نفوذ را بسته باشند، دیگر چه تفاوت می‌کند. کاروان خانه نور بود و سیاهی تاب نور را ندارد، پس دست به کار شدند. تباه‌ترین آدم‌ها را دور خود را جمع کردند تا به جنگ نور بروند، به جنگ کاروان نور. محرم بود ماه حرام اما وقتی قلب‌ها سیاه باشد، گوش نمی‌شنود، همه آن خطبه‌ها را، همه آن کلمه‌های آسمانی را که راه نجات‌شان بود در آن انتهای ظلمات، پس صدای هلهله را زیادتر کردند تا نشنوند. وقتی قلب سیاه باشد، چشم نمی‌بیند و نمی‌تواند تشخیص بدهد که در کاروان، در کاروان نور، شبیه‌ترین‌ها به پیامبر اسلام (ص)، فرزندان او هستند. چه تلخ است که سرنوشت آنهایی که نمی‌بینند به روی چه کسانی شمشیر کشیده‌اند. محرم بود، ماه حرام اما آن محرم ماند و شد ماه عزا... نور می‌ماند، هیچ سیاهی نمی‌تواند جلوی نور را بگیرد، نمی‌تواند، تلاش قلب‌های سیاه به آنجا ختم شد که نور پخش شد، نور ماند و این پیام را با خطی از جنس خورشید بر آسمان نوشت: «همه روزها عاشورا و همه زمین‌ها کربلاست.»

همزمان با فرارسیدن ماه محرم الحرام، آیین تعویض پرچم گنبد حرم مطهر حضرت امام حسین (ع) در شب اول ماه محرم و با حضور هزاران زائر در بین الحرمین و با سردادن شعار «لیبک یا حسین (ع)» برگزار شد. هر سال در این شب، پرچم سرخ گنبد و بارگاه حرم مطهر سید و سالار شهیدان (ع) با پرچمی به رنگ سیاه تعویض می‌شود تا بیانگر آغاز موسم اندوه و ایام عزای امام عشق و اصحاب عاشورایی‌اش در سال ۶ هجری قمری باشد. عکس روز مربوط به همین مراسم است.

چهارشنبه

امسال سال بدی برای دوبله ایران و صداهای ماندگار بود، صداهایی که بخشی از خاطره جمعی هستند و از میان ما پر می‌کشند. دوبله ایران در این سال که به نیمه نرسیده، تاکنون بهرام زند و محمد عبادی را از دست داده که یک خبر بد دیگر هم از راه رسید. حسین عرفانی، دوبلور پیشکسوت عرصه تلویزیون و سینما در سن ۷۶ سالگی، در بیمارستان دار فانی را وداع گفت. او به علت سرطان ریه در بخش مراقبت‌های ویژه بستری بود. عرفانی با نام کامل حسین عرفانی پارسایی، متولد ۱۳۲۱ تهران، از بزرگترین دوبلورها و گویندگان ایران بود. صدایشگی به جای همفری بوگارت از مهم‌ترین فعالیت‌های عرفانی در عرصه دوبله است و در فیلم‌هایی چون سراسر شب، داشت و نداشت، گذرگاه تاریک، دست چپ خدا، کی لاگو، گنج‌های سیرا مادری به جای این بازیگر مطرح هالیوود صحبت کرده است. حسین عرفانی به جای شان کانری در فیلم‌های هایلندر، اژدهادل (قلب اژدها)، صخره، یافتن فارستر، گذرگاه ماری و هرچه سخت‌تر باشی زمین می‌خوری هم صدایشگی کرده است. او به عنوان دوبلور آرنولد شوآرتزینگر هم شناخته می‌شود و در فیلم‌های انتقام منصفانه، روز ششم، داغ سرخ، ترمیناتور (نقشه فرار، سابوتاژ، آخرین ایستگاه، بی‌مصرف‌ها پاک‌کننده، غارتگر، تلفات جانبی، یادآوری مطلق، آخرین حرکت قهرمان و کماندو به جای او صحبت کرده است. این هنرمند دوبله سابقه اجرا و بازیگری هم دارد. عرفانی در سریال «عالیجناب» که سال ۱۳۹۶ در شبکه نمایش خانگی منتشر شد، به ایفای نقش پرداخته است. عرفانی در فیلم‌های دی‌دی که سال‌ها قبل از تلویزیون ایران پخش می‌شد، صدایشگی نقش اصلی بود. او همچنین در سریال لوک خوش‌شانس به جای جالی صدایشگی کرده است. گویندگی به جای همفری بوگارت در فیلم شاهین‌مالت و کازابلانکا و کلارک گیبیل در فیلم برادرزاده از نمونه کارهای شاخص و به یادماندنی وی هستند. حسین عرفانی همسر شهلا ناظریان یکی دیگر از دوبلورهای نامی ایران بود.





پیش از پاییز

علی معلم دامغانی از فرهنگستان هنر رفت

انتخاب سرپرست بیشتر نوعی برکناری باشد چرا که علی معلم ظاهراً استعفايي نداده است و در اصل با توجه به این حکم از فرهنگستان برکنار شده باشد شاید آنچه باعث خداحافظی زود هنگام با معلم شد، همان درگیری معروف بر سر تابلوهای شرکت صبا بود که معلم صحبت از یک مافیا می کرد و آن صحبت ها بازتاب های فراوانی داشت. علی معلم دامغانی سال پیش در گفت و گویی در مورد عملکردش در فرهنگستان هنر گفته بود: «در این سرزمین همیشه فضل و بزرگمردی در روزهای سختی خود را نشان می دهد. وقتی قرار باشد یک روز فهرست کنیم که در این سال ها چه خدماتی در فرهنگستان هنر صورت گرفته است، مشخص می شود که نسبت به گذشتگانی که اینجا بودند کارهای بی سابقه ای در این سال ها در فرهنگستان شده است. فردا روزی اگر بخواهند در این باره بحث کنند که در جمهوری اسلامی از جنس آبادانی چه کاری در حوزه فرهنگ و هنر صورت گرفته است، آن وقت ما اسنادمان را رو می کنیم. بحث چهار نفر خیاانتکار این طرف و آن طرف آب نیست. جوجه را آخر پاییز می شمرند.»

محمد علی معلم دامغانی (زاده ۱۳۳۰ دامغان)، شاعر، ترانه سرا و رئیس سابق فرهنگستان هنر است. وی تحصیلات تکمیلی را در دانشکده ادبیات و حقوق دانشگاه تهران تمام کرد و همزمان به شعر و ادبیات و پژوهش های ادبی در زمینه بیدل شناسی روی آورد. وی در سال ۱۳۸۰ در نخستین همایش چهره های ماندگار به عنوان چهره ماندگار در عرصه شعر و ادب فارسی برگزیده شد. از مسئولیت های وی می توان به مدیریت گروه ادبی رادیو، معاون فرهنگی حوزه هنری، عضو شورای شعر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و رئیس مرکز موسیقی سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران و مشاور هنری ریاست صدا و سیما اشاره کرد. معلم در شمار شاعران نسل اول انقلاب ایران (۱۳۵۷) است و بسیاری از شعرهای مطرح دوران انقلاب و دفاع مقدس از سروده های اوست. از آثار علی معلم می توان به کتاب «رجعت سرخ ستاره» و سری کتاب های «گزیده ادبیات معاصر» که توسط نشر نیستان منتشر شده است، اشاره کرد.

رئیس جمهوری و انقضای دوره مسئولیت آقای معلم، معاون امور هنری او یعنی آقای اسماعیلی سرپرست فرهنگستان است. بر اساس گفته های مدیرکل روابط عمومی فرهنگستان هنر، حکم ریاست برای علیرضا اسماعیلی صادر نشده است.»

از ابتدای دولت اول حسن روحانی همیشه زمزمه هایی جهت برکناری وی در گوشه و کنار فضای رسانه ای کشور دیده می شد. طبق روال معمول انتصابات او بعد از پایان حکم اول (۵ ساله) دوباره به عنوان رئیس فرهنگستان هنر ادامه فعالیت داد و قاعدتاً تا پایان دوره پنج ساله دوم حکم وی بیش از یک سال باقی مانده است و باید پرسید این انقضای دوره که در سخنان روابط عمومی فرهنگستان مطرح شده چگونه بوده است؟ به نظر می رسد

سال ۸۸ بود که خبر جانشینی علی معلم دامغانی، شاعر نامدار، بسیار پرسروصدا شد، او رفت تا ریاست فرهنگستان هنر را برعهده بگیرد. حضوری که ۹ سال دوام داشت که ۸ سال آن آرام و بدون تنش بود اما در آخرین سال بحث بر ۵۰۰ تابلوی نقاشی باعث شد که رفتن علی معلم دامغانی هم پرسروصدا باشد، رفتنی که ابتدا گفته شد کناره گیری بود اما خیلی زود معلوم شد که با حکم رئیس جمهور بوده، خانم زهرا مهاجری، مدیرکل روابط عمومی فرهنگستان هنر با رد خبر استعفا علی معلم دامغانی از سمت خود که در شبکه های اجتماعی منتشر شده است، کناره گیری رئیس فرهنگستان را ناشی از نامه ریاست جمهوری و معرفی سرپرست برای فرهنگستان دانست: «در این نامه آمده است که با اذن



است، آنها به راحتی می توانند از عملکرد خود و آورده خود برای هنر انقلاب دفاع کنند به همین راحتی. یادمان باشد که رضا امیرخانی خودش را این گونه تعریف کرده است در انتهای همان مقاله تند: «این متن جهت دیگری دارد. این متن باید نشان دهد که نگرانی مثل منی از این جماعت عمیقاً فرهنگی است و عمیقاً مرتبط با انقلاب اسلامی.»

درون گفتمان

درباره نقدهای رضا امیرخانی

چیست؟ شاید بهترین راه حل همان باشد که این نقد را به دیالوگ تبدیل کرد و از این فرصت برای تعالی استفاده کرد. نقد این روزهای امیرخانی به برخی از ساختارهای فرهنگی حاکم بر کشور نیز از جنس آرمان خواهی انقلابی اوست. اینکه آیا به این جشنواره نیاز است یا نه، اینکه بدانیم آن نهاد باید در کار فرهنگی شرکت کند یا نه، بحثی نیست که نتوان در یک چارچوب مبتنی بر اصول واحد آن را حل نکرد. می توان با او به حرف نشست و قانعش کرد یا قانع شد، سرمایه سوزی این است که با یک کسی که دغدغه دارد و از پرچم دارهای ادبیات متعهد است با ادبیاتی قهرآلود و حتی طعنه آلود و تهدید آلود استفاده کرد.

رضا امیرخانی از سرمایه ادبیات انقلابی و از آن بالاتر سرمایه های ادبیات ماست، حرف هایش درست یا غلط نباید کار را به جایی برساند که این سرمایه را بسوزانیم. مخاطب نقدهای رضا امیرخانی مشخص

«این کار کاملاً در جهت دفاع از ادبیات انقلاب اسلامی است و اتفاقاً انقلابی کسی است که نهراسد از اینکه این جماعت تکل دو پا بر روی قلم پاش!» همه حرف های مصاحبه رضا امیرخانی یک طرف، همه جمله های یادداشت تندش یک طرف این یک جمله یک طرف، رضا امیرخانی چهره گمنامی نیست، چهره ای است که سبقه و عقیه مشخصی دارد، او در همه این سال ها دایره فکری و نوع نگاهش را معلوم کرده، او نویسنده ای است که دغدغه دارد، نویسنده ای است که در دایره نویسندگان متعهد انقلابی جای می گیرد، هنوز هم هست، همین یک جمله که در ابتدا آوردیم نشان می دهد که او هنوز خودش را یک انقلابی می داند و حرف هایش را در جهت دفاع از ادبیات انقلاب اسلامی تعریف کرده است.

حالا رضا امیرخانی نقدهایی دارد، حرف هایی می زند، سیاست گذاری های فرهنگی را اشتباه می داند، این بحثی درون گفتمانی تعریف می شود، راه برخورد با این نقدها

گفتن پرده بر می‌دارد. کتاب نشان می‌دهد رئیس‌جمهور آمریکا به اعضای کابینه‌اش توهین می‌کند؛ دادستان کل آمریکا را «عقب‌مانده ذهنی» می‌داند و رئیس دفتر سابق کاخ سفید را «موش کوچولو» خطاب کرده است. دستور به ترور یشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه به جیمز ماتیس بخش دیگری از کتاب محسوب می‌شود.

واکنش ترامپ

انتشار این کتاب موجب عصبانیت دونالد ترامپ و واکنش تند او شد. ترامپ دوشنبه در توییتهای خود با انتقاد از وودوارد این کتاب را یک جوک توصیف کرد و وعده داد کتاب واقعی را خودش به رشته تحریر درمی‌آورد. ترامپ نوشت: «کتاب وودوارد، جوک است. تنها چیزی دیگر در رگبار حملات علیه من که در آن از منابع ناشناس و بی‌نام و نشان (برای مستند کردن اتهامات) استفاده شده است.» ترامپ در ادامه این توییت با اعلام اینکه بسیاری از نقل قول‌های منتسب به خود در این کتاب را توهم و ساختگی خوانده‌اند، گفت: «خیلی‌ها تاکنون گفته‌اند که سخنانی در این کتاب به نقل از آنها ساختگی است، درست مثل خود کتاب. دموکرات‌ها نمی‌توانند شکست را بپذیرند. کتاب واقعی را خود می‌نویسم. این طور که در آن نقل قول شده است، حرف زنده‌ام. اگر این کار را کرده بودم، به عنوان رئیس‌جمهوری آمریکا منتخبات نمی‌شدم. این نقل قول‌ها «ساختگی» است. نویسنده در این کتاب از هر ترفندی برای تحقیر و خوار کردن استفاده می‌کند.»

کاخ سفید در روزهای اخیر تلاش کرده در مقابل کتاب وودوارد مقاومت نشان دهد. رئیس‌جمهور آمریکا، وودوارد را احق خوانده و سارا هوکابی سنلرز، سخنگوی کاخ سفید نیز این کتاب را پر از روایات ساختگی توصیف کرده است. سخنگوی کاخ سفید همچنین اقدام حقوقی علیه وودوارد را بعید ندانسته است. جیمز ماتیس، وزیر دفاع آمریکا، جان کلی، رئیس دفتر کاخ سفید، راب پورتر، مسئول کارکنان کاخ سفید و گری کوهن، مشاور اقتصادی ارشد سابق ترامپ هم از جمله افرادی بودند که بیانیه‌هایی را در انتقاد از این کتاب منتشر کردند.

در مقابل یاب وودوارد آمریکایی اعلام کرد، یکی از مقامات کلیدی و ارشد دولت کنونی واشنگتن به طور خصوصی به وی گفته که جزئیاتی که در کتابش مطرح شده هزار درصد درست و واقعی هستند اما مدتی بعد به صورت علنی وی را بدنام کرده است. وودوارد گفت: «پس از آنکه بخش‌هایی از کتاب من هفته گذشته منتشر شد مقامی که برای دولت ترامپ کار می‌کند با من تماس گرفت و دقت و صحت جزئیات مطرح شده در کتاب مرا تحسین کرد. پس از آنکه اطلاعات مطرح شده در کتاب جدیدم از هفته گذشته شروع به انتشار در رسانه‌های مختلف کرد، یکی از مقامات کلیدی و ارشد کاخ سفید با من تماس گرفت و گفت همه می‌دانند که آنچه تو در این کتاب گفته‌ای صحت دارد و درست است. جزئیات مطرح شده در این کتاب هزار درصد درست است اما سپس این مقام به صورت علنی مسائلی را مطرح کرد که با اظهارات اخیرش کاملاً مغایرت داشت. از اظهاراتی که این فرد به صورت علنی مطرح کرده به هیچ وجه خوشحال نشدم اما لیخند می‌زنم چرا که می‌دانم حقیقت در حال ظهور است. شاهدان و اسناد و مدارک بسیاری در این زمینه وجود دارد.»

وودوارد در مورد اینکه چرا از منابع ناشناس استفاده کرده هم می‌گوید: «منابع ناشناس نیستند، من همه آنها را می‌شناسم، بهتر است بگویم؛ منابع پشت پرده.» این کتاب سه‌شنبه، همزمان با سالگرد یازدهم سپتامبر در کتابفروشی‌های آمریکا عرضه شد و در نظر گرفتن تیراژ یک میلیونی برای انتشار اولیه آن نشان می‌دهد احتمالاً کتاب فروش بالایی داشته باشد.

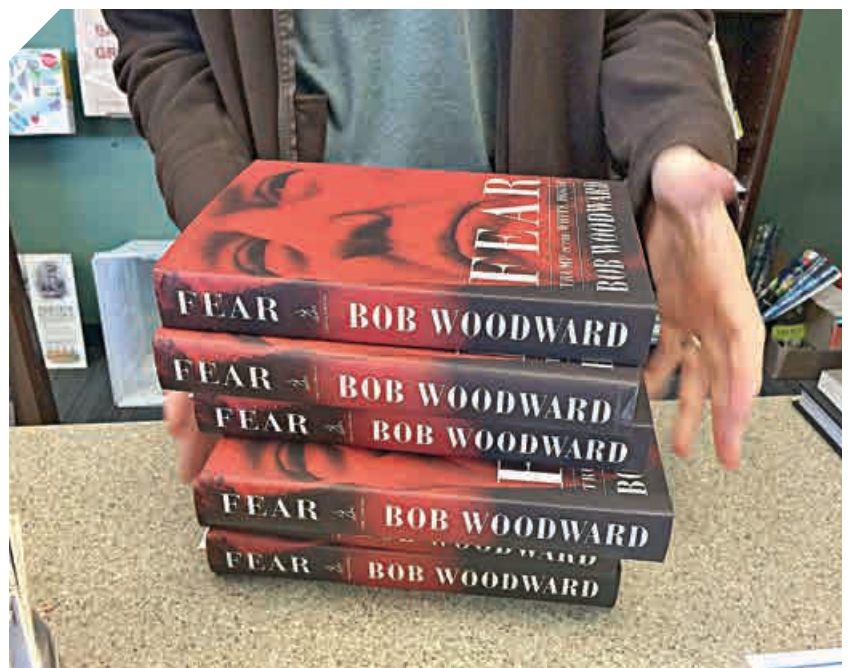
که چرا این کتاب می‌تواند برای رئیس‌جمهور آمریکا یک خطر محسوب شود. کتاب ۴۴۸ صفحه‌ای وودوارد با عنوان «ترس؛ ترامپ در کاخ سفید» به داخل این کاخ در دوره زمامداری ترامپ نظر افکنده و اختلافات شدید میان کارکنان آن را فاش می‌کند. وودوارد در این کتاب مدیریت مغشوش ترامپ و حس انزجار میان دستیاران ارشد وی را شرح داده و روایتگر نگرانی مقام‌های ارشد آمریکایی از این است که رفتارهای خودسرانه رئیس‌جمهور، امنیت ملی کشور را تهدید کند. در توضیح کتاب آمده است که وودوارد این اطلاعات را از صدها ساعت مصاحبه با مدیران اجرایی دولت آمریکا به دست آورده است. او چند بار هم تلاش کرد که با شخص ترامپ مصاحبه کند اما موفق به این کار نشده است. علاوه بر مصاحبه‌ها به اسناد دولتی، یادداشت‌های برداشته شده در جلسات و خاطرات شخصی استناد کرده است. یکی از ادعاهای اصلی کتاب این است که مشاوران فعلی و سابق آقای ترامپ، اسناد حساس را از او پنهان می‌کنند تا آنها را امضا نکنند یا دست به اقداماتی مغایر با آنچه آقای ترامپ خواسته می‌زند، از جمله یک بار گری کوهن، مشاور اقتصادی پیشین دونالد ترامپ نامه‌ای را که برای اعضای نهایی روی میز کار او بوده «می‌زد» تا مانع از صدور دستوری نابجا بشود. این فرمان درباره خروج رسمی آمریکا از یک پیمان تجاری با کره جنوبی بود. گری کوهن بعد از این ماجرا به یکی از نزدیکان خود توضیح داده که این کار را به خاطر حفظ منافع ملی انجام داده و ترامپ هرگز متوجه گم‌شدن نامه نشد. در بخش‌های دیگری از این کتاب به نقل از جان کلی، رئیس دفتر کاخ سفید آورده شده: «ما در دیوانه‌خانه هستیم، این بدترین شغلی است که تاکنون داشته‌ام». این کتاب کاخ سفید را دارای جوی آشفته توصیف می‌کند که بیشتر به دیوانه‌خانه می‌ماند و کارکنان آن سعی می‌کنند از خرده‌گیری‌های رئیس‌جمهور فرار کنند. این کتاب همچنین ترامپ را فردی دمدمی مزاج و بی‌اطلاع به تصویر می‌کشد و از میل شدید وی به دروغ

برای اینکه باب وودوارد را بشناسیم باید خیلی به عقب برگردیم، به زمان ریاست‌جمهوری نیکسون و ماجرای واترگیت. او یکی از دو خبرنگاری بود که نقش عمده‌ای در رسانه‌ای شدن آن رسوایی بزرگ داشت، از آن زمان تا امروز این خبرنگار مطرح همواره با کتاب‌های جنجالی خود موی دماغ رئیس‌جمهورهای آمریکا بوده است. وودوارد تاکنون درباره ۸ رئیس‌جمهوری دیگر آمریکا نیز کتاب نوشته است؛ کتاب‌هایی که خیلی از آنها به فارسی هم ترجمه شده است، کتاب‌هایی مثل همه مردان رئیس‌جمهور که در مورد همان واقعه واترگیت و نیکسون است یا طرح حمله که به دوران زمامداری بوش پسر می‌پردازد یا حتی جنگ‌های اواما که نحوه حضور آمریکا در عراق و افغانستان را شرح می‌دهد، بنابراین وقتی قرار باشد در روز ۱۱ سپتامبر، یک کتاب دیگر از باب وودوارد در آمریکا رونمایی شود، کتابی به نام «ترس» و با سوزهای به نام «دونالد ترامپ» طبیعی است که جنجالی شود. عنوان کتاب بر اساس اظهارات خود ترامپ انتخاب شده که وقتی نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری بود در مصاحبه با وودوارد و رابرت کاستا، خبرنگار سیاسی واشنگتن پست، در آوریل سال ۲۰۱۶ به زبان آورد. کاستا هنگام مصاحبه از ترامپ پرسید: «آیا با سخنان باراک اواما موافق هستید که گفته بود قدرت واقعی به این معناست که بدون توسل به خشونت بتوانید به آنچه می‌خواهید دست پیدا کنید؟»

ترامپ ابتدا ظاهراً به نشانه موافقت با این سخنان گفته بود: «فکر می‌کنم واقعیتی در این حرف نهفته است، قدرت واقعی از طریق احترام به دست می‌آید.» ولی بعداً جمله‌ای به آن اضافه کرد و گفت: «حتی نمی‌خواهم از این کلمه استفاده کنم ولی قدرت واقعی در این کلمه نهفته است: ترس.»

در کاخ سفید

انتشار بخشی از کتاب قبل از توزیع، نشان می‌داد



فتح خون

روایت شهید آوینی از کربلا

عاشورا



آوینی بخش اعظم «فتح خون» را در محرم سال ۱۳۶۶ به رشته تحریر درآورد و در سال‌های بعد، آن را ویرایش و تکمیل کرد. اما فصل دهم کتاب که باید به وقایع ظهر عاشورا می‌پرداخت، ناتمام مانده است. گویی آوینی این فصل را در عمل و با شهادت خویش به پایان رسانده است. فتح خون، در ۱۰ فصل روایت می‌شود: آغاز هجرت عظیم، کوفه، مناظره عقل و عشق، قافله عشق در سفر تاریخ، کربلا، ناشئه اللیل، فصل تمییز خبیث از طیب (اتمام حجت)، غربال دهر، سیاره رنج و تماشاگاه راز.

کتاب را به یکی از درخشان‌ترین کتاب‌های نگاشته شده در ارتباط با قیام عاشورا تبدیل کرده است. شیوه خاص روایت داستان که در آن نویسنده کوشیده تا علاوه بر بیان حقیقت ماجرای کربلا و پرده برداشتن از راز بزرگ این واقعه عظیم، شیفتگی و ارادت خود را در قالب بهترین و زیباترین جملات بیان کند، از نقاط قوت این کتاب به شمار می‌رود شهید سیدمرتضی آوینی در این کتاب عاشورا و کربلا را فرازمانی و فرامکانی می‌داند و به مخاطبان خود یادآور می‌شود که هر انسانی کربلا و عاشورایی دارد. وی در حقیقت عاشورا را یک حقیقت کلی معرفی می‌کند که می‌تواند در هر زمان و مکانی برای هر انسانی تکرار شود. یکی از مفاهیم مورد توجه نویسنده در این کتاب، فرازمانی و فرامکانی بودن عاشورا و کربلاست. آوینی از «اصحاب آخرالزمانی امام عشق» سخن می‌گوید و از اینکه هر انسانی کربلایی دارد و عاشورایی. او واقعه عاشورا را نه فقط به مثابه یک اتفاق تاریخی که به عنوان یک حقیقت کلی می‌بیند که می‌تواند برای هر انسان و در هر زمان و مکان تکرار شود. شهید

کتاب «فتح خون» اثری از شهید سیدمرتضی آوینی در قالب دو بخش هم‌روایتگر وقایع و رویدادهای کربلاست و هم چرایی روی دادن آن را تحلیل می‌کند. «فتح خون» روایتی تحلیلی از واقعه کربلا و چرایی واقعه کربلا است که گاهی از زبان «راوی» و گاهی به شیوه معمول مقتل‌ها را روایت می‌کند تا تفسیری موشکافانه از واقعه کربلا داشته باشد. در این کتاب مخاطبان علاوه بر ابراز شیفتگی و بیان عظمت واقعه و مظلومیت سیدالشهدا (ع) و یارانش با نکات ریز اما مهم در خصوص عاشورا آشنا می‌شوند و به فلسفه روی دادن آن پی خواهند برد. این کتاب از دو بخش کلی تشکیل شده است؛ در بخش اول به وقایع و توصیف ماجراهای پیش آمده پرداخته شده که از رجب سال ۶۰ تا محرم سال ۶۱ هجری را دربر می‌گیرد و در بخش دوم که از زبان راوی روایت می‌شود، وقایع و ماجراهای تحلیلی و رازگشایی می‌شود. در این بخش تحلیل‌هایی درباره چرایی وقوع حوادث کربلا به زبان روان و جذابی مطرح شده که به اعتقاد برخی از مخاطبان این کتاب، شاید همین ویژگی این

عاشورا

کتاب آه

بازخوانی مقتل نفس المهموم



«کتاب آه» همه تصویر و دیالوگ و نامه است: تصویرها و دیالوگ‌ها و نامه‌های ردوبدل شده میان شخصیت‌های دخیل در حادثه کربلای سال شصت و یک هجری. «کتاب آه» کتابی است که توسط «یاسین حجازی» ویراستاری و توسط نشر «جام طهور» منتشر شده و به قول خود ویراستار، «بازخواننده» ای از کتاب نفس المهموم است؛ یعنی کتابی کاملاً متفاوت از نفس المهموم شیخ عباس قمی است و به زبان امروزی نزدیک شده است. حجازی در مقدمه کتاب می‌نویسد: «در بازخوانی، خط حادثه را پرنرنگ‌تر کردم و به ترتیب و توالی وقوع حادثه‌ها دقت کردم... و رد نقل‌هایی را که با هم نمی‌خواندند در کتاب‌های دیگر گرفتم تا نقل معروف‌تر و مشهورتر را بیاورم... و رجزهایی را که ترجمه نشده بود یا ترجمه‌اش واضح نبود را دوباره ترجمه کردم و رسم الخط را یکدست کردم و نقطه گذاری کردم و اعراب گذاشتم... بعد تازه کار اصلی ام شروع شد، پاراگراف‌ها را نجات‌دهایی فرض کردم که با حفظ ترتیب و ضرابهنگ و تعلیق می‌بایست به هم می‌چسباندند و همه فکر و ذهن این بود که صفحات برای خواننده راحت و بی‌وفقه ورق بخورد و یک بار برای همیشه معلوم شود «اتفاق» چگونه افتاده است. ابایی ندارم بگویم ترجمه فارسی نفس المهموم را من پاره پاره کرده‌ام تا در بازساختنش کاری کنم قدمت متن خواننده را سر ذوق بیاورد، نه آنکه مثل همیشه اسباب دست‌انداز و فاصله گرفتن او از کتاب شود.» روایت‌های کوتاه کوتاه و زبان ساده و قابل فهم این کتاب، از مزیت‌های بزرگ آن است.

عاشورا

نامیرا

رمانی درباره عاشورا



«نامیرا» عنوان کتابی با موضوع عاشورا است که صادق کریمیار آن را با زبانی روان نگارش کرده است. «نامیرا» داستانی شخصیت‌محور درباره واقعه عاشورا است. داستان در رابطه با پیوستن عبدالله بن عمیر به سپاه امام حسین (ع) است و در آن دختر و پسر جوانی از اهالی کوفه به دلیل رفتارهای متناقض بزرگان کوفه، بین حمایت از امام حسین (ع) و یزید تردید دارند و بدون منفعت‌طلبی برای کشف حقیقت تلاش می‌کنند. داستان به شکل رمان‌های کلاسیک با بیانی امروزی و روان بیان می‌شود. «نامیرا» داستانی شخصیت‌محور است؛ رمانی با خرده‌روایت‌هایی از تغییر روش، هدف، آرزو و عاقبت آدم‌ها. این روزگار است که آدم‌ها را در محک انتخاب شدن و انتخاب کردن می‌گذارد و نویسنده نامیرا فقط تصویرساز صادق این رویدادهاست. نویسنده، کتاب را به سبک رمان‌های کلاسیک با شروعی آرام آغاز می‌کند، تصویرسازی می‌کند، شخصیت‌ها را یک‌به‌یک وارد داستان می‌کند، آنها را معرفی می‌کند و با داستان پیش می‌برد. «نامیرا» اسیر اختلاف روایت‌های تاریخی نشده و البته از عقبه تحقیقی درستی بهره برده است. نویسنده کتاب صادق کریمیار است که برای نوشتن این رمان پژوهش بسیاری داشته و آثار تحلیلی و کتاب‌های مقاتل درباره امام حسین (ع) را مطالعه کرده است جایزه جلال و جایزه کتاب سال نیز از جمله جوایزی است که «نامیرا» از آن خود کرده است. معنی لغوی «نامیرا» به معنی فناپذیر و باقی و پایدار است و به جمله «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» و این موضوع که عاشورا فراموش‌شدنی نیست، اشاره دارد.